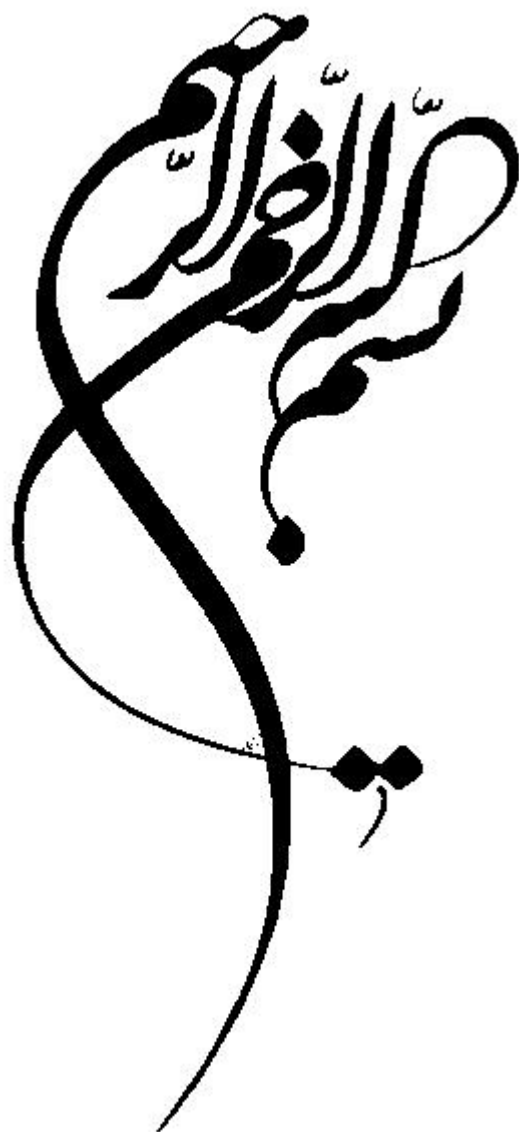




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 8

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 3

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد هشتم

استاد حسین انصاریان

دعای 17

پناه بردن به حق

«1» اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ وَ مِنَ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ
«2» وَ أَنْ يُطَمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسَنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا
كَرِهَ إِلَيْنَا «3» اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ اكْبِتْهُ بِذُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَ رَدْمًا مُضْمِتًا لَا
يُفْتِنُهُ «4» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَ اكْفِنَا خَيْرُهُ وَ وَلِّنَا
ظَهْرَهُ وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَمْتِعْنَا مِنَ الْهَدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى صِدْقَ عَوَائِيهِ وَ
اسْأَلْكَ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّذَى «6» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلَ وَ لَا تُوْطِنَنَّ لَهُ فِيْمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا «7»
اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ وَ إِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقَبَاهُ وَ بَصَّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ وَ أَهْلِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْعُقْلَةِ
بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَ أَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ «8» اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا انْكَارَ عَمَلِهِ وَ الطُّفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ «9» اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَ اقْطَعْ رَحَاءَهُ مِنَّا وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ
اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهْلَيْنَا وَ دَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 8

الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ وَ حِصْنِ حَافِظٍ وَ كَهْفِ مَانِعٍ وَ أَلْسِنُهُمْ مِنْهُ جُنْأً وَاقِيَةً وَ أَعْطَاهُمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً «11»
 اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي
 مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ «12» اللَّهُمَّ اخْلُلْ مَا عَقَدَ وَ افْتُقْ مَا رَتَّقَ وَ افسَحْ مَا دَبَّرَ وَ تَبَّطُّهُ إِذَا عَزَمَ وَ انْقُضْ مَا أَتَبَّرَ «13»
 اللَّهُمَّ وَ اهْزِمِ جُنْدَهُ وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمِ كَهْفَهُ وَ أَرْغَمِ أَنْفَهُ «14» اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَ اغْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا
 نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَآوَاتِهِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ رَجْرَنَا «15» اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَعِدْنَا وَ أَهْلِيْنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ وَ أَجْزْنَا مِمَّا اسْتَجْرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ «16» وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَ أَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَا
 وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 9

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ وَ مِنَ الثَّقَةِ بِأَمَانِيَّتِهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ
 «2» وَ أَنْ يُطْمَعَ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ امْتِنَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا
 كَرِهَ إِلَيْنَا «3» اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ اكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَ رَدْمًا مُصْنَمًا لَا
 يَفْتُقُهُ]

خدایا! به تو پناه می‌برم از فتنه‌انگیزی‌های شیطان رانده شده، و از نیرنگ و مکرهایش، و از اطمینان به دروغ‌ها و وعده‌ها و فریب‌کاری و دام‌هایش، و این که خود را در گمراه کردن ما از راه بندگیت، و خوار کردنمان بر اثر معصیت، به طمع اندازد یا نزد ما نیکو شود زشتی‌هایی که او در نظر ما نیکو جلوه می‌دهد، یا گران و سخت شود، خوبی‌هایی که او در نظر ما زشت نشان می‌دهد.

خدایا! به عبادت و بندگی ما، او را از عرصه‌گاه زندگیمان دور کن و به سبب جدّیت و تلاشمان در راه محبت، او را ذلیل و خوار گردان، و بین ما و او پرده‌ای قرار ده که آن را ندرد، و حجابی ضخیم برقرار کن که آن را نشکافد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 10

شیطان و شیطنت

در مسئله شیطان و شیطنت او چه در قرآن مجید و چه در روایات، مطالب بسیار مهم و پر ارزشی وجود دارد که با توفیق حضرت حق به اهمّ آن مطالب اشاره خواهد شد.

بسیار اتفاق افتاده که این سؤال برای انسان مطرح می‌شود، چرا خداوند شیطان را آفرید، و انسان را به چنین دردسر خطرناکی مبتلا کرد، اگر شیطان در نظام خلقت نبود، انسان از ابتدای زندگی راه خیر و سلامت را تا پایان حیات می‌پویید، و احدی دچار شقاوت و بدبختی و تیره روزی نمی‌شد؟

پاسخ این سؤال بسیار ساده است:

اولاً: وجود مقدّس حضرت حق که علم و عدل و حکمت و رحمت و رأفت بی‌نهایت در بی‌نهایت است، در نظام آفرینش موجودی را با هویت ابلیسی و شیطانی نیافرید، حضرت حق هر چه را آفرید بر مبنای پاکی و درستی و سرشت توحیدی آفرید.

انسان‌ها دارای اراده و اختیار بودند که بر اثر هوا و هوس و حرص و طمع و شهوت و غرور و کبر، به جای انتخاب و اختیار راه سعادت و طریق سلامت، به انتخاب راه ضلالت و طریق شقاوت دست زدند، و به جای توبه و انابه با کبر مخصوص به خودشان راه مخالفت را ادامه دادند، تا به صورت شیطان یعنی موجود خبیث، پلید، از حق دور، عاصی، متمرّد و مخالف حق و حقیقت درآمدند، و به خاطر حسادت که به مقام انسان و انسانیت داشتند، در کمین انسان نشستند تا او را نیز به مانند خود از رحمت حضرت حق دور و به عذاب ابد دچار کنند.

این گونه موجودات گمراه و گمراه کننده به فرموده قرآن در سوره ناس هم در میان انسان‌ها و هم در بین موجودات نادیدنی، فراوانند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 11

اینان در طریق انسان و انسانیت سرگرم و سوسه فرزندان آدمند، و این فرزندان آدمند که باید از خود مواظبت و مراقبت کنند تا به دام شیاطین و وسوسه‌های آنان گرفتار نشوند.

باید توجّه داشت که مراقبت و مواظبت از خویش در برابر مکاید شیطان همان جهاد اکبر است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟

قال: جِهَادُ النَّفْسِ. «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله لشگری را به جبهه حق علیه باطل فرستاد، چون ارتش آزادیبخش اسلام از جبهه بازگشت، حضرت فرمود: آفرین بر طایفه‌ای که جهاد اصغر را به سر بردند، و جهاد اکبر بر عهده آنان باقی است، عرضه داشتند: جهاد اکبر چیست؟ فرمود: ایستادن در برابر هواها و هوس‌ها.

اگر با دقت عرفانی به داستان شیطان و شیطنت او بنگریم، می‌بینیم اگر چنین موجودی در کنار ما نبود که ما به دستور خدا تا پایان عمر با وسوسه‌های او و نیرنگ‌ها و فریب‌هایش مبارزه کنیم، از خیرات و فیوضات الهی در دنیا و آخرت محروم می‌شدیم.

آنان که تصور می‌کنند خداوند؛ ابلیس را با هویت ابلیسی و شیطان را با هویت شیطانی آفرید، تا به آزار بنی آدم اقدام کنند، و وی را از سعادت دو جهان محروم نمایند، و دائم در دنیای ذهن خود نسبت به آفرینش شیطان علیه حضرت ربّ العزّه چون و چرا دارند، در حقیقت به وجود مقدّس حق تهمت می‌زنند، و در دنیای

(1) - وسائل الشیعة: 161/15، باب 1، حدیث 20208؛ الأملی، شیخ صدوق: 466، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 12

باطن خود، گناه بزرگی مرتکب می‌شوند.

ابلیس و شیطان هم مانند تمام موجودات پاک و بی عیب و مجذوب حق آفریده شدند، و می‌توانستند برای همیشه در عرصه گاه پرفیض بندگی و عبودیت قرار بگیرند، و از فیوضات بی‌نهایت حق برای ابد بهره‌مند شوند، ولی این موجودات مرئی و نامرئی و به قول قرآن کریم: مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ «1» دچار سوء اختیار شدند و خود را به لعنت الهی دچار ساختند، و از باب لجبازی با حضرت حق، برای گمراه کردن انسان به سراغ او آمدند.

خداوند مهربان انسان را در پوششی از عقل و اندیشه و وجدان و فطرت و خلقتی احسن و نزول کتب آسمانی و بعثت انبیا و امامت امامان و حکمت حکیمان و عرفان عارفان قرارداد و از وی خواست با این همه سرمایه سنگین معنوی قدم در طریق مستقیم بردارد و از شیطان و شیطنت هایش پیروی نکند.

و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ «2»

و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

کسی که از انسان دعوت می‌کند، از خدا جدا شو، به قیامت و عاقبت فکر مکن، هر چه به دست آوردی بخور، هر چه دوست داشتی انجام بده، به هر کاری دست بزن، حق هر کسی را غارت کن، نمی‌تواند دوست انسان باشد.

لغت شیطان که به معنای خبیث و پلید و موجود شریر است، عام و دارای میلیون‌ها مصداق در طایفه جن و انس است.

آن که خود را از هدایت حق محروم کرده، و عاشق محروم کردن دیگران از هدایت الهی است؛ شیطان است.

(1) - ناس (114): 6.

(2) - بقره (2): 168.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 13

روی این حساب ممکن است پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، دایی، عمو، و رفیق و دوست انسان، شیطان انسان بوده، یعنی موجوداتی گمراه و گمراه‌کننده باشند.

وظیفه واجب و تکلیف شرعی هر انسان مؤمنی است که در برابر شیطان و دعوت و شیطنت او و مکر و حيله و وسوسه‌اش مقاومت کند، و عبادت حضرت حق را که همراه با فیوضات ابدی و سعادت سرمدی است بعبادت و اطاعت شیطان که همراه شقاوت و بدبختی همیشگی است عوض نکند.

عدم سلطه شیطان بر انسان

ممکن است بعضی تصور کنند، خداوند متعال برای شیطان علیه انسان قدرت سلطه قرار داده، و انسان در برابر هجوم شیطان محکوم است و هیچ گونه قدرت دفاع از خود ندارد.

باید گفت: این هم یکی از تهمت‌های عظیمی است که بی خبران بی خرد به حضرت حق می‌زنند، در پاسخ اینان باید گفت، شیطان تنها کاری که از دستش برمی آید دعوت به شرّ است، و قدرت این که دست و پای کسی را ببندد و به معصیت مجبورش کند، ندارد.

شیطانی مثل یزید از مردم شام و عراق دعوت کرد که حادثه جانگداز کربلا را به وجود بیاورند، آنان که در برابر دعوت یزید قرار داشتند نزدیک به هفتاد هزار نفر بودند، به جای قبول دعوت یزید می‌توانستند دعوت حضرت حسین علیه السلام را بپذیرند، و مختار بودند از دعوت یزید سرپیچی کنند، یزید يك نفر بود و هیچ گونه تسلطی بر هفتاد هزار نفر نداشت، این هفتاد هزار نفر به سرپرستی عمر سعد می‌توانستند به شام رفته و شیطان را از تحت به زیر بکشند و به عمر ننگین وی خاتمه دهند، و راه به پا شدن حکومت اسلامی را هموار نمایند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 14

ولی با سوء اختیار خود دعوت یزید را اجابت کردند، و وسوسه‌های شیطانی آنها را پذیرا شدند، و دست به کاری زدند که صفحه تاریخ سیاه شد، و خودشان را برای ابد به عذاب الیم قیامت دچار کردند!!

این خود مردم کوفه و شام بودند که سلطه یزید را پذیرفتند، نه این که در اصل خلقت برای یزید سلطه بر مردم قرار داده شده بود.

روی این حساب، ملت‌های مخالف انبیا و مریدان فرعون‌ها و نمرودها و معاویه‌ها و ابولهب‌ها و یزیدها و هارون‌ها و مأمون‌ها، و اجابت کنندگان دعوت شیطان‌های غربی و شرقی، در روز قیامت در محضر عدل الهی نمی‌توانند متوسّل به این عذر شوند که الهی ما در برابر شیاطین محکوم و مجبور بودیم و برای دفع سلطه آنان قدرتی نداشتیم.

این عذر به دو علت پذیرفته نیست:

خداوند عزیز در سوره ابراهیم از گفتگوی شیطان با انسان گمراه شده در دادگاه قیامت پرده برمی دارد و به این معنی اشاره می‌فرماید:

شیطان در برابر انسانی که می‌گوید تمام معاصی من به گردن شیطان است، فریاد می‌زند:

وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ «1»

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود.

قرآن مجید تهدید شیطان بر گمراهی انسان را چنین بیان می کند:

اِنَّ عِبَادِيَ لَیْسَ لَكَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰوِیْنَ* وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِیْنَ «2»

(1) - ابراهیم (14): 22.

(2) - حجر (15): 42-43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 15

تو را بر بندگانم تسلطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.*

و مسلماً دوزخ، وعده گاه همگی آنان است.

در هر صورت آیات قرآنی، و معارف الهیه ما را نسبت به این معانی هشدار می دهد که:

1- ابلیس و شیطان از ابتدا پلید و خبیث و شرور خلق نشدند، آنان هم مانند سایر موجودات بر مبنای فطرت توحیدی ساخته شدند. و می توانستند در گردونه عبادت حق، ادامه حیات دهند، ولی دچار کبر و غرور شده، خود را از رحمت الهی محروم ساختند، و بر اثر این محرومیت دچار خباثت و آلودگی و شر شدند، و از باب لج بازی با حق، دست به گمراه کردن انسان زدند.

2- ابلیس و جنودش جز وسوسه و دعوت به معصیت، برای هلاکت انسان، برنامه ای دیگر ندارند و هرگز برای آنان علیه انسان سلطه و قدرتی نیست.

3- انسان از جانب حضرت حق با قوائی مانند عقل، وجدان، فطرت، جسم و جان، وحی، نبوت، امامت، رحمت الهیه همراه است و در هر کجا و تحت هر شرایطی قدرت مقابله با ابلیس را دارد و می تواند دعوتش را اجابت نکند و به جهاد اکبر لبیک گوید.

4- هیچ انسانی به خاطر عصیان و خطایش در دادگاه الهی، نمی‌تواند عذر قابل قبولی به جناب حق ارائه کند که هر عذری از انسان در عرصه محشر مردود است و عاصی و خطاکار و مطیع و برده شیطان همراه خود شیطان به جهنم رفته و به عذاب الهی دچار خواهد بود.

ویژگی‌های شیطان

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 16

حضرت حق، ابلیس را که از دستور سجده بر آدم سرپیچی کرد با هویت ابلیسی نیافرید، و هر انسان یا جتی که مصداق کلمه شیطان است با هویت شیطانی خلق نکرد.

ابلیس موجودی ناری بود که به خاطر عبادت و طاعت طولانی، همنشینی با ملائکه الهی نصیب او شد، وی از ابتدا خلقت جدای از جنس ملائکه بود:

این که گروهی وی را در ماهیت با ملائکه یکی می‌دانند، خلاف صریح قرآن است.

فَسَجِدُوا إِلَّا ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ «1»

پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود.

حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

او از عبادت کنندگان سخت کوش بود، ولی تعصّب بی جا و کبر و خودبینی و حسد بر او غلبه کرد و با نافرمانی از فرمان حق تمام عبادات خود را به باد داد و در هر خیری را به روی خود بست، و با تصمیم شدیدی که نسبت به گمراهی آدم و فرزندانش گرفت تبدیل به موجودی پست و خبیث و پلید شد.

فَاعْتَبِرُوا يٰمَّا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِابْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي مِنْ سِنِي الدُّنْيَا امِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرٍ سَاعَةً وَاحِدَةً. «2»

از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید که اعمالی طولانی، و سخت کوشی او را به خاطر يك ساعت تکبر تباه کرد. در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال‌های دنیایی است یا سال‌های آخرتی (که هر روزش هفتاد هزار سال دنیایی است).

پیمودن راه ابلیس یعنی سرپیچی از فرمان حق تا نقطه جدایی از هدایت و

(1) - کُهِف (18): 50.

(2) - نَحْجُ الْبَلَاغَةِ: خطبه 234، خطبه قاصعه.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 17

محرومیت از رحمت، همان راهی که ابلیس پیمود، هر انسان یا جنی را از پیشگاه حق می‌راند و وی را تبدیل به شیطان می‌کند.

شیطان اسم جنس است که شامل ابلیس و هر شریر خبیث عصیانگری که راه را بر بندگان الهی ببندد، می‌شود.

پس با دقت در اوصاف و اعمال این نابکاران تبه‌کار که به صورت‌های گوناگون در حیات آدمی موجودند، به شناخت آنان بیش از پیش برخیزیم و به این معنی واقف و آگاه شویم که تا لحظه آخر عمر چه دشمنان خطرناکی در کمین ما قرار دارند که اگر با عبادت و طاعت و با ورع و تقوا در پناه خدا نرویم به بلای ابدی و عذاب سرمدی دچار خواهیم شد. به قول حضرت فیض:

وین درد خویش را زدر او دوا کنیم

ای دل بیا که تا بخدا التجا کنیم

زین پس دگر معامله با آشنا کنیم

امید بگسلیم زیگانگان تمام

تن در دهیم هر چه رسد مر جفا کنیم

سردر نهیم در ره او هرچه باد باد

از دشمن حسود شکایت چرا کنیم

چون دوست دوست دارد ما خون دل خوریم

پس ما چرا حدیث زچون و چرا کنیم

او هر چه می‌کند چو صوابست و محض خیر

فاسد شویم گر ز اطاعت ابا کنیم

چون امر و نهی او همه بمر صلاح ماست

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 18

اوصاف و اعمال شیاطین انسی و جنی در قرآن

قرآن مجید وضع ابلیس و سایر شیاطین انسی و جنی را از نظر اوصاف و اعمال، در سی و سه مرحله بیان می‌فرماید:

اطاعت نکردن امر حق

1- خودداری کردن از اطاعت امر حق و بازایستادن از عبادت که با حالت «إِبا» نشان داد.

وَ اذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا ابْلِسَ ابْنِ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ «1»

و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.

هدف حضرت حق از فرمان سجده به ملائکه، نشان دادن عظمت و مقام و شرافت آدم بود.

فرشتگان می‌بایست در برابر کسی که دارای مقام خلافت از خداست سر تعظیم فرود می‌آوردند.

آدم دارای مقام علم اسمائی و نیابت از حق، و منبع همه گونه استعداد و تکامل و کمال و از همه مهمتر ریشه انبیا و اولیا و حکیمان و عارفان و عباد شایسته الهی بود.

علّت بی‌توجهی ابلیس از اطاعت حق، غرور و تکبر و تعصب بی جا بود که بر فضای اندیشه‌اش غلبه کرد، و پنداشت از آدم بالاتر و والاتر است و نمی‌باید دستور سجده متوجه او می‌شد!!

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 19

حالت ایابی از فرمان حق، در هر که ظهور کند و این حالت تا آخر عمر با او باشد، هم اخلاق ابلیس شده و در دنیا و آخرت از حزب او محسوب خواهد شد.

تشویق به گناهکاری

2- واداشتن دیگران به گناه و معصیت، در حدی که در برنامه زشتی‌ها و گناهان چون دیگ جوشان به خروش و شورش آیند.

قرآن مجید از این موضوع تعبیر به «اَزَّ» فرموده است:

اَلَمْ تَرَ اَنَّا اَرْسَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ عَلَى الْكَافِرِيْنَ تُوْزُّهُمْ اَزًّا» 1«

آیا ندانسته‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم تا آنان را به شدت به سوی گناهان و شهوات برانگیزند.

«اَزَّ» به معنای غلیان و جوشش دیگ و زیر و رو شدن مواد در آن به وقت حرارت زیاد است «2»، و در آیه شریفه کنایه از این که شیاطین بر هواپرستان چنان مسلط می‌شوند که به هر صورتی بخواهند آنان را به حرکت درآورده و زیر و رو می‌کنند.

سلطه شیطان بر انسان، سلطه اجباری نیست، انسان قدرت دارد شیطان را در همه زمینه‌ها از خود دفع کند و طوفان هجومش را با تقوا و عبادت بشکند.

این لذت‌گرایان و هوس‌رانان هستند که زمینه تسلط شیطان را بر جان و مال خود فراهم می‌کنند، و چشم و گوش بسته تسلیم این دشمن خائمانسوز می‌گردند.

پیروی از هوا و هوس

3- زمینه سازی برای پیروی از هواها و هوس‌های حیوانی و گم کردن راه خدا

(1) - مریم (19): 83.

(2) - ترجمه مفردات الفاظ قرآن: 16 / 1: ذیل آیه 83 سوره مریم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 20

است.

قُلْ اَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرْثُ عَلَىٰ اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ
خَيْرَانَ لَهُ اصْحَابٌ يَدْعُوْنَهُ اِلَى الْهُدَى اِثْنَا قُلْ اِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ اَمْرًا لِّسُلَيْمٍ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «1»

بگو: آیا به جای خدا معبودی را پرستیم که نه سودی به ما رساند و نه زیانی؟ و پس از آن که خدا ما را هدایت کرد [به سبب شرك و بت پرستی] به فرهنگ و فضای جاهلیت بازمان گردانند، مانند کسی که شیاطین عقلش را ربوده‌اند و در زمین سرگردان [و بی‌هدف و گمراه] است، در حالی که برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت دعوت می‌کنند که به جانب ما بیا [ولی او به سبب سرگردانی و حیرت زدگی نمی‌پذیرد]. بگو: یقیناً هدایت خدا همان هدایت [واقعی] است، و ما مأموریم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

ایجاد لغزش و انحراف

4- ایجاد لغزش و انحراف از راه صواب و حق، و وادار کردن به خطا و سیئه و معصیت که به تعبیر قرآن مجید «ازل» و «استزل» است.

فَارْهَمَهَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ اِلَىٰ حِينٍ» «2»

پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزاید و آنان را از آنچه در آن

(1) - انعام (6): 71.

(2) - بقره (2): 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 21

بودند [چه مقام و مرتبه معنوی، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد.

و ما گفتیم: [ای آدم و حوا و ای ابلیس!] در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین، وسیله بهره‌وری اندکی خواهد بود.

بیرون کردن انسان از بهشت

5- زمینه سازی برای خارج شدن انسان از رحمت الهی و بهشت در روز قیامت.

یا بَنی آدَمَ لَا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا اخْرَجَ ابْوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ «1»

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنانکه پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد.

امر به فحشا و منکر

6- امر به فحشا و منکر در تمام زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی.

یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكٰی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ اَبَدًا وَلَکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّیْ مَنْ یَّشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ «2»

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود]؛ زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از

(1) - اعراف (7): 27.

(2) - نور (24): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 22

عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند [پاك نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاك می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست.

اگر شیطان را به معنی وسیع کلمه یعنی هر موجود موزی و تبه‌کار و ویرانگر تفسیر کنیم، گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می‌شود. هرگز این انسان پاکدامن و با ایمان را يك مرتبه نمی‌شود در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد:

گام اول: معاشرت و دوستی با آلودگان

گام دوم: شرکت در مجالس آنان.

گام سوم: فکر گناه.

گام چهارم: ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات.

گام پنجم: انجام گناهان صغیره.

و بالاخره در گام‌های بعد گرفتار بدترین کبایر می‌شود، درست مانند کسی که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده، او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برند تا سقوط کند و نابود گردد. «1»

ایجاد سرگرمی‌های لهو

7- ایجاد سرگرمی‌هایی که انسان را از حضرت حق دور کند، و وی را از عبادات و طاعات باز دارد، به وسیله آرزوها به خصوص آرزوهای فریبنده که قرآن به «بمّیّ» تعبیر می‌کند.

يَعِدُّهُمْ وَيُؤْنِسُهُمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» «2»

(1) - تفسیر نمونه: 412/14؛ ذیل آیه 21 سوره نور.

(2) - نساء (4): 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 23

شیطان به آنان وعده [دروغ] می دهد، و در آرزوها [ی سرابوار] می اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی دهد.

راستی، این آرزوهای طولانی و دراز و بی پایه که برای رسیدن به همه آن، زمانی در اختیار نیست، چه بلاها که بر سر جوامع انسانی نیاورده، و چه خسارت‌های جبران ناپذیری که به حیات انسان نزده است.

اگر همه انسان‌ها به پیروی از انبیا و اولیا و امامان معصوم، به دنبال خیر دنیا و آخرت بودند، از این مشکلاتی که همه انسان‌ها با آن دست به گریبان هستند، خبری نبود.

نرود دل به باغ و بستانش

هر که از دوست زنده شد جانش

بار دیگر نسیم جانانش

کشته عشق را که زنده کند

دیده برهم نهد زیگانش

نیست عاشق که پیش غمزه دوست

چه غم از موج و بحر طوفانش

تا بود نوح ناخدا ای دل

یا بنه سر به خطّ فرمانش

یا مده دل بدست دوست هما

(رضاقلی خان شیرازی، هما)

چیرگی بر عقل

8- زمینه سازی برای چیره شدن به عقل و مشاعر و احساسات و همه ظاهر و باطن انسان، برای دور کردنش از حق و انداختن به راه باطل است.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ إِلَّا الَّذِينَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «1»

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان

(1) - مجادله (58): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 24

حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان کارانند!

رواج قمار و شراب

9- ایجاد دشمنی سخت و شدید در بین مردم به وسیله رواج قمار و شراب، و بازداشتن انسان از ذکر حق و نماز و به تعبیر قرآن ایجاد «بغضاء» است.

أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» «1»

مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیانها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

حضرت رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون نوشتند:

ایمان، ادای امانت و اجتناب از تمام گناهان کبیره است. ایمان، معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است.

مقصود از اجتناب کبایر، قتل نفسی است که خداوند حرام کرده، و زنا، سرقت، شرب خمر، عقوق والدین، فرار از جبهه، خوردن مال یتیم به ستم، خوردن گوشت میت و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده بدون ضرورت. و خوردن ربا، و مال حرام و قمار، و کم گذاشتن در ترازو، و تهمت به پاکدامن، و زنا، و لواط، و ناامیدی از رحمت خدا، و ایمنی از مکر حق، و دلسردی از عنایت الهی، و کمک به ستمگران، و میل به ظالمان، و قسم دروغ، و حبس حقوق مردم، و دروغ در گفتار، و اسراف، و تبذیر، و خیانت، و سبک شمردن حج، و جنگ با اولیای الهی، و

(1) - مائده (5): 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 25

سرگرمی با لهو و لعب، و پافشاری بر گناه است. «1»

قَالَ ابُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يُونُسُ ابْلِغْ عَطِيَّةَ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَسْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رُكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ. «2»

حضرت صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود از گفته من به عطیه بگو:

هرکس جرعه‌ای از شراب بخورد، خدا و ملائکه و انبیا و تمام مردم مؤمن او را لعنت می‌کنند، و اگر تا حالت مست کردن بنوشد، روح ایمان از وجودش کنده می‌شود و بجای آن روح پست و آلوده و لعنت شده قرار می‌گیرد.

حضرت هادی علیه السلام در توضیح آیه‌ای که در آن به حرمت قمار اشاره شده می‌فرماید:

كُلُّ مَا قُومِرَ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسَرُ، وَ كُلُّ مَيْسَرٍ حَرَامٌ. «3»

آنچه که به آن برد و باخت شود تحت عنوان قمار است، و هر نوع قماری حرام است.

حرام در قرآن و روایات به آن عملی گفته می‌شود که حضرت حق به آن وعده عذاب داده است.

(1) - تحف العقول: 422؛ بحار الأنوار: 365 / 10، باب 20، ادامه حدیث 2.

(2) - وسائل الشیعة: 297 / 25، باب 9، حدیث 31949؛ الکافی: 399 / 6، حدیث 16.

(3) - وسائل الشیعة: 325 / 17، باب 104، حدیث 22675؛ تفسیر العیاشی: 105 / 1، ذیل آیه 219 سوره بقره.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 26

ایجاد ترس در قلوب مردم

10- ایجاد ترس و وحشت در قلوب مردم نسبت به آنچه که در رابطه با خدا و مسئله هدایت و حلال و حرام الهی است و به تعبیر قرآن کریم «تخویف» است.

أَمَّا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «1»

در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زا، از رفتن به جهاد] می ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه می گوید:

«اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وسوسه های شیطانی است؛ زیرا می دانیم در عالم بی کران هستی تنها پناهگاه خداست، و مؤثر بالذات فقط اوست، و دیگران در برابر قدرت او قدرتی ندارند.

اصولاً اگر مؤمنان ولی خود را که خداست با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می دانند که آنها در برابر حق هیچ هستند و به همین دلیل نباید کمترین وحشتی داشته باشند.

نتیجه این سخن این است که هر کجا ایمان نفوذ کرد، شهادت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد.

کشاندن انسان به بند گمراهی

11- سیاست گام به گام برای کشاندن انسان به بند ضلالت و گمراهی و به تعبیر قرآن مجید «خطوات» است.

(1) - آل عمران (3): 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 27

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «1»

ای اهل ایمان! همگی در عرصه تسلیم و فرمان‌بری [از خدا] در آید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

خوار کننده انسان

12- با تمام قدرت و قوت، خوار کننده انسان در دنیا و آخرت است، و به بیان قرآن مجید «خدول» است.

وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا «2»

و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی‌گذارد.

دعوت کننده انسان به عذاب الهی

13- شیطان با انواع حيله‌ها و مکرها، و ایجاد زمینه‌های خدعه و فریب دعوت کننده انسان به عذاب الهی و آتش دوزخ است.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ «3»

و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند:

[پیروی نمی‌کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی

(1) - بقره (2): 208.

(2) - فرقان (25): 29.

(3) - لقمان (31): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 28

می کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند؟!

رجیم بودن شیطان

14- شیطان موجودی است که به خاطر کبر و حسد و کفر و عصبیت از پیشگاه رحمت حضرت رب العزه رانده شد، و چون انسان را باعث رانده شدن خود می داند، درصدد است تا بتواند بندگان را با درافکندنشان به چاه گناه و معصیت از درگاه لطف حضرت حق براند و به تعبیر قرآن «رجیم» است.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ «1»

[خدا] گفت: از این [جایگاه والا که مقام مقربان است] بیرون رو که رانده شده ای* و بی تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود.

زینت دادن مسائل مادی

15- شیطان با قدرت و وسوسه گری عجیبی که دارد، امور باطل، و به خصوص مسائل مادی را آن چنان در برابر انسان زینت می دهد تا انسان از طریق هر معصیتی به آنها دچار شود و بین او و حضرت حق فاصله افتد.

وَعَادًا وَ تُمُودَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُصْتَبِرِينَ «2»

و [قوم] عاد و ثمود را [نیز نابود کردیم]، و از خانه‌های [خراب شده و خالی] آنان [سرنوشت شومشان] برای شما نمایان است، و شیطان

(1) - حجر (15): 34 - 35.

(2) - عنکبوت (29): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 29

عمل‌های [زشت] آنان را برایشان آراست، در نتیجه آنان را از راه [خدا] باز داشت در حالی که [برای تشخیص حق از باطل] بصیرت داشتند.

انسان باید در تمام جهات زندگی به معیارهای الهی برای شناخت حق از باطل توجه داشته باشد، و سروکارش را هرگز با عالم ربانی و خضر راه قطع نکند، تا دچار خوب دیدن بد و بد دیدن خوب نشود.

دوستی و همنشینی با شیطان

16- دوستی و همنشینی، بدترین و زشت‌ترین و آلوده‌ترین همنشین با انسان که به تعبیر قرآن مجید، «سوء قرین» شیطان است.

و الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا «1»

و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان، همدم آنان است]. و هر کس شیطان همدم او باشد بی‌تردید بد همدمی است.

تسویل شیطان

17- هنگامی که هواها و هوس‌ها بر باطن و ظاهر انسان چیره شوند، میدان جلوه دادن بدترین اعمال و زشت‌ترین جنایات، به طوری که انسان آنها را برنامه هائی پاك و مقدس تصوّر کند برای شیطان باز می‌شود. و او با تمام قدرت و قوت دست به این کار می‌زند، کاری که قرآن مجید از آن به عنوان «تسویل شیطان» یاد می‌کند:

اِنَّ الَّذِيْنَ ارْتَدُّوا عَلٰى اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ

(1) - نساء (4): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 30

هُمَّ وَاَمْلِ هُمْ» «1»

بی‌تردید کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آنان [به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان] برگشتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی‌هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت.

همیشه تمایل مفرط نسبت به يك برنامه به خصوص وقتی توأم با مفاسد اخلاقی باشد، پرده‌ای سنگین و حجابی سخت روی قدرت تشخیص می‌اندازد، و واقعیت‌های هستی را طوری دیگری در نظر انسان جلوه می‌دهد.

بازداشتن از راه حق

18- شیطان با برنامه ریزی مختلف، و حیل‌های گوناگون، و ظرافت مخصوص سعی می‌کند انسان را به هر قیمتی که شده از راه حضرت حق و پیمودن صراط مستقیم باز دارد که به تعبیر قرآن کریم «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» گردد.

وَجَدُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّىٰ هُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَاهُمْ فَصَدَّ هُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» «2»

او و قومش را یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است به این سبب هدایت نمی‌یابند.

(1) - محمد (47): 25.

(2) - نمل (27): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 31

داوری طاغوت

19- شیطان این موجود خطرناک که به صورت جن یعنی نادیدنی و به طور اکثر به صورت انسان‌های گمراه و گمراه کننده فراوانند، و روی آشتی با حق و حقیقت را ندارند، با بکارگیری تمام وسایل لازم از قبیل پول، مقام، و انواع عوامل گناه و معصیت، سعی دارند انسان را دچار ضلالت و افتادن در بیراهه بعید نمایند تا همیشه رابطه انسان با توبه قطع شود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» «1»

آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برزند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه‌خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند،] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند.

شان نزول آیه شریفه

در شان نزول آیه در تفاسیر آمده است:

«یکی از یهودیان مدینه با مسلمانی منافق و پست اختلاف داشت. هر دو پذیرفتند که برای خاتمه اختلاف کسی را به عنوان داور برای خود انتخاب کنند.

یهودی چون به عدالت و بی نظری رسول خدا صلی الله علیه و آله یقین داشت به داوری آن

(1) - نساء (4): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 32

حضرت راضی شد ولی آن مرد منافق به داوری کعب بن اشرف که از بزرگان یهود بود گردن نهاد؛ زیرا می دانست می تواند وی را با رشوه و هدیه بخرد و زمینه را برای جلب منفعت خود فراهم نماید.

طاغوت از ماده طغیان است، طغیان و سرکشی و شکستن تمام حدود و حقوق و قوانین است. آنان که داوری به باطل می کنند بدون شك طاغوت هستند، و بردن داوری و خواستن دادخواهی از آنان، حرام است.

ناگفته پیداست که آیه شریفه همچون سایر آیات قرآن، يك حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می کند، و به آنان اخطار می نماید که مراجعه کردن به حکام باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست، به علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه هائی پرتاب می کند که فاصله آن از حق بسیار زیاد است، مفساد چنین داوری ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ کس پوشیده نیست، و یکی از عوامل عقب گرد اجتماعات محسوب می شود. «1»

دشمنی آشکار

20- با توجه به مسائلی که تمام مردم از دورترین روزگار درباره شیطان و اوصاف و اعمالش شنیده اند، گمان نمی رود کسی او را به عنوان دشمن نشناسد، به همین خاطر است که قرآن مجید در بسیاری از آیات از او به عنوان دشمن آشکار «عدو مبین» یاد می کند.

و قُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ احْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اَنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا «2»

(1) - تفسیر نمونه: 3/ 490 - 493.

(2) - اسراء (17): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 33

و به بندگام بگو: سخنی را که نیکوتر است، بگویند؛ زیرا شیطان میان آنان [به سبب سخنان زشت و بی منطق] دشمنی و نزاع می افکند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

وعده دروغ

21- شیطان با دمیدن انواع وسوسه ها، باطن انسان را نسبت به بسیاری از امور غرق غرور می کند و از این راه ضربه های مهلك و خائمان براندازی به انسان می زند:

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا «1»

و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی دهد.

فتنه گری شیطان

22- شیطان در عرصه گاه حیات انسان جز فتنه گری برنامه ای ندارد، و هدفش از فتنه، بسته شدن راه بهشت به سوی انسان است.

ممکن است انسان بر اثر ایمان و عمل صالح مستحق بهشت شود، شیطان حسود و این دشمن خطرناك سعی می کند با فتنه های خود زمینه خروج انسان را از این استحقاق فراهم نماید.

قرآن مجید در این موضوع به تمام مردم هشدار جدید می دهد:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ «2»

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید چنانکه پدر و مادرتان را [با

(1) - اسراء (17): 64.

(2) - اعراف (7): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 34

فریکاریش] از بهشت بیرون کرد.

خاتم شاهیست عقل مؤتمن

جان سلیمانست و تن چون اهرمن

شد سلیمان دور از ملک وجود

اهرم چون خاتم شاهی ربود

اهرم از ملک او برتافت رو

بار دیگر چون که خاتم یافت او

فارغ از این اهرمن کن خویش را

هی بکش این نفس کافر کیش را

ملک را بستان زدست اهرمن

خاتم جان را بگیر از دیوتن

ناسپاسی شیطان

23- شیطان با همه نعمتی که از جانب حق در اختیار دارد، موجودی بسیار ناسپاس است، و می‌خواهد عباد الهی را نیز مانند خود به ناسپاسی وادارد، این انسان مؤمن و بیدار است که هرگز گول او را نمی‌خورد، و در برابر نعمت‌های حق به ناسپاسی بر نمی‌خیزد، آن که با داشتن نعمت‌های فراوان الهی به ناسپاسی برخیزد برادر شیطان است.

إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا «1»

بی‌تردید اسراف‌کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

حضرت صادق علیه السلام در روایت مهمی، مبذر را بدین صورت معرفی می‌کند:

مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذَّرٌ، وَ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ. «2»

کسی که در غیر راه اطاعت حق مالی پردازد، تبذیر کننده، و آن که در راه خدا انفاق کند میانه‌رو محسوب می‌شود.

(1) - اسراء (17): 27.

(2) - تفسیر العیاشی: 288 / 2، ذیل آیه 26 سوره اسراء؛ تفسیر الصافی: 188 / 3، ذیل آیه 26 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 35

کبر شیطان

24- شیطان موجودی است که نهایت کبر در او قرار دارد، و محض همین خصلت خطرناک بود که از اطاعت فرمان حق نسبت به سجده آدم سرپیچی کرد.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ «1»

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند* مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد.

مکر و کید شیطان

25- این موجود خطرناک در تمام زمینه‌ها نسبت به انسان دارای کید است ولی چون انسان در برنامه طاعت و تقوا پشتیبانی همانند حق دارد، کید او ضعیف است، و با کمترین توجهی به حضرت حق و روز قیامت و عاقبت کار می‌توان کید او را باطل ساخت.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (2)

آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است.

(1) - ص (38): 73 - 74.

(2) - نساء (4): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 36

تقوا و رهایی از شیطان

26- شیاطین برای ربودن انسان از منطقه رحمت حق، چنان فعالیت گسترده‌ای دارند که آدمی را همچون نگین انگشتر در میان گرفته و دور انسان می‌چرخند تا حدی که گویی کسی همانند آنان با انسان تماس ندارد، تنها چیزی که همانند يك حصن حصین می‌تواند انسان را از خطرات این مسکنندگان حفظ کند فقط و فقط تقواست.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (1)

به حق کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند].

«پرهیزکاران هنگامی که وسوسه‌های شیطانی، آنها را احاطه می‌کند، به یاد خدا و نعمت‌های بی‌پایانش، به یاد عواقب شوم گناه و مجازات دردناک خدا می‌افتند، در این هنگام ابرهای تیره و تاریک وسوسه از اطراف قلب آنها کنار می‌رود، و راه حق را به روشنی می‌بینند و انتخاب می‌کنند.

طائف به معنی طواف کننده است، گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کنند تا راهی برای نفوذ بیابند.

اگر انسان در این هنگام به یاد خدا و عواقب شوم گناه بیفتد، آنها را از خود دور ساخته و رهایی می‌یابد، و گرنه سرانجام در برابر این وسوسه‌ها تسلیم می‌گردد.

اصولاً هر کس در هر مرحله‌ای از ایمان، و در هر سنّ و سال گهگاه گرفتار

(1) - اعراف (7): 201.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 37

وسوسه‌های شیطانی می‌گردد، و گاه در خود احساس می‌کند که نیروی محرک شدیدی در درون جانش آشکار شده و او را به سوی گناه دعوت می‌کند.

این وسوسه‌ها و تحریک‌ها در سنین جوانی بیشتر است، و در محیط‌های آلوده همچون محیط‌های امروز که مراکز فساد در آن فراوان، و آزادی نه به معنی حقیقی بلکه به شکل بی بند و باری همه جا را فرا گرفته، و دستگاه‌های تبلیغاتی غالباً در خدمت شیطان و وسوسه‌های شیطانی هستند فزون‌تر می‌باشد، تنها راه نجات از آلودگی در چنین شرایطی، نخست فراهم ساختن سرمایه تقواست که در آیه به آن اشاره شده و سپس مراقبت و سرانجام توجه به خویشتن و پناه بردن به خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، و مجازات‌های دردناک خطاکاران است.

در روایات و اخبار به اثر عمیق ذکر خدا در کنار زدن وسوسه‌های شیطان اشاره شده است.

حتی افراد بسیار با ایمان و دانشمند و باشخصیت همیشه در مقابل وسوسه‌های شیطانی احساس خطر می‌کردند، و از طریق مراقبت با آن می‌جنگیدند.

وسوسه‌های نفس و شیطان همانند میکروب‌های بیماری‌زا می‌باشد که در همه وجود دارد، ولی به دنبال بنیه‌های ضعیف و جسم‌های ناتوان می‌گردند، تا در آن جا نفوذ کنند، اما آنها که جسمی سالم و نیرومند و قوی دارند، این میکروب‌ها را از خود دفع می‌کنند.

جمله شریفه: **فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** «به هنگام یاد خدا چشمشان بینا می شود و حق را می بینند».

اشاره به این حقیقت است که وسوسه های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می افکند، آن چنان که راه خدا را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی شناسند، ولی یاد خدا به انسان بینایی و روشنایی می بخشد، و قدرت شناخت واقعیت ها را به او می دهد، شناختی که نتیجه اش نجات از چنگال

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 38

وسوسه هاست. «1»

مارد و مرید در قرآن

27 و 28- قرآن مجید از این موجود خطرناک در آیاتی تعبیر به مارد و مرید فرموده، یعنی شیطان، عاصی و منافق و سرپیچ و شرور و خبیث است، و بر شماست که تا لحظه آخر عمر از او در پرهیز باشید، و گرنه تمام این حالات جهنمی به شما هم سرایت خواهد کرد.

و حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ «2»

و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم.

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ «3»

و برخی از مردم اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر يك اعتقاد بی پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند.

فراموشی یاد خدا

29- این موجود پرخاطر، با ایجاد پیچ و خم‌های عجیب و غریب در زندگی، و آرایش هر نوع گناه در برابر دل، سعی می‌کند در باطن انسان نسبت به واقعیت‌ها به خصوص حضرت حق و قیامت در طاعت و عبادت و نبوت و امامت ایجاد نسیان و فراموشی کند، تا آدمی از سعادت دنیا و آخرت محروم شود.

(1) - تفسیر نمونه: 66 / 7 - 67، ذیل آیه 201 سوره اعراف.

(2) - صافات (37): 7.

(3) - حج (22): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 39

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ «1»

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است.

وسوسه‌گری شیطان

30- شیطان در وسوسه‌گری دستی توانا و پر قدرت دارد، او از پی وسوسه‌ها در قلب انسان، خیالات و هواها را تحریک و آدمی را از عرصه گاه حقیقت دور می‌کند، برای مبارزه با وسوسه او چاره‌ای جز پناه بردن به خدا به وسیله عبادت و طاعت نیست:

وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «2»

و اگر [وسوسه‌ای از سوی] شیطان، تو را [به خشم بر مردم و ترک مهربانی و ملاطفت] تحریک کند، به خدا پناه جوی؛ زیرا خدا شنوا و داناست.

شیطان و خناس

31- قرآن در مرحله‌ای دیگر از شیطان به عنوان خناس و وسوسه گر در سینه‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید:

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ «3»

از زبان وسوسه گر کمین گرفته و پنهان* آن که همواره در سینه‌های مردم

(1) - مجادله (58): 19.

(2) - اعراف (7): 200.

(3) - ناس (114): 4- 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 40

وسوسه می‌کند* از جنیان و آدمیان.

«اگر محیط درونی انسان با نور معرفت و ایمان روشن باشد، و در پناه ربوبیت رب و تصرف او و تقوا درآید، و قوا و فرشتگان الهام بخش به خیر و صلاح راههای نفوذ و وسوسه‌های شرانگیز را ببندند، آن وسوسه گر خناس به عقب برمی‌گردد و در کمین می‌ماند تا به چه صورتی و از چه مجرای و با چگونه وسوسه‌ای پیش آید، و در انتظار آن است که انگیزه‌های هواها و شهوات و کبر و حسد و دیگر خوی‌های پست محیط درونی را، تارک و مشوش گردانند، تا سربرآرد و بر قوا و انگیزه‌های خیر بتازد و عقل را تیره سازد، و فرمان اراده را به دست گیرد و برای پیشبرد شر و انجام هرگونه گناه، جلوی بینش و عاقبت اندیشی را می‌بندد، و شبهه و عذرهای پیش می‌آورد و شوق‌ها و آرزوها و امیدهای کاذب و پست برمی‌انگیزد.

و اگر نور ایمان پرتو افکند و هوشیاری و پشیمانی از گناه پیش آمد، باز خود را پنهان می‌نماید و برای یورش و وسوسه از طریق دیگر آماده می‌شود، مانند میکرب‌هایی که در پیرامون و لابه لای نسوج بدن کمین کرده یا در حال کمین هستند تا اگر جراحتی در بدن پدید آید و یا دستگاه‌های اصلی آن مختل گردد و قوای دفاعی خون ناتوان شود، در آن رخنه نمایند و از میان نسوج سربر آرند و پیش روند.

فعل یوسوس، وسوسه مستمر را می‌رساند، صدر جای قلب و محل بروز عواطف و انگیزه‌ها است.

امواج وسوسه‌ها و الهامات و انگیزه‌های گوناگون و متضاد، در این محل تلاقی می‌نمایند و هر يك از اندیشه و خواستِ انسان را به سوی خود می‌کشند.

و چون انسان پیوسته اثرپذیر و در معرض وسوسه‌ها و الهامات می‌باشد، نباید خود منشأ اصلی و انگیزنده این واردات و آثار باشد، و چون اینها حادثند، باید علل و اسباب محدثه‌ای داشته باشند، و چون متضادند باید علل و اسباب آنها مبادی مختلفی باشند که بعضی خود ذاتاً خیر و منشأ خیرات و بعضی شر و منشأ شرور می‌باشند، آن که مبدأ خیر است «فرشته» نامیده شده، و مبدأ شر «شیطان خناس»

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 41

است.

آن حال تردیدی که برای انسان هنگام مواجه شدن با گناه و حرام لذت‌انگیز یا ثواب و واجب مشقت آور پیش می‌آید، نموداری از این جواذب متضاد درونی است، در این حال احساس می‌شود که عاملی انسان را به سوی زشتی و گناه و ترك واجب می‌کشاند، و عامل دیگری از آن باز می‌دارد.

بیشتر مردم با آن که پیوسته در معرض تأثیر و جواذب این عوامل می‌باشند، یا یکسر از آنها غافلند، یا چون محکوم حواسند آنها را معلول انگیزه‌های حسی و یا قوای نفسانی می‌پندارند، فقط در روشنی ایمان و معارف عالیه و هدایت قرآن می‌توان این عوامل و آثار و تحریکات آنها را شناخت و هوشیار آنها بود، و در پناه «رب الناس» و «ملك الناس» و «اله الناس»، می‌توان راه نفوذ و وسوسه‌ها را بست و دریچه انوار الهامات را گشود. «1»

شیطان و وعده فقر در انفاق

32- شیطان وقتی که انسان می‌خواهد با مال و منالش در راه خدا خرج کند، به او وعده فقر می‌دهد، و از این راه او را در وحشت می‌اندازد، تا صفت بخل در او تحریک شود و از انفاق باز ایستد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ «2»

شیطان، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می‌ترساند، و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می‌کند، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می‌دهد؛

(1) - تفسیر پرتوی از قرآن: 314 / 4، ذیل آیه 4 سوره ناس.

(2) - بقره (2): 268.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 42

و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

سعی کنیم وعده‌های دروغ شیطان در برابر وعده‌های صحیح و استوار حضرت حق در ما اثر نگذارد، و به این معنا توجه داشته باشیم که انفاق اگر چه در ظاهر از مال ما می‌کاهد ولی در باطن امر، رحمت الهی و جنت ابدی جای آن را می‌گیرد.

همزات شیطان

33- شیطان این منبع شر و آلودگی به فرموده قرآن مجید دارای همزات است.

همزات جمع همزه به معنای دفع و تحریک با شدت است. تمام شیطان‌های پنهان و آشکار این خبثات را دارند که هر نوع وسوسه را در قلب بیاندازند و انسان را از حق دور کنند.

همزات به قدری خطرناک است که حضرت حق در قرآن مجید به رسول اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَقُلْ رَبِّ اعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنَ «1»

و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌آورم.

آنگاه که به رسول اسلام با آن همه قوت و قدرت روحی می‌فرمایند از وسوسه شیطان به حضرت رب پناه ببر تکلیف امثال ما ضعیفان روشن است.

با توجه به سی و سه آیه‌ای که نشانگر اوصاف و اعمال شیطان بود، امام علیه السلام در کمال خضوع و خشوع به پیشگاه حضرت رب العزه عرضه می‌دارد:

خداوندا! به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رجیم و فریب هایش و از اعتماد به هوس‌های باطل و وعده‌ها و نویدها و فتنه انگیزی‌ها و دام هایش، و از این که در گمراه کردن ما از طاعت تو، و بی‌آبرو کردنمان به وسیله معصیت به طمع

(1) - مؤمنون (23): 97.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 43

افتد. یا این که چیزی که پیش ما نیکو جلوه دهد در نظرمان نیکو آید، و یا چیزی که به ما ناپسند نشان دهد بر ما گران آید.

الهی! او را به وسیله عبادت از ما بران، و با پایداری و استقامت در محبت او را سرافکننده ساز، و میان ما و او حجابی قرار ده که آن را ندرد، و سدّ نیرومندی که آن را نشکافد.

امام علیه السلام در فرازهای اول دعا مغلوب شدن شیطان را در عبادت، محبت و عشق حق، رحمت الهیه و تقوا می‌داند:

زمانی که اوقات انسان به عبادات و فرائض فردی و خانوادگی و اجتماعی پر شود، و قلب مرکز جوشش عشق حق گردد، و رحمت الهی بین انسان و نفس اماره که ابزار شیطان برای گمراه کردن انسان است ستر و حجاب شود، و آدمی پشت سدّ تقوای الهی قرار گیرد، راه نفوذی برای شیطان جهت دسترسی به انسان نخواهد ماند.

آه بر این نفس شهوت خواه من

ای دلیل راه گم شد راه من

جان و دل بنموده از جانان جدا

نفس طغیان کرده از راه خدا

از گنه یاران روانم خسته شد

قوت از کف رفت و دستم بسته شد

می‌رود از سر مرا این عقل و هوش

شعله عمرم شود کم کم خاموش

پهن کرده بھر من خوان حمیم	رهزن دین طرد حق دیو رجیم
بازگرداند دوباره هست من	کویکی آدم که گیرد دست من
تا مرا از جام حق ریزد به کام	شیث یا رب در کجا دارد مقام
خود نجاتم کشتی نوح است نوح	این چه طوفانست برخیزد ز روح
برغمی آید زمن جزآه عشق	هست ادریسم دلیل راه عشق
می رهد روحم زگرداب ممات	گر دهد آن خضرم از آب حیات
از روانم برطرف بنما الم	صالحا بنگر مرا در درد و غم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج8، ص: 44

شعله اش بگداخت جان و روی من	آتشی افروخت دشمن سوی من
ای که دارویت به هر دردی شفاست	ای خلیل حق بشارتها کجاست
تا از این غم دیده برگرددخطر	سرد کن بھر خدا از من شرر
می کند حقم عطا قلب سلیم	گر سخن با من بگوید آن کلیم
این همه غم بر دل و جان از کجاست	پیر کنعان دیده ام گریان چراست
تا دهی صیقل تو زنگ قلب و جان	ای گهر از دیدگانم شو روان

یوسف ای بزم محبت را تو شمع	کن پریشان خاطر من را تو جمع
ای دم عیسی روانم زنده کن	مردهام جانان مرا پاینده کن
ای حبیب حق امید من رسول	ای حیات عالم ای سرّ عقول
ای سرافراز شبستان صفا	ای گل باغ فضیلت از وفا
شأن تو لولاک و آیات مجید	واصف تو حضرت رب حمید
رحم آخر بر دل زارم کنید	از جهالت باز بیدارم کنید
این منم مسکین زره واماندهام	کاروان رفتست و من جا ماندهام

(مؤلف)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 45

[«4» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَ اكْفِنَا خَيْرُهُ وَ وَلَّنَا ظَهْرُهُ وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَمْتِعْنَا مِنَ الْهَدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ عَوَائِيهِ وَ اسْلُكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى «6» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ لَا تُوْطِنَنَّ لَهُ فِيْمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا «7» اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ وَ إِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَ بَصِّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ وَ أَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَ أَتَّقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْعُقَلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَ أَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ «8» اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ وَ الطُّفَّ لَنَا فِي نَفْضِ حِيلِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و شیطان را با سرگرم شدن به برخی دشمنانت از ما منحرف کن و ما را به رعایت نیکویت از او حفظ فرما، و از خیانت و نیرنگش کفایت کن و رویش را از ما برگردان، و ردّ پایش را از ما قطع کن.
خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از هدایتی که در دوام و پابرجایی مانند گمراهی او باشد، بگردمند ساز، و ما را در برابر بی‌راهی او، توشه تقوا کرامت فرما، و خلاف راه هلاکت بار او، ما را به مسیر تقوا رهنمون باش.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 46

خدایا! برای او در دل‌های ما راه وارد شدن قرار مده، و در شؤون زندگی ما برای او جایگاه اقامت فراهم نکن. خدایا! ما را به آنچه که از باطل در نظرمان بیاراید، آگاه ساز، و چون آگاهمان کردی، از آن نگاهمان دار و ما را به زمینه‌های چاره‌جویی در برابر او بیناگردان، و آنچه را که باید علیه او آماده کنیم، به ما الهام کن، و ما را از خواب غفلتی که سبب گرایش به اوست بیدار فرما، و یاری دادن ما را در جنگ با او، به توفیقت نیکوگردان.

خدایا! دل‌های ما را از ردّ کردن و انکار عملش سرشار ساز، و به ما برای درهم شکستن حیل‌هایش لطف فرما.

عاقبت دوستی با شیطان

حضرت زین العابدین علیه السلام در مناجاتی به پیشگاه حضرت حق عرضه می‌دارد:

اَلْهٰی اَشْكُوْ اِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِيْ، وَ شَيْطَانًا يُغْوِيْنِيْ، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَسِ صَدْرِيْ، وَ احَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِيْ، يُعَاضِدُ لِيْ الْهَوٰی، وَ يُزَيِّئُ لِيْ حُبَّ الدُّنْيَا، وَ يَحْوُلُ بَيْنِيْ وَ بَيْنَ الطَّاعَةِ وَ الرَّزْقِ. «1»

خداوند! به تو شکایت می‌آورم از دشمنی که مرا به ضلالت می‌کشد، و شیطانی که مرا به گمراهی می‌برد، سینه‌ام را به وسواس پر کرده، و دلم را از صدا‌های پنهانش در احاطه خود گرفته، هوای نفس را در این راه برای به هلاکت انداختن من به یاری گرفته، عشق به مادیات را در برابرم آرایش داده، و بین من و طاعت و سعادت فاصله شده است.

اوصاف و اعمال شیطان و راه مبارزه با او و استعاذه به حضرت حق با اسلحه عبادت و محبت و رحمت و تقوا یعنی خویشتن داری و پرهیز از گناه میسر است.

(1) - بحار الأنوار: 143/91، باب 32، مناجاة الشاکرین.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 47

کسی که در این صحنه با عظمت حیات، و با بودن این همه وسایل سعادت و خوشبختی، خود را از ولایت حضرت رب و انبیا و امامان معصوم، به خاطر دو روز گذر دنیا و لذات و شهوات آن محروم سازد، و سرپرستی و هدایت آنان را قبول نکند، و به جای آن زیر چتر ولایت شیطان برود که البته تنها مانند از خدا و انبیا و امامان و کثرت گناه، قهراً

انسان را در سایه شوم ولایت و دوستی شیطان برده و آدمی را مستحق عذاب شدید الهی در قیامت خواهد کرد، و از نور عقل و عدل و ایمان و آخرت و رحمت الهی به ظلمت جهل و ظلم و بی اعتقادی و مادیت و لعنت ابدی سوق خواهد داد.

در این زمینه به دو آیه از آیات قرآن توجه کنید:

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ «1»

بر آن شیطان، لازم و مقدر شده است که هر کس که او را به سرپرستی و دوستی خود گیرد، حتماً او گمراهش می کند، و به آتش سوزنده راهنمایی اش می نماید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ «2»

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند؛ آنان اهل آتش اند و قطعاً در آن جا جاودانه اند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النَّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ هُوَ فَحْ

(1) - حج (22): 4.

(2) - بقره (2): 257.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 48

الشَّيْطَانِ، وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ. «1»

فتنه ها سه چیز است: عشق بی حد به زنان که انسان را تبدیل به حیوان شهوت ران می کند، و آن شمشیر شیطان است. خوردن شراب که دام و تله و تور و قفس شیطان است. و عشق مفرط به دینار و درهم و طلا و نقره که انسان را برده و بنده ثروت کند و آن تیر شیطان به قلب و جان آدمی است.

از ابن عباس روایت شده:

ما خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِنْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ. «2»

آنچه در زندگانی مخالف قرآن مجید است آن را از گام‌های شیطان به حساب بیاورید.

بندگی شیطان، خلاف عهد انسان با خدا

نظام خلقت انسان که نظام احسن تقویمی است، و عقل و شعور او، و این همه نعمت ظاهری و باطنی که از باب رحمت حق به انسان عنایت شده، نشانگر این حقیقت است که انسان متعهد به عبادت حق است، متعهد به عهد تکوینی و متعهد به عهد تشریعی.

پس اگر عبادت حضرت حق را رها کند و در گردونه عبادت و پیروی شیطان قرار گیرد، خلاف عهد تکوین و تشریع نموده، و به خیانت بزرگی دست زده است!!

در عبادت خدا سعادت دنیا و آخرت به دست می‌آید، و در عبادت شیطان شقاوت ابدی نصیب انسان می‌شود.

در عبادت خدا، خشنودی حق و بهشت ابد و کرامت و شخصیت به انسان

(1) - بحار الأنوار: 107 / 2، باب 15، حدیث 4؛ الحاصل: 113 / 1، حدیث 91.

(2) - الدر المنثور: 167 / 1؛ فتح القدیر: 168 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 49

اضافه می‌شود، و در اطاعت از شیطان تمام خدا داده‌ها از دست می‌رود، و جز فقر و بدبختی و تیره روزی و تهیدستی چیزی در بساط حیات باقی نمی‌ماند.

خداوند بزرگ در روز قیامت بندگان و بردگان و مطیعان شیطان را مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد و به آنان این چنین نهب سخت می‌زند:

وَ امْتَاٰزُوا الْيَوْمَ اِيَّهَا الْمُجْرِمُونَ * اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ «1»

و [ندا آید:] ای گناهکاران! امروز [از صف نیکان] جدا شوید.* ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟

در تفسیر نمونه آمده است:

«جدا شوید امروز ای گناهکاران، شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنان در می آمدید، و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید، و در چهره اصلی خود ظاهر شوید.

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت نکنید که او دشمن آشکار شماست.

این عهد و پیمان الهی از طرق مختلف از انسان گرفته شده و بارها این معنی را به او گوشزد کرده است.

نخست آن روز که فرزندان آدم در زمین نشو و نما کردند، این خطاب به آنها شد:

يَا بَنِي اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَآهُمَا اَنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا

(1) - یس (36): 59- / 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 50

الشَّيَاطِينَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ «1»

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید چنانکه پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما را از آن جا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

سپس همین اخطار به طور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد، چنانکه فرموده است:

وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «2»

و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد، بی تردید او برای شما دشمنی آشکار است.

در سوره بقره است:

وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «3»

و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

از سوی دیگر این پیمان در عالم تکوین به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است، چرا که دلایل عقلی به روشنی گواهی می‌دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته، او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است.

و دیگر با سرشت و فطرت الهی همه انسان‌ها بر توحید، و انحصار اطاعت برای

(1) - اعراف (7): 27.

(2) - زحرف (43): 62.

(3) - بقره (2): 168.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 51

ذات پاک پروردگار، نیز این پیمان از انسان گرفته شده است، و به این ترتیب نه با يك زبان که با چندین زبان این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است.

عبادت در جمله لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ به معنی اطاعت است؛ زیرا عبادت همیشه به معنی پرستش و رکوع و سجود نمی‌آید، بلکه یکی از صورت‌های آن همان اطاعت کردن است.

فرعون و اطرافیان بعد از مبعوث شدن موسی و هارون گفتند:

انْزَمِ لِيَشْرَيْنِ مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» 1»

آیا به دو بشری که مانند خودمان هستند ایمان بیاوریم در حالی که قوم [و قبیله] آن دو بردگان ما هستند؟

و در سوره توبه آمده است:

اتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا امْرُؤًا اِلَّا لِيَعْبُدُوا الْهَآءَ وَاحِدًا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ» 2»

آنان دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر این که معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در ذیل این آیه آمده است:

اما وَ اللّٰهُ مَا دَعَوْهُمْ اِلَىٰ عِبَادَةِ اَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا اجَابُوهُمْ وَلَكِنْ اَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. 3»

(1) - مؤمنون (23): 47.

(2) - توبه (9): 31.

(3) - الکافی: 53 / 1؛ حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 124 / 27، باب 10، حدیث 33382.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 52

به خدا سوگند دانشمندان و راهبان، ملت یهود و نصاری را به عبادت خویشتن دعوت نکردند، و اگر دعوت می‌کردند هرگز یهود و نصاری دعوتشان را اجابت نمی‌نمودند، ولی آنها حرامی را برای ایشان حلال و حلالی را حرام کردند، و آنهاپذیرا شدند و به این ترتیب بدون توجه آنان را پرستش کردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ. «1»

کسی که انسانی را در معصیت پروردگار اطاعت کند او را پرستش کرده است.

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام است:

مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ. «2»

کسی که به سخن گوئی گوش فرا دهد و سخنش را بپذیرد او را پرستش کرده، اگر ناطق حکم خدا را می گوید پرستش خدا کرده، و اگر از طرف شیطان سخن می گوید پرستش شیطان کرده است. «3»

عبادت کنندگان شیطان در کلام امام علی علیه السلام

مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پیروان و عبادت کنندگان شیطان می فرماید:

(1) - الکافی: 398 / 2، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 127 / 27، باب 10، حدیث 33389.

(2) - الکافی: 434 / 6، حدیث 24؛ وسائل الشیعة: 317 / 17، باب 101، حدیث 22645.

(3) - تفسیر نمونه: 423 / 18 - 426، ذیل آیه 59 و 60 سوره یس.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 53

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنَزَّلَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِالسِّتَرِ، فَرَكِبَ بِهِمُ الرَّكْلَ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْخُطْلَ، فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

«1»

شیطان را ملاک و پشتوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرده، در درونشان لانه کرد، و در دامشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن چشم شیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد، بر مرکب لغزشها

سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگان‌شان جلوه داد، کارشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده و با زبان او به یاهو سرایی برخاسته است.

و نیز می‌فرماید:

وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيَرْكَبَهَا، وَ يُمَيِّنُهُ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، حَتَّى تَهْجُمَ مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. «2»

شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد.

در فرازی دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّ لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ، وَ اعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ. «3»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 7.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 63.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 54

بدون شك شیطان راههای خود را برای شما هموار می‌کند، و می‌خواهد گره‌های محکم دینتان را از پی هم باز کند، و به جای اتفاق، پراکندگی ایجاد نماید، و از پراکندگی فتنه به پا کند، از وسوس و افساد او روی بگردانید، و از آنان که پند و خیرخواهی به شما هدیه می‌دهند پذیرش داشته باشید، و آن را محکم بر خود ببندید.

شیطان، دشمن قسم خورده انسان

او پس از آن که از اطاعت حق نسبت به سجده آدم سرپیچی کرد، و مورد غضب و لعنت و رجم حضرت ربّ قرار گفت در پیشگاه خداوند از باب لجبازی با خدا و حسادت نسبت به آدم و فرزندانش قسم یاد کرد که تا روز قیامت به گمراه کردن انسان‌ها به جز مخلصین از عباد خدا اقدام کند.

خداوند در آیات سوره اعراف و حجر و اسرا و ص «1» از قسم خوردن شیطان برای گمراه کردن فرزندان آدم یاد می‌کند: در این زمینه به آیه شریفه سوره اعراف که از آیات دیگر مفصل‌تر، است توجه کنید:

قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَا فُتْنًا لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَا يَنبَغُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا يَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ «2»

گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم

(1) - اعراف (7): 16 - 17؛ حجر (15): 39؛ اسرا (17): 62؛ ص (38): 82.

(2) - اعراف (7): 16 - 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 55

نشست.* سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می‌تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیشترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.

او در ابتدای کلامش با کمال وقاحت و بی‌شرمی، گمراهی خود را به حضرت حق که رحمت بی‌نهایت است نسبت داد و در این زمینه مرتکب جنایت شد.

حضرت باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید:

ثُمَّ لَا يَنبَغُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

مَعْنَاهُ: أَهْوَىٰ عَلَيْهِمْ أَمْرَ الْآخِرَةِ،

و مِنْ خَلْفِهِمْ

أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَ الْبُخْلِ بِهَا عَنِ الْحَقِّوَقِ لِيَتَّبِقَى لَوَرَثَتِهِمْ،

و عَنْ إِيْمَانِهِمْ

أَفْسِدُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ الشُّبْهَةِ،

و عَنْ شَمَائِلِهِمْ

بِتَحْبِيبِ اللَّذَاتِ إِلَيْهِمْ وَ تَغْلِيبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ. «1»

منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو ساده جلوه دادن آخرت در نظر آدمی است، تا جائی که برای آبادی عالم آخرت کاری انجام ندهد.

و منظور از پشت سر این است که آنان را به جمع آوری مال و ثروت و بخل ورزی از پرداخت حقوق واجب و باقی گذاردن درهم و دینار برای ورثه سوق می دهد.

و مقصود از طرف راست، ضایع کردن امور معنوی است به وسیله ایجاد شك و تردید و شبهات، و آرایش دادن امور ضلالت و گمراهی در نظر اولاد آدم است. و طرف چپ جلوه دادن لذات مادی و شهوات در برابر انسان است.

با این چهار برنامه وضع انسان به گونه ای شود که تمام نعمت های الهی به دست او، در مسیر غلط قرار گیرد، و از دایره شکر که عالی ترین خصلت است خارج گردد.

الهی! راه دور، ایمان ضعیف، دشمن بسیار، عمل اندک، اخلاق فاسد، قلب رنجور، سینه تنگ، دست خالی است.

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 228 / 4، ذیل آیه 17 سوره اعراف؛ بحار الأنوار: 152 / 60، باب 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 56

الهی! اگر لطف و عنایت و کرم و رحمت دست ما را نگیرد، به چاه هلاکت درافتیم.

الهی! با قدرت دشمن را از ما بران، دست ما را به دامن رضا و خشنودی خود رسان.

الهی ده اثر بر اشک و آهم	تو باش اندر همه حالی پناهم
مهیا ساز اسباب نجاتم	ده از مهر علی بر کف براتم
مهر دستم از این شاخ ولایت	به توحیدم ده آن سان استقامت
که اصل و فرع و نخل و برگ و بارم	یک آید در نظر از صد هزارم
مرا در بندگی ثابت قدم کن	کریم از کرم بر ما کرم کن

در هر صورت مواظب باشیم ابلیس و جنود او بر ما ولایت و حکومت پیدا نکنند که قبول این ولایت مساوی با خسران و زیان و ضرر جبرانناپذیر است.

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا «1»

و هر کس شیطان را به جای خدا سرپرست و یار خود گیرد، مسلماً به زیان آشکاری دچار شده است.

شیطان در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يَقُولُ ابْلِيسُ لِجُنُودِهِ: الْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَغْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشَّرَّكَ. «2»

(1) - نساء (4): 119.

(2) - بحار الأنوار: 278 / 72، باب 70، حدیث 17؛ وسائل الشیعة: 38 / 16، باب 74، حدیث 20914.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 57

ابلیس به لشکرش می گوید مردم را دچار حسد و تجاوز کنید که بار سنگین این دو گناه در نزد خداوند مساوی شرک است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

قَالَ ابْلِيسُ: حَمْسَةٌ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي: مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى تُصِيبَهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ. «1»

شیطان گوید: پنج کس اند که در آنها برایم چاره نیست؛ زیرا آن پنج چیز حصن محکم الهی است که هر کس در آن است به او دسترسی ندارم، و دیگر مردم در سایه ولایت و حکومت منند.

کسی که با نیتی راستین به خدا متوسل شود و در تمام امورش به جناب او تکیه کند، کسی که تسبیحش در شب و روز فراوان باشد، و آن که آنچه برای خود رضایت می دهد برای برادر مؤمنش رضایت دهد، و هر که در مصیبت جزع نکند، و آن که به داده خدا در روزی خشنود باشد، و برای به دست آوردن آن خودکشی نکند.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

يَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ جَالِسٌ إِذْ أَقْبَلَ ابْلِيسُ، قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَاخْبِرْنِي بِالدَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبُهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِذَا اعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ، وَ اسْتَكْبَرَ عَمَلُهُ، وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 378 / 66، باب 38، حدیث 32؛ الخصال: 285 / 1، حدیث 37.

(2) - بحار الأنوار: 317 / 69، باب 117، حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 137 / 1، باب 21، حدیث 197.

موسی نشسته بود، ابلیس نزد او آمد، موسی به او فرمود: مرا آگاه کن از گناهی که وقتی انسان مرتکب می شود به او چیره می گردی، پاسخ داد: وقتی دچار خود بزرگ بینی شود، و عمل نیکش را زیاد ببیند، و گناه در نظرش کوچک آید.

آثار ولایت شیطان آن قدر زیاد است که شمردن و توضیحش کتاب مستغنی می طلبد، به همین خاطر در هر فصلی به گوشه ای ناچیز از جنایات او اشاره می کنم، تا عبرتی برای جامعه جهانی باشد.

شیطان در دادگاه الهی با پیروانش

کسانی که تصوّر می کنند در قیامت تمام گناهان خود را به گردن شیطان می اندازند، و خود را در پیشگاه حق معذور نشان می دهند، و خداوند هم عذر آنان را می پذیرد، تصوّر باطل و بی جایی دارند، چرا که برای شیطان در برابر اراده و اختیار انسان تسلّطی نیست، انسان با کمال قدرت می تواند با شیطان مخالفت کند و نسبت به او کفر بورزد، و او در دادگاه عدل الهی همین معنا را به رخ گناهکاران و عاصیان می کشد و عذر آنان را در پیشگاه حق، عذری باطل و پوچ می نمایاند.

و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 59

پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلّطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما

فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک و روزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذاب دردناک است.

شیطان دردناک الهی به این ترتیب پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می اندازند و او را عامل انحرافات خود می شمرد و به او لعنت می فرستند می دهد، و این طرز منطق عوامانه را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند، می کوبد.

از آیه شریفه استفاده می شود برای شیطان نسبت به اراده و اختیار انسان تسلطی نیست، در هنگامی که گرفتار دعوت شیطان شدید با پناه بردن به خدا و یاد قیامت، و قرار گرفتن در عبادت و عمل صالح و کار خیر، با او مقابله کنید که در این جنگ و جهاد اکبر، حضرت حق پشتیبان شماست، و پیروزی شما بر این دشمن نابکار حتمی است.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِلَّا خَيْرُكُمْ بِشَيْءٍ أَنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمَوَازَرَةُ عَلَى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 60

الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعَانِ دَابِرَهُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِنَهُ. «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: شما را خبر ندهم به چیزی که اگر انجام دهید شیطان از شما فاصله می گیرد، چون فاصله مشرق از مغرب؟ گفتند: چرا فرمود: روزه رویش را سیاه می کند، صدقه پشتش را می شکند، دوستی برای خدا و همدستی با عمل صالح ریشه اش را قطع می نماید، و استغفار از گناه رگش را می زند.

اجرای برنامه های الهی، و عمل به دستورهای انبیا، و پیروی از آل محمد صلوات الله علیهم، و حرکت در صراط مستقیم، باعث شکست قطعی شیطان، در زمان حمله و هجوم به انسان است.

و افتادن در شهوات و لذات حرام، و بی پروایی در گناه عامل پیروزی این دشمن خطرناک بر انسان است.

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه زیر می فرماید:

وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ «2»

و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولاد شریک شو، و به آنان وعده [دروغ] بده [که از قیامت، حسابرسی، بهشت و دوزخ خبری نیست].

مَنْ لَمْ يُبَالِ مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ فَهُوَ شَرُّكَ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ لَمْ يُبَالِ أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئاً فَهُوَ شَرُّكَ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ اِغْتَابَ اخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ

(1) - بحار الأنوار: 380 / 66، باب 38، حدیث 39؛ تهذیب الاحکام: 191 / 4، باب 46، حدیث 6.

(2) - اسراء (17): 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 61

بَيْنَهُمَا فَهُوَ شَرُّكَ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ شَغِفَ بِمَحَبَّةِ الْحَرَامِ وَ شَهْوَةِ الزَّانَا فَهُوَ شَرُّكَ شَيْطَانٍ. «1»

کسی که باک ندارد چه می گوید و درباره اش چه می گویند، شریک شیطان است. کسی که باک ندارد، مردم او را بدکار ببینند، شریک شیطان است و کسی که بدون عذر شرعی و خصومت فقهی و جدائی مجاز، از برادر مؤمنش غیبت کند، و آن که دل به محبت حرام و لذت زنا داده، شریک شیطان است.

میل به خوبی ها، و شوق عبادت و ذوق اطاعت، و آراستگی به حسنات باعث جلب رحمت حق و کمک حضرت ربّ العزّه به انسان، و شوق به حرام و ذوق به معصیت، و آلودگی به رذایل، علّت سلطه شیطان و شریک شدن او در زندگی انسان است.

ما می توانیم با روی آوردن به خدا از طریق ایمان و اخلاق و عمل صالح او را که دشمنی آشکار است از خود برانیم و از شرّش در دنیا و آخرت راحت شویم.

بدین سان در بروز و در ظهور است

صفت هایی که در انسان ضرور است

ورع، استار سر عفو و تحمل

حمیت، برّو تجرید و توکل

سخا و عدل باصمت است و همت

وقار و کسر نفس و حلم و شفقت

سیاست با مکافاتست هشدار	مروت، شکر و حزم و حسن گفتار
رضا صدق و فنا صبر و صداقت	ادب، انصاف و اخلاص و امانت
ثبات و جدّ و جهد است و تولاّ	سهولت آدمیت مهر و تقوا
صله ارحام آنگه دان قناعت	تواضع، علم و حکمت با شهامت
عبادت با کرامت همسر آید	علو همت گر رهبر آید
نه انسان بل ز حیوانست کمتر	نباشد گر بدین اوصاف همسر

(1) - تفسیر نور الثقلین: 183 / 3، ذیل آیه 17 سوره اسراء؛ بحار الأنوار: 356 / 70، باب 137، حدیث 66؛ الخصال: 216 / 1، حدیث 40.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 62

نظر عرفانی به مسئله شیطان

«آنچه در نظام آفرینش بهره‌ای از هستی دارد، و جنبه وجودی برای او می‌باشد، آفریده خدا و خیر و رحمت است. ولی هر چه نقص است نظیر زشتی و نازیبایی جنبه فقدان و عدمی و کمبود و نارسایی داشته که نتوانسته فیض را از الله دریافت کند.

يك اصل است که این قبیل نقص‌ها به خدا بر نمی‌گردد، چون جنبه هستی و وجودی ندارد.

شیطان در جهان آفرینش يك موجود است، و وجود او در کل نظام هستی خیر و رحمت است، کار او که برای آن کار آفریده شده است خیر و رحمت است، چنانکه وجود فرشته در نظام خلقت خیر و رحمت است.

کار شیطان جز وسوسه و دعوت به بدی نیست، ولی وسوسه و دعوت به بدی برای انسانی که باید با نبرد در جهاد اکبر پیروز شود، خیر و رحمت است.

اگر گناه در عالم نمی بود، اگر دعوت به گناه نمی بود، اگر وسوسه به گناه نمی بود، فقط و فقط راه صواب بود که در آن صورت ارج و ارزشی نبود، قهراً اطاعت هم نبود؛ زیرا اطاعت برای آن است که داعی و انگیزه‌ای ایجاد شود تا انسان میان راه صواب و گناه، راه معینی را طی کند.

اگر راه يك طرفه باشد و راه خلاف بسته باشد جائی برای تکلیف و دین باقی نمی ماند، لذا آنها که به گناه راه ندارند، برای آنها تکالیفی از قبیل دین، رسالت، شریعت و مانند آن نیست.

برای فرشته‌ها تکلیف نیست، رسالت و دستورالعملی نیست که با قوانین شرعی و اعتبار شرعی و امر اعتباری تنظیم شود.

چون انسان کمالش از راه افعال اختیاری اوست، و فعل اختیاری نیز دو بعدی است، یعنی هم راه بدی دارد، و هم راه خوبی، به عبارت دیگر راه راست و بیراهه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 63

دارد، آن عاملی که در انسان ایجاد وسوسه و انحراف می کند وجودش در نظام آفرینش برکت است.

شیطان جز در حدّ دعوت سمتی ندارد، در مقابل شیطان فطرت و عقل، انسان را به فضیلت دعوت می کند.

برای تکمیل این دعوت، انبیایی هم مبعوث شده‌اند که آن فطرت را شکوفا و آن عقل را کامل کنند.

سود و زیان انسان را روشن و راه و چاه را برای او مقرر سازند.

این انسان در بین دو راه قرار گرفته، و دو عامل او را به سیر در این دو راه که یکی راه راست و یکی بیراهه است دعوت می کند، و اوست که در بین این دو راه ایستاده و مسؤول است.

در این جا انبیا او را هدایت می کنند، و عقل هم رهبری او را برعهده می گیرد، اگر او حرف عقل، ندای فطرت، رهبری دل و پیام پیام آوران الهی را شنید، آن لذت‌های زودگذر را رها کرد و در مسیر فضیلت افتاد و قدم برداشت، گذشته از آن که پاداش الهی در جهان حساب و قیامت نصیبش می شود، بعلاوه الطاف الهی نیز نصیبش خواهد شد، یعنی برای او

امکانات سعادت بیشتر فراهم می شود، لذت وارستگی را بهتر می چشد، علاقه به کمال را بهتر احساس می کند و دلبستگی به تقوا در او بیشتر می شود و ...

ولی اگر با سوء اختیار خود، نه به ندای دل و فطرت از درون جواب دهد، و نه به پیام انبیا از بیرون اعتنا کند، نه بیندیشد که مصلحت در چیست، بلکه شتابزده به دنبال شهوت یا غضب بیراهه رود، تا آن جا که زمان مهلت است او را مهلت می دهند، تا جایی که دیگر قابل الطاف الهی نباشد، در این صورت شیطان را بر او مسلط می کنند تا بیشتر در او ایجاد وسوسه کند، زشتی ها را برای او زیبا جلوه دهد، و خوبی ها را برای او بد بنماید و مانند آن.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 64

این گمراهی کیفری است و خدای متعال کسی را در ابتدا گمراه نکرده و نمی کند، بلکه همه را هدایت فرموده است، این هدایت، هدایت ابتدایی است، اگر کسی به راه فضیلت بیاید، گذشته از آن هدایت ابتدایی به عنوان پاداش، هدایت ثانوی نصیبش می شود، ولی اگر کسی با اراده به بیراهه برود و از الطاف الهی بی نصیب بماند خدای متعال او را گمراه می کند.

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ «1»

و جز فاسقان را به آن گمراه نمی کند.

خدا به عنوان کیفر، يك بنده تبهکار را گمراه می کند نه به آن حد که او مجبور به انحراف بشود، بلکه باز هم اختیار باقی است، هم فطرت و ندای خفقان گرفته درونی، او را به فضیلت دعوت می کند و هم پیام انبیا به گوشش می رسد.

این چنین نیست که خدا انسان تبهکار را گمراه کند، یعنی او را مجبور به عصیان نماید، بلکه تا زنده است اختیار دارد.

شیطان مانند سگ شکاری است، یعنی فقط برای پارس کردن است، تا معلوم شود چه کسی راه بلد است و چه کسی از بیراهه آمده، و اگر کسی عمداً بیراهه رفت این سگ شکاری او را تعقیب می کند و احیاناً می گزد. راه درمان و معالجه نیز هست، تا زنده است راه درمان و راه برگشت و توبه و انابه و تکامل هست.

چه این که اگر در راه فضیلت حرکت کرد، فرشته ها به او کمک می کنند، البته نه به آن حد که او را مجبور به اطاعت کنند، بلکه تا زنده است راه گناه باز است، و احتمال خطر دگرگونی می رود.

بنابراین انسان تا زنده است مختار است، اگر مسیر فضیلت را طی می کند از توفیقات الهی بیشتر برخوردار و بهره مند می گردد، ولی اگر از روی قصد به بیراهه

(1) - بقره (2): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 65

برود از الطاف الهی بی نصیب می ماند و شیطان بر او مسلط می شود، با این حال راه برگشت باز است و رهبری انبیا همچنان ادامه دارد.

بنابراین وجود شیطان در مجموعه نظام آفرینش خیر و رحمت است.

شیطان، خود به موجب نافرمانی و عصبانی که کرده مرتکب گناه شده و اما وسوسه او نه موجب جبر است و نه مانع تکامل کسی می شود، حال اگر او این مأموریت را انجام می دهد مسئله دیگری است. بر خلاف آنچه گفته می شود:

الْمَأْمُورُ مَعْدُورٌ.

اگر کسی مأمور کار بدی شد در اثر بدرفتاری خودش باز هم معذور نیست؛ زیرا چون مرتکب خلاف شد او را مأمور وسوسه کردند و چون تبهکار بود، او را مأمور وسوسه برای تبهکاری کردند، مانند آن که کسی عمداً خودش را از بالا پرت کند و در بین راه آسیب ببیند، این آسیب دیدن محصول آن تعهد در سقوط است، بنابراین معذور هم نیست؛ زیرا این مأموریت به دنبال آن عصیان و تبهکاری او صورت گرفته است.

!سؤال این است که اگر شیطان به اذن خدا کار کند، بنابراین گناهی را مرتکب نمی شود، در صورتی که هر چه خیر است از جانب خداست!

شیطان به اذن خدا کار می کند. و گناهی را هم مرتکب شده است، آن گناه و عصیان استکباری او در برابر خدا و «من گفتن او» باعث شده که مأمور وسوسه شود، این وسوسه بد است و این کار بد در اثر بدرفتاری شیطان می باشد، ولی وجود شیطان در جمع و اصل وسوسه در کل نظام انسانی خیر و رحمت است؛ زیرا وسوسه جز دعوت به شر چیزی نیست، اگر دعوت به شر نمی بود انسان یا در حد حیوان بود و یا در حد فرشته، در حالی که ادیان، شرایع، کتابها برای

حدّ میانگین مطرح می‌شود، در همین حدّ میانگین امکان گناه است، چون انسان می‌تواند گناه کند و می‌تواند اطاعت نماید و می‌تواند نَجْد فضیلت را طی کند یا نَجْد رذیلت را:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 66

وَهْدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ «1»

و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم؟ [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟]

در این میانگین است که دین، رسالت، شریعت، نبوت و مانند آن مطرح می‌شود و گرنه، نه بالاتر از حدّ انسانیت صحبت دین است و نه پائین‌تر از آن.

دین به معنای قوانین اعتباری، یعنی امر و نهی و ثواب و عقاب محدود به شریعت و مقررات است.

وجود جهنم در عالم هستی

وجود شیطان در مجموعه نظام هستی خیر است، وجود جهنم نیز همانند وجود شیطان خیر است.

عالمی که جهنم نداشته باشد ناقص است، جهنم همانند بهشت در جمع نظام آفرینش از برکات الهی است، لذا وقتی حق تعالی در سوره مبارکه الرحمن نعمت‌های قیامت را می‌شمارد و بعد از شمارش نعمت‌های آن می‌فرماید:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ «2»

پس [ای انس و جن!] کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

و می‌فرماید:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ

(2) - الرحمن (55): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 67

آن «1»

این همان دوزخی است که گنهکاران آن را دروغ می‌پنداشتند.* آنان در میان آتش و آب جوشان رفت و آمد می‌کنند.

وجود جهنم نیز در جهان خلقت نعمت است؛ زیرا بسیاری از مردم برای پرهیز از جهنم سعی می‌کنند مرتکب گناه نشوند، بعلاوه اگر ظالم به جهنم نرود محکمه عدل مستقر نخواهد بود.

اگر جهنم را نسبت به بهشت بسنجیم می‌بینیم شرّ است، ولی اگر آن را در جمع نسبت به کل نظام آفرینش بسنجیم خواهیم دید؛ جز خیر و رحمت چیز دیگری نیست. همچنین شیطان را در برابر فرشته می‌سنجیم، لذا آن را موجودی بد و شر می‌بینیم، ولی اگر در مجموع هستی بسنجیم می‌بینیم موجودی خوب و خیر است.

آنچه که به خدا منسوب است یعنی جنبه هستی اشیاء، هستی فرشته‌ها و هستی شیطان همگی خیر و رحمت است، آنچه با نسبت و مقیاس سنجیده می‌شود که يك موجودی به کمال رسیده و موجود دیگر به کمال نرسیده آن جا مسئله خیر نسبی و شرّ نسبی مطرح است.

بنابراین خداوند دو رحمت دارد:

[رحمت مطلقه و رحمت نسبی]

[1- رحمت مطلقه که فراگیر است، و عالم با آن دید يك پارچه رحمت است:

و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ «2»

(1) - الرحمن (55): 43 - 44.

(2) - اعراف (7): 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 68

و رحمت همه چیز را فرا گرفته است.

از این رو هر چیزی که بر او شیء اطلاق شود مشمول رحمت خداوند است.

جهان آفرینش زیر پوشش رحمت مطلقه است.

2- در مقابل، رحمت نسبی و غضب نسبی است، بهشت رحمت نسبی و جهنم غضب نسبی است، عفو، رحمت نسبی و قصاص غضب نسبی است، خدای رؤوف و خدای منتقم یکی است که هر دو زیر پوشش مقام والای رحمت مطلقه الله ظهور می کند.

در يك جای قرآن می فرماید:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ «1»

خدا آفریننده هر چیزی است.

در جای دیگر می فرماید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ «2»

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.

این دو آیه و اصل بنیادی در تفسیر و برداشت و شناخت قرآن کریم است که بر اساس آن هیچ نازیبائی در جهان نیست، هر چه آفریده و مخلوق خداست زیباست.

اگر يك جا خطاست و جای دیگر صواب، این خطا و صواب نسبی است، یعنی شیئی را که نسبت به شیء دیگری می سنجیم می بینیم خطاست.

اگر جائی غضب است و جائی عفو، به خاطر سنجش این شیء به آن شیء است که به غضب و انتقام معلوم می شود.

ولی آن رهبری جامع که می گوید این جا عفو کن زیرا جای پاداش است و آن جا انتقام بگیر چون جای کیفر است، این جا جای بهشت است و آن جا جای جهنم، آن

(1) - زمر (39): 62.

(2) - سجده (32): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 69

رهبری رحمت مطلقه است، ولی آن جهان بینی محدود است که این خطاها و غضب‌های نسبی را می‌بیند و می‌گوید این جا غضب و آن جا عفو است.

در حالی که دستور در جهان بینی کلی است که می‌گوید: يك جا رگ بز، يك جا مرهم بنه، چه جراح هم رگزن است و هم مرهم گذار.

اگر کار جراحی را در هنگام بریدن ببینیم می‌گوئیم این قساوت و درد است، ولی اگر هنگام مالش و مرهم نهادن ببینیم می‌گوئیم عاطفه و رقت است، ولی طب می‌گوید هر دو باید باشد.

اگر از دید طب ببینیم هر دو بجاست، ولی اگر از موضعی ببینیم که بیمار در آن حال می‌نالد می‌گوئیم این جا جای درد است و ناجاست و هنگام درمان یافتن و مرهم نهادن را گوارا می‌دانیم.

پس اگر آن رحمت مطلقه را ببینیم، می‌گوئیم آفرین بر نظر پاك و بلند آن رهبری که این رحمت خطا پوش را داده است، رحمت مطلقه‌ای که خطا و صواب نسبی را پوشانده است.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاك خطا پوشش باد

(حافظ شیرازی)

بر قلم صنع هیچ خط اشتباهی نیست، از صنع الله همه زیبا آفریده شده است.

وقتی بخواهیم بر اساس عدل خداوندی جهان را ببینیم در آن صورت هم جهنم را می‌بینیم و هم بهشت را؛ زیرا اگر جهنمی نبود ظالم و طاغوت کیفر نمی‌دید، پس در این عالم، جهنم در جای خود زیباست.

پس مشخص است که شیطان بر هیچ کس مسلط نیست:

اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا «1»

(1) - اسراء (17): 65.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 70

[ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست، و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز [آنان] باشد.

و در سوره ابراهیم «1» می فرماید که:

شیطان در قیامت می گوید: من جز دعوت سمتی دیگر نداشتم. اگر کسی به دنبال دعوتش به راه افتاد و دعوت همه انبیا و عقلها را رها کرد، آنگاه شیطان بر او مسلط می شود ولی باز هم نه در حد اجبار.

در سوره حجر می فرماید:

اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ «2»

قطعاً تو را بر بندگانم تسلطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.

محدوده کار شیطان، مشخص شده که چه کسی تابع شیطان است؟ آن کس که گوش به حرف شیطان می دهد تحت سلطه اوست، نه این که شیطان در ابتدا بر کسی مسلط باشد.

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَیْطٰنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِیْ بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرُهُمْ وَمَا یَفْتَرُوْنَ «3»

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند، پس

(1) - ابراهیم (14): 22.

(2) - حجر (15): 42.

(3) - انعام (6): 112.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 71

آنان و آنچه را به دروغ به هم می‌بافند واگذار.

دشمن قرار دادن برای هر رهبر و پیامبری جزء رحمت مطلقه است، انسان تا در جهاد اصغر و اکبر تلاش نکند، کامل نمی‌شود.

در ادامه آیه می‌فرماید:

حرف شیطنت‌آمیز شیاطین را فقط يك گروه گوش می‌دهند.

وَلْتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْئِدَهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلَيَرَّضَنَّهُمْ وَلَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» «1»

و [ما به عنوان آزمایش‌بندگان از القای گفتار باطل توسط شیاطین انس و جن به یکدیگر مانع نشدیم] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن القائات متمایل شود، و آن را بپسندند و [برای رسیدن به منتهای شقاوت که کیفر لجاجت و عناد آنان است] هر عمل زشتی را که بخواهند انجام دهند، نهایتاً انجام دهند.

پس کار شیطان وسوسه است، آن که به عمد بی‌ایمان شد به دنبال حرف شیطان و وسوسه او حرکت می‌کند.

وَ أَنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» «2»

قطعاً شیاطین [شبهات ناروایی را به ضد احکام خدا] به دوستانشان القاء می‌کنند تا با شما [درباره احکام خدا] مجادله و ستیزه کنند.

بنابراین اگر در سوره ابراهیم می‌فرماید: شیطان بر کسی مسلط نیست، و در سوره اسرا می‌گوید: شیطان بر احدی سلطه ندارد، و در سوره حجر گوشزد می‌کند: سلطه شیطان بر کسی است که او را به عنوان متبوع و ولی می‌پذیرند، و در سوره انعام بیان می‌دارد: نفوذ شیطان در کسانی است که عمداً ایمان نیاورده‌اند، و باز در سوره انعام

(1) - انعام (6): 113.

(2) - انعام (6): 121.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 72

می‌فرماید: وحی شیطان الهام فریبکارانه او نسبت به اولیای خود اوست، از این همه باید نتیجه گرفت که:

پس آنها که تَوَلَّی شیطان دارند و از خدا و انبیای الهی تَبَرَّی می‌جویند، آنها که از خدا و از رسول خدا متنفر شده‌اند، و شیطان را به عنوان ولی انتخاب کرده‌اند، وسوسه شیطان در نهاد و دل‌های آنها موثر است.

در سوره شعرا نیز محدوده سلطه شیطان را مشخص کرده و فرموده است:

هَلْ أَتَبَّكُم عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيْطَانُ * تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ «1»

آیا شما را خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسانی نازل می‌شوند؟* بر هر دروغ‌پرداز گنه‌پیشه‌ای نازل می‌شوند،* که گوش [بر القائات و اغواگری‌های شیطان] می‌سپزند، و بیشتر شیطان‌ها دروغ‌گویند.

این تهمت زنده‌ها و دروغ پردازها، محل نزول شیاطین جنی و انسی هستند.

بنابراین، اصل وجود شیطان در نظام آفرینش خیر است، و این مأموریتی که به او داده شد در اثر آن تبه‌کاری بود که مرتکب شد، و مأموریت او در ابتدا جز دعوت چیز دیگری نیست و این دعوت به بدی، خیر است.

زیرا اگر دعوت به بدی و امکان بد کردن و تبه‌کاری نمی‌بود، خوب بودن ضروری می‌شد، و وقتی خوب بودن ضروری باشد جای تکلیف نیست.

در عبور يك طرفه دستور نمی دهند که راه دیگر نرو، و راه دیگری ممنوع است، بلکه وقتی دو یا چند راه باشد آنگاه دستور لازم است. این دستور است، چون دو راه است، دو طرز فکر، دو نحوه برداشت و دو نحوه اراده و انتخاب و اختیار. در نتیجه، اطاعت و عصیان در عالم حرکت و جهان انسانی ممکن است، و دین و

(1) - شعراء (26): 221-223.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 73

شریعت برای رهبری آمده است. پس مأموریت شیطان برای همه وسوسه است و این خیر است.

اگر کسی با داشتن همه امکانات رهبری صحیح، عمداً از درون به بیرون و بیراهه برود به حدی که از هدایت الهی بی نصیب بماند، به همان اندازه برای او شیطان به منزله سگ شکاری است که این وسوسه را به صورت گزیدن درمی آورد و او را می گزد ولی در عین حال اختیارش محفوظ است، و هنوز هم برایش هدایت الهی، عقل، انبیا هستند تا راه را به او بنمایانند، و تا زنده است راه برگشت و توبه وجود دارد.

اگر کسی عمداً راه فضیلت را طی کند، از امکانات و توفیقات بیشتر و از کمک های فرشتگان برخوردار است. ولی باید متوجه بود که نه آن تبهکار باید ناامید بشود، و نه این وارسته باید مغرور گردد؛ زیرا این پارسا با يك غرور از پای در می آید، و آن گنهکار با يك توبه پیا می ایستد.

این تا زنده است در لبه خطر، و آن تا زنده است در لبه نجات می باشد. انسان تا زنده است این دو راه را دارد، منتهی توبه کردن دشوار و بعد از توبه، راه فضیلت رفتن آسان می باشد.

این همیشه در معرض خطر غرور و خودبینی است، و آن همیشه به امید توبه در معرض تعالی است.

در سوره مبارکه زمر پیرامون موضوع انابه می فرماید:

یا عِبَادِیَ الَّذِینَ اسْرَفُوا عَلَیْ اَنْفُسِهِمْ «1»

ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید!

زیرا انسان هر چه می کند، و هر عملی را که انجام می دهد یا به جانش خدمت

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 74

می کند و یا بر او ستم روا می دارد، انسان ها به خودی خود به یکدیگر نه خدمت می کنند و نه خیانت.

اگر کسی خیانت کرد، آن چاه بدبو را در نهاد خودش کنده است.

بوی بد این چاه به دیگری رسیده و دیگری را کشته است، اگر کسی خدمتی به دیگران کرد، این بوستان فضیلت را در نهاد خود کشت کرده و بوی این گلستان به مشام دیگری رسیده است.

اگر کسی مدرسه ای ساخت، مسجدی ساخت، پلی احداث کرد، فغانی حفر کرد، بیماری را درمان کرد، کتابی نوشت، درسی گفت، کاری کرد که دیگران طرفی بستند، این نسیم احسان است که از او به دیگری می رسد آن اصل عمل در جان انسان است که برای ابد زنده است، و با همان عمل انسان می رود، احدی حق ندارد بگوید من به فلان شخص، یا در فلان امر احسان کردم؛ زیرا قرآن کریم فرموده:

اِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ اِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» «1»

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید.

در گناه فرمود: برای شماست در فضیلت هم فرمود: برای شماست. فرمود:

عمل پیوند با عامل دارد. هیچ ممکن نیست خلاف انسان و یا صواب انسان به دیگری برسد.

انسان در تمام مدت عمر یا مشغول پرنیان رسیدن است، یا سرگرم آبیاری درختان پرتیغ، اما هر دو را در شبستان جان خود می پرورد.

ممکن نیست کسی از دست دیگری تیغ بخورد، و یا پوشاک پرنیانی بگیرد.

انسان حرفی را که می زند، و قلبی را که می رنجاند به منزله آن است که به پای درخت پرتیغی در جان خودش يك سطل آب بریزد، اما اگر باری از دوش دیگری

(1) - اسراء (17): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 75

کم می کند، در کنار دوك ریسندگی پرنیانی، حریر بهشتی رشته می کند، آن جا حریر استبرق را کرم ابریشم نمی سازد؛ زیرا مثل دنیا نیست که بهترین محصولش از چند کرم باشد.

حقیقت دنیا در گفتار امام علی علیه السلام با جابر

روزی جابر بن عبدالله در حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نفس بلند و عمیقی کشید. حضرت فرمود: این نفس افسون باز برای چه بود؟ خوشا به حالت، اگر برای آخرت است، ولی اگر برای دنیا است من دنیا را برایت تشریح کنم تا بدانی آنچه که تو را از الله باز می دارد چیست؟

فرمود: دنیا پوشاکی دارد، خوراکی دارد و اعمال غرایزی، در بین پوشاكها بهترین پوشاكها ابریشم است که محصول کار يك کرم است.

در بین خوراكها بهترین خوراكها عسل است که محصول كاريك حيوان است، وای بر حال انسانی که تمام تلاشها و فخر فروشی هایش این باشد که از کار يك کرم و يك حيوان لذت ببرد.

به این فکر مباش که مرتبه انسانیت را این قدر پایین آوری که کرم ابریشم کوشش کند و تو فخر کنی، زنبور عسل تلاش کند و تو افتخار کنی که در کنار این سفره عسل نشسته ای یا زیر پوشش جامه های پرنیانی قرار گرفته ای. «1» آنچه که انسان را از مسیر اصلی باز می دارد دنیای اوست که در آن سرگرم فخرفروشی از کار کرم هاست، ولی حریر و استبرق که قرآن از آن در بهشت نوید می دهد محصول کار کرم ابریشم نیست، عسل مصبّی که در بهشت است محصول زنبور نیست.

کار این زنبور گاهی نوش و گاهی نیش است، آن حریر و آن عسل محصول عمل

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 76

صالح هستند، عمل مخصوص عامل است نه چیز دیگر. انسانی که در منزل خودش درختی غرس کرد، نسیم و سایه اش به رهگذر می رسد.

اگر کسی نسبت به کسی کار خیری کرد نباید بگوید من نسبت به او احسان کردم، عملی را که انسان انجام داد، این عمل حیّ و زنده است و از جان بیرون نیست، نسیم این عمل به آن عابر رهگذر می رسد، چه در فضیلت و چه در ردیلت. «1»

خدای قادر و حیّ توانگر

الهی ای عطایت بی حد و مرّ

که از هجران رگ دلشان شکسته

به آه عاشقان سینه خسته

که خون گرید بدین احوال انجم

به اشک چشم آن بیچاره مردم

شب و روز از فراق اشکبارند

به آنانی که در راه تو خوارند

به مهجوران از هجران پریشان

به وصل واصلان و قرب ایشان

نگردیدند اندر هر مکانی

به آنانی که غافل از تو آنی

بعین و لام و یا از بود و نابود

به حق حای حمد و میم محمود

بدان عرشی نشینان معظم

به سه چار و دو حرف اسم اعظم

که در راهت گذشتند از سرو جان

به حق دوستی دوستداران

رسان از راه لطف و فضل و رحمت

که رفعت را از این ذلّت به عزّت

پناهی غیر درگاهت نداریم	الهی روبه درگاه که آریم
تویی در مغفرت بیچون و بی چند	اگر چه معصیت بنیاد ما کند
احد جز ذات پاکت را ندانیم	به توحید تو مودرمو زبانیم
تو عین رحمت و ما هم گداییم	نواجشا تویی ما بی نواییم
ز رحمت یک نظر فرما به رفعت	همه لطفی و یکسر فضل و رحمت

(میرزا عباس همدانی، رفعت)

(1) - تفسیر سوره ابراهیم، آملی: 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 77

[«9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَ افْطَعْ رِجَاءَهُ مِنَّا وَ ادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهْلَانَا وَ دَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِزِّ حَارِزٍ وَ حِصْنٍ حَافِظٍ وَ كَهْفٍ مَانِعٍ وَ أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَّاقِيَةً وَ أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً «11» اللَّهُمَّ وَ اعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّئَانِيَّةِ «12» اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَّدَ وَ افْتُقْ مَا رَتَّقَ وَ افسَحْ مَا دَبَّرَ وَ تَبَطُّهُ إِذَا عَزَمَ وَ انْقُضْ مَا أَتْرَمَ «13» اللَّهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ وَ أَرْغِمِ أَنْفَهُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سلطه و تسلط شیطان را از ما بگردان، و امیدش را از ما قطع کن، و او را از حرص ورزیدن به گمراهی ما دفع فرما.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و اهل ما و خویشان و همسایگانمان اعم از مردان مؤمن، و زنان مؤمنه را از وجود خطرناکی چون شیطان در جایگاهی محکم، و دژی حفظ کننده و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 78

پناهگاهی بازدارنده قرار ده و آنان را برای دفع زیان او، زره‌های نگاه دارنده بپوشان، و اسلحه‌های برتنده بر ضد او عطا کن.

خدایا! مشمول این دعا قرار ده کسی را که به پروردگاریت گواهی می‌دهد، و به وحدانیت اخلاص می‌ورزد، و به حقیقت بندگی با شیطان دشمنی می‌کند، و از تو برای شناخت علوم ربّانی، علیه او یاری جوید.

خدایا! آنچه را گره زده بگشای، و هر راهی که باز کرده ببند، و هر تدبیری که اندیشیده به هم زن، و از هر کاری که قصد کرده بازدار، و هر چه را محکم کرده سست کن.

خدایا! لشکرش را شکست ده، و نیرنگش را باطل ساز، و پناهگاهش را ویران کن، و بینی‌اش را به خاک مال.

راستی، اگر یاری و معونت حضرت حق نباشد، مگر این همه خطر از عرصه گاه حیات انسان دور می‌گردد؟!

چنانچه در فرازهای ملکوتی اوائل دعا بود، باید به وسیله عبادت، اطاعت، تقوا، طهارت قلب، خیرات، مبرات، جهاد اکبر به جلب کمک حق برخاست تا در جنگ با شیطان پیروز شد.

وسایل گرفتار شدن خود را در دام او فراهم کنم و آنگاه به پیشگاه حق عرضه بدارم، به من کمک کن و مرا از فتنه‌های او در امان خود قرار ده، برنامه‌ای غلط و کاری بیهوده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 79

عَلَى [14] اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ بِمُنَاقَاةِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَعْظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ زَجْرَنَا [15] اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَعِدْنَا وَ أَهْلَيْنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ وَ أَجْرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ [16] وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَ أَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَاهُ وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَ صَبِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.]

خدایا! ما را در سلك دشمنانش قرار ده، و از شمار دوستانش برکنار کن تا چون ما را بفریید از او پیروی نکنیم، و هرگاه ما را بخواند، جوابش ندهیم، و هر که را پیروی دستور ماست به دشمنی با او دستور دهیم و هر که را پیروی نمی ماست، برای بازداشتن از اطاعت او پند دهیم.

خدایا! بر محمد خاتم انبیا و سید رسولان، و بر اهل پاك و پاکیزه او درود فرست، و ما و اهل ما و برادران ما و تمام مؤمنان و مؤمنات را از آنچه از آن پناه می جوییم پناه ده، و از آنچه از بیم آن، از تو یعنی می خواهیم امان بخش، و دعای ما را نسبت به آنچه دعا می کنیم بشنو، و آنچه را از درخواستش غفلت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 80

می کنیم، به ما عطا فرما، و آنچه را فراموش کردیم برای ما حفظ کن، و ما را به سبب آن به درجات شایستگان و رتبه های اهل ایمان انتقال ده. دعایمان را مستجاب کن. ای پروردگار جهانیان!

بندگان صالح خدا

در پایان دعا حضرت زین العابدین علیه السلام، از حضرت ربّ العزّه درخواست کرد که او را به درجات صالحان و مراتب مؤمنان برساند، در این زمینه به آیاتی از قرآن و روایات توجه کنید:

«1» **الَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ كَانُوْا يَتَّقُوْنَ»**

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

* آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.

«2» **الَّذِيْنَ اِنْ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُورِ»**

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای زشت باز می دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

«3» **اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ* وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ* وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ* وَ الَّذِيْنَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ اَنْهُمْ اِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ* اُولٰٓئِكَ يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»**

(1) - یونس (10): 62- 63.

(2) - حج (22): 41.

(3) - مؤمنون (23): 57- 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 81

یقیناً آنان که از بیم پروردگارشان هراسان و نگرانند،* و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند.* و آنان که به پروردگارشان شرک نمی ورزند.* و آنان که آنچه را [از زکات و دیگر انفاقات در راه خدا] می پردازند، و در حالی که دل هایشان از این که به سوی پروردگارشان [برای محاسبه دقیق] باز می گردند، ترسان است.* اینانند که در کارهای خیر می شتابند، و در [انجام دادن] آن [از دیگران] پیشی می گیرند.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ اِقَامِ الصَّلَاةِ وَ اِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» «1»

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.

خصال صالحان در سوره فرقان

خداوند متعال در سوره فرقان، خصال صالحان و مؤمنان را چنین بیان می کند:

1- راه رفتن به تواضع و فروتنی.

2- برخورد با جاهلان با سلامت نفس.

3- سجده و قیام در تاریکی شب.

4- دعا و درخواست برای دفع عذاب قیامت.

5- انفاق نه در حد اسراف و نه آلوده به بخل.

6- جلوه توحید خالص در قلب.

(1) - نور (24): 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 82

7- خودداری از خونریزی.

8- خودداری از زنا و شهوت حرام.

9- پرهیز از شهادت ناحق.

10- برخورد کریمانه با اهل لغو.

11- با بصیرت و آگاهی و روشن بینی برخورد با آیات الهی.

12- دعا برای زنان و فرزندان در دنیا و آخرت باعث چشم روشنی است.

13- درخواست پیشوائی و رهبری نسبت به اهل تقوا. «1» لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «2»

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آن جا جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

(1) - فرقان: (25): 63- / 74.

(2) - مجادله (58): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 83

خصال صالحان در کلام امام سجّاد علیه السلام

حضرت زین العابدین علیه السلام با صفات زیر اولیای خدا و صالحان و مؤمنان را معرفی می نماید:

1- بجا آوردن واجبات الهی.

2- عمل کنندگان به سنت رسول خدا.

3- پرهیز کننده از محرمات حق.

4- زاهد در امور زودگذر دنیا.

5- راغب به رحمت خدا.

6- طالب روزی حلال.

7- انفاق حقوق واجبه.

تفسیر شیخ بهائی از صالحان و عارفان در ذیل حدیث

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَعَقَّى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَالْقِيَامِ. قَالُوا:

يَا بَائِنَا وَ اُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ اَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالَ: اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوهَا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهً، لَوْلَا الْاَجَالُ الَّتِي قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ اَرْوَاحُهُمْ فِي اجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ شَوْقًا اِلَى الثَّوَابِ. «1»

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

کسی که خدا را شناخت و او را با بصیرت و بینایی تعظیم کرد، دهانش را از

(1) - بحار الأنوار: 288 / 66، باب 37، حدیث 23؛ وسائل الشیعة: 87 / 1، باب 20، حدیث 207.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 84

سخن منع می کند، و شکمش را از طعام، مگر در حد ضرورت و به خصوص از حرام نگاه می دارد، و نفسش را به روزه و قیام می بندد، عرضه داشتند:

پدران و مادرانمان فدایت، اینان اولیای الهی هستند؟

فرمود: اولیای الهی ساکت شدند و سکوتشان ذکر است، و دیدند و دیدنشان عبرت است، و گفتند و گفتارشان حکمت است، و زندگی کردند و زندگیشان بین مردم برکت است، اگر اجل معینی که خدا بر آنان ثبت کرده، نبود، روحشان از خوف عذاب و شوق ثواب در قفس بدن نمی ماند.

شیخ بهائی می فرماید:

این حدیث مشتمل بر نشانه های مهم عارفان و صفات اولیای کامل الهی است.

اول: صمت و سکوت و حفظ زبان از حرف ناصواب است که این حقیقت برای انسان باب نجات است.

دوم: جوع و گرسنگی که کلید خیرات است.

سوم: زحمت و رنج نفس در عبادت به روزه روز و قیام شب.

چهارم: تفکر و اندیشه که بهتر از شصت سال عبادت است.

پنجم: ذکر است که يك مورد آن کلمه توحید است «لا اله الا الله» که جای شرح و بسط فوق العاده دارد، و آن موکول به جای خود است.

ششم: نظر به اعتبار است که قرآن به آن دستور داده:

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ «1»

پس ای صاحبان بینش و بصیرت! عبرت بگیرید.

هفتم: گفتن به حکمت است و آن سخنی است که صلاح دنیا و آخرت در آن باشد.

(1) - حشر (59): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 85

هشتم: رساندن برکت و خیر به مردم است.

نهم و دهم: خوف و رجا است. «1» همانند همه والهان و عاشقان و عارفان و نیازمندان، با تضرع و زاری دست گدائی به پیشگاه مبارکش دراز کنیم و از حضرتش بخواهیم، چنانچه زین العابدین علیه السلام خواست درجات صالحان و مراتب مؤمنان را به ما و به اهل و عیال ما هم عنایت کند، و شرّ شیطان و نفس اماره را از ما بگرداند، و سوء حال ما را به حسن حال تبدیل فرماید، و آن نباشیم که شوریده گلستان معرفت، حضرت فیض فرماید:

در سفر هم خویش را در شور و شر افکنده‌ایم

از حضور قدس جان را در سفر افکنده‌ایم

تا به لذات جهان بی جا نظر افکنده‌ایم

در کف نفس و هوا و دیو اسیر افتاده‌ایم

خویشتن را چون گدایان در به در افکنده‌ایم

بهر تعظیم خسان و اعتبار ابلهان

بی محابا خویشتن را در خطر افکنده‌ایم

راه دوزخ پیش داریم و به سرعت می‌رویم

راه جنت را بما بنموده حق با صد دلیل

از ضلالت خویش را ما در سفر افکنده‌ایم

(فیض کاشانی)

(1) - الکافی: 237 / 2، حدیث 25؛ بحار الأنوار: 288 / 66، باب 37، حدیث 23؛ وسائل الشیعة: 87 / 1، باب 20، حدیث 207.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 86

چند روایت درباره شیطان

ابلیس به نوح گفت: تو بر من نعمتی داری و من به تو چند خصلت بیاموزم، نوح فرمود: نعمت من بر تو چیست؟ گفت: این که نفرین کردی بر قومت و خدا همه آنها را هلاک کرد.

بپرهیز از کبر و حرص و حسد؛ زیرا کبر مرا از سجده بر آدم بازداشت و کافر و شیطان رجیم کرد، و حرص بود که همه بهشتی که بر آدم مباح بود جز يك درخت، او را واداشت از آن خورد، مبادا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت. نوح به او گفت: چه وقت بر انسان چیره‌تری؟ گفت: به وقت خشم و غضب. «1» امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که ایشان فرمود:

ابلیس به نزد موسی درآمد در حالی که کلاه بلندش را از سر برداشت، سلام کرد، موسی گفت: کیستی؟ گفت: ابلیس، فرمود: خدا دورت دارد این کلاه دراز برای چیست؟ گفت: با آن دلهای بنی آدم را برانم.

فرمود: به کدام گناه بر انسان چیره شوی؟ گفت: خودبینی، و زیاد دیدن عمل و کم دیدن گناه.

سپس گفت: ای موسی! با زن بیگانه خلوت مکن؛ زیرا هر که چنین کند من خود یار او شوم نه یاران من، مبادا با خدا عهدی بندی که هر کس با خدا عهدی بندد من خود اغواگرش باشم نه یارانش تا از وفا بازماند، چون قصد صدقه کردی زود پرداز که چون بنده قصد صدقه کند من کنار او باشم نه یارانش تا او را از انجام این عمل خدا پسند و این کردار ستوده باز دارم. «2»

(1) - بحار الأنوار: 293 / 11، باب 2، حدیث 7؛ قصص الانبیاء، راوندی: 86، حدیث 78، فصل 5.

(2) - بحار الأنوار: 196 / 69، باب 105، حدیث 23؛ الأمالی، شیخ مفید: 156، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 87

علی بن محمد صوفی با ابلیس برخورد کرد، ابلیس پرسید: کیستی؟ گفت از آدمیزادم، او گفت: لا اله الا الله تو از مردمی هستی که پندارند خدا را دوست دارند و نافرمانیش کنند، و ابلیس را دشمن دارند و فرمانش برند، علی بن محمد گفت: تو کیستی؟

گفت: منم صاحب داغ کن، و نام بزرگ، و طبل بزرگ، منم کشنده هابیل، منم سوار بر کشتی به همراه نوح، پی کننده ناقه صالح، صاحب آتش ابراهیم، زمینه ساز کشتار یحیی، برنده قوم فرعون به نیل، جادوساز و جادوپرداز علیه موسی، گوساله ساز بنی اسرائیل، اژه کش بر زکریا، همسفر ابرهه برای ویرانی کعبه با فیل، سردار لشکر ضد محمد در احد و حنین، حسدانگیز در دل منافقان در سقیفه، صاحب هودج در جنگ بصره و شتردار آن.

منم که در سپاه صفین ایستادم، منم که در کربلا مؤمنان را سرزنش کردم، منم امام منافقان، منم نابود کن پیشینیان، گمراه کننده بعدیان، منم شیخ ناکثین، منم رکن قاسطین، منم سایه مارقین، منم ابومره آفریده از آتش نه از گل، من آنم که پروردگار جهانیان بدو خشم کرده.

علی بن محمد می گوید به او گفتم:

تو را به خدا مرا به کاری رهنمون شو که به خدا نزدیک شوم، و از او در پیش آمدهای بد روزگار یاری جویم گفت: از دنیای خود به همان پارسائی و کفایت زندگی قناعت کن، و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب یاری جو، و عنایت حق را با دشمنی با دشمنانش جلب کن؛ زیرا من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم، و در هفت سرزمین نافرمانی نمودم، و نیافتم فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل جز آن که به دوستی او به خدا تقرب می جستند، گوید: سپس از چشمم نهان شد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 88

به محضر حضرت باقر علیه السلام آمدم و این برنامه را خدمت حضرت گزارش کردم، فرمود: آن ملعون به زبانش ایمان آرد و به دلش کافر باشد. «1» امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شیطان برای اغوای انسان در هر چیزی زمینه سازی می‌کند، اگر زورش برسد به وسیله پول سر راه او گیرد و به گردنش بچسبد. «2»

داستانی عجیب از عنایت الهی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عابدی در بنی اسرائیل بود، ابلیس به سپاهیاناش گفت: چه کسی راهزن او می‌شود که از دست او به عذابم؟ یکی گفت: من، گفت: از چه راهی؟ گفت: دنیا را در برابرش آرایش دهم. گفت: تو مرد او نیستی. دیگری گفت: من، گفت: از چه راه؟

گفت: از راه زنان، گفت: تو هم مرد او نیستی. سومی گفت: من، گفت: از چه راه؟

گفت: از راه عبادت او، گفت: تو مرد اوئی.

چون تاریکی شب عابد را فراگرفت، آن شیطان در خانه او را کوبید و گفت مهمان است و او را در خانه آورد و او شب تا بامداد نماز خواند و سه شبانه روز عبادتش را دنبال کرد بی آن که چیزی بخورد یا بنوشد.

عابد به او گفت: ای بنده خدا مانندت را ندیدم، پاسخ داد: تو هیچ گناهی نکردی به همین خاطر نیرو و قدرت عبادتت سست است، گفت: چه گناهی کنم؟

گفت: چهار درهم بردار و برو نزد فلان زن بدکاره، يك درهم برای گوشت، يك درهم برای می، يك درهم برای عطر، يك درهم برای مزد خودش.

چهار درهم برداشت و به در خانه آن زن آمد و او را صدا زد، زن بیرون آمد وقتی چشمش به عابد افتاد، پیش خود گفت: به خدا فریب خورد، به خدا فریب خورد.

(2) - الکافی: 315 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 22 / 70، باب 122، حدیث 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 89

به عابد گفت چه می خواهی؟ گفت: این چهار درهم را بگیر و خوراك و نوشابه و عطر فراهم کن تا با تو درآمیزم.

زن رفت و قطعه ای گوشت خر مرده پیدا کرد، و بول کهنه در میان تنگ ریخت و نزد او آمد، گفت: ای زن! این خوراك توست؟ گفت: آری، گفت: مرا بدان نیازی نیست، این نوشابه را هم نمی خواهم برو خود را آماده کن.

زن رفت و تا توانست خود را به نجاست آلوده کرد چون عابد او را بوئید نفرت کرد و گفت: به خود تو هم نیازی نداریم چون بامداد شد بر در خانه آن زن نوشته بود: خدا فلان زن بدکاره را برای خاطر فلان عابد آمرزید!! «1»

(1) - الکافی: 384 / 8، حدیث 584؛ بحار الأنوار: 495 / 14، باب 32، حدیث 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 90

دعای

18

بلا و عافیت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 93

«1» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَ بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ «2» وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٌ لَا يَنْقَطِعُ وَ وَزِرٌ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَ أَخَّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ «3» فَعَيَّرُ كَثِيرٌ مَا عَاقِبَتْهُ الْفَنَاءُ وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتْهُ الْبَقَاءُ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 94

[«1» اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَ بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ «2» وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٌ لَا يَنْقَطِعُ وَ وَزِرٌ لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَ أَخَّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ «3» فَعَيَّرُ كَثِيرٌ مَا عَاقِبَتْهُ الْفَنَاءُ وَ غَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتْهُ الْبَقَاءُ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.]

خدایا! تو را سپاس بر سرنوشت خوبی که مقدر می کنی، و بر بلا و مصیبت که از من می گردانی؛ پس بهرام را از رحمت، در این عافیتی که در زندگی دنیا به من عنایت کرده ای منحصر مکن؛ که در نتیجه به سبب آنچه که دوست دارم بدبخت شوم، و دیگری به خاطر آنچه که خوش ندارم، خوشبخت شود، و اگر عافیتی که روز را در آن به شب می رسانم، یا شب را در آن به روز می رسانم، مقدمه بلایی است که قطع نمی شود، و پیشاپیش بار سنگینی است که بر طرف نمی گردد، پس آنچه را برایم به تأخیر انداخته ای، پیش انداز، و آنچه را پیش انداخته ای به تأخیر افکن؛ زیرا چیزی که پایانش فنا و نابودی است، بسیار فراوان به حساب نمی آید و آنچه عاقبتش بقا و همیشگی است، اندک و کم نمی باشد، و بر محمد و آلش درود فرست.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 95

حقیقت بلا و ابتلا

گاهی انسان به دست خود بر اثر جهالت، یا طغیان شهوات، یا مستی غرور، بر سر خود بلا می آورد، و خود را درگیر امراض و رنج ها می نماید که باید گفت از ابتدای این برنامه تا انتهایش نه این که ثواب و بهره ای ندارد، بلکه ایجاد مقدماتش حرام و معصیت است.

گاهی ابتلائات و بلاها به خاطر پرورش زمینه رشد و کمال، و ترفیع درجه، و آموزش گناهان از جانب حضرت حق است که در حقیقت این ابتلائات عین رحمت و لطف است و به تعبیر حضرت سجاد علیه السلام حسن قضاء است.

بلادهنده و بلاگردان حضرت محبوب است که مؤمن بیدار این گونه بلا را با جان و دل می خرد و بر حسن قضایش سپاس می گوید، و بر بلاگردانش و ارائه عافیت از جانب حضرتش شکرگزاری می کند و به درگاهش عرضه می دارد: این عافیتی که به این سرعت به من دادی، باعث کم شدن عافیتم در آخرت نباشد که در این صورت بدبخت می شوم.

ای محبوب من، ای معشوق من، این بندهات به این خوش است که اگر بلائی در آینده دارد، آن را به امروز انداز، و اگر عافیت امروز به جای سلامت فرداست، این عافیت و سلامت امروز را به فردا انداز؛ زیرا خوشی های امروز که پایان پذیر است هر چند زیاد و فراوان باشد اندک، و چیزی که پایان ندارد هر چند کم باشد بسیار زیاد است.

بلا و ابتلا و عافیت از بلا

صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند، ملاکی برای پاداش یا کیفر باشد؛ بلکه آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی می کند، خداوند با ابزار مادی و معنوی به سراغ بندگان می رود و آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 96

استعدادها را از قوه و خامی به فعلیت و کمال برسانند و پس از آزمایش در نعمت و بلا، انسان ها شناخته می شوند.

اگر امتحان در آسایش و مشکلات نباشد؛ شکوفایی در استعداد و توانایی ها رخ نمی دهد؛ پس کارایی و شخصیت افراد در عرصه های زندگی معلوم نمی گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، بیان شگفت انگیز در زمینه فلسفه امتحانات الهی دارد؛ که می فرماید:

وَ اِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ اَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِّيَطْهَرَ الْاَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ «1»

اگرچه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد.

مردم در برابر آزمایش‌های سخت خداوند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

عده‌ای از عهده آزمایش‌ها برآمده و سرافراز و پیروز می‌گردند.

عده‌ای از صحنه‌های آزمایش برآشفته و سرافکنده و مردود می‌شوند.

به عنوان نمونه مسأله ترس که پیش می‌آید گروهی خود را می‌بازند و به خاطر این که کوچکترین ضرری به آنها نرسد شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کنند، در جنگ‌ها فرار می‌کرده، یا راه سازشکاری پیش می‌گیرند و با عذر تراشی از این که ما ترس ضرر داریم عقب نشینی می‌کنند، این شیوه افراد بیمار دل و خودباخته است که برای توجیه ارتباطهای نامشروع با بیگانگان، انتخاب می‌کنند.

قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا

(1) - خج البلاغه: حکمت 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 97

دَائِرَةُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ «1»

کسانی که در دل‌هایشان بیماری [دورویی] است، می‌بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می‌ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می‌گویند: می‌ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتابیم]. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌داشتند، پشیمان شوند.

با بیان حقیقت در آیه، دو راه در پیش روی انسان مبارز است:

نخست روشی که برگرفته از افکار و قلب‌های بیمار منافقانه است و کسانی که ایمانشان متزلزل و نسبت به خدا بدگمانی دارند. این روش در پایان راه به پشیمانی و فرار می‌انجامد.

راه دیگر شیوه‌ای که در اثر استقامت و ایمان و پایداری آشکار و تحمل فشارهای درونی با خوشبینی به راه حق انتخاب می‌گردد و به فضل و نعمت الهی و سرپلندی ختم می‌شود. که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَهُ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ «2»

همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری

(1) - مائدة (5): 52.

(2) - آل عمران (3): 173 - 174.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 98

انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.* پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ‌گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است.

گرچه شأن نزول آیات فوق در مورد دو نفر یعنی «عبادة بن صامت» و «عبدالله بن ابي» آمده است، ولی بدون تردید این دو نماینده دو دیدگاه فکری و اجتماعی هستند.

يك مكتب می‌گوید: از بیگانه باید برید و به كمك‌های او نباید اعتماد کرد.

دیگری می‌گوید: در این دنیای پرهیاهو هر ملتی تکیه‌گاهی می‌خواهد و گاهی مصلحت سبب می‌شود که تکیه‌گاه از میان بیگانگان انتخاب شود و رابطه با آنان روزی ثمربخش باشد. که قرآن این اندیشه خودباختگی را محکوم می‌کند؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از شکست‌ها و بدبختی‌های مسلمین از همین نقطه ضعف‌ها آغاز می‌گردد.

فتح اندلس، نمونه تابلوی روشنی از این سست فکری هاست. مسلمانان به نیروی الهی و توان فکری و جسمی خود، درخشان‌ترین تمدن‌ها را در اندلس دیروز و اسپانیای کنونی پدید آوردند. اما به جهت باورهای غلط و نقشه‌های دشمنان و تکیه کردن بر بیگانه، این نیرو را سهل و آسان به باطل فروختند.

شاهد دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قدری تیزبین در این موضوع بود که در جنگ الحُد هنگامی که سیصد نفر از یهودیان برای همکاری با مسلمانان در برابر مشرکان آماده شدند، حضرت همه آنها را از نیمه راه بازگرداند و کمک آنها را نپذیرفت، در حالی که این عدد در جنگ الحُد می‌توانست نقش کارسازی ایفا کند؛ ولی احتمال زیاد داشت که آنها در زمان حساس نبرد با دشمن همکاری کرده و باقیمانده لشکر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 99

اسلام را نابود سازند. هر چند در همان جنگ؛ لشکر مسلمانان به دست خودی‌های فریب خورده مال و غنیمت دنیا، به خاطر رهاکردن تنگه‌ای که راه نفوذ دشمن را می‌بست؛ شکست خوردند و قهرمانی چون سیدالشهداء، حمزه عموی پیامبر به شهادت رسیدند. این برنامه، نتیجه فروختن دین به دنیاست که انسان‌های پاکی در این راه قربانی می‌شوند.

امام حسین علیه السلام در مسیر پر از درد به کربلا؛ رو به اصحابش فرمود:

النَّاسُ عِبْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقٍّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخُوطُونَهُ مَا ذَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

به راستی که مردمان بنده دنیایند و دین بر سر زبان‌هاست تا زمانی که زندگی آنها را می‌چرخاند و چون به بوته آزمایش‌های سخت و بلا گذاشته شوند آن گاه دینداران کمیاب می‌شوند. «1» امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ. «2»

حق پرستان همیشه در سختی بوده‌اند؛ ولی بدانید که دوره این سختی‌ها کوتاه است و سرانجامش آسایشی بسیار می‌باشد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّحَاءَ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَعْظَمُ مِنَ الْعَقْلِ عِنْدَ الرَّحَاءِ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 383 / 44، باب 37، ذیل حدیث 2؛ تحف العقول: 245.

(2) - الکافی: 255 / 2، حدیث 16؛ بحار الأنوار: 213 / 64، باب 12، حدیث 18.

(3) - بحار الأنوار: 199 / 78، باب 1، حدیث 56؛ جامع الأخبار: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 100

شما هرگز مؤمن نباشید مگر آن که بلا را نعمت شمارید و آسایش و رفاه را مصیبت؛ زیرا صبر بر بلا و گرفتاری، ارزشمندتر از غفلت در هنگام آسایش و خوشی است.

مصیبت‌ها، هدایا و بخشش‌هایی گران‌بها از سوی خداوند و فقر و تنگدستی در خزانه خداوند نگهداری می‌شود و به بندگان خاص می‌رسد همچنان که مرد خانه با آوردن خوراک یا هدیه از سفر؛ خانواده خود را می‌نوازد، خداوند نیز مؤمن را به بلا و سختی نوازش می‌دهد. و با آنها تغذیه می‌کند، همچنان که مادر نوزاد خود را شیر می‌دهد؛ زیرا بلایای خداوند آکنده از کرامت‌های جاودانه اوست و رنج و تلخی‌هایش، گرچه پس از مدتی، خشنودی و تقرب او را در پی دارد و بنده‌ای نزد خداوند گرامی می‌شود که بلا و گرفتاری، او را افزون‌تر یابد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه به آزمون بزرگ الهی اشاره می‌فرماید:

وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَالْاِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بِأَحْجَارٍ لَا تُضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيِّنَةً الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا «1»

که هر چه آزمایش و امتحان بزرگتر، پاداش و جزایش فراوان‌تر است. آیا نمی‌بینید خداوند پاک گذشتگان را از زمان آدم - درود خدا بر او باد - تا آخرین انسان این جهان به سنگهایی آزمایش نموده که نه زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد، نه می‌بیند، و نه می‌شنود؟! آن جا را خانه حرمت خود و جایگاه قیام مردم به عبادت قرار داد.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 234.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 101

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَارُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَنْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكْثِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ «1»

ولی خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها امتحان می‌کند، و با کوشش‌های گوناگون به عبادت وامی‌دارد، و به امور ناخوشایند می‌آزماید، تا کبر را از دل‌هایشان بیرون کند، و خواری و تواضع را در جان‌شان بنشانند، تا با این گونه آزمایش‌ها ابواب فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید، و اسباب عفو خود را به راحتی به آنان عنایت فرماید.

چه باک از آزمایش با بیماری یا ثروتمندی یا فقری و یا هزاران بلا و عافیت، آنگاه که بدانیم؛ خداوند فرموده است: من با مؤمن کاری نمی‌کنم مگر که آن کار برایش بهتر و سودمندتر است.

امام صادق علیه السلام درباره سودمندی دچار شدن به گرفتاری‌ها می‌فرماید:

از وحی‌های خدا به موسی علیه السلام این که آفریده‌ای نیافریده‌ام که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد، او را مبتلا می‌سازم چون برایش بهتر است؛ به او عافیت می‌بخشم چون برایش بهتر است، از او می‌گیرم و محرومش می‌سازم چون برایش بهتر است. من بهتر می‌دانم که چه چیز بنده مرا اصلاح می‌کند؛ پس باید که بر بالای من صبور باشد و از نعمت‌هایم سپاسگزاری نماید و از تقدیر و قضای من خشنود باشد؛ تا او را در شمار بندگان صدیق خود بنویسم؛ هرگاه عمل او به رضایت من باشد و فرمانبری فرمانم کند. «2»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 234.

(2) - بحار الأنوار: 331/69، باب 119، حدیث 14؛ الکافی: 61/2، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 102

راه عافیت در آزمایش‌ها

حال که همه انسان‌ها در يك امتحان گسترده و همگانی الهی شرکت دارند؛ راه موفقیت و عافیت در آزمایش‌ها چیست؟

پاسخ را در آیات و روایات می‌یابیم که به شرح زیر است:

1- رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است که بشارت و شادکامی تنها به صابران و راست قامتان داده شده است.

2- توجه به گذرا بودن حوادث جهان و سختی‌ها و مشکلات دنیا که گذری بیش نیست و همه ما از گذرگاهی چند روزه عبور می‌کنیم، پس به خود بگوییم «ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا بازمی‌گردیم.»

این جمله که به کلمه استرجاع معروف است، عصاره‌ای از بهترین درس‌های توحید و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پاك او در همه چیز و در هر زمان است.

3- استمداد از نیروی ایمان و الطاف و امداد الهی در بروز حوادث دشوار که انسان را از پای در می‌آورد؛ زیرا هر انسان معمولی در مشکلات گرفتار اضطراب و ترس و سردرگمی می‌شود؛ اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند آرام به راه خود ادامه می‌دهند.

4- توجه به تاریخ گذشتگان و بررسی موقعیت آنان در برابر آزمایش‌های خداوند، جهت آماده سازی روحی و روانی در برابر امتحانات پروردگار موثر است.

چون گاهی انسان در تنهایی احساس ناامیدی و شکست می‌کند و از نیروی مقاومت او کم می‌شود؛ پس دقت در حقیقت گذشته اقوام و ملت‌ها، سبب عبرت و افزایش نیروی پایداری می‌گردد. به همین دلیل خداوند در قرآن بارها برای دل‌داری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تقویت روحیه ایشان و مؤمنان، به گذشته دردناک پیامبران اشاره می‌کند که: اگر تو را مسخره کنند نگران مباش، پیامبران پیشین نیز گرفتار اهانت جاهلان بودند. اما با نیروی استقامت بر آنها پیروز شدند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 103

5- توجه به این حقیقت که همه آزمایش‌ها و بلاها در پیشگاه خداوند مهربان رخ می‌دهد و او از همه چیز آگاه است. مثل کسانی که در میدان مسابقه‌اند تا گروهی تماشاگر و تشویق کننده در اطراف میدان که آنها را تحت نظر داشته و حمایت می‌کنند، به کار شوق و عشق بیشتری نشان می‌دهند.

جایی که چند نفر انسان چنین اثری در روح انسان دارند؛ پس آن حقیقتی که ما را می‌بیند و کوشش‌های ما را در صحنه‌های آزمایش می‌سنجد، چه عشق و شوری در کار می‌آفریند.

خداوند به حضرت نوح علیه السلام که زیر شدیدترین فشارهای روحی از سوی قومش بود؛ در حال ساختن کشتی فرمود: کشتی را در برابر نگاه ما بساز. «1» این جمله چنان قوت قلبی به نوح علیه السلام بخشید که هیچ فشاری برای او اهمیت نداشت.

سالار شهیدان، فرزند عزیز کوچک او علی اصغر علیه السلام با فجیع‌ترین حالت شربت شهادت نوشید؛ اما حضرت حسین علیه السلام فرمود:

همین که این امور در برابر دیدگان خداوند انجام می‌گیرد، تحمل آن بر من آسان است. «2»

اگر مسجد اگر میخانه گر دیر مغان خواهم	به هر جا بگذرم مقصود من یارست آن خواهم
گدائی در میخانه می‌خواهم نه دارائی	نه ملک کیقباد و دولت نوشیروان خواهم
اگر حنظل اگر شکر اگر مرهم اگر نشتر	بجام هر چه جانان می‌پسندد من همان خواهم

(1) - مؤمنون (23): 27؛ هود (11): 37.

(2) - بحار الأنوار: 46 / 45، باب 37، حدیث 2؛ اللّهُوف: 117.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 104

سر زلفت که شیران را به زنجیر گران بندد	سزای این دل دیوانه زنجیری چنان خواهم
از این زندان پر وحشت مگر یکدم بیاسایم	نسیمی همراه باد صبا زان گلستان خواهم

جهانی ماورای این زمین و آسمان خواهم

زمین و آسمان را آزمودم هر دو بی حاصل

ز زلف تابدار یار زنجیری گران خواهم

سردیوانگی دارد هما با این دل شیدا

(رضاعلی خان شیرازی، هما)

دعای

19

درخواست باران

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 107

«1» اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُعْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُوْنِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ
«2» وَ امْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِنْعَامِ الثَّمَرَةِ وَ أَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَ أَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامِ السَّفَرَةَ بِسَقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ
عُزُّهُ وَاسِعٍ دِرُّهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ «3» تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَ تُوسِّعُ بِهِ فِي
الْأَفْوَاتِ سَحَاباً مُتْرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجْلَجَلاً غَيْرَ مُلِثٍ وَ ذَفْءٍ وَ لَا خَلَبٍ بَرَفُهُ «4» اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيئاً مُرِعاً
عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَ تَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ «5» اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيّاً تُسِيلُ مِنْهُ الطَّرَابَ وَ تَمَلُّ مِنْهُ الْجِنَابَ وَ تُفَجِّرُ
بِهِ الْأَنْهَارَ وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَ تُرَحِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْخَلْقَ وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ
الرِّزْقِ وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدِيرُ بِهِ الصَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا «6» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلُّهُ عَلَيْنَا سُمُوماً وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ
عَلَيْنَا حُسُوماً وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُحَاجاً «7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنَا مِنْ
بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 108

[«1» اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْعَيْثَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِعَيْثِكَ الْمُعْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ
الْآفَاقِ]

خدایا! برای ما باران فرست، و رحمت را به باران پُر آب و فراوان بر ما بگستران؛ از ابری که برای گیاه زیبای زمینت، در تمام ناحیه‌ها و اطراف سوق داده شده.

نعمت عظیم ابر و باران و باد

از آن جا که ابر و باران و باد، وجودشان در پهنه طبیعت بستگی به عالی‌ترین منبع انرژی یعنی خورشید دارد، لازم است چند سطری درباره این نعمت عظیم الهی که گوشه‌ای از تجلی رحمت حضرت حق به قسمتی از عالم وجود است برای آگاهی شما بیان شود.

مسیر زمین و هر جرم سماوی دیگر در این فضای حیرت آور تقریباً به شکل دایره است؛ زیرا خورشید جسمی است بسیار بزرگ، به تنهایی از زمین و هشت سیاره دیگر بازم بزرگتر و سنگین‌تر است، و هر سیاره را با نیروی شگرف به سوی خود جذب می‌کند.

این قوه جذب به مرکز را ثقل یا جاذبه می‌نامند، در همان حال هر سیاره با قوه گریز از مرکز خود، از خورشید می‌گریزد، و اگر نیروی جاذبه خورشید نبود سیاره چنان در فضا دور می‌شد که هیچگاه باز نمی‌گشت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 109

حرکت خورشید و ماه

پس دو نیروی متضاد در کار است: نیروی سیاره که آن را از خورشید دور می‌کند، و نیروی خورشید که سیاره را به سوی آن می‌کشاند. هیچ یک از این دو نیرو بر دیگری نمی‌چربد و غلبه نمی‌کند، پس هر سیاره بر روی مداری به دور خورشید می‌گردد و این سیر بی انتها را در طی قرون و اعصار ادامه داده و می‌دهد.

وَ الشَّمْسُ بَجَرَى لِمُسْتَقَرٍّ هَآ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» «1»

و خورشید [نیز برای آنان نشانه‌ای از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست،* و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد [و باز به تدریج بدر کامل شود،]* نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مداری شناورند.

این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می‌کند. دانشمندان در این عصر با انواع ابزار و آلات علمی، و تحقیقات مداوم شبانه روزی کشف کرده‌اند که: خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره وگا نامیده‌اند در حرکت می‌باشد.

حرکت دادن خورشید این کره بسیار عظیمی که یک میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگ‌تر است، آنهم با حرکت حساب شده در این فضای بی‌کران از هیچ کس میسر نیست جز از خداوندی که قدرت‌ش فوق همه قدرت‌ها و علم و

(1) - یس (36): 38 - 40.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 110

دانشش بی‌انتهاست.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «1»

این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست.

منظور از منازل همان منزل‌گاه‌های بیست و هشت گانه است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می‌کند؛ زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در این شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک زرد رنگ و کم نور و کم فروغ در می‌آید، و در دو شب باقی مانده قابل رؤیت نیست که آن را محاق می‌نامند، البته در ماههائی که بیست و نه روز است تا شب بیست و هفتم معمولاً ماه در آسمان دیده می‌شود، و دو شب باقی مانده محاق است.

این منزل گاه‌ها کاملاً دقیق و حساب شده است، به طوری که منجمان از صدها سال قبل می‌تواند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند.

این نظام عجیب به زندگی انسان‌ها نظم می‌بخشد و يك تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد وبی سواد توانایی خواندن آن را دارد، به طوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شب‌های مختلف کند می‌تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است.

در آیه چهلم سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه و شب و روز است، پروردگار آن چنان برنامه‌ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع پیدا نمی‌شود، و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات، کاملاً تنظیم می‌گردد.

نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

(1) - یس (36): 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 111

می‌دانیم خورشید، دوران خود را در برج‌های دوازده گانه در یکسال طی می‌کند، در حالی که کره ماه منزل گاه‌های خویش را در يك ماه طی می‌نماید.

بنابراین حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است، لذا می‌فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی‌رسد، تا حرکت یکساله خود را در يك ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

همچنین شب بر روز پیشی نمی‌گیرد که بخشی از آن را در کام خود فرو برد و نظام موجود بهم ریزد، بلکه همه اینها مسیر خود را میلیون‌ها سال بدون کمترین تغییر ادامه داده و می‌دهند و هر کدام از اینها در مسیر خود شناورند.

گرمای خورشید

خورشید خیلی داغ است ولی نمی‌دانید به چه داغی؟ اگر کارخانه فولاد سازی را دیده بودید، می‌دیدید که فلز مذاب از فرط حرارت رنگش سفید شده است چگونه از دهانه کوره بیرون می‌ریزد؟

فولاد مذاب 1450 درجه حرارت دارد، این درجه حرارت خیلی بالاست اما درجه حرارت خورشید از آنهم خیلی بالاتر است. در سطح خورشید درجه حرارت نزدیک به 6000 درجه و در مرکز آن شاید 17 000000 درجه باشد.

همان طور که می دانید ما حیات خود را مدیون خورشیدیم، خورشید تقریباً سرچشمه تمام کار مایه ماست.

بی نور خورشید گیاهی رشد نمی کرد، و غذایی به وجود نمی آورد و چون زندگی جانوران بسته به گیاهان است، بی نور خورشید جانوری هم به روی زمین وجود نداشت.

چوب و زغال و نفتی که هر روز مصرف می کنیم کارمایه را در اعصار قدیم از خورشید گرفته و در خود نهفته اند، وقتی که زغال می سوزد کارمایه ای را که گیاهان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 112

میلیون ها سال قبل از خورشید گرفته و ذخیره کرده اند به ما باز پس می دهد.

خورشید از عناصری چند که بر روی زمین هم یافت می شوند ترکیب گردیده است.

تقریباً شصت عنصر از آنها که بر روی زمینند در خورشید هم وجود دارند، عناصر اصلی خورشید عبارتند از هیدروژن، اکسیژن، هلیوم، ازت، کربن، آهن و چند فلز دیگر، اما در نتیجه حرارت فوق العاده فلزاتی که بر روی زمین به شکل جامدند در خورشید به صورت گاز هستند.

نور خورشید بسیار خیره کننده است و از قشری از گازها که در سطح خورشیدند ساطع می شود.

ستاره شناسان این قشر را کره نور نامیده اند، بالای کره نور قشر دیگری از گازهاست به نام کره رنگ، وجه تسمیه این کره، رنگ سرخ درخشانی است که گازهای ترکیب کننده آن دارند.

در بالای کره رنگ، قشر سفید دیگری است به نام تاج که فقط به هنگام کسوف در تلسکوپ قابل رؤیت است، گاهی زبانه هایی تقریباً به اندازه یک میلیون و نیم کیلومتر از تاج زبانه می کشند، اینها را زبانه های خورشید می نامند.

در فیزیک معمولاً انرژی را با واحدی به نام «ارگ» اندازه می گیرند. گرچه در موارد خاص واحدهای دیگری برای انرژی به کار می رود، مانند «کالری» برای اندازه گرفتن گرما، یا کیلو وات ساعت برای الکتریسته.

يك ارگ دو برابر انرژی حرکتی جسمی است که جرم آن برابر يك گرم باشد، و با سرعت يك سانتی متر در ثانیه حرکت کند.

و باید گفت که از لحاظ تجربه‌های روزانه زندگی، مقدار انرژی که با يك ارگ نموده می‌شود بسیار كوچك است.

مثلاً پشه‌ای که در حال پرواز است انرژی حرکتی برابر با چند ارگ دارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 113

برای گرم کردن يك فنجان چای، چند صد بلیون ارگ مورد نیاز است، و چراغ رومیزی معمولی در هر ثانیه 25 بلیون ارگ مصرف می‌کند.

يك گرم زغال سنگ خوب چون کاملاً بسوزد 300 بلیون ارگ انرژی می‌دهد!! با نرخ جاری زغال بهای هر ارگ برابر است با ... البته بهای انرژی که با سیم برق به خانه‌های ما می‌رسد از این گران‌تر است.

انرژی اشعه آفتاب که بريك سانتی متر مربع در يك ثانیه به حال عمودی بتابد معادل 1350000 ارگ تخمین زده شده، و البته در محاسبه این رقم مقداری از انرژی که به وسیله فضای اطراف زمین جذب می‌شود نیز به حساب آمده است.

اگر این انرژی را از روی بهای زغال به حساب آوریم، معلوم می‌شود که روزانه معادل چه مقدار ريال انرژی که بر سطح حیاط خانه ما می‌تابد از بین می‌رود.

اگر بیان خود را با واحد اندازه‌گیری معمولی کار تجدید کنیم، نتیجه آن می‌شود که مقدار انرژی روزانه خورشید که بر سطح زمین سقوط می‌کند برای هر میل مربعی با انرژی 4690000 اسب بخار است و انرژی کلی سالانه که از این راه به سیاره ما می‌رسد چندین میلیون برابر تمام انرژی‌هایی است که در سطح زمین از سوزاندن زغال و سایر مواد سوختی به دست می‌آید.

نعمت ابر و باد

خورشید این منبع عظیم انرژی در سایه اراده و فرمان حضرت حق، هر روز در سطحی بیش از محیط و عرصه منظومه می‌تابد و از این تابش هزاران اثر پدید می‌شود، از جمله آثاری که از تابش خورشید به وجود می‌آید ابر است.

آن سوی دریا هوا مرطوب است، آفتاب، هوای مرطوب را گرم می کند، و در نتیجه هوای مرطوب بالا می رود، سپس اندکی سرد می شود و به صورت ابر در می آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 114

قطرات باران، برف، تگرگ، محصول پر منفعت همین ابر است.

باد در جابه جایی ابرها برای این که تمام مناطق زمین را از نعمت برف و باران بهره مند سازند عامل بسیار مهم و مؤثری است. باد از اهمیت ویژه ای برخوردار است، اگر جابه جایی هوا نبود، حیات عمری نداشت.

ما در اعماق اقیانوس بیکرانی از هوا زندگی می کنیم که گرداگرد زمین را فرا گرفته است. دانشمندان حدس می زنند که این قشر هوا، بیشتر از سیصد کیلومتر بالای زمین امتداد داشته و از چند لایه تشکیل شده باشد، ضخامت این لایه ها یکی نیست و حدود آنها هم نامنظم است.

شما با یکی از این لایه ها که «تروپوسفر» نام دارد آشنا هستید و آن لایه ای است که از همه به زمین نزدیک تر است و آنچه ما به نام تغییرات جوی می شناسیم در این لایه به وقوع می پیوندد.

توفان، ابر، مه، تگرگ، برف و هر چه دیگر که به هوا مربوط بدانیم در تروپوسفر واقع می شود.

چه چیز موجب تشکیل توده های هوا در تروپوسفر می شود؟ شاید هیچ گاه حدس نزنید که موجب پیدایش این توده ها، خورشید است.

اختلاف درجه حرارت بین دو نقطه زمین که به طور مساوی گرم شده باشند موجب وزیدن بادهاست.

آیا می دانید در زندگی جانداران و گیاهان چقدر ارزش دارد؟

آیا می دانید چه نظم فوق العاده ای در وزش باد، در جهان طبیعت می باشد؟

باران را باد درست می کند، اگر بادی نبود بارانی نبود، دانشمندان طبیعی می گویند:

ابر موجودی است الکتریکی، موجودات الکتریکی اگر از یک نوع باشند یکدیگر را دفع می کنند، و اگر از دو نوع باشند همدیگر را جذب می کنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 115

از خاصیت‌های باد آن است که در میان دو نوع موجود الکتریکی جمع می‌کند، در نتیجه تجاذب حاصل می‌شود، و اتحاد الکتریکی تحقق پیدا می‌کند.

باران نتیجه آن اتحاد می‌باشد.

پس تنها عامل مؤثر در ازدواج دو موجود الکتریکی که فرزندى از آن به نام باران پدید می‌آید، باد است.

اگر بادهای موسمی که از سوی اقیانوس می‌آید و در مناطق گرمسیر می‌وزد، نبود زندگی از شدت گرما در آنجاها بسیار دشوار می‌شد.

باد شدت گرما را می‌شکند و آن مناطق را برای زندگی آسان، آماده می‌سازد، یکی از این مناطق هندوستان است که بر حسب منطقه، گرمسیر است ولی باد آن جا را قابل زیست ساخته است.

بادهای دریایی و زمینی که شبانه روز، در کرانه‌های مناطق حاره می‌وزد زندگی را در بندرهای آن جا ممکن گردانیده است.

بادهای گرمی از مناطق حاره به سوی سردسیرها روانه می‌شوند و از سردی آن جا می‌کاهند، مانند گلف استریم برای انگلستان، و گلف ورد برای ژاپن.

شدت گرمای زیر خط استوا بر اهل دانش روشن است. و نیز آنها می‌دانند که گرمای استوایی به حسب طبع بالا می‌رود، در برابر از قطب شمال و جنوب هواهای سردی به طور مایل به سوی مناطق استوایی روان است لذا آن جا قابل زیست می‌باشد.

باد وضع باران مناطق را تغییر می‌دهد، در اندونزی و مانند آن فصل باران را تابستان قرار داده است، در لبنان فصل باران زمستان می‌باشد.

در بعضی مناطق که شاید بخش دارجیلینگ هند از آنها باشد، فصل باران تمام سال است، مقدار باران در دارجیلینگ به یازده متر در سال می‌رسد.

اختلاف فصول باران در زمین موجب اختلاف انواع نباتات می‌شود تا بشر بتواند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 116

از هر گونه نباتی بهره بردارد و استفاده کند.

بیشتر نباتات، دارای دو جنبه هستند، نرینه و مادینه، مانند خنثی که هر دو خصوصیت را دارا می باشد، اگر نباتات تلقیح شوند خوب میوه خواهند داد، و اگر تلقیح نشوند بر خوبی نمی دهند.

تلقیح هائی که به دست بشر می شود، ویژه درخت خرما و پیوند درختانی است که مورد خواسته بشر قرار گرفته است، ولی تلقیح بقیه درختان را از نرینه آنها به مادینه آنها باد انجام می دهد.

تلقیح بادی در درخت خرما نیز تأثیر دارد، تلقیح بادی، عبارت از گرفتن ذراتی از این درخت است و رساندن آنها به درخت دیگر که همانند آن است.

البته تلقیح به وسیله حشرات نیز انجام می شود.

آنچه یاد شد نمونه ای از خدمات باد بود، هر چند باد خدماتش بسیار بیش از اینهاست.

ارزش ابر و باد در قرآن

این باد این خدمت های بزرگی را که به طور مداوم انجام می دهد خودش می خواهد یا مأمور دیگری است؟

خود باد شعور تشخیص خدمتگزاری را ندارد، پس از جانب دیگری مأموریت دارد. آیا فرمانده باد کیست؟

به آیاتی از قرآن مجید در این زمینه توجه کنید.

و تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ «1»

(1) - بقره (2): 164.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 117

و گرداندن بادهای و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان معلق نگاه داشته، و آنها را از هر نقطه به نقطه دیگر می‌برند، بی آن که کمترین خطری ایجاد کنند، خود نشانه‌ای از عظمت اویند.

بعلاوه اگر آبیاری و منصب آب دهی آنها نبود در سرتاسر خشکی‌های روی زمین نه قطره آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه چشمه و جویباری برای روییدن گیاه، همه جا ویرانه بود و کویر و بر همه جا کویر و بر همه جا خاک مرده پوشیده می‌شد، این نیز جلوه‌ای دیگر از عظمت حضرت اوست.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَفْلَحَ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده می‌فرستد تا هنگامی که ابرهای سنگین بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده می‌رانیم، پس به وسیله آن باران نازل می‌کنیم و به وسیله باران از هر نوع میوه [از زمین] بیرون می‌آوریم [و] مردگان را نیز [در روز قیامت] این گونه [از لابلای گورها] بیرون می‌آوریم، [باد، ابر، باران، زمین، روییدن گیاهان و انواع میوه‌ها را مثل زخم] تا متذکر و یادآور [اراده و قدرت بی‌نهایت خدا] شوید.

در این موقع آنها را به سوی سرزمین‌های مرده و خشک و سوزان می‌رانیم و مأموریت آبیاری این تشنگان را بر عهده آنان می‌نیم، و به وسیله آن، آب حیات

(1) - اعراف (7): 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 118

بخش را در همه جا فرو می‌فرستیم، به کمک این آب انواع میوه‌ها را از خاک تیره بیرون می‌آوریم.

آفتاب بر اقیانوس‌ها می‌تابد، و بخار آب را به بالا می‌فرستد، بخارها متراکم می‌شوند، و توده‌های سنگین ابر را تشکیل می‌دهند، امواج باد توده‌های کوه پیکر ابر را بر دوش خود حمل می‌کنند و به سوی سرزمین‌هایی که مأموریت دارند پیش

می‌روند، قسمتی از این باده‌ها که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیزی ایجاد می‌کنند که از درون آن بوی باران حیات بخش به مشام می‌رسد، اینها در حقیقت مبشران نزول باران هستند، سپس توده‌های عظیم ابر، دانه‌های باران را از خود بیرون می‌فرستند، نه چندان درشت هستند که زراعت‌ها را بشویند و زمین‌ها را ویران کنند، و نه چندان کوچکند که در فضا سرگردان بمانند.

آرام و ملایم بر زمین می‌نشینند و آهسته در آن نفوذ می‌کنند، و محیط را برای رستاخیز بذرها و دانه‌ها آماده می‌سازند، زمینی که در خشکی می‌سوخت و شباهت کامل به منظره يك گورستان خاموش و خشك داشت تبدیل به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغ‌های پرگل و میوه می‌شود.

به دنبال تمام این حقایق عینی اضافه می‌فرماید: «این چنین مردگان را از زمین بیرون می‌آوریم».

وَ ارْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ «1»

و باده‌ها را باردار کننده فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم و شما ذخیره کننده آن نیستید.

(1) - حجر (15): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 119

«لواقح» جمع لاقح به معنی بارور کننده است، و در این جا اشاره به بادهائی است که قطعات ابر را بهم پیوند می‌دهد و آنها را آماده باران می‌سازد.

گرچه بعضی از دانشمندان معاصر خواسته‌اند این آیه را اشاره به تلقیح گیاهان به وسیله باده‌ها و گردافشانی بگیرند، و از این راه به یکی از مسائل علمی که در عصر نزول قرآن مورد توجه جوامع بشری نبود تفسیر کنند، و از دلایل اعجاز علمی قرآن بشمارند، ولی در عین قبول این واقعیت که وزش باده‌ها اثر عمیقی در جابه‌جا کردن گرده‌های نطفه‌ر و بارورساختن گیاهان دارند، نمی‌توان آیه فوق را اشاره به آن دانست.

چرا که بعد از این کلمه بلافاصله، نازل شدن باران از آسمان آنهم با فاء تفریع آمده است که نشان می‌دهد تلقیح کردن باده‌ها مقدمه‌ای برای نزول باران است.

به هر حال تعبیر فوق از زیباترین تعبیراتی است در مورد ابرها و تولد باران از آنها، ممکن است گفته شود، ابرها را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادها آمیزش می کنند، باردار می شوند و فرزندان خود، دانه های باران را به زمین می نهند.

شما توانایی حفظ و ذخیره کردن این آب ها را ندارید، ممکن است اشاره به ذخیره کردن آب باران قبل از نزولش باشد، یعنی شما نمی توانید این ابرها که منابع اصلی بارانند در اختیار بگیرید، و نیز ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعد از نزولش باشد، یعنی شما نمی توانید حتی بعد از نزول باران، آن را به مقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید، این خداست که از طریق منجمد ساختن آنها در قله کوهها به صورت یخ و برف، و یا فرستادن آنها به اعماق زمین که بعداً به صورت چشمه ها و کاریزها و چاهها ظاهر می شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می کند.

وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 120

الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «1»

و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] او این است که بادها را مژده دهنده می فرستد، و تا بخشی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند، و تاکشتی ها [به وسیله بادها] به فرمان او حرکت کنند، و نیز برای این که از رزق و روزی او بجوید، و باشد که شما سپاس گزاری کنید.

از آیات عظمت و قدرت خدا این است که بادها را به عنوان بشارتگرانی می فرستند.

آنها در پیشاپیش باران حرکت می کنند. قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته بهم می پیوندند و به سوی سرزمین های خشک و تشنه می برند، صفحه آسمان را می پوشانند، و با دگرگون کردن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می کنند.

ممکن است اهمیت قدم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن نباشد، اما بیابانگردان تشنه کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند، همین که بادها به حرکت در می آیند و ابرها را همراه خود جابه جا می کنند، و از لابه لای نسیم، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده، و به مشامشان می رسد، برق امید در دل هایشان جستن می کند.

گرچه در آیات قرآن، بیشتر روی بشارتگری باد، نسبت به نزول باران تکیه شده، اما کلمه **مبشرات** را نمی توان در آن محدود ساخت، چرا که بادهای بشارت های فراوان دیگری نیز با خود دارند.

(1) - روم (30): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 121

بادهای گرم و سرمای هوا را تعدیل می کنند.

بادهای عفونت ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده، و هوا را تصفیه می کنند.

بادهای از فشار حرارت خورشید روی برگ ها و گیاهان می کاهند و جلو آفتاب سوختگی را می گیرند. بادهای اکسیژن تولید شده به وسیله برگ های درختان را برای انسان ها به ارمغان می آورند، و گازکربنیک تولید شده به وسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند.

بادهای بسیاری از گیاهان را تلقیح می کنند، و نطفه های نر و ماده را در جهان نباتات بهم پیوند می دهند.

بادهای وسیله ای برای حرکت آسیاب ها و عاملی برای تصفیه خرمن ها هستند.

بادهای بذرها را از نقاطی که در آن بذر فراوان موجود است حرکت می دهند، و همچون باغبانی دلسوز در سرتاسر بیابان می گسترانند.

و بادهای کشتی های بادبانی را با مسافران و بار زیاد به نقاط مختلف می برند، و حتی امروز که وسایل ماشینی جانشین نیروی باد شده، باز هم وزش بادهای مخالف یا موافق در پیشرفت یا کندی کار کشتی ها بسیار مؤثر است.

آری، آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف. به این خاطر در دنباله آیه می خوانیم خدا می خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بپشاند، و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید.

آری، بادهای، هم وسیله تولید نعمت‌های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سرانجام سبب رونق امر تجارت که با جمله **لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ** به اولی اشاره شد و با جمله **لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ** به دوم، و با جمله **لِتَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ** به سومی.

جالب این که همه این برکات مولود حرکت است، حرکت در ذرات هوا، در محیط مجاور زمین.

اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود، قدر آن معلوم نخواهد شد. این بادهای و نسیم‌ها نیز تا متوقف نشوند، انسان نمی‌داند چه بلائی بر سر او می‌آید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 122

توقف هوا، زندگی را در بهترین باغ‌ها همچون زندگی در سیاه چال‌های زندان می‌کند، و اگر نسیمی در سلول‌های زندان انفرادی بوزد، آن را همچون فضای باز می‌کند، و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندان‌ها همان توقف هوای آنهاست.

حتی در سطح اقیانوس‌ها اگر بادهای متوقف شود و امواج خاموش گردد، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد، و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن و وحشتناکی خواهد شد.

فخر رازی می‌گوید: «جمله:

و لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

«تا شما را از رحمت خود بچشانند».

با توجه به این که چشانیدن در مورد «شیء قلیل» گفته می‌شود، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا رحمت اندکی بیش نیست، و رحمت واسعه الهی مخصوص جهان دیگر است. «1» **اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيُمْسِكُهَا فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفاً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** «2»

خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابری را برمی‌انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و به صورت بخش بخش و پاره‌های مختلف در می‌آورد، پس باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هرکس از بندگان که بخواهد می‌رساند، آن گاه شادمان و خوشحال می‌شوند.

(1) - التفسیر الکبیر، فخر رازی: 131/25، ذیل آیه 46 سوره روم.

(2) - روم (30): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 123

آری، یکی از نقش‌های مهم، هنگام نزول باران بر عهده باده‌ها گذاشته شده است، آنها هستند که قطعات ابر را از سوی دریاها به سوی زمین‌های خشک و تشنه حمل می‌کنند، و همان‌ها هستند که مأموریت گستردن ابرها را بر صفحه آسمان و سپس متراکم ساختن آنها و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران زائی را بر عهده دارند.

باده‌ها همچون چوپان آگاه و پرتجربه‌ای هستند که گله‌گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می‌کند و در مسیرهای معینی حرکت می‌دهد، سپس آنها را برای دوشیدن شیر آماده می‌سازد. جمله:

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ

دانه‌های باران و ذرات کوچک آن را می‌بینی که از لابه لای ابرها خارج می‌شوند.

ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش باده‌ها در حدی نیست که مانع خروج قطره‌های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود، بلکه این ذرات کوچک علیرغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده، راه خود را از لابه‌لای آنها به سوی زمین پیدا می‌کنند، و نرم نرم بر زمین‌های تشنه پاشیده می‌شوند تا به خوبی آنها را سیراب کنند و در عین حال ویرانی به بار نیاورند.

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می‌کند، و صخره‌ها را به حرکت درمی‌آورد، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می‌دهد که از لابه‌لای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد.

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هر چند در يك روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده برای ما چندان محسوس نیست، اما به هنگامی که با هواپیما از لابه‌لای ابرها عبور می‌کنیم، یا بر فراز آن قرار می‌گیریم کاملاً

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 124

روشن و نمایان است.

در قسمتی از آیه پنجاهم سوره مبارکه روم می فرماید:

فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا «1»

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند؟

تکیه روی جمله فَانْظُرْ اشاره به این است که آن قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران آشکار است که با يك نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود.

تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است.

باران زمین های خشك را آبیاری، و بذر گیاهان را پرورش می دهد.

باران به درختان زندگی و حیات نوین می بخشد.

باران گرد و غبار هوا را فرو می نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاك می کند.

باران گیاهان را شستشو داده به آنها طراوت می بخشد.

باران هوا را مرطوب و ملایم، و برای انسان قابل استنشاق می کند.

باران به زمین فرو می رود و بعد از چندی به صورت قنات ها و چشمه ها ظاهر می شود.

باران نهرها و سیلاب ها به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها، تولید برق و نور و روشنائی و حرکت می کنند.

و بالاخره باران، هوای گرم و سرد را تعدیل می کند، از گرمی می کاهد، و سردی را قابل تحمل می نماید.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقِنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ

(1) - روم (30): 50.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 125

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ «1»

خداست که بادهای را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است.

تفسیری بر آیه فوق

«نظام حساب شده‌ای که بر حرکت بادهای، و سپس حرکت ابرها، و بعد از آن نزول قطره‌های حیات بخش باران، و به دنبال آن زنده شدن زمین‌های مرده، حاکم است خود بهترین دلیل و خود بهترین گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می‌کند.

نخست به بادهای گرم و داغ دستور می‌دهد از مناطق استوایی به سوی مناطق سرد حرکت کنند، و در مسیر خود آب دریاها را بخار کرده به آسمان فرستند، سپس به جریان‌های منظم سرد قطبی که دائماً در جهت مخالفت جریان اول حرکت می‌کنند دستور می‌دهد بخارها را جمع‌آوری کرده و ابرها را تشکیل دهند.

باز به همان بادهای دستور می‌دهد ابرها را بر دوش خود حمل کنند و به سوی بیابان‌های مرده گسیل دارند، تا قطرات زنده کننده باران از آنها سرازیر گردد.

سپس به شرایط خاص زمین و بذریه گیاهانی که در آن افشاند شده، فرمان پذیرش آب و نمو و رویش می‌دهد، و از موجودی ظاهراً پست و بی ارزش موجوداتی زنده و بسیار متنوع و زیبا، خرم و سرسبز، مفید و پربار به وجود می‌آورد که هم دلیلی است بر قدرت او، و هم گواهی است بر حکمت او، و هم نشانه‌ای است از رستاخیز بزرگ!!

در حقیقت آیه فوق از چند جهت دعوت به توحید می‌کند:

(1) - فاطر (35): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 126

از نظر برهان نظم، و از نظر برهان حرکت که هر موجود متحرکی محرکی می‌خواهد، و از نظر بیان نعمت‌ها که از جهت فطری انگیزه‌ای است برای شکر منعم. و از جهاتی نیز دلیل بر مسئله معاد است.

از نظر سیر تکاملی موجودات، و از نظر پدیدار شدن چهره حیات از زمین مرده، یعنی ای انسان! صحنه معاد در فصول هر سال در برابر چشم تو و در زیر پای توست.

جالب این‌که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم:

یکی از اصحاب عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ مَا آيَةُ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ؟

ای رسول خدا! چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌کند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا مَرَزَتْ بِوَادِي أَهْلِكَ مُمَجَّلًا ثُمَّ مَرَزَتْ بِهِ يَهْتَرُ خُضْرًا؟

آیا از سرزمین قبله‌ات گذر نکرده‌ای، در حالی که خشک و مرده بوده، و سپس از آن جا عبور کنی در حالی که از خرمی و سرسبزی گوئی به حرکت درآمده؟

قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

گفتم: آری، ای رسول خدا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى، وَتِلْكَ آيَةُ فِي خَلْقِهِ. «1»

فرمود: این‌گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و این نمونه و نشانه او در

(1) - تفسیر القرطبی: 327 / 14؛ مسند احمد بن حنبل: 4 / 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 127

آفرینش است. «1» در پایان این قسمت که در رابطه با مسئله با عظمت باد که محصول جابه جایی هواست، دورنمایی از آثار هوا را از زبان دانش امروز عنایت کنید، تا به معجزه بزرگ علمی حضرت صادق علیه السلام در بیان آثار هوا خطاب به مفضل بن عمر کوفی اشاره کنم:

آثار هوا و باد

آنچه که ثابت شده در میان کوه های جهان بزرگ، کره زمین دارای هوای ثابت می باشد، ضخامت هوای دور کره زمین را از صد کیلومتر تا هشتصد کیلومتر تخمین زده اند.

هوا جسمی است لطیف، شفاف و ناپیدا و دارای پنج هزار و نصد میلیارد تن وزن می باشد.

هوا پر ارزش ترین موجود برای حیات انسان است. انسان و سلسله جانوران و سلسله گیاهان، برای زندگی نیاز به تنفس دارد، و تنفس بی وجود هوا ممکن نیست، پس اگر هوا نبود زنده ای نبود، اگر هوا نبود روشنائی ماه، روشنائی های دیگر نبودند و حس باصره از کار می افتاد، تنها نقاطی که برابر تابنده قرار می گرفت و می توانست نور را منعکس سازد روشن بود.

اگر هوا نبود صدایی و بانگی نبود، چون هوا وسیله نقل موج های صوتی است، در نتیجه حسّ سامعه از کار می افتاد.

اگر هوا نبود خاک نبود، پس کشت و کار و زراعتی نبود، چرا؟ اکسیژن که جزئی از هواست، در سنگ و آجر و فلز اثر می گذارد، سطح مواد ارضی در اثر ترکیب با

(1) - تفسیر نمونه: 192 / 18، ذیل آیه 9 سوره فاطر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 128

اکسیژن نرم شده و می شود و از آن خاک نرم به وجود آمده و می آید، خاک را که هوای آرام درست کرده، باد به اطراف برده و می برد، و بر روی زمین گسترانیده و می گستراند.

آری، اگر هوا نبود خوراکی یافت نمی شد، و حسن ذائقه از کار می افتاد! اگر هوا نبود آتش نبود، چون آتش در اثر اکسیژن هوا می باشد، وقتی بخواهند چاه نفت فروزانی را خاموش کنند، تولید خلأ می کنند. یعنی هوا را نابود می سازند، اگر آتش نبود زندگی بشر با نبودن آتش چگونه می شد؟! آیا آسایشی در جهان بود؟

اگر هوا نبود بوی در جهان نبود؛ زیرا بو عبارت است از پخش ذرات بودار در هوا، پس در اثر نبودن هوا شامه از کار می افتاد.

اگر هوا نبود رگ های بدن ما پاره می شد و خون بیرون می ریخت، دیگر حیاتی باقی نمی ماند، هوا فشار مخصوصی به بدن وارد می سازد، یعنی در هر سانتی متر مربع در حدود یک کیلوگرم، این فشار از پاره شدن رگ ها جلوگیری می کند، در نقاط بالا که فشار هوا کم است با وسایل مصنوعی فشار هوا را زیاد می کنند.

اگر هوا نبود کره زمین هر روز به وسیله بیست میلیون سنگ های آسمانی بمباران می شد، سنگ هایی که در حدود پنجاه کیلومتر در ثانیه سرعت دارد، آیا در این صورت جاننداری در روی زمین زنده می ماند؟

!!هوا این سنگ ها را در خود حل می کند تا به زمین نرسند، اگر هوا نبود گرمای سوزان روزها، و سرمای سخت شب ها زنده ای باقی نمی گذارد، و سودهای دیگر و بسیار که در هواست

آیا گران قیمت ترین چیز را در حیات جانداران، این گونه رایگان تحت اختیار آن گذاردن، نشانه قدرت نامتناهی و رحمت نامتناهی و حکمت نامتناهی سازنده جهان نمی باشد؟

هوائی که کره زمین را احاطه کرده است، موجودی است متحرک، و بیشتر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 129

وقت ها در جریان است و از این سو به آن سوی می رود.

شگفتی این جاست که چنین موجودی که بیشتر عمرش در حرکت می باشد، و از این جا به آن جا می رود، چرا از زمین سفر نمی کند، لااقل برود و برگردد!

چه کسی آن را به زمین دوخته است. چه قلعه‌ای به گرد آن کشیده‌اند که در فضا پخش نمی‌شود، کی این قلعه را کشیده است و قلعه را از چه ساخته است؟ و بنیادش را روی چه قرار داده است.

با چه نیروئی این هوای متحرک را به تمام نقاط زمین دوخته‌اند؟ و یا به آن چسبانیده‌اند؟ آیا ماده می‌تواند هوای متحرک را در حال حرکت ثابت قرار دهد؟

ولی قدرت نامتناهی و علم نامتناهی و حکمت نامتناهی او، هوای متحرک را بر زمین ثابت قرار داده است. «1»

معجزه علمی درباره هوا و باد

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با مسئله هوا و باد در گفتگویی با مفضل بن عمر کوفی می‌فرماید:

ای مفضل! تو را بر باد و آنچه در آن است آگاه کنم: آیا نبینی چون بایستد، چگونه اندوهی جان ستان آرد، و تندرست‌ها را پریشان کند، و بیماران را بکاهد، و میوه‌ها را تباه سازد و سبزی‌ها را بگنداند، و جسم‌ها را وبائی سازد و غلات را دچار آفت کند.

با توجه به این همه مسائل روشن است که وزش باد تدبیر حکمت‌دار و مصلحت جوی خلق است، و از هوا خاصیت دیگری هم به تو گوشزد کنم، آواز اثری است که از برخورد اجسام در هوا نقش بندد، و هوا آن را به گوش رساند، مردم روز و شب در کارها و حوایج خود سخن گویند، و اگر اثرش در هوا بجا ماند،

(1) - در مسئله باد و باران در تفسیر دعای سوم صحیفه سجّادیه مسائل مهمی نگاشته شد.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 130

چنانچه نوشته در کاغذ، جهان از آن پر شود و آنها را گرفتار سازد، و نیازشان به تازه کردن و عوض کردنش بیش از نیاز به تازه کردن کاغذ است؛ زیرا گفته بیش از نوشته است.

و آفریننده حکیم جلّ قدسه این هوا را کاغذی سبک ساخته تا سخن را تا هر جا برساند و باز پس رود تا صفحه تازه و پاکی به جای آن آید، و پیوسته تو را همین نسیم به نام «هوا» بس که از مصالحش عبرت‌گیری و خدا را بشناسی؛ زیرا که آن زندگی تن است، و با نفس آن را به درون کشد و از برون نسیم روح بخش آن را فراگیرد، و مرکب آواز باشد تا آن را

از دور به گوش رسانند و بوها را از جایی به جایی برسانند، ننگری که بوی از آن سوی آیدت که باد وزد و هم آواز، و هم او پذیرای گرما و سرمای پی در هم است که وسیله خوبی و نشاط جهانند، و این باد وزنده از اوست.

باد از اجسام تراود و ابر را از این جا به آن جا براند تا سودش همگانی باشد، ابر را درهم کند تا ببارد، و از هم بگسلد تا سبک شود و نازک گردد، و درخت را آبستن کند و کشتی را به راه برد، و خوراکها را نرم سازد، و آب را خنک کند و آتش را برافروزد، و هرچه تر است خشک کند و خلاصه هر چه در زمین است زنده کند، اگر باد نبود گیاه پراکنده می شد، جاندار می مرد، هر چیزی داغ می شد و تباه می گردید! «1»

آثار دیگری از هوا و باد

از آثار هوا و باد، مسائلی که از معجزات علم امام معصوم است:

1- نورزیدن باد علت غم و اندوه، تبدیل سلامتی به بیماری، باعث تشدید مرض، گندیدن گیاهان، از بین رفتن میوه جات، باعث پخش میکرب وبا، و به آفت خوردن غلات است.

(1) - بحار الأنوار: 119 / 3، باب 4، حدیث 1؛ توحید المفصل: 140.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 131

2- هوا علت رساندن صوت به گوش، و پخش صدا در تمام کره زمین است.

3- هوا باعث حیات موجودات زنده است.

4- هوا علت رساندن بو به حس شامه است.

5- هوا مؤثر در گرما و سرما و تعدیل آن دو در تمام کره زمین است.

6- هوا، جا به جا کننده ابرها، و به هم رساننده آنها جهت تولید باران و از هم شکافنده ابر برای صافی فضا است.

7- تلقیح کننده نباتات برای به وجود آمدن میوه هاست.

8- حرکت دهنده کشتی‌ها در دریاهاست.

9- خنك كننده آب‌های روی زمین است.

10- علت برافروخته شدن آتش است.

برای هر يك از موارد دهگانه بالا می‌توان مقالات جالب و مفصلی نوشت. در این زمینه می‌توانید به کتابهای مفصل و مهم علمی مراجعه کنید تا بیش از پیش ارزش و قیمت علم معصوم برای شما روشن شود.

کیست که بتواند آثار نعمت‌های حضرت حق را به شماره آورده و به ادای شکر نعمتی از نعمت‌های آفریننده جهان هستی اقدام کند؟!

الهی! غرق جهلیم، در نادانی و نفهمی دست و پا می‌زنیم، از هستی و عناصر آن بی‌خبریم، عمری است دچار معصیت و گناهیم، از خط هدایت و صراط مستقیم دوریم، از لطف و عنایت و رحمت خاصیت مهجوریم، در هر صورت به عجز و ذلت و بی‌خبری و ضعف و زبونی خود و این که جز گناه و معصیت کار دیگری از ما صادر نشده معترفیم، ما را به نور هدایت منور فرما، و از بند هوای نفس آزاد کن، و توفیق شکر نعمت هایت را همراه با بصیرت و روشندلی به ما مرحمت کن.

زآه سینه صاحب کمالی

الهی از دعای اهل حالی

از این زندان برآور بانگاهم

رسان بر جاه از زندان و چاهم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 132

تعالی الله از این پادشاهی

الهی قادری بر هر چه خواهی

گرفتار است در قید خجالت

به رفعت بین که در زندان ذلت

نه از غفلت کند یکرز غفلت	نه يك جو فكر فردای قیامت
نه زین غم يك دل شادی مهیا	نه از بھر سفر زادی مهیا
پرمرغ هوایم بال بشکست	چه گویم ای عزیزان رفتم از دست
نه عشقی تا سوی جانان نهم رو	نه دردی تا سوی درمان نهم رو
نه دل تا دست از هستی بشویم	نه راه چاره و نی چاره جویم
عنایت کن ز لطف خود نوایی	منم شرمنده از این بی نوایی

(میرزا عباس همدانی، رفعت)

بنابراین به این نکات توجه کردید که خورشید باعث حرارت، و حرارت باعث تبخیر آب، و بخار به علت سردی هوا تبدیل شونده به ابر، و باد باعث تلقیح ابرها و در نتیجه باریدن باران بر سطح زمین و خلاصه ظهور آب برای ادامه حیات موجودات روی زمین است.

آب از دیدگاه قرآن

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ «1»

و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ «2»

آیا ندانسته‌اند که ما آب را به سوی زمین بی‌گیاہ می‌رانیم و به وسیله آن

(2) - سجده (32): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 133

زراعتی را بیرون می آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ پس آیا [آثار رحمت خدا را] نمی‌بینند؟!

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا «1»

و اوست خدائی که از آب بشر را آفرید.

بیش از هر چیز آب در ساختمان بدن انسان به کار رفته است.

چه بنابر تحقیقات فلهینگ: در 2/5 ماهگی 94% و در 4 و 5 ماهگی 90% و در هفت ماهگی 80% و در موقع زایمان 69% وزن جنین انسان از آب تشکیل شده است، و از نظر زیست شناسان، انسان به اسفنجی می‌ماند که از هر طرف آب آن را فرا گرفته است.

افْرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ «2»

به من خبر دهید آبی که می‌نوشید،* آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟* اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس‌گزاری نمی‌کنید؟

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ «3»

و اوست که از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن گیاهان گوناگون را [از زمین] رویاندیم.

باران درون خاک را خیس و مرطوب می‌کند، و درختان از راه ریشه و گل‌ها به وسیله ریشه یا ساقه آب را به سوی بالا جذب می‌کنند، و شاخه‌های گل از آب غذا

(1) - فرقان (25): 54.

(2) - واقعه (56): 68 - 70.

(3) - انعام (6): 99.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 134

می گیرند:

وَ انْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ «1»

و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد.

وَ انْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَانْتَبْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا «2»

و برای شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ‌هایی خرم و باطراوت رویاندم که رویاندن درختانش در قدرت شما نیست.

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ انْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا «3»

آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل کرده است، پس به وسیله آن میوه‌هایی که رنگ‌هایش گوناگون است، پدید آورده‌ایم.

هزاران عامل، با برنامه‌هایی منظم در عالم طبیعت به اراده حکیمانه حضرت حق دست به دست می‌دهند، تا انواع رویدادهای رنگارنگ و میوه‌های گوناگون و جالب پدید آید.

خواص میوه‌ها

قرآن مجید در آیات مربوط به آب به مسئله میوه‌جات تحت عنوان ثمرات، اشارات فراوانی دارد. که در گذشته به قسمتی از آن آیات توجه کردید.

(1) - بقره (2): 22.

(2) - نمل (27): 60.

(3) - فاطر (35): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 135

تحقیقات دانشمندان بزرگ، درباره خواص میوه‌ها

دکتر محمد صادق رجحان استاد دانشگاه تهران، در کتاب شفای خود در بخش میوه درمانی، در رابطه با خواص میوه‌ها که از آثار صنع حق و آیات حضرت ربّ العزّه است، می‌نویسد:

از نظر باغبانی به اندامی که از تغییرات و نمو بخشی از گل به دست می‌آید میوه گفته می‌شود.

میوه ممکن است خوراکی بوده و یا مصرف دارویی داشته باشد. میوه غالباً پس از عمل لقاح از نمو قسمت هائی از گل به وجود می‌آید، ولی در بعضی موارد نیز بدون آن که عمل لقاح رخ دهد میوه تولید می‌شود که این کیفیت را پارتنوکاری می‌نامند.

در این حالت گاهی میوه بی دانه حاصل می‌شود مانند نارنگی بی دانه، بعضی اوقات بدون عمل لقاح باز هم میوه دانه دار به وجود می‌آید که در این مورد مسلماً پارتنوکاری همراه با کره زائی «پارتنوز» است.

بشره میوه حاصل موجودات ذره بینی نظیر مخمرها، قارچ‌های مختلف، میکرب‌ها، عوامل تخمیر و فاسد کننده می‌باشد، و گاهی برای خوشرنج کردن میوه موادی از قبیل، اتیلن و استیلن به کار می‌برند، بنابراین لازم است بشره میوه را به خوبی شسته و سپس مصرف نمایند.

از طرف دیگر هنگام چیدن بعضی از میوه‌ها مانند انجیر و خربزه درختی، شیرابه‌ای خارج می‌شود که حاوی آنزیم پروتئاز می‌باشد و برای پوست دست مضر است، لذا برای چیدن این قبیل میوه‌ها از دستکش استفاده شود.

نقش طَبّی میوه‌ها

میوه‌ها از نظر پزشکی در بدن انسان اعمال مهمی را انجام می‌دهند:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 136

- 1- میوه‌ها قسمت اعظم آب بدن را به ویژه در فصل تابستان تأمین می‌کند.
- 2- میوه‌ها اشتها را تحریک می‌نمایند.
- 3- میوه‌ها انواع مختلف ویتامین را به بدن می‌رسانند.
- 4- میوه‌ها مدرّ هستند، یعنی به علت دارا بودن آب زیاد و املاح معدنی، مخصوصاً نمک‌های پتاسیم تا حدی دفع ادرار را می‌افزایند و از این طریق مقداری از سموم بدن خارج شده، احساس فرح و نشاط در شخص به وجود می‌آید.
- 5- میوه‌ها به علت دارا بودن اسیدهای مختلف و مخصوصاً ترکیبات پکتیکی و سلولز معمولاً، ملین هستند، و بعضی دیگر به علت دارا بودن مقداری «تانن» قابض می‌باشند.
- 6- میوه‌ها مواد معدنی مورد نیاز بدن را تأمین می‌کنند، یعنی توسط میوه‌ها مقدار قابل توجهی، کلسیم - فسفر - سدیم - پتاسیم - منیزیم - آهن - ید و غیره که همگی برای انسان لازمند وارد بدن می‌شود.
- 7- میوه‌ها حالت اسیدی که از تغذیه گوشت زیاد، و دیگر مواد پروتئینی حاصل می‌گردد کم نموده و محیط داخلی بدن را متعادل می‌کنند.
- 8- بعضی از میوه‌ها به خاطر ترکیبات شیمیایی ویژه خود برای شفای عده‌ای از امراض مفید بوده و گاهی اعجاز می‌کنند.

نقش غذایی میوه‌ها

انسان با خوردن میوه مقداری از کمبود غذایی خود را تأمین می‌کند؛ زیرا ترکیبات غذایی که برای بدن لازمند، کم یا بیش در ساختمان میوه‌ها به کار رفته‌اند، این مواد عبارتند از:

1- آب

2- مواد معدنی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 137

3- قندها و مواد مشابه آنها مانند ترکیبات پکتیکی

4- چربی ها

5- پروتئین ها

6- اسیدهای آمینه

7- ویتامین ها

8- تانن

9- اسیدهای آلی

10- رنگ دانه میوه

11- ترکیبات معطر «اسانس ها»

آب، یکی از مهم ترین موادی است که حیات انسان را تأمین می کند و قسمت اعظم وزن بدن را تشکیل می دهد، به طوری که اگر وزن شخصی صد کیلوگرم باشد، حدود 65 کیلوگرم از وزن بدنش آب است.

برای تأمین این مقدار آب، یک انسان باید در شرایط معمولی روزانه حدود 12 لیوان «تقریباً هر یک ساعت یک لیوان» آب تناول نماید.

اما چون آب سالم مایعی بی رنگ، بی بو، بی مزه می باشد معلوم است که نوشیدن این مقدار آب به تنهایی لذت بخش نیست، بلکه شکنجه است، بنابراین خوشبختانه در ترکیب تمام مواد غذایی حتی آنها که به ظاهر خشکند مقداری آب به کار رفته، تا در تأمین آب بدن سهیم باشند.

آفرینش میوه های گوناگون با مزه بسیار مطبوع و رنگ و طعم های متنوع که برای روزی بشر تعبیه شده احتمالاً بدان جهت است که این ماده حیاتی یعنی آب به مقدار 12 لیوان، همراه با مواد مفید دیگر نه با زحمت، بلکه با کمال لذت و رغبت وارد بدن شده، سلامتی انسان را تأمین نماید، بنابراین مخصوصاً در فصل تابستان و یا در هنگام ورزش و کار زیاد که با عمل تعریق مقداری از آب بدن دفع شده و کمبود

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 138

آن به صورت عطش جلوه گر می شود باید علاوه بر آب، از میوه ها استفاده شود؛ زیرا همراه با عرق مقداری هم ویتامین و مواد معدنی از بدن خارج می شود که برای جبران آنها بهتر از هر چیز میوه مناسب است.

اهمیت آب برای بدن ما

آب اعمال مهم زیر را در بدن ما انجام می دهد:

- 1- تمام اعمال حیاتی بدن انسان بر روی زمینه آب امکان پذیر می شود.
- 2- آب موجود در غذا از يك طرف، و آب موجود در بزاق از طرف دیگر مهم ترین عاملی هستند که عمل بلع غذا را ممکن می سازند؛ زیرا در غیر این صورت به هیچ وجه بلعیدن غذا مقدور نخواهد بود.
- 3- آب موجود در معده و روده از يك طرف غذا را به صورت مایع رقیقی در می آورد تا آماده هضم شود و از طرف دیگر آب، شیره هاضمه را با خود به معده می آورد تا غذا را هضم و قابل جذب کند.
- 4- آب در ساختمان سلول های بدن انسان به کار می رود و مهم ترین عامل ساختمان سلول است، تقریباً 45 درصد از آب بدن در عضلات و 20 درصد آن در پوست مجتمع می شود.
- 5- آب، خون را به صورت مایعی روان و جاری می کند تا مواد غذایی به تمام نقاط بدن برسد.
- 6- آب در فضای بین سلول ها واسطه ای است که غذا و فضولات سلولی را حمل و نقل می کند.
- 7- آب درجه حرارت بدن را حدود 37 درجه سانتی گراد ثابت نگه می دارد، و مانند آب رادیاتور اتومبیل از گرم شدن یا سرد شدن ماشین بدن جلوگیری می کند.
- 8- آب با جریان ملایم خود دائماً سلول ها را شستشو داده، مقداری از سموم

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 139

بدن را گرفته از طریق ادرار، عرق و مدفوع به خارج منتقل می کند.

9- آب در تمام فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی بدن شرکت می نماید.

به عبارت دیگر همان طور که يك خانم خانه دار، برای تهیه نوع غذا بالاخره به نحوی از آب استفاده می کند، سلول های بدن ما نیز در تمام اعمال خود به نحوی آب به کار می برند.

مواد معدنی یا املاح معدنی

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ «1»

و خدا شما را از خاک [مرده]، سپس از نطفه آفرید.

تمام عناصری که در ساختمان بدن انسان به کار رفته منشأش خاک است.

مواد معدنی یا املاح معدنی دسته ای از مواد غذایی هستند که به مقدار کم، وجودشان برای بدن انسان بسیار لازم است.

ترکیبات معدنی اگر چه از طریق همه نوع ماده غذایی به بدن انسان می رسند، ولی میوه ها نیز یکی از منابع مهم آنها می باشند.

به طور متوسط 5 درصد از وزن بدن هر شخصی را ترکیبات معدنی تشکیل می دهد، 65 درصد وزن بدن آب است، و 30 درصد بقیه از مواد آلی «پروتئین ها - قندها - و چربی ها» ترکیب یافته است.

آنچه از ترکیبات معدنی که در این جا مورد بحث قرار می گیرد عبارت است از کلسیم، فسفر، منیزیم، کلسیم، پتاسیم، آهن که مقدارشان نسبتاً در بدن فراوان می باشد، و آنچه به نام عناصر کمیاب فعلاً در ساختمان بدن انسان تشخیص داده شده است شامل ید، مس، روی، منگنز، کبالت، گوگرد، فلورئور، سلنیوم، کرومیوم،

(1) - فاطر (35): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 140

مولیدنوم، کادمیوم و غیره می باشد.

این مواد همگی در خاک قرار داشته از راه گیاهان به بدن حیوانات منتقل می شوند، و سپس انسان با خوردن گیاهان و حیوانات، از مواد معدنی آنها استفاده می کند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ «1»

اوست که شما را از خاک آفرید.

امروزه درباره ترکیبات معدنی در علم شیمی مفصل بحث می شود، و عده ای از بی خبران تصوّر می کنند که این علم از افتخارات ملل غربی و اروپایی می باشد، در حالی که در تاریخچه علم شیمی آمده است:

مهد شیمی در اسکندریه بود که از راه سوریه به خاک عرب منتقل گردید، و به وسیله اعراب از طریق اسپانیا در اروپا رسوخ یافت.

جابر بن حیان شیمی دان معروف اسلامی که خود شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام پیشوای شیعیان بود از مشاهیر این علم است.

همچنین محمد زکریای رازی پزشک و شیمی دان بزرگ ایرانی (251 تا 313 هجری قمری) که موفق به کشف الكل و مواد دیگری در علم شیمی گردید یکی از ستارگان معروف علم شیمی به شمار می رود.

ابن سینا فیلسوف ایرانی، رساله معروفی دارد که ضمن آن مواد معدنی را به چهار دسته: سنگ ها و خاک ها، ترکیبات سوختنی و گوگرد، املاح و فلزات طبقه بندی نموده است.

دانشمند دیگر ایرانی به نام ابوریحان بیرونی مجموعه ای به زبان عرب روی فلزات قیمتی نوشته است که در آن از معلومات معدن شناسی عصر خود ذکر

(1) - غافر (40): 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 141

می نماید.

به یقین کتب شیمی عرب که در قرن نهم نوشته شده است، در تاریخ شیمی نقش بزرگی به عهده دارد؛ زیرا برای نخستین بار اولین روش‌های جستجوی شیمیایی را بیان می‌دارد.

نقش مواد معدنی در بدن انسان

ترکیبات معدنی که معمولاً به نام املاح از آنها یاد می‌شود، تماماً از خاک گرفته شده، توسط مواد غذایی گیاهی و حیوانی وارد بدن می‌شوند، این مواد در بدن انسان وظایف مهم زیر را به عهده دارند:

- 1- حالت اسیدی و قلیایی مایعات بدن به وسیله بعضی عناصر معدنی تنظیم و متعادل می‌شود.
- 2- عناصر معدنی برای مایعات بدن ایجاد فشار ویژه‌ای می‌کنند که به نام فشار اسمزی معروف می‌باشد، فشار اسمزی خاصیتی است که باعث می‌شود مایعات از جدار سلول‌ها عبور نموده مواد غذایی و عناصر معدنی را جابه‌جا کنند.
- 3- بعضی عناصر معدنی مانند کلسیم و فسفر باعث استحکام استخوان‌ها و دندان‌ها می‌شوند.
- 4- برخی عناصر معدنی فعالیت حیاتی مخصوص به خود دارند، مثلاً آهن برای تهیه رنگدانه گلوبول قرمز خون لازم است.
- 5- بسیاری از آنزیم‌های بدن انسان فقط در مجاورت فلزاتی از قبیل منیزیم، منگنز، پتاسیم و روی فعالیت دارند.
- 6- عناصر معدنی «به صورت کاتیون و آنیون» در تعادل الکترولیت‌های بدن سلول‌ها را یاری می‌دهند که اعمال حیاتی خود را انجام دهند.

اکنون در ذیل، ابتدا کاتیون، آنیون، و الکترولیت‌ها را شرح داده و سپس درباره

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 142

مواد معدنی جداگانه بحث خواهیم کرد.

باید دانست که رویهم رفته در بدن يك شخص به وزن 70 کیلوگرم تقریباً $3/5$ کیلوگرم مواد معدنی وجود دارد، از این مقدار 90 درصد آن در ساختمان اسکلت و دندان‌ها به کار رفته و 10 درصد بقیه در بافت‌های نرم و مایعات بدن شرکت نموده و به نام الکترولیت‌ها خوانده می‌شوند؛ زیرا به صورت یون به داخل و خارج سلول‌ها مبادله گشته و عمل انتقال مایعات را انجام می‌دهند.

مواد معدنی در خون غالباً به حالت یون هستند، یعنی بار الکتریکی مثبت یا منفی دارند.

یون‌هایی که بار الکتریکی مثبت دارند کاتیون نامیده می‌شوند مانند سدیم، پتاسیم، کلسیم، منیزیم و یون‌هایی که بار الکتریکی منفی دارند آنیون خوانده می‌شوند مانند کلر، فسفات‌ها، سولفات‌ها، بیکربنات‌ها، پروتئین‌ها و اسیدهای آلی.

کلسیم

شیر، پنیر، عدس، لوبیا، شاهی، گل کلم، میوه زیتون، فندق خشک، بادام خشک، انجیر خشک سرشار از کلسیم هستند، ولی انگور، زردآلو، گیلاس، سیب، موز و پرتقال نیز حاوی کلسیم می‌باشند.

وجود کلسیم در بدن انسان برای اعمال زیر لازم است:

1- کلسیم در ساختمان استخوان‌ها و دندان‌ها شرکت نموده برای تأمین استحکام و رشد آنها ضروری می‌باشد.

2- کلسیم عامل مهم انعقاد خون است.

3- عنصر کلسیم برای انقباض عضلات لازم خواهد بود و کمبود آن باعث تشنج می‌شود.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 143

4- کلسیم انقباضات عضله قلب را تقویت می‌کند.

5- کلسیم برای عمل طبیعی اعصاب لازم است، یعنی انتقال پیام‌های عصبی و هدایت امواج عصبی را تسهیل می‌کند.

6- کلسیم قابلیت نفوذ جدار سلول‌ها را کم می‌کند و از تحریک پذیری سلول‌ها می‌کاهد.

7- کلسیم قابلیت نفوذ مویرگ‌ها را کم می‌کند، و مانع می‌شود از این که پلاسما و یا خون از جدار رگ‌ها خارج شود، لذا از بروز ورم و خون ریزی جلوگیری می‌کند.

8- کلسیم عامل فعال کننده بعضی آنزیم‌ها می‌باشد.

9- کلسیم قدرت دفاعی و تحریک گلبول‌های سفید خون را در عمل بیگانه خواری می‌افزاید، این گلبول‌ها سربازان مسلح هستند که در برابر میکروب‌ها دفاع می‌کنند.

10- کلسیم واکنش‌های هیستامینی را نقصان می‌دهد، لذا در تسکین و معالجه خارش‌ها، کلسیم به کار می‌رود.

11- کلسیم در هنگام تقسیم سلول‌ها دخالت می‌نماید.

12- کلسیم در تولید مقدار شیر دخالت دارد؛ زیرا به تجربه ثابت شده است، چنانچه کلسیم جیره غذایی دام‌های شیرده را کم کنیم میزان تولید شیر آنها کاسته می‌شود.

فسفر

شیر، پنیر، گوشت، گردو، فندق، بادام، انجیر خشک، عدس و نخود، سرشار از فسفر هستند، ولی تمشک، گیلاس، هلو، شاه بلوط، نیز حاوی فسفر می‌باشند.

فسفر یکی از مهم‌ترین مواد معدنی است که وجودش در بدن انسان برای اعمال زیر لازم خواهد بود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 144

1- فسفر همراه با کلسیم همه جا برای شرکت در ساختمان استخوان‌ها و دندان‌ها و رشد آنها دخالت می‌نماید.

2- ترکیبات فسفر دار، در بدن انسان «مانند يك دستگاه آداپتور» به منزله مرکز تغییر شکل انرژی عمل می‌کند و در این تغییر شکل مقدار قابل توجهی کالری آزاد می‌کند.

3- فسفر عمل ذخیره انرژی را در بدن به عهده دارد، طرز عمل فسفر همانند يك باطری است که متناوباً انرژی حاصل از سوخت و ساز مواد غذایی را ذخیره نموده، در هنگام نیاز سلول‌ها در اختیار آنها قرار می‌دهد.

4- ترکیبات فسفردار به صورت فسفولپید در ساختمان غشاء سلول‌ها و همچنین در ساختمان‌های بافت عصبی شرکت می‌نمایند.

5- فسفر در ساختمان اسید نوکلئیک شرکت می‌کند، همین اسید نوکلئیک‌ها هستند که اعمال حیاتی سلول را زیر نظر داشته در مرحله تقسیم و تکثیر سلول‌ها و انتقال توارث دخالت می‌نمایند.

6- فسفر در ساختمان کوآنزیم‌ها شرکت می‌کند.

7- فسفر در ساختمان فسفوپروتئین‌ها «از جمله کازئین شیر» و فسفولیپیدها «از جمله لیستین زرده تخم مرغ» شرکت می‌کند، این قبیل ترکیبات را فسفر آلی می‌نامند.

منیزیم

دانه جو، ذرت، لوبیا خشك، نخود خشك، شکلات، گردو خشك، فندق خشك و بادام خشك سرشار از منیزیم هستند.

1- منیزیم به منزله جرقه‌ای است که باعث شروع بعضی واکنش‌های شیمیایی در بدن می‌شود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 145

2- منیزیم یکی از عناصری است که همراه با مواد دیگر برای رشد و ترمیم بافت‌های بدن به کار می‌رود.

3- منیزیم در بسیاری از اعمال آنزیمی بدن و غیره دخالت می‌کند.

4- منیزیم برای متحرك شدن کلسیم از استخوان لازم است.

5- منیزیم برای انجام عمل طبیعی کلسیم و پتاسیم ضروری می‌باشد.

6- منیزیم در عمل انتقال امواج عصبی از عصب به عضله دخالت دارد.

7- منیزیم در عمل اتصال پیام بر به ریبوزم مؤثر است.

8- منیزیم در تنظیم درجه حرارت بدن و تعادل انقباض عضلات دخالت دارد.

9- منیزیم در مصرف چربی‌های بدن رل مؤثری دارد ولی فعلاً نحوه عمل آن بر ما معلوم نیست.

10- کمبود منیزیم در بدن انسان باعث عصبانیت شدید و عکس العمل بسیار تند در مقابل ناراحتی‌های جزئی می‌شود.

11- رابطه‌ای بین مقدار منیزیم خون و هورمون کورتیزون وجود دارد.

کلر

کلر مهم‌ترین آنیون خارج سلولی است، کلر غالباً به صورت ترکیب با سدیم به نام نمک طعام توسط مواد غذایی وارد بدن می‌شود.

کلر گاهی در داخل سلول‌ها وجود دارد، مثلاً در گلبول‌های قرمز به صورت کلرور پتاسیم و در سلول‌های غدد معده به شکل اسید کلروئیدریک فراوان است، ولی در سلول‌های غدد جنسی و پوست به مقدار کم وجود دارد.

مقدار کلر پلاسما تقریباً به اندازه سدیم می‌باشد، با خوردن نمک طعام موجود در غذا کلر نیز وارد بدن می‌شود و توسط ادرار دفع می‌گردد بنابراین تعادل کلر خون تا حدی بستگی به مقدار مصرف نمک طعام دارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 146

سدیم

سدیم عنصری است که به صورت ترکیب با کلر به نام نمک طعام وارد بدن می‌شود.

1- سدیم مهم‌ترین کاتیون خارج سلولی است، سدیم و «پتاسیم» آب را در فضای بین سلول‌ها متعادل نگاه می‌دارند، به این معنی که افزایش سدیم در مایع بین سلولی باعث می‌شود که مقداری آب به مایع بین سلولی منتقل شود و در نتیجه خیز «ورم» به وجود می‌آید.

2- سدیم و پتاسیم در حفظ تعادل اسیدی و قلیایی خون مؤثرند.

3- سدیم و پتاسیم در انقباض عصبی به ویژه انقباضات عضله قلب دخالت دارند.

4- سدیم و «پتاسیم» برای این که اعصاب عمل طبیعی خود را انجام دهند لازم است؛ زیرا به انتقال امواج جنسی از عصب به عضله کمک می‌کنند.

5- افرادی که در گرمای شدید کار نموده عرق زیادی از بدنشان دفع می‌شود چون مقدار زیادی نمک توسط عرق از دست می‌دهند ممکن است عضلات دست و پایشان دچار گرفتگی و انقباض دردناکی شود که معالجه آن خوردن مقداری آب نمک است.

در کتب طب قدیم مندرج است که نمک معدنی و نمک دریایی اشتها آور، هضم کننده غذا و نیکو کننده رنگ رخسار می‌باشد.

پتاسیم

شیر، گوجه فرنگی، گوشت، ماهی، عدس، لوبیا، گندم، جو، ذرت، شلغم، اسفناج، فندق، بادام، انجیرخشك، گوجه برغانی، میوه زیتون، سیب، پرتقال، لیموترش و گیلاس پتاسیم زیاد دارند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 147

پتاسیم مهم‌ترین کاتیون مایع داخل سلولی است که به مقدار 175 تا 250 گرم در بدن شخص بالغ طبیعی وجود دارد.

از این مقدار 90 درصد آن داخل سلول‌هاست، هر شخص بالغ بر حسب عادات غذایی شبانه روزی 2/8 تا 4 گرم پتاسیم با غذا می‌خورد، املاح پتاسیم به آسانی از لوله هاضمه جذب شده وارد خون گشته از راه ادرار دفع می‌شود و اثر مدّری دارد.

1- پتاسیم اثر مدّری، ملین و مسهل دارد.

2- پتاسیم اثر خلط آور دارد.

3- پتاسیم برای نمو بدن لازم است.

4- پتاسیم فعال کننده بعضی آنزیم‌هاست.

5- یون پتاسیم انتقال موج عصبی را در سیناپس‌ها تقویت می‌کند.

آهن

در فندق، گردو، توت فرنگی، سیب قرمز، میوه زیتون، خرما، انجیر، زرده تخم مرغ، جگر، دل، قلو، اسفناج و میوه‌های دیگر آهن فراوان است.

آهن در تمام مواد غذایی حتی در آب آشامیدنی وجود دارد، به طوری که بعضی از آب‌ها به مقدار 5 میلی گرم در لیتر حاوی آهن می‌باشد.

آهن برای ادامه حیات انسان لازم و ضروری است؛ زیرا آهن يك هسته مرکزی تشکیل می‌دهد به نام «همی» که اکسیژن را در بدن حمل و نقل می‌کند و رنگ قرمز گلبول‌های خون انسان به خاطر وجود همین ماده است.

عنصری که شرح آنها گذشت به مقدار فراوان در بدن انسان وجود دارند، ولی علاوه بر آنها عناصر کمیاب دیگری هستند که اگر چه مقدارشان در بدن بسیار کم است، ولی اهمیت بسزائی دارند مانند ید، اما دسته دیگر از این عناصر کمیاب، اهمیتشان هنوز بر ما مجهول است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 148

ید

ید شبه فلزی است که به صورت یدور «1» با غذا و آب آشامیدنی و بعضی میوه‌ها وارد بدن شده و از راه خون به غده تیروئید رفته و در آن جا تبدیل به هورمون تیروئید می‌گردد.

غده تیروئید که در جلو گردن قرار دارد بر اثر کمبود ید بزرگ می‌شود، این بیماری در طب جدید گواتر ساده نام دارد.

ید عنصری است که در غده تیروئید به مصرف تهیه هورمون تیروئید می‌رسد، لذا برای پی بردن به اهمیت ید لازم است اعمالی که هورمون تیروئید در بدن انجام می‌دهد در زیر مختصراً بیان کنیم.

1- هورمون تیروئید رشد و نمو بدن را تنظیم می‌کند، لذا بر اثر کمبود این هورمون علائم کم کاری تیروئید به وجود می‌آید.

کم کاری تیروئید در کودکان موجب کند ذهنی، کوتاهی قد، بزرگی سر نسبت به تنه، چین خوردگی پوست صورت، بزرگی دهان و زبان می‌شود.

3- تنظیم دستگاه اعصاب. 2- هورمون تیروئید تنظیم اعمال دستگاه هاضمه را به عهده دارد.

4- تنظیم دستگاه قلبی و عروقی.

5- تنظیم حرارت بدن و فعالیت عضلات.

6- تنظیم ویتامین‌های مورد لزوم انسان.

7- تنظیم عمل خون سازی.

8- تنظیم تولید مثل.

این اعمال مهم همگی به عهده هورمن تیروئید است که در بعضی موارد از ارگان‌های دیگر نیز کمک دریافت می‌دارد.

(1) - یدور: جسم مرکبی که از اختلاط ید با جسم بسطی فراهم شود، ترکیب ید با عنصر دیگر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 149

9- آزمایش‌های انجام شده بر روی انسان و موش صحرایی نشان داده است، کمبود ید ممکن است موجب افزایش سرطان غده تیروئید گردد.

مس

خرما، انجیر خشک، سیب قرمز، توت فرنگی، فندق، گردو، زرده تخم مرغ، جگر، دل و قلوه مس فراوان دارد، یکی از عناصر معدنی که برای رشد و سوخت و ساز بدن لازم خواهد بود مس است.

1- مس یکی از اجزای تأمین کننده رنگدانه گلبول قرمز می‌باشد. و برای عمل خون سازی گلبول‌های قرمز لازم است.

2- مس برای رشد استخوان‌ها و غضروف‌ها لازم است.

3- مس برای این که مغز (دستگاه اعصاب مرکزی) اعمال طبیعی خود را انجام دهد نقش مؤثری دارد.

4- وجود مس برای فعالیت بعضی آنزیم‌ها لازم است.

روی

غذاهای حیوانی به ویژه ماهی، سرشار از روی هستند، ولی در سبزی‌ها و میوه‌ها نیز روی فراوان است.

1- در بدن انسان بالغ و سالم مجموعاً 2 تا 3 گرم روی وجود دارد، در غده پروستات طبیعی انسان به ازای هر کیلوگرم وزن غده، 860 میکروگرم روی، در کبد، استخوان، عضلات، لوز المعده، و درقرنیه، شبکیه و کروئید چشم، روی فراوان است.

2- گلبول‌های قرمز و سفید در حال طبیعی حاوی مقداری روی هستند ولی مقدار روی در گلبول‌های سفید چندین برابر مقدار گلبول‌های قرمز است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 150

3- روی در ساختمان بسیاری از آنزیم‌های بدن انسان شرکت می‌نماید که مهم‌ترین آنها آنزیم کربنیک انیدراز می‌باشد.

این آنزیم به کمک روی در ساختمان گلبول‌های قرمز انسان گاز کربنیک را جابه‌جا می‌کند.

4- روی در ساختمان زهر جانوران گزنده به کار رفته و هر قدر مقدار روی بیشتر باشد سمیت زهر بیشتر است.

5- در طب قدیم برای التیام زخم‌ها و ضد عفونی آنها از روغن عقرب برای پانسمان استفاده می‌کردند که بسیار مفید و مؤثر بود و احتیاجی به بخیه کردن نداشت.

این زخم‌ها بدون چرک کردن و به سرعت جوش می‌خورد، چنین اثر عالی روغن عقرب را مربوط به روی موجود در روغن عقرب می‌دانند؛ زیرا روی دو خاصیت مهم دارد:

اول این که: خاصیت ضد عفونی کننده داشته و مانع از چرکین شدن زخم‌ها می‌شود.

دوم این که: خاصیت التیام دهنده دارد، لذا به زودی زخم‌ها را مرمت نموده، بهبود می‌بخشد.

قند میوه‌ها

میوه‌ها از نظر مقدار قند شامل سه گروه می‌باشند:

1- گروه اول، میوه‌های کم قند شامل: گریپ فورت، خربزه، توت فرنگی.

2- گروه دوم، میوه‌های با قند متوسط مانند: سیب، زردآلو، انجیر تازه، توت، نارنگی، پرتقال، شلیل، گلابی، آناناس، آلو، گوجه، کشمش پلو.

3- گروه سوم، میوه‌های پر قند مانند خرما، انگور، خرمالو، موز.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 151

حدود 50 تا 70 درصد از کالری مورد نیاز روزانه انسان توسط مواد قندی تأمین می‌شود. قندها مهم‌ترین مواد سوختنی بدن هستند که به صورت قند ساده، قند دوتایی، و قند چند تایی در ساختمان میوه‌ها به کار رفته‌اند.

چربی میوه‌ها

چربی‌ها شکل ذخیره انرژی در بدن هستند، و با سوختن خود برای بدن تولید حرارت یا انرژی می‌کنند، از طرف دیگر چربی‌ها در بدن اسیدهای چرب را به وجود می‌آورند که برای انسان ضروری و لازمند.

بعضی چربی‌ها محتوی ویتامین می‌باشند، چربی‌ها در میوه‌ها به دو صورت هستند یک گلیسریدها و دیگری موم‌ها.

گلیسریدها چربی‌هایی هستند که بر اثر آنزیم لیپاز هیدرولیز شده، تولید اسید چرب و گلیسرین می‌کنند، و اسید چرب با سوختن خود در بدن تولید انرژی می‌نماید، هر یک گرم چربی که در بدن می‌سوزد، می‌تواند 9 کیلو کالری حرارت یا انرژی تولید کند، قدرت انرژی زایی چربی دو برابر قند و دو برابر پروتئین است.

در میان میوه‌هایی که دانه آنها خوراکی و سرشار از مواد چربی است باید گردو، فندق، بادام زمینی، کتان، کرچک، زیتون، مغز هسته زردآلو، را نام برد، منتها ساختمان این چربی‌ها متفاوت است.

موم‌ها به مقدار زیاد در سطح خارجی میوه‌ها وجود دارند و خود مجموعه غامضی از ترکیبات شیمیایی گوناگون می‌باشند.

پروتئین میوه‌ها

پروتئین یکی از مهم‌ترین مواد است که در ساختمان سلول‌ها و بافت‌های بدن به کار رفته در اعمال مهم نقش مؤثری دارد، و چون سلول‌ها مرتباً به انجام وظیفه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 152

مشغول هستند پروتئین آنها تحلیل می‌رود و دائماً به پروتئین جدید نیازمند خواهند بود، به همین جهت است که در بعضی مواقع احتیاج بدن به مواد پروتئینی بیشتر می‌شود.

مثلاً در هنگام رشد کودکان، در زمان بلوغ جوانان، در ضمن بیماری‌های تب دار، در هنگام التیام زخم‌ها، در فشارهای روحی و عصبی، بدن انسان نیاز بیشتری به پروتئین دارد.

پروتئین‌های بسیار ساده به مقدار 0/5 تا 1/5 درصد در ترکیب میوه: سیب، گلابی، انجیر، زردآلو، گوجه و گیلاس به کار رفته است.

ویتامین‌ها

ویتامین‌ها گروهی از مواد غذایی غیر انرژی‌زا هستند که در اعمال حیاتی بدن حاضر شده، کمی از آنها اعمال مهمی انجام می‌دهند.

اکثر ویتامین‌ها باید توسط غذا وارد بدن شوند؛ زیرا متأسفانه بدن انسان قادر به ساختن تمام ویتامین‌ها نیست، پس اگر فردی به مدت طولانی از غذاهای تازه به خصوص سبزیجات و میوه‌جات محروم بماند دچار کمبود ویتامین می‌گردد که به نام آویتامینوز خوانده می‌شود.

کمبود هر يك از ویتامین‌ها آشفتگی‌های مهمی ایجاد می‌کند، به طور کلی مقدار ویتامین‌ها در شیر میوه و قسمت سطحی آن بیشتر است. از باب نمونه به چند میوه اشاره می‌کنم تا معجزه کلام حضرت سجاد علیه السلام در دعای مورد شرح بیش از پیش روشن شود.

ترکیب غذایی آلو

ترکیب غذایی آلو: يك عدد آلو به قطر 4/5 سانتی متر 30 کیلو کالری ارزش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 153

انرژی‌زایی دارد، و از نظر مواد غذایی علاوه بر آب حاوی ترکیبات زیر است:

2- چربی 1- پروتئین

5- آهن 0/3 میلی گرم 4- کلسیم 10 میلی گرم 3- قند 7 گرم

6- ویتامین آ 200 واحد بین المللی

8- ویتامین ب 2، 0/02 میلی گرم 7- ویتامین ب 1، 0/04 میلی گرم

9- ویتامین پ پ 0/3 میلی گرم

10- ویتامین ث 3 میلی گرم

ترکیب شیمیایی انگور

ترکیب شیمیایی انگور: ترکیب انگور بر حسب نژادهای مختلف، کمی متفاوت است، ولی دانشمندان از تجزیه شیمیایی 100 گرم انگور رسیده به طور متوسط مواد زیر را به دست آورده‌اند:

1- آب 79 گرم

2- قندها 14 گرم «از نوع ساکارز، گلوکز، دکستروز - سوریتول»

3- اسیدها و مواد آلی 1/8 گرم - اسید سیتریک - اسید مالیک - اسید سالیسیلیک - اسید سوکسینیک - اسید وینیک - تانن - انورتین - اینوزیت - پنتوزان - لسیتین - لوسین - تیروزین - کوئرسیتین و صمغ.

4- مواد معدنی شامل سدیم 6 میلی گرم - پتاسیم 254 میلی گرم - کلسیم 10 میلی گرم - فسفر 21 میلی گرم - منیزیم 10 میلی گرم - گوگرد 9 میلی گرم - منگنز 0/1

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 154

میلی گرم - آهن 0/6 میلی گرم - ید 0/002 میلی گرم.

5- ویتامین آ 80 واحد بین المللی

6- ویتامین ب 1، 0/05 میلی گرم

7- ویتامین ب 2، 0/04 میل گرم

8- ویتامین پ پ 0/4 میلی گرم.

9- ویتامین ث 0/4 میلی گرم.

10- آنزیم و اسانس

ترکیب غذایی کشمش

ترکیب غذایی کشمش: يك فنجان به حجم 240 سانتی متر مکعب کشمش 460 کیلو کالری ارزش انرژی زایی دارد و از نظر مواد غذایی به جز آب دارای ترکیبات زیر است.

4- کلسیم 99 میلی گرم 3- قند 124 گرم 2- چربی کم 1- پروتئین 4 گرم

5- ویتامین آ 30 واحد بین المللی

7- ویتامین ب 2، 0/12 میلی گرم 6- ویتامین ب 1، 0/13 میلی گرم

8- ویتامین پ پ 0/7 میلی گرم

9- ویتامین ث 2 میلی گرم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج8، ص: 155

رنگدانه میوه‌ها

وَمَا ذَرَأَّا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» «1»

و نیز آنچه را که در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما آفرید [رام و مسخرتان ساخت]؛ مسلماً در این [امور] نشانه‌ای است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که متذکر می‌شوند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» «2»

آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل کرده است، پس به وسیله آن میوه‌هایی که رنگ‌هایش گوناگون است، پدید آورده‌ایم.

در میوه‌ها آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند رنگ‌های بسیار زیبا و گوناگونی است که آنها را نقاشی کرده است.

اصولاً در طبیعت مسئله رنگ‌ها یکی از غامض‌ترین و زیباترین و عالی‌ترین مسائل خلقت است.

مثلاً در میوه‌ها از يك خاك و آب انواع رنگ‌های سبز، قرمز، بنفش، آبی، زرد و سیاه بدون این که ساقه یا برگ را رنگین نماید به میوه منتقل می‌شود، جالب‌تر این که بعضی از میوه‌ها مانند هندوانه پوستش با چندرنگ مختلف نقاشی شده، مغزش به رنگی و دانه‌اش به رنگ دیگر با مهارت فوق العاده‌ای تزیین شده است، در بدن انسان هم مسئله رنگدانه هنوز نکات نامعلومی دارد.

رنگ سبز در میوه‌هایی مانند خیار، گردو و غیره به خاطر وجود رنگدانه‌ای به نام کروفیل است.

(1) - نخل (16): 13.

(2) - فاطر (35): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 156

رنگ زرد و نارنجی میوه‌هایی مانند نارنج، پرتقال، موز، به خاطر وجود موادی است به نام آلفا کاروتن، بتا کاروتن که به نام کاروتنوئیدها، موسومند.

رنگ قرمز یا آبی میوه‌هایی چون انواع گوجه‌ها، آلوها، هلو، شفتالو، سیب، آلبالو، گیلاس به خاطر وجود رنگدانه‌هایی به نام آنتوسیانین می‌باشد.

رنگ قرمز گوجه فرنگی، گریپ فروت صورت «تو سرخ» به خاطر رنگدانه لیکوپن است.

رنگ زرد روشن میوه‌هایی مانند لیمو، به، و بعضی سیب‌ها به خاطر وجود رنگدانه‌هایی است که به نام فلاون‌ها و فلاونول‌ها موسومند.

رنگ سفید بعضی از میوه‌ها مانند خربزه به علت دارا بودن ماده‌ای به نام آنتوگزانتین است.

به عقیده کارشناسان و متخصصان گیاه‌شناسی افزایش قند زمین باعث تشدید رنگ قرمز سیب می‌شود، از طرف دیگر به عقیده آنها تغییر رنگ سیب هلو، گل‌ابی، زرد آلو، احتیاج به کودهای مخصوص و همچنین اشعه ماورای بنفش آفتاب دارد.

ترکیبات معطر «اسانس‌ها»

بوی مخصوص میوه‌ها مربوط به اسانسی است که در بعضی از آنها مانند لیمو، نارنج، پرتقال، و نارنگی به مقدار زیاد وجود دارد.

در سیب، هلو، آناناس، موز و مرکبات اسانس‌های مختلفی با فرمول شیمیایی ویژه‌ای پیدا کرده‌اند و از آنها برای خوشبو کردن مواد استفاده می‌کنند.

مثلاً اسانس لیمو شیرین را در صنعت ادکلن سازی مصرف می‌نمایند.

آری، علم و حکمت و اراده و قدرت و رحمت و لطف بی‌نهایت در بی‌نهایت اقتضا کرده که خورشید بر سطح دریاها بتابد، بخار آب به بالا رود، در آسمان به صورت ابر درآید و از برکت باد ابرها بارور شده به اطراف جهان سفر کنند و آن جا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 157

! که لازم باشد بر زمین آب بریزند، تا زمین با سیراب شدنش این همه گیاهان و میوه‌جات متنوع همراه با رنگ‌های مختلف و انرژی‌های مادی و مزه‌ها و ویتامین‌های گوناگون بر سر سفره بشر قرار دهد!

نمی‌دانم چرا خوردن این همه نعمت، و استفاده کردن از این همه لطف خداوندی جزایش این همه معصیت و گناه و طغیان و ظلم و بیدادگری و جنایت و عبادت شیطان است؟

مگر بشر عقل ندارد، مگر انسان از انصاف خالی است، مگر نمی‌بیند، مگر نمی‌شنود، مگر اندیشه نمی‌کند، مگر نه این است که تمام قواعد عقلی - فلسفی - علمی - شرعی - انسانی - الهی - ملکوتی - معنوی یکجا و يك صدا می‌گویند:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ «1»

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

ای کاش! در این همه آثاری که از آب باران پدید می‌آید و ما بجائی از آن استفاده می‌کنیم اندیشه می‌کردیم.

ای کاش! خالق و صاحب این همه عنایت و لطف را با تمام وجود لمس می‌کردیم.

ای کاش! به سوی قرآن و فرمایش‌های انبیا و امامان می‌رفتیم تا بدانیم، پس از خوردن این همه نعمت در برابر صاحب نعمت چه وظیفه‌ای داریم؟

ای کاش! در برابر هزار يك از يك نعمت دست سپاس به سوی خالق بی‌نیاز بر می‌داشتیم و حداقل شکر را بجا می‌آوردیم.

گفت بیهوده مکوب آهن سرد

بردش حلقه زدم از سردرد

گفت از این راه که داری برگرد

گفتم اندر ره وصلم پویان

(1) - الرحمن (55): 60.

گفتم این ره که بسر خواهد برد	گفت آن کس که بخون دل پرورد
گفتمش هستی من جز به تو نیست	گفت این دفتر هستی بنورد
گفتم از درد دوا می طلبم	گفت رو رو تو نه ای صاحب درد
گفتمش عاشق بیمار توام	گفت کو سرخی اشك و رخ زرد
گفتم آخر زغمت خواهم مرد	گفت از مرگ نیندیشد مرد
گفتم از خاك، كیم برگیری	گفت آنكه كه شود خاك تو گرد
گفتمش غم شده با فرصت جفت	گفت باید نشود زین غم فرد

(فرصت شیرازی)

آثار عظمت حق در آب

قبل از تحریر مسائل مهمی در زمینه میوه جات به مناسبت آیات 22 سوره بقره و 60 سوره نمل و 27 سوره فاطر، در رابطه با تفسیر جملات اول دعای نوزدهم درباره باران مطالب مهمی برای نشان دادن نقش این عنصر عظیم که از باب رحمت حق به موجودات زنده عنایت شده نگاشته شد. اکنون به دنبال آن مطالب بسیار مهم، لازم می دانم مسائل دیگری را به لطف حق ارائه دهم، باشد که بیش از پیش عظمت خالق هستی برای ما آشکار شود.

اتم همان چیزی است که می خواهد قیافه دنیا را به نفع مردم یا به ضرر مردم تغییر دهد، و تعجبی نیست که عده کثیری از مردمان طالبند اطلاعاتی درباره آن داشته باشند؛ زیرا اثری که اتم در زندگی آنها می بخشد بسیار بزرگ است.

لیکن این شیء که اسمش بسیار عظیم است، خود بسی کوچک است.

وقتی هوا گرم است لیوانی به دست گرفته مقداری آب در آن می ریزید چه اندازه اتم در این لیوان آب است؟

جواب این پرسش عددی است تقریباً اینطور:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 159

1000 / 000 / 000 / 000 / 000 / 000 / 000 / 000 این عدد برای هیچ کس معنی صحیحی ندارد، لذا سعی می کنیم اتم همین مقدار آب را به نحو دیگر معرفی کنیم.

چند صد میلیون اتمی که در يك لیوان است بگیریید «البته این کار میسر نیست ولی چنین فرض کنید».

این چند صد میلیون را روی يك مربع که $2/5$ سانت مربع مساحت دارد قرار دهید، این کار را تکرار نمایید، چندین بار صدها میلیون اتم را از لیوان گرفته و روی يك مربع دیگر به همین اندازه قرار دهید و آن قدر این کار را ادامه دهید تا لیوان خالی شود.

به زودی خواهید دانست که به این ترتیب با اتم های محتوی يك لیوان کلیه سطح زمین را پوشانده اید!!

ترکیب آب

گاز اکسیژن می سوزاند، گاز ئیدروژن می سوزد، آیا می دانید که از ترکیب این دو عامل مرگ، یعنی سوزانیدن و سوختن، عامل حیات و زندگی درست شده است؟

عامل حیات بر روی زمین آب می باشد.

ترکیب نشانه علم است، نشانه عقل است، نشانه قدرت است، ترکیب به طور تصادف نمی شود؛ زیرا ترکیب موجود سومی از دو موجود ساختن است.

تصادف تنها دو موجود را در کنار هم قرار می دهد، ولی موجود سومی نمی تواند بسازد.

ترکیب نشانه آن است که ترکیب کننده از این کارش هدف دارد، پس ترکیب نشانه عقل است. شرط ترکیب آن است که اجزا قابلیت برای ترکیب داشته باشند، پس ترکیب نشانه علم است.

سازنده بایستی این را بداند، آیا دانش، از این بالاتر می باشد که از دو عامل مرگ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 160

اصلی‌ترین عامل زندگی را درست کنند.

آیا ماده می‌تواند به این نکته علمی پی ببرد؟ نکته علمی را که بشر پس از تکامل بدان رسیده است.

آری، آب سازنده‌ای دارد، دارای علم نامتناهی، قدرت نامتناهی، حکمت نامتناهی.

شوری آب دریا

بسیاری از مردم شوری آب دریاها را خوش ندارند و می‌پندارند که اگر آب دریاها شیرین بود بهتر بود.

چرا آب دریاها شور است؟ با آن که همه رودخانه‌هایی که در روی زمین به دریاها می‌ریزند دارای آب شیرین هستند.

آیا چه کسی این نمک فراوان را در آب دریا ریخته و چرا ریخته، آیا این نمک از کجا آمده، آیا تمام شدنی نیست؟

مقاومت آب شیرین در برابر فساد از آب شور کمتر است. اگر آب‌های اقیانوس‌ها شیرین می‌بود، خطر فاسد شدن و گندیدن آنها بسیار بود.

اگر آب‌های دریاها بگندند، زنده‌ای در روی کره زمین باقی نخواهد ماند، بوی گند و تعفن آب، موجود زنده‌ای را باقی نخواهد گذارد. آب‌های گندیده بهترین جا برای زند و زای حشرات به ویژه حشره‌های سمی می‌باشد، آن وقت است که حشرات نه نباتی را باقی خواهند گذارد نه حیوانی نه انسانی. آیا شور شدن آب دریاها نشانه حکومت اراده و علم و عقل در دستگاه آفرینش نمی‌باشد. ماده فاقد علم، فاقد عقل در آغاز پیدایش جهان می‌توانسته به این دقت علمی پی برد که مقاومت آب شور در برابر فساد از آب شیرین بیشتر است؟

آیا شور شدن آب‌های دریا که از باران‌های شیرین ریشه گرفته است نشانه قدرتی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 161

عظیم نمی‌باشد؟

قدرتی که در اثر مهر برای حفاظت جان زندگان این پدیده بزرگ را به کار برده است.

آیا می دانید که همه آب های شیرین و گوارای زمین، از آب شور پیدا شده است؟

يك چهارم کره زمین خشکی است و سه چهارم آن را دریاهای شور تشکیل می دهند و همه باران های شیرین از این آب های شور می باشد. او آب های دریاها را تقطیر کرده، و آب شیرینی برای سلسله گیاهان و سلسله جانوران و انسان ها فرستاده است.

دستگاه تقطیر آب دریاها، مانند دستگاه تقطیر بشر کوچک نیست، این دستگاه تقطیر آن قدر بزرگ است که همه دریاها در آن جای می گیرند.

دستگاه تقطیر آب دریاها ساخته او می باشد نه ساخته دست انسان که از زیر حرارت ببیند. دستگاه تقطیر آب دریا طوری ساخته شده که از رو حرارت می بیند.

خورشیدی که هزاران بار از کره زمین بزرگ تر می باشد، آب های دریاها را گرم می کند، آب بخار می گردد، بخار بالا می رود، باز هم بالا می رود، باد در بالا رفتن بخار کمک می کند، بخار که بالا رفت و در آن جو پهناور تکثیف می شود، ابر می گردد، ابر حرکت می کند و نزدیک زمین اشباع می شود و می بارد، رودها جاری می شود، جوی ها روان می گردد، زمین زنده می شود، دیبای سبز برتن می کند و فرش زمردین می گستراند.

بخشی دیگر از باران به زمین فرو می رود، منابع و مخازن زیرزمینی تشکیل می دهد. در اثر آن چشمه سارها پیدا می شود، کاریزها آماده می گردد.

بخش دیگر از آب باران به وسیله رودها دوباره به دریاها باز می گردد، جریان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 162

سابق تکرار می شود، قطره ای از این آب ها در اثر تقطیر به هوا نمی رود چون یا انسان ها و جانورها و گیاهان از آن بهره بر می دارند، و یا زمین می مکد و یا بخار می شود و یا به دریا باز می گردد.

آب پیوسته این مسافرت دوره را طی می کند، دریا بخار می شود، بخار ابر می شود، ابر باران می شود، باران جوی می شود، جوی رود می شود، رود دریا می گردد.

تا وقتی که او بخواند این گردش ادامه خواهد داشت.

آیا ماده بی شعور ناتوان قادر به این تقطیر عظیم می باشد؟ هرگز، این ماده هنگامی که به عالی ترین مرحله تحول خود رسید و انسان شد قادر به تقطیر به این بزرگی و عظمت نیست، هر چند همه افراد انسان در آن شرکت کنند، پس چگونه می تواند قبل از تکامل و در مرحله بدایت قادر به آن باشد؟ وقتی که نه آب شیرینی می شناخته نه آب شور.

؟! آیا این سخن مانند این نیست که بگوییم رستم هنگام پهلوانی قادر به کشتن اشکبوس نبوده ولی هنگام شیرخوارگی قادر بود

باران و برف اگر بیشتر از اندازه بود، همه سودهای آنها تبدیل به زیان می گردید.

سیلابها راه می افتاد، هر کوی و برزن را ویران می کرد. درختان و گیاهان را می شست و می برد نه شهری می ماند و نه دهی و نه باغی و نه بوستانی.

مردابهای بسیار در جمیع مناطق پیدا می شد و بهترین مؤسسه تولید حشرات می گردید، فرآورده های این مؤسسه زندهای در روی زمین باقی نمی گذاردند، گل و لای آن قدر زمین را می پوشاند که دیگر قابل کشت و زرع نبود.

برای جانوران جایی یافت نمی شد، کم کم همگی نابود می شدند، جانوران که می رفتند انسانها در دنبالش بودند، آیا تشخیص مقدار احتیاج زمین را به باران و دادن همان مقدار به زمینیان نشانه او نمی باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 163

آیا هزاران سال به این روش ادامه دادن نشانه او، نشانه حکمت او، نشانه دانش او، نشانه قدرت او نمی باشد؟

اگر برف و باران کمتر بود، ذخایر آبی زمین بسیار کم می شد، آبهای روی زمین در اثر تبخیر از آبهای زیرزمین کمتر می گردید. رودهای عظیمی دیگر یافت نمی شد و به جویها تبدیل می گردید، سال به سال خشکسالی بیشتر می شد، زیر زمینی یا تمام می شد یا آن قدر پائین می رفت که دیگر قابل بهره برداری نبود.

قحطی سراسر جهان را می گرفت، دیگر گیاهی نمی روئید و آنچه روئیده بود خشک می شد، زندگی بر جانداران بسیار سخت می شد و مرگ به استقبال ایشان می شتایید.

ولی لطف و مهربانی او نگذاشته که چنین شود، باران و برف را به اندازه احتیاج زمینیان داده است.

وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ «1»

و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَدِيرُونَ «2»

و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم؛ و بی‌تردید به از بین بردن آن کاملاً توانمندیم.

دریای خزر

سطح آب دریای خزر از آب دریا‌های آزاد پائین‌تر است در حدود 27/6 متر و

(1) - حجر (15): 21.

(2) - مؤمنون (23): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 164

پائین‌تر نیز می‌شود.

دریای خزر با دریا‌های آزاد پیوستگی ندارد، لذا تابع جزر و مد عمومی اقیانوس‌ها نمی‌باشد، و در اثر کوچکی به طور کافی نمی‌تواند از جاذبه ماه استفاده کند، پس بایستی جزر و مدی نداشته باشد و بگنجد و ماهی‌هایش بمیرند و کرانه‌های چار سوییش را به گند بزند. و جاننداری و گیاهی در آن جا نروید.

چرا چنین نشد و نمی‌شود؟

آن که دریای خزر و سواحلش را به وجود آورد، می‌دانست که این نقیصه را چگونه جبران کند.

بادهایی را به نام «سرنوک» و «خزری» و «میانوا» فرستاد که آب در میان این دریا را با فشاری هر چه تمام‌تر به حرکت درآورند، به طوری که سطح رودهایی را که در آن می‌ریزند بالا ببرند و پائین بیاورند.

این باده‌ها به قدری پر زور آب دریای خزر را بالا می‌برند که اغلب قایق رانان نمی‌توانند در برابر فشار آب مقاومت کنند.

این باده‌کار دیگری نیز انجام می‌دهند، ابرها را از شمال بحر خزر به جنوب آن می‌رانند و در سواحل شمالی ایران بارندگی ایجاد می‌کنند تا در مرغزارهای آن جا همیشه گل بروید و بوستان‌هایش لاله و سنبل بزاید. این باده‌آب دریا را به داخل مرداب انزلی می‌رانند، تا عمل تخلیه و پاکیزه کردن مرداب را انجام دهند.

رودهای گیلان در اثر بارندگی‌های پی در پی و کوه‌بارهای سیل آسا بیشتر اوقات گل آلود می‌باشند و پر از ریشه‌ها و تخم‌های گیاهان جنگلی هستند، گل و لای رودهایی که وارد مرداب می‌شوند، در آن جا رسوب می‌کنند، کف آن را بالا می‌آورند و مرداب را پر می‌کنند. تخم‌ها و ریشه‌ها نیز نمو و رشد می‌نمایند و همین دو عامل بس است که به زودی مرداب را خشک کرده، تبدیل به باتلاق نمایند، ولی هزاران سال است که مرداب در حال خود باقی است، چرا؟

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 165

خداوند دریای خزر، برای جلوگیری از آن، آب دریا را به ملاقات سیلاب‌ها می‌فرستد، و همان موقع که بادهای سرنوک و خزری و میانوا، ابرها را برای باریدن به سوی جنوب حرکت می‌دهند، آب پاك و تمیز دریا به جلوی آب‌های گل آلود رودخانه‌ها می‌رود، و با آنها مخلوط می‌شود، غلظت آنها رقیق می‌گردد، ریشه‌ها و تخم‌ها در اثر آب شور دریا از بین می‌رود.

هنگامی که این باده‌آرام گرفت، بادهای کراموا، کناروا، آفتاب پوشو وارد عمل می‌شوند و این آب‌ها را سرازیر کرده از مرداب، داخل دریای خزر می‌کنند و عمل تخلیه مرداب از آب‌های گل آلود انجام می‌شود.

بادهای گیلوا، درشتوا، نیز مأمور فشار دادن آب مرداب از مشرق به سوی مغرب هستند و برای اختلاط آب‌ها کمک مؤثری می‌کنند.

آیا بشر این عنایات را می‌بیند و می‌فهمد، اگر می‌بیند و می‌فهمد چرا ناسپاسی می‌کند؟!

بیا بگذر زتن جانی طلب کن

بده جان را و جانانی طلب کن

بیفشان آستین بر هر دو عالم

حریف پاك دامانی طلب کن

خرد خضر تو در ظلمات تن شد

از این خضر آب حیوانی طلب کن

چو ماگر خاطر مجموع خواهی	سرزلف پریشانی طلب کن
ز تیر غمزه ابرو کمانی	بچشم خویش پیکانی طلب کن
به دیو نفس سرکش مهرهی چند	از او بگریز و انسانی طلب کن
به ذرات جهان کن چشم دل باز	ز هر يك مهر تابانی طلب کن
تن خاکی بنه در ملك امكان	به ملك لامكان جانی طلب کن
زدست عارفان بزم وحدت	چو فرصت جام عرفانی طلب کن

(فرصت شیرازی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 166

ویژگی های آب

وزن مولکولی آب 18 می باشد، با این حال تا چندین درجه بالای صفر به صورت مایع می باشد و بخار نمی شود، این خصوصیت آب هر چند بسیار عادی به نظر می آید، ولی از نظر علم بسیار غیرعادی است، بلکه امری است غیرطبیعی و معجزه می باشد.

زیرا آمونیاك در وزن مولکولی همسایه آب می باشد، یعنی وزن مولکولی آن 17 است و در 33 درجه سانتی گراد زیر صفر هنوز در حال بخار است و به صورت مایع در نمی آید در وزن های مولکولی تفاوت میان دو همسایه خیلی کمتر از این است.

آری، آب استثنائی است در قوانین طبیعی.

استثناء در قوانین طبیعت نشانه عقل بزرگ و علم بزرگ و قدرت بزرگ، سازنده مستثنی و همسایگان وی می باشد.

پدید آورنده آب جوری آن را آفریده که مانند همسایه‌اش در حرارت معمولی بخار نشود. اگر آب طبق اقتضای وزن مولکولیش در حرارت معمولی بخار می‌شد، چه می‌شد؟ آب دریاها که دچار حرارت‌های گوناگون زمین است بخار می‌شد.

اگر این ماده حیات، در برابر تغییر حرارت زمین تا این اندازه استقامت نداشت و قانون همسایگی (اختلاف بسیار کم) شامل حال آن بود زنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

زیرا هر چه آب بود بخار می‌شد، بشر از تشنگی به هلاکت می‌رسید، جانداران در آرزوی يك قطره آب همگی می‌مردند، نباتات همگی خشك می‌شدند، بلکه بشری، جانوری، گیاهی نبود و زنده‌ای بر روی زمین یافت نمی‌شد.

پس پدید آورنده آب بسیار دانا و بسیار توانا و بر زندگان بسیار مهربان می‌باشد و گرنه آب را جور دیگری می‌آفرید که با همسایگانش همنشین باشد.

چرا یخ از آب سبک‌تر شد؟ این نیز یکی از استثنای قوانین طبیعت است،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 167

قانون کلی است که تکاثف «1» اجزای هر جسمی بیشتر باشد، آن جسم سنگین‌تر خواهد بود. تکاثف به طور معمول در جامدات، بیشتر از مایعات است، لذاست که جامدات سنگین‌تر از مایعات می‌باشند.

آب منجمد از این قانون کلی مستثنی است، چرا؟ چون یخ از آب سبک‌تر است و به جای فرو رفتن به ته آب در روی آب می‌ماند. در اقیانوس‌ها و رودخانه‌های منجمد یخ‌ها بر سطح آب قرار می‌گیرند، در اثر ادامه سرما به اندازه لازم ضخیم می‌شوند تا مانع از سرد شدن و یخ بستن آب‌های زیرین گردند، تا خط دفاعی در برابر سرما برای زنده ماندن حیوانات دریایی تشکیل دهند، و آنها در زیر یخ به زندگی ادامه دهند.

آب را بر خلاف قوانین طبیعی قرار دادن، و جامدش را از مایعش سبک‌تر گردانیدن نشانه حکومت عقل و علم و قدرت نامتناهی در آفرینش آب است. هر چه علوم طبیعی بیشتر ترقی کند حقایق جهان آفرینش بیشتر آشکار می‌شود.

اولیوندل هولمز طبیعی دان بزرگ آمریکایی می‌گوید:

هر قدر معلومات بشری زیادتیر می شود، شکاف میان علم و دین تنگتر می گردد و فهم درست علوم، ایمان به خدا را بیشتر می کند. «2»

(1) - تکاثف: غلظت و تیرگی.

(2) - برگرفته از: علم و زندگی، پیدایش و مرگ خورشید، مجله نور دانش، تفسیر نمونه، نشانه‌هایی از او، رساله آب.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 169
تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 168

رفته جبران کنی. **«2»** وَ اَمْنٌ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِاِنْبَاعِ الثَّمَرَةِ وَ اَخِي بِالادِّكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَ اَشْهَدُ مَا لَيْكَتَكَ الْكَرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْمِي مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ
عُزْرَةً وَاسِعَةً كَرَامَةً وَ اَوَّلِ سَرِيحٍ عَاجِلٍ **«3»** تُخَيِّي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَ تُرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَ تُوسِّعُ بِهِ
الْاَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَكِمًا هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجْلَجَلاً غَيْرَ مُلِثٍ وَ دَفْءٍ وَ لَا خُلْبٍ بَرَفُهُ **«4»** اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُّغِيثاً مُّرْبِعاً مُّرْبِعاً
عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيْرًا تُرُدُّ بِهِ النَّهِيْضَ وَ تَجَبِّرُ بِهِ الْمَهِيْضَ]

و بر بندگانت با به بار آمدن و رسیدن میوه منت گذار، و سرزمین‌های مرده‌ات را با شکفتن شکوفه‌ها زنده کن، و فرشتگان بزرگوار نویسنده‌ات را با فرستادن بارانی سودمند و پیوسته، از جانب خودت گواه گیر؛ بارانی که فراوانی و انبوهش وسیع، و باریدنش بسیار تند و آمدنش سریع و زود باشد تا به آن باران، هر چه از زمین و گیاه مرده است، زنده کنی، و به سبب آن از دست رفته‌ها را بازگردانی، و آنچه از دل زمین آمدنی است، بیرون آری، و از برکت آن باران، روزی‌ها را وسعت بخشی، از ابری انباشته، لذت بخش، گوارا، فراگیر و غران که بارانش اندک نباشد، و برقش نفربد. خدایا! برای ما بارانی فریادرس و برطرف کننده قحطی فرست؛ بارانی رویاننده گیاه، و سرسبز کننده دشت و دمن، و بارانی وسیع و فراوان که به وسیله آن گیاه از رشد ایستاده را به عرصه رشد و نمو بازگردانی و در سایه آن، مردگی و خشکی زمینی که علف و گیاهش از بین

برگ دیگری از دفتر لطیف نظام آفرینش و هدیه‌ای از عالم غیب، شکوفایی طبیعت و زندگی دوباره هستی است. تفکر در صنعت گیتی و نمایش پدیده هنری خداوند انسان را به حیرت وامی‌دارد. رویش پی در پی آثار حیات موجودات و چرخش شب و روز و ماه سال، از حکمت‌های رسای پروردگار منان است رشد شکوفه‌ها و گل‌ها و رویدن گیاهان، سربلندی درختان و سرسبزی باغ و بستان‌ها و جریان آب چشمه‌ها از لابه‌لای کوهساران و آبشارها به دریاها و رودها و آواز بلبلان و پرندگان در جنگل‌ها و گلستان‌ها؛ نوید زندگی بانشاط و طراوت و ذوق و شوق امید در دلها را می‌دهد.

وزش باد و باران و جابه‌جایی توده‌های ابر در پهنه آسمان و بارش قطرات آب بر سطح زمین با دگرگونی‌هایی در جوّ و قاره‌ها و اقیانوس‌ها پدید می‌آورد. حرکت به صورت منظم و حساب شده بر افق نعمت‌های خداوندی، روح تازه‌ای به فصول چهارگانه می‌بخشد.

خداوند قدرت نمایی خود را چنین معرفی می‌نماید:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بَلِّغُكُمْ قَوْلُكُمْ يَعْلَمُونَ» «1»

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و برای شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ‌هایی خرم و باطراوت

(1) - النمل (27): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 170

رویاندم که رویاندن درختانش در قدرت شما نیست؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟ نه، نیست]، بلکه آنان مردمی منحرف‌اند [که برای او شریک می‌گیرند].

«بهجة» به معنای زیبایی رنگ و حسن ظاهر است که بیننده را غرق سرور و نشاط می‌کند. و این ترکیب زیبای رنگها و حالت رنگارنگی طبیعت پدیده‌ها حقایقی است که هیچ کس نمی‌تواند انکار کند و یا آن را به غیر خدا نسبت دهد. او مبدأ همه زیبایی‌ها و حسن جمال در عالم حیات است.

دقت در رنگ آمیزی يك گل خوشبو و پیچك برگ های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده اند. انسان را با هنرمندی با عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار آشنا می سازد.

بنابراین آنچه در میان بخش های مختلف زمین از نهرهای آب که مایه زندگی و سرچشمه خرمی و مزارع آباد و باغ های پرمیوه است و بخشی از این آب ها در کوه ها و دره ها و آبشارها و قشرهای زیرین در جریان است؛ محصول تدبیر و نظام بدیع و شگفت انگیز خداوند است.

در علم روانشناسی آمده است:

نوع رنگ ها و ترکیب آنها در آفرینش، تأثیر مهمی در روحیه و رفتار آدمی دارد، به ویژه رنگ آبی آسمان و رنگ سبز گیاهان و سبزه زار در امیدواری به زندگی و رنگ هایی مانند زرد، صورتی و قرمز در تحریک عواطف و شهوات نقش اساسی دارد.

امیرمؤمنان درباره این قدرت شگفت انگیز می فرماید:

سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا اصْغَرَ عِظَمُهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَ مَا اَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَ مَا اخْفَرَ ذَلِكَ فِيمَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 171

غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَ مَا اسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا اصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ «1»

منزهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می نماییم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست! نعمت های تو در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر نعمت آخرت چقدر کوچک است!

راز خلقت در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در تفکر حقیقی راز خلقت به مفضل بن عمر می فرماید:

«نخستین پند و دلیل بر وجود آفریدگار پاك برتر؛ پدید آوردن جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن آن به شکل فعلی است. هرگاه درباره این جهان به اندیشه و خرد خویش دقت کنی، آن را همانند خانه‌ای یابی که هر آنچه از بندگانش بدان نیاز دارند در آن فراهم است. آسمان همچون سقف برافراشته شده و زمین همانند فرش گسترده است و ستارگان مانند چراغ‌ها کنار هم چیده شده‌اند و گوه‌رها همانند گنجینه‌ها در دل زمین اندوخته شده‌اند. هر چیز به جای خود فراهم گشته و انسان همچون مالك این خانه، صاحب همه ااثاث و لوازم آن است. انواع گیاهان برای اهداف او آماده گشته و حیوانات گوناگون در خدمت مصالح و منافع او می‌باشند.

این همه آشکارا نشانگر این است که عالم بر اساس يك برنامه و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و آفریدگار آن یکی است...»

و در بخش دیگر درباره تدبیر و مصلحت فصل‌های چهارگانه سال می‌فرماید:

(1) - نهج البلاغه: خطبه 108.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 172

«بیندیش در بالا و پایین شدن خورشید برای پیدایش چهار فصل سال و تدبیر و بهسازی آن، در زمستان گرمی به درون درخت و گیاه برگردد تا مایه میوه‌ها در آنها بسته شود. و هوا را سنگین کند، تا ابر و باران پدیدار گردد و تن جانداران سخت و نیرومند شود، در بهار تحرکی آورد و مایه‌های زایش در زمستان پدید شوند، گیاه سرزند و درخت گل دهد و جانداران میل به نر کنند و در تابستان هوا داغ شود و میوه‌ها برسند، و مواد زیادی بدن آب شوند و روی زمین خشك شود و آماده ساختمان و کار گردد و در پاییز هوا پاك شود و بیماری برود و تندرستی آید و شب دراز گردد، و اعمال عبادی در آن، به خاطر طولانی شدن ممکن است و هوا در آن خوش عطر و ملائم باشد و برای مصلحت دیگری که اگر همه را بشمرم سخن به درازا کشد.» 1»

(1) - بحار الأنوار: 61/3 - 112، باب 4، حدیث 1؛ توحید المفضل.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 173

[«5» اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تُسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابَ وَ تَمَلُّ مِنْهُ الْجِبَابَ وَ تُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَ تُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأُمُصَارِ وَ تَنْعِشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْخَلْقَ وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدِيرُ بِهِ الصَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ .[قُوَّةٌ إِلَى قُوَّتِنَا «6» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلُّهُ عَلَيْنَا سُمُومًا وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدُهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبُهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاجًا «7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

خدایا! ما را بارانی فرست که به وسیله آن از تپه‌ها آب سرازیر فرماید، و چاه‌ها از آن پر کنی، و نهرها را روان سازی، و درختان را برویانی، و قیمت‌ها را در تمام شهرها ارزان کنی، و چهارپایان و مخلوقات را نشاط و قوت دهی، و روزی‌های پاکیزه را برای ما کامل کنی، و زراعت را برویانی، و پستان‌ها را پر شیر سازی، و نیرو به نیروی ما بیفزایی.

خدایا! سایه ابر را بر ما باد گرم و زهراگین مساز، و سردی آن را بر ما شوم و نحس مکن، و بارانش را بر ما عذاب قرار مده، و آتش را برای ما تلخ و شور مگردان.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از برکت آسمان‌ها و زمین

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ «1»
تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 174

روزی بخش؛ همانا تو بر هر کاری توانایی.

نشاط طبیعت با بارش باران

ابرها و بادهایی که ابرها را حرکت می‌دهند و رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی، همه و همه زمینه بقای حیات در کره زمین‌اند، سیر ابرها و بادهای باران ساز با آب دریا و رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی به یکدیگر پیوسته‌اند و هر يك دیگری را سیراب می‌کنند و چنانچه چشمه‌ها و رودها به مخازن ابری متصل نباشند به تدریج ذخیره‌های آبی رو به کاستی می‌رود و حیات موجودات برای همیشه به خشکی و نابودی حقیقی می‌گراید، پس حق تعالی مایه حیات را پیوسته در حرکت قرار می‌دهد تا چرخه هستی و طراوت طبیعت باقی بماند و این هشدار از سوی پروردگار است که توکل به او نباید فراموش گردد که می‌فرماید:

بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد بهره‌برداری شما [چون آب رودها، چشمه‌ها، سدها و چاه‌ها] در زمین فرو رود [تا آن جاکه از دسترس شما خارج گردد] پس کیست که برایتان آب روان و گوارا بیاورد؟!

این آیه اشاره به رحمت عام خداوند دارد که بسیاری از مردم از ضروری بودن آب در زندگی بشر غافلند.

«ماء معین» یعنی آب روان و گوارا که از درون زمین سفت یا شکاف کوه‌ها و صخره‌ها به صورت چشمه یا قنات و چاه‌های جوشان و نهرها جریان دارد.

همان طور که می‌دانید زمین از دو قشر نفوذپذیر که آب را در خود فرو می‌برد و قشر نفوذناپذیر که آب را در محیط خود نگه می‌دارد. همه چشمه‌ها و قنات‌ها و

(1) - ملك (67): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 175

چاه‌ها از ترکیب يك سفره زیرزمینی انباشته به وجود آمده‌اند؛ زیرا اگر تمام سطح زمین تا اعماق آن، قشر نفوذپذیر بود، آب‌ها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید و اگر همه قشر زمین نفوذناپذیر بودند؛ آب‌های روی زمین تبدیل به دریاچه باتلاق می‌شدند و یا گردآمده در دریای بزرگ که همه موجودات را فرا می‌گرفت در نتیجه ذخایر زیرزمینی آب به دست نمی‌آمد. این وضعیت کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و حیات انسان به آن گره خورده است.

در آیه‌های دیگر یکی از دلایل معاد را که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز حتی بر احیای مردگان است چنین بیان می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ «1»

به من خبر دهید آبی که می‌نوشید،* آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟* اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس‌گزاری نمی‌کنید؟

«مُزن» به معنای ابرهای روشن یا ابرهای باران‌زاست. این آیات وجدان انسان‌ها را در برابر يك سری پرسش‌ها قرار می‌دهد که چگونه می‌اندیشید درباره ماده حیاتی که پیوسته آن را می‌نوشید؟

چه کسی به خورشید فرمان می‌دهد بر سطح اقیانوس و دریاها بتابد و از بین آب‌های شور و تلخ، تنها ذرات آب شیرین و پاك را جدا ساخته و به حالت بخار به فضا بفرستد؛ سپس در هم فشرده گردیده و توده ابرهای باران‌ساز را تشکیل دهند. و بعد به بادها فرمان می‌دهد که با جابه‌جا کردن ابرها و فرستادن بر فراز سرزمین‌های

(1) - واقعه (56): 68 - 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 176

خشك و سرد؛ به صورت قطرات باران، آهسته و پی در پی بیارد و اگر در این دگرگونی‌ها، املاحی از آب میکرب‌دار و شور به همراه تبخیر آب به آسمان صعود کند، دانه‌های باران با تندی و سوزش به زمین آمده و زندگی را به کام انسان و موجودات تلخ می‌نمود، بنابراین چقدر در تلطیف ابر و باد و باران، هنرمندی آفرینش حق به کار رفته است که هیچ صنعت و دستگاهی نمی‌تواند چنین تغییر و تحوّل اساسی را ترتیب دهد. پس جای سپاسگزاری از درگاه حق تعالی بر این همه برکات است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر این گوارایی شربت حیات، بر حق درود فرستاده که امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَفَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا اجاحًا وَ لَمْ يُؤَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا. «1»

پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه آب می‌نوشید می‌فرمود: سپاس خدای را که به ما آب شیرین زلال نوشانید و آب شور و تلخ در سزای گناهان به ما ننوشانید و به معاصی کیفر ننمود.

حضرت صادق علیه السلام در منافع نزول باران بر زمین به مفضل بن عمر فرمود:

در حکمت نزول باران تأمل کن. تدبیر چنان دیده شده که باران از بلندی بر زمین بریزد تا نقاط بلند و برافراشته را نیز سیراب نماید. اگر از پایین می‌جوشید به برخی از زمین‌های بلند نمی‌رسید، در نتیجه کشتزارهای زمین کاهش می‌یافت.

نمی بینی که زمین های آبی بیش از دیمی است. «2» همچنین هرگاه که تقدیر بر آن قرار گرفت که باران از بالا بر زمین سرازیر شود،

(1) - الکافی: 384 / 6، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 268 / 16، باب 9، حدیث 78.

(2) - بحار الأنوار: 126 / 3، باب 4، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 177

اندك اندك فرو می ریزد تا در زمین فرو رود و آن را سیراب سازد. اگر ناگهانی بر زمین می ریخت در زمین نفوذ نمی کرد و کشتزارهای روینده و ایستاده را نابود می کرد. پس دانه دانه می ریزد تا دانه های درون زمین را برویاند و کشتزار را از تشنگی برهاند.

بارش باران برکت های دیگری هم دارد. باران، بدن ها را نرم می کند. هوا را صاف و پاکیزه می گرداند و وبا را از میان می برد. آفات درختان و گیاهان را که یرقان می نامند، نابود می کند و فواید دیگر ...

اگر کسی بگوید: آیا در برخی از سال ها از شدت و کثرت باران زیان های فراوان به هم نمی رسد؟ یا نزول تگرگ غلات را نابود نمی سازد؟ و بخار حاصل از آن در هوا باعث بیماری های فراوان و آفات بسیار نمی گردد؟

در پاسخ گفته می شود: آری، گاه در نزول باران زیاده روی می شود؛ زیرا به سود انسان است و با این کار از فرورفتن در گناه و استمرار و اصرار بر آن پرهیز می کند. در این صورت مصلحت دینی و اخروی مهم تر و برتر از زیان احتمالی در مال اوست.

راستی، مردم روی زمین اگر بخواهند از برکات آسمان ها و زمین بهره مند شوند باید بر اساس هدایت قرآن به ایمان و تقوا آراسته شوند که ایمان و تقوا کلید خزائن برکات آسمان ها و زمین است چنانکه در قرآن مجید می خوانیم، قرآنی که سند تمام حقایق هستی است، و هیچ گونه شك و ریب در آن راه ندارد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ «1»

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.

(1) - اعراف (7): 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 178

اثرات گناه در آیات قرآن

بر اساس آیات قرآن و روایات، این گناهان انسان است که بر اثر آن خشکسالی و کم بارانی، یا سیل و طوفان، و یا شوری آب پدید می‌آید.

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ «1»

و فرعونیان را به قحطی و خشکسالی‌های متعدد و کمبود بسیار شدید بخشی از محصولات دچار نمودیم تا متذکر شوند.

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ «2»

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس نهمصد و پنجاه سال در میانشان درنگ کرد [ولی بیشتر مردم به او ایمان نیاوردند]، سرانجام توفان آنان را در حالی که ستمکار بودند، فراگرفت.

اَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* اَانتُمْ اَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ «3»

به من خبر دهید آبی که می‌نوشید،* آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟* اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس‌گزاری نمی‌کنید؟

(1) - اعراف (7): 130.

(2) - عنکبوت (29): 14.

(3) - واقعه (56): 68 - 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 180

دعای 20

در مکارم اخلاق و اعمال پسندیده

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَ انْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ «2» اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي «3» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عِدَاءُ عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَ أَعْنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَ لَا تَقْنَيْ بِالنَّظَرِ وَ أَعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبَرِ وَ عَبْدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اغْصِنِي مِنَ الْفَخْرِ «4» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا خَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُخْذِلْنِي لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتَنِي لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَتَّعْنِي هُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَ طَرِيقَةً حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَ نِيَّةً رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا وَ عَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكَمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ «6» اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَ لَا عَائِيَةً أُؤْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا وَ لَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتُهَا «7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 182

الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ وَ مِنْ ظُلْمَةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ وَ مِنْ عِدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةَ وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينِ تَصْحِيحَ الْحَقِّ وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَ ظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَ قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَّدَنِي وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَ سَلَامَةً بِمَنْ تَوَعَّدَنِي وَ وَفْقًا لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَ مُتَابَعَةً مَنْ أَرْشَدَنِي «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشَنِي بِالنُّصْحِ وَ أَخْرِجْ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ وَ أَكْفِيَنِي مِنْ قَطْعِنِي بِالصِّلَةِ وَ أَخَالِفَ مَنْ اعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أَغْضِي عَنِ

السَّيِّئَةِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّبِي بِجَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ وَالْبُسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْعَيْظِ وَ
إِطْفَاءِ النَّارِ وَصَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ وَاصْلَحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَافْشِئِ الْعَارِفَةَ وَسَرِّ الْعَائِبَةَ وَلِينِ الْعَرِيكَ وَخَفِّضِ الْجَنَاحَ وَحُسِّنِ
السَّيْرَةَ وَسُكُونِ الرِّيحَ وَطَيِّبِ الْمُخَالَفَةَ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّغْيِيرِ وَالإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ
وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ أَكْمِلْ
ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ بِي إِذَا نَصَبْتُ وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ
لَا بِالتَّعَرُّضِ لِلْخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج8، ص: 183

وَ لَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَ لَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ «12» اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الصُّرُورَةِ وَ أَسْتَلُّكَ عِنْدَ
الْحَاجَةِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَ لَا
بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ حِذْلَانِكَ وَ مَنْعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «13» اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا
يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّطَنِّي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَذَيُّرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَ مَا أَجْرَى
عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اِعْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشَبَهَ ذَلِكَ
نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَ إِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَ إِخْصَاءً لِمِنَّتِكَ «14»
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ
قَدْ أَمْنَكُنَّكَ هِدَايَتِي وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ سُعْيِي وَ لَا أَطْعِيَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ جُدَيْ «15» اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَ قَدْثُ وَ إِلَى
عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ
عَفْوِكَ وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ «16» اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي
بِالْهُدَى وَ أَهْمِنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَرْكَى وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى «17» اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَ اجْعَلْنِي
عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوثُ وَ أَحْيِي «18» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ مَتَّعْنِي بِالْإِقْتِصَادِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَ مِنْ أَدِلَّةِ
الرَّشَادِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَ ارْزُقْنِي قُورَ

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج8، ص: 184

الْمَعَادِ وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ «19» اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِّصُهَا وَ أَتْبِقْ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِّمُهَا «20» اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ خَزَنْتُ وَ أَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ خُرِمْتُ وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كُرِهْتُ وَ عِنْدَكَ مِمَّا قَاتَ خَلْفُ وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحُ وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ فَاثِمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ أَكْفِنِي مَوْوَنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَ هَبْ لِي أَمْنٌ يَوْمَ الْمَعَادِ وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ «21» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَ اغْذِنِي بِبِعَمَّتِكَ وَ أَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَ أَظْلِمْنِي فِي ذَرَاكَ وَ جَلِّلْنِي بِرِضَاكَ وَ وَقِّفْنِي إِذَا اشْتَكَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاها وَ إِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاهَا وَ إِذَا تَنَافَصَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا «22» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَوَخَّيْنِي بِالْكَفَايَةِ وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَ لَا تَفْتِنْنِي بِالسَّعَةِ وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَذًّا كَذًّا وَ لَا تَزِدْ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَ لَا أَذْغُو مَعَكَ نِدًّا «23» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَ أَصِْبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ «24» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَكْفِنِي مَوْوَنَةَ الْاِحْتِسَابِ وَ ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَ لَا أَحْتَمِلُ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ «25» اللَّهُمَّ فَأُطْلِبْنِي بِثُغْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ وَ أَجْرِنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ «26» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْاِفْتَارِ فَأَسْتَزِرُّكَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَ أَسْتَغْطِي شَرَارَ خَلْقِكَ فَأُفْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُتْبَلَى بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج8، ص: 185

دُونِهِمْ وَلِيَّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ «27» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَ فَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَ عِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَ وَرَعاً فِي إِجْمَالٍ «28» اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَ حَقِّقْ فِي رَحَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَ سَهِّلْ لِي بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي «29» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعُقْلَةِ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهْلاً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «30» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَ أَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ فِي بَرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج8، ص: 186

[«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ]

خدایا! بر محمد و آتش درود فرست.

درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او

طلب درود و رحمت، از وجود مقدس حضرت حق، برای رسول باکرامت اسلام و اهل بیت بزرگوارش از پسندیده‌ترین برنامه‌های اسلامی است که در دعای مکارم الاخلاق به طور مکرر دیده می‌شود.

درخواست لطف و عنایت از پیشگاه پروردگار، برای محمد و آل محمد، دعائی است که در معارف الهیه، از اعظم دعاها، شمرده شده، و استجاب آن از جانب حضرت ربّ العزّه قطعی و حتمی است.

صلوات بر محمد و آل محمد حقیقی است که اگر مردم مؤمن به نقش ارزنده‌اش در زندگی واقف شوند، تا لحظه خروج از دنیا از آن منفک و جدا نمی‌شوند، و شب و روزی بر آنان نمی‌گذرد مگر آن که قلب و زبان را با آن معطر نمایند.

صلوات دعائی است که مردودی در آن راه ندارد، و درخواستی است که حضرت حق از اجابت آن رو نمی‌گرداند، بنابراین ابتدا و وسط و آخر هر دعای خود را به آن مزین کنید، تا از برکت مستجاب شدن صلوات، سایر درخواست‌های شما مستجاب شود.

صلوات بر محمد و آل محمد، واقعیت و حقیقت و دعا و ذکر است که به

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 187

پنهانی ابدیت، از طرف حضرت حق و تمام ملائکه الهی، جهت ارائه رحمت و پاکی و پاکیزگی به محمد و آل محمد صادر می‌شود.

اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلٰٓئِكَتُهٗ يُصَلُّوْنَ عَلٰی النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا «1»

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.

صلوات در کلام امام رضا علیه السلام

«حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون فرمود:

چون این آیه شریفه نازل شد، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، معنای تسلیم به تو را دانستیم، و آن اطاعت محض از حضرت تو در تمام برنامه‌های زندگی است، ولی کیفیت صلوات بر تو را نمی‌دانیم، حضرت فرمود بگوئید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست همانگونه که درود فرستادی و برکت بخشیدی بر ابراهیم و خاندانش؛ همانا تو ستایش شده و ارجمندی.

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای مردم! در بین شما در زمینه صلوات بر محمد و آل محمد اختلافی هست؟

مأمون گفت: این حقیقتی است که اصلاً در آن اختلافی نیست، و امت اسلام بر لزوم این صلوات اجماع دارند، اما ای فرزند رسول خدا برای صلوات بر آل، غیر این روایت دلیل واضح و روشنی از قرآن مجید دارید؟

(1) - احزاب (33): 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 188

حضرت فرمود: آری، از قول حضرت حق که در قرآن می‌فرماید:

يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «1»

یس * سوگند به قرآن کریم، * که بی‌تردید تو از فرستادگانی، * بر راهی راست [قرار داری].

منظور از «یس» کیست؟ دانشمندان مجلس مأمون گفتند: به طور قطع و بدون شک منظور از یس محمد صلی الله علیه و آله است، و احدی از امت در این مسئله تردید ندارد.

حضرت فرمود: به حقیقت که خداوند به محمد و آل محمد عنایتی کرده که احدی به ذات آن نمی‌رسد مگر با نور عقل و خرد، خدا در قرآن به کسی جز انبیا سلام نکرده، در این زمینه می‌فرماید:

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» «2» و سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» «3» و سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» «4»

ولی نفرمود:

سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ وَ سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ.

ولی فرمود:

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ

سلام بر آل یاسین.

یعنی آل محمد صلوات الله علیهم.

(1) - یس (36): 1 - 4.

(2) - صافات (37): 79.

(3) - صافات (37): 109.

(4) - صافات (37): 120.

(5) - صافات (37): 130.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 189

سپس فرمود: ای مأمون! متوجه شدی که در معدن نبوت شرح و بیان این واقعیت هست. «1» صلوات بر محمد و آل محمد از شرایع دین و از واجبات الهی است که وجوبش در تشهد نماز امری قطعی و حقیقی بدون تردید است، تا جایی که شافعی که از فقهای بزرگ مکتب خلفاست می گوید: اگر کسی در نماز واجب خود، بر آل محمد صلوات نفرستد، صلواتش صلوات نیست و به این خاطر نمازش نماز نیست، چون جزئی از يك واجب را ادا نکرده و عدم اداء جزئی از واجب، مبطل نماز است.

صلوات در روایات

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ. «2»

کسی که قدرت بر انجام کاری که کفاره گناهانش شود ندارد، زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، به حقیقت که صلوات نابوده کننده گناهان است، چه نابود کردنی. و نیز آن حضرت فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد، در پیشگاه خدای عزوجل برابر تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

امیر المؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - تفسیر الصافی: 281 / 4، ذیل آیه 130 سوره صافات؛ بحار الأنوار: 229 / 25، باب 7، حدیث 20؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 1 / 236، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 47 / 91، باب 29، حدیث 2؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 1 / 294، حدیث 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 190

بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَ بِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَكَثِّرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا «1». «2»

با شهادت بر وحدانیت حق و رسالت رسول خدا وارد بهشت می شوید، و به وسیله نماز به رحمت خداوند می رسید، بر پیامبر و آلش زیاد صلوات بفرستید، خدا و ملائکه بر پیامبر درود می فرستند، ای اهل ایمان! شما هم درود بفرستید و به دستورهایی او تسلیم شوید حق تسلیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ.

فَلْيُكْتَبْ مِنْ ذَلِكَ. وَمَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ رِيحُهَا تُؤْخَذُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ
عَامٍ. «3»

هر کس بگوید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،

خداوند می فرماید: درود بر تو، پس شما صلوات را به این کیفیت زیاد داشته باشید. و هر کس بگوید، صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ، ولی بر آل محمد درود نفرستد، بوی بهشت به او نمی رسد، بهشتی که بویش از مسیر پانصد ساله استشمام می شود.

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

اَثْقَلُ مَا يُوَضَّعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ. «4»

(1) - احزاب (33): 56.

(2) - بحار الأنوار: 283 / 74، باب 14، حدیث 1؛ تحف العقول: 92.

(3) - وسائل الشیعة: 203 / 7، باب 42، حدیث 9116؛ الأمالی، شیخ صدوق: 379، حدیث 6.

(4) - وسائل الشیعة: 197 / 7، باب 35، حدیث 9102؛ قرب الاسناد: 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 191

سنگین ترین چیزی که در قیامت در ترازو قرار می گیرد صلوات بر محمد و آل محمد است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ، وَ عِنْدَ الْعِطَاسِ، وَ الرِّيحِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ. «1»

صلوات بر پیامبر در همه جا و به هنگام عطسه، و وزیدن باد، و غیر آن واجب است.

امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث بسیار مهمی چهارصد مطلب، می‌فرماید:

بنده به هنگام فراغت از نماز بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، و از حق طلب بهشت کند، و از آتش جهنم به خداوند پناه ببرد، و از حضرت او بخواهد که حورالعین را به همسری او درآورد، هر کس بر محمد و آلش درود بفرستد، دعایش به خدا می‌رسد، و هر که بهشت بخواهد، بهشت می‌گوید: خدایا! خواسته بنده را اجابت کن، و هر که از عذاب درخواست پناه کند، آتش می‌گوید: الهی! بنده را پناه بده، و هر که از حضرت معبود حورالعین بطلبد، حورالعین می‌گوید: الهی! خواسته بنده را اجابت کن. «2» از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَىٰ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ. «3»

کسی که صلوات بر من را از یاد ببرد، راه بهشت را خطا رفته است.

(1) - بحار الأنوار: 50 / 91، باب 29، حدیث 13؛ الخصال: 607 / 2.

(2) - الخصال: 630 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 50 / 91، حدیث 14؛ عدّة الدّاعی: 165.

(3) - بحار الأنوار: 53 / 91، باب 29، حدیث 20؛ الأمالی، شیخ طوسی: 145، حدیث 236؛ وسائل الشیعة: 7 / 206 - 207، باب 42، حدیث 9126.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 192

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُبْدِ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ، وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضًا وَ يَرُدَّ بَعْضًا. «1»

هر گاه یکی از شما دعا کرد، دعای خود را با صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله شروع کند، به حقیقت که صلوات بر پیامبر مقبول پیشگاه حق است، اینطور نیست که خداوند قسمتی از دعا را قبول کند، و قسمت دیگرش را نپذیرد.

پایگاه اطلاع رسانی عرفان

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلَّائُكُمْ عَلَىٰ اجَابَةِ دُعَائِكُمْ، وَ زَكَاةُ أَعْمَالِكُمْ. «2»

صلوات شما بر من، اجابت دعای شما و زکات اعمالتان می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ. «3»

بخیل کسی است که نامم را بشتود و بر من صلوات نفرستد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَاءِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، وَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ. «4»

فرزندان خود را به خاطر گریه کردنشان کتک نزنید؛ زیرا گریه آنان به مدت چهار ماه شهادت به واحدنیت خداست، و چهار ماه صلوات بر پیامبر و آل

(1) - بحار الأنوار: 53 / 91، باب 29، حدیث 21؛ وسائل الشیعة: 96 / 7، باب 36، حدیث 8836.

(2) - وسائل الشیعة: 96 / 7، باب 36، حدیث 8837؛ الأمالی، شیخ طوسی: 215، حدیث 376.

(3) - بحار الأنوار: 306 / 70، باب 136، حدیث 28؛ وسائل الشیعة: 204 / 7، باب 42، حدیث 9119.

(4) - وسائل الشیعة: 447 / 21، باب 63، حدیث 27544؛ التوحید، شیخ صدوق: 331، باب 53، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 193

اوست، و چهار ماه دعای بر پدر و مادر.

سرّ این مسئله این است که کودک در چهار ماه اول جز خدائی که وی را بر معرفت و توحید سرشته چیزی نمی شناسد، بنابراین گریه او توسّل به حضرت حق است، و این حقیقت شهادت به توحید است.

در چهار ماه دوم به مادر نظر دارد نه به عنوان این که مادر است، بلکه به عنوان این که وسیله ای برای غذا و ارتزاق اوست، به همین خاطر از غیر مادر هم شیر و غذا قبول می کند، روی این حساب در این چهار ماه دوم بعد از خدا نظری جز به وسیله بین خود و خدا ندارد، و این غیر معنای رسالت چیز دیگر نیست، پس گریه او در این مدت شهادت به رسالت است.

در چهار ماه سوم به طور کامل پدر و مادر را می شناسد و می داند که در مسئله رزق محتاج به آن دو نفر است، لذا گریه اش در حقیقت دعا برای سلامتی پدر و مادر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: نمی خواهی تو را بشارت دهم؟

عرضه داشت پدر و مادرم به فدایت، تو دائماً بشارت دهنده به خیر بودی، رسول الهی فرمود: جبرئیل هم اکنون خبر بخت آوری به من داد، امام علی علیه السلام عرض کرد، آن خبر چه بود؟ فرمود: به من خبر داد:

وقتی مردی از امتم بر من صلوات فرستاد و این صلوات را با صلوات بر آل من پیوند داد، درهای آسمان به رویش باز می شود، و ملائکه هفتاد صلوات بر او می فرستند، و اگر گناهکار است، گناهانش همچون برگ درخت می ریزد، و خداوند به او می فرماید:

«لَبَّيْكَ يَا عَبْدِي وَ سَعْدَيْكَ»

، و به ملائکه خطاب می کند. شما بر بنده من هفتاد صلوات فرستادید، من بر او هفتصد صلوات

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 194

می فرستم. اما اگر بر من صلوات فرستاد و اهل بیتم را در صلوات با من پیوند نداد، بین او و آسمان هفتاد حجاب قرار می گیرد، و حضرت حق می فرماید:

«لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ»

، ای ملائکه من! دعایش را بالا نبرید مگر بر آل پیامبرم صلوات بفرستد، چنین کسی از رحمت حق محروم است تا زمانی که اهل بیت را در صلوات به من ملحق فرماید. «1» حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ ثَقُلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جُنْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ حَتَّى أَثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ. «2»

من در قیامت کنار ترازویم، هر کس گناهانش بر حسناتش سنگین آید، من صلوات بر خودم را در ترازویش می گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش سنگینی کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. «3»

هر دعائی از اجابت دور است، مگر دعائی که همراه با صلوات بر محمد و آلش باشد.

صباح بن سیابه می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِلَّا أَعْلَمْتُكَ شَيْئاً يَقْبَلُ اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ؟ قَالَ: قُلْتُ بَلَى، قَالَ: قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» مِائَةَ مَرَّةٍ يَقْبَلُ اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ

(1) - بحار الأنوار: 56 / 91، باب 29، حدیث 30؛ الأمالی، شیخ صدوق: 580.

(2) - بحار الأنوار: 56 / 91، باب 29، حدیث 31؛ وسائل الشیعة: 195 / 7، باب 34، حدیث 9097؛ ثواب الأعمال: 155.

(3) - بحار الأنوار: 58 / 91، باب 29، حدیث 35؛ ثواب الاعمال: 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 195

مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ. «1»

به تو یاد ندهم چیزی که وجودت را از حرارت جهنم حفظ کند؟ عرض کردم:

چرا، فرمود: بعد از طلوع فجر صد بار بر محمد و آل محمد درود فرست.

صلوات در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ارْقَعُوا اصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ. «2»

صدای خود را در صلوات بر من بلند کنید که از بین برنده نفاق است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس يك بار بر من صلوات فرستد، خداوند ده بار به او صلوات می‌فرستد، و هر کس ده بار بر من درود فرستد، خداوند صد بار بر او درود فرستد، و هر کس صد بار صلوات فرستد خداوند هرگز او را مبتلا به عذاب نکند.

هر کس يك بار بر من صلوات بفرستد، خدا دری از عافیت به روی او باز کند.

هر کس يك بار بر من درود بفرستد، ذره‌ای از گناهش باقی نماند.

اولی‌تر از دیگران بر من در قیامت کسی است که صلوات بیشتری بر من فرستاده است.

یا علی! هر کس هر روز یا هر شب بر من صلوات بفرستد، شفاعتم بر او واجب می‌شود، گرچه دارای کبایر باشد. «3»

(1) - بحار الأنوار: 58 / 91، باب 29، حدیث 36؛ ثواب الاعمال: 155.

(2) - بحار الأنوار: 59 / 91، باب 29، حدیث 41؛ ثواب الاعمال: 159.

(3) - بحار الأنوار: 63 / 91، باب 29، حدیث 52؛ جامع الأخبار: 58.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَى مَرَّةٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ نُورًا، وَ عَلَى يَمِينِهِ نُورًا، وَ عَلَى شِمَالِهِ نُورًا، وَ عَلَى فَوْقِهِ نُورًا، وَ عَلَى تَحْتِهِ نُورًا، وَ فِي جَمِيعِ أَعْضَائِهِ نُورًا. «1»

هر کس يك بار بر من صلوات بفرستد، خداوند در قیامت بر سر و بر راست و چپ و زیر و بالا و در جميع اعضایش نور قرار دهد.

و نیز فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى نُورِ الصِّرَاطِ، وَ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنَ أَهْلِ النَّارِ. «2»

صلوات بر من نور صراط در قیامت است، و در صراط برای هر کس نور باشد از اهل جهنم نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

صَلَاتُكُمْ عَلَى جَوَائِزِ دُعَائِكُمْ، وَمَرْضَاةُ لِرَبِّكُمْ، وَ زَكَاةُ لِأَعْمَالِكُمْ. «3»

صلوات شما بر من سبب اجابت دعا و رضایت خداوند و زکات اعمال شماست.

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 64 / 91، باب 29؛ مستدرک الوسائل: 335 / 5، باب 31، حدیث 6029.

(2) - بحار الأنوار: 64 / 91، باب 29؛ جامع الأخبار: 60؛ مستدرک الوسائل: 335 / 5، باب 31، حدیث 6031.

(3) - بحار الأنوار: 64 / 91، باب 29؛ جمال الأسبوع: 242؛ مستدرک الوسائل: 225 / 5، باب 34، حدیث 5747.

هرگز وارد آتش نمی شود آن که بر من صلوات فرستد.

آری، اگر جام دل از می طهور صلوات بر دست ساقی توفیق پرشود، و جان ملکوتی که به طور دائم تشنه حقائق است، از آن بنوشد، مستی ابدی دست دهد، و شور سرمدی، و حال عرشی ظهور کند، و نادیده دیده شود، ناشنیده شنیده گردد.

(1) - بحار الأنوار: 64 / 91، باب 29؛ جامع الأخبار: 60؛ مستدرک الوسائل: 5 / 337، باب 31، حدیث 6038.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 198

[و بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ]

و ایمانم را به کامل ترین ایمان رسان.

کامل ترین ایمان

ایمان حقیقی است که بر اثر اندیشه و تفکر در نظام آفرینش، و دقت در خلقت خویشتن، و مطالعه در معارف الهیه، به خصوص آیات قرآن مجید، و کلمات نورانی انبیا و ائمه علیهم السلام، و توجه به دعاها، مخصوصاً دعای کمیل، جوشن کبیر، عرفه حضرت سید الشهداء به دست می آید.

البته مایه و سرمایه اولیه ایمان، از جانب حضرت دوست با خمیر وجود انسان عجمین شده، و این واقعیت عرشی و لطیفه ملکوتی به صورت دانه یا غنچه در باطن آدمی قرار دارد، اندیشه و تفکر در نظام خلقت، و مطالعه در آفرینش خویشتن، و شنیدن معارف قرآن و دقت در سخنان اولیای الهی، این دانه را تبدیل به شجره طیبه، و این شکوفه را همچون گل صبح بهار باز می کند. انسان با چنین راه و روشی، به این حقیقت می رسد که هستی صاحبی دارد، خدا نام.

اندیشه و فکر، و توجه به قرآن، و شنیدن آثار نبوت و ولایت، دری از نورانیت، برای تماشای قدرت و حکمت و دانش بی نهایت به روی انسان باز می کند، و احساس انسان را نسبت به صاحب آفرینش زنده می نماید.

مگر می شود، انسان نسبت به موجودات هستی، عقل خود را به کار بگیرد، و کلمات شیرین و مستدل و برهانی اولیای حق را بشنود، و در آیات قرآن کریم دقت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 199

نماید، ولی به حقیقت و جان هستی، و خلاصه به وجود مقدس خالق این همه موجودات گوناگون، و این نظام اعجاب‌انگیز متوجه نشود؟!

انسان وقتی به این معنی رسید، و این نور پاك، و منبع خیر را در وجود خود احساس کرد، به این حقیقت هم متوجه می‌شود که جناب او از پدید آوردن این همه موجود و به خصوص آفرینش انسان، هدفی مقدس و مبارك دارد.

به دنبال تجلّی این حقیقت است که در مقام جستجو قرار می‌گیرد، و بالاخره از باب عاقبت جوینده یابنده است، با كمك حضرت حق برای فهم وظایف و مسؤولیت‌هایش که با اجرای آنها به هدف خلقت خود می‌رسد، هدایت می‌شود، و بین او و پیامبران الهی و امامان بزرگوار دوستی و رفاقت و محبت برقرار شده، و به مسؤولیت‌هایش که در کتاب آسمانی و سخنان انبیا و اولیا تجلّی دارد آشنا می‌شود، و به این معنی واقف می‌گردد که دنیا خانه عمل و کار و آخرت مرکز حیات ابدی و برداشت محصولی است که در دنیا دانه آن را کاشته است.

با چنین سیری و سفری که عقل و فطرت و وجدان و نظام هستی، و فرمایش‌های پاك انبیاء انسان را بدرقه می‌کنند موضوعات مربوط به ایمان و حقایق شیرین مربوط به عقد قلبی و خلاصه آنچه را که انسان برای تأمین سعادت ابدی و سلامت سرمدی لازم دارد، و از آن به عنوان متعلقات ایمان یاد می‌شود به دست می‌آید، و آن بر اساس آیات قرآن مجید عبارت است از: خدا، قیامت، ملائکه، قرآن، انبیاء.

توجه واقعی و رابطه حقیقی با این پنج حقیقت، و عشق به این پنج واقعیت، بنا بر گفته خود حضرت حق در قرآن کریم عبارت است از ایمان، و دارنده آن معنون به عنوان مؤمن است:

لَيْسَ الْإِيمَانُ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ أَنْ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 200

بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ «1»

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل که شایسته است در همه امور شما ملاك و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند.

اکنون بیایید برای یافتن این واقعیت‌ها، آنطوری که هست با کمال عقل و فطرت و اندیشه در حقایق همراه با توجه به آیات کتاب الهی که سند تمام واقعیت‌ها و حقایق هستی است این سیر و سفر را شروع کنیم، تا مژّه ایمان، و مژّه درک و فهم هدف حق را از به وجود آوردن انسان و شناخت وظایف و مسئولیت‌های نهاده شده بر عهده خویش را بجوشیم.

أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (2)

بی تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابه‌جا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادهای و ابر مسخّر

(1) - بقره (2): 177.

(2) - بقره (2): 164.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 201

میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

تعلیم کن اگر تو را دسترس است

دل گفت مرا علم لدنی هوس است

در خانه اگر کس است يك حرف بس است

گفتم که الف گفت دگر هیچ مگوی

(سعدی)

برای کسی که دنبال حقیقت است، و عاشق سعادت ابدی، و به راستی می‌خواهد قلبش به نور ایمان روشن شود، و به وظایف و مسئولیت‌هایش کردن نهد، از هر بابی يك واقعیت، و از هر گلستانی يك گل بیشتر لازم نیست.

اگر کسی در واقعیت‌های روشنی که در آیه بالا ذکر شده: آفرینش آسمان‌ها و زمین، رفت و آمد شب و روز، حرکت کشتی بر روی آب به نفع انسان، بارش باران، زنده شدن زمین مرده، پخش شدن این همه موجودات زنده گوناگون، وزش باد، ابر مسخر بین آسمان و زمین، تفکر و اندیشه‌کنند، و تعقل و دقت نماید، بدون تردید آن نور مطلق، و آن هستی بی‌نهایت در بی‌نهایت و آن علم و حکمت و رحمت را در ذات قلب خود حس خواهد کرد.

اندیشه در خلقت انسان

پس از اندیشه در واقعیت‌های هستی نوبت به اندیشه در خلقت خویش می‌رسد:

و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» 1«

و [نیز] در وجود شما [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌بینید؟

داستان خلقت انسان، داستان اعجاب‌انگیز و شگفت‌آوری است.

(1) - ذاریات (51): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 202

مواد غذایی بعد از عبور از هزاران راه، در صلب پدر تبدیل به اسپرم می‌شود، در رحم مادر با اوول هم آغوش می‌گردد، پس از مدتی گوشت و استخوان و خون به وجود می‌آید، آنگاه در آن تاریک خانه رحم شکل می‌گیرد، و دهان و زبان و حلق و بینی و گوش و چشم و مغز و پوست و مو و رنگ و انگشت و آنچه که فعلاً دارد پیدا می‌کند و به صورت موجودی آراسته، و در چهارچوب احسن تقوی با لطف و عنایت صاحب خلقت قدم به دنیا می‌گذارد، و برای مدتی مدید بر سر سفره احسان الهی قرار می‌گیرد تا به نقطه شکوفائی بلوغ و تحقق تکلیف و مسؤولیت برسد، زمانی که به شدت نیازمند آشنائی با انبیای حق و اولیای الهی است.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بِهِيَ النَّاسُ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

«1»

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و يك دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

با انبیای خود به حق و راستی کتاب فرستاد، تا در موارد نزاع و اختلاف، فقط و فقط دین خدا به عدالت حکمفرما باشد. آری، انبیاء با ابلاغ وحی به وسیله فرشته حق مبعوث به رسالت شدند، و به همراه خود کتاب و دستور آوردند، تا مردم به وظایف و مسئولیت‌های خود آشنا شوند، و به خوبی‌ها رو آورده، از بدی‌ها رو بگردانند، و در موارد نزاع و اختلاف داوری حق را در بین خود بپذیرند.

از آیات گذشته مسئله خدا، قیامت، فرشتگان، کتاب، نبوت معلوم شد. این پنج

(1) - بقره (2): 213.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 203

حقیقت از متعلقات ایمان است، و قرآن مجید باور کننده آن را مؤمن می‌نامد.

مؤمن انسانی است که به حقایق و واقعیت‌های غیبی و شهودی ایمان دارد، و بر اساس ایمان خود، به خواسته‌های خدا و انبیا و امامان و قرآن مجید تسلیم است، و از اجرای برنامه‌های الهی در تمام زمینه‌های زندگی تحت هیچ شرایطی روی گردان نیست.

ما جگر سوختگان با غم دلدار خوشیم

سینه مجروح ولی با الم یار خوشیم

ای حکیم از پی آزادی ما رنج مشو

زانکه در داغ غم عشق گرفتار خوشیم

در علاج دل بیچاره ما رنج میر

که چو چشم خوش او خسته و بیمار خوشیم

ما که سودا زدگان سر بازار غمیم

سود و سرمایه اگر رفت به بازار خوشیم

دیگران گر بتماشای جمال تو خوشند

ما شب و روز بیک وعده دیدار خوشیم

آتش افروز و به غم سوز و بزخمی بنواز
که جگر خسته و دل سوخته و زار خوشیم

عندلیبان دل آشفته گلزار تویم
به امید گل اگر زخم زند خار خوشیم

کی زآزار تو بیزار شود جان حسین
زخم چون از تو رسد با همه آزار خوشیم

(منصور حلاج)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 204

صفات حق

انسان وقتی با اندیشه و تفکر در موجودات خلقت و نظام متقن آنها، و شناخت دقیق کارگاه هستی خود، واقف به این حقیقت گشت که هستی را صاحبی باشد خدا نام، لازم و واجب است، برای درک و شناخت صفات حضرت او از طریق تعلیم تربیت شدگان خود او یعنی انبیا و امامان اقدام کند.

صفات حضرت محبوب بر اساس آیات کتاب الهی در دعاهایی که از انبیا و ائمه رسیده منعکس است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بِإِسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ بِنُورٍ وَ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. «1»

الهی من از تو خواهانم به رحمت تو که فرا گرفته هر چیز را، و به نیرویت که زیر فرمان گرفتی به آن تمام اشیا را، و به جبروتت که چیره شده به آن بر همه چیز، و به عزت تو که دست نیندازد بر آن چیزی، و به بزرگیت که پر کرده هر چیزی را، و به تسلط تو که اشراف بر هر چیز دارد، و به وجهت که پس از فنای هر چیز ماندنی است، و به نامهای تو که پر کرده است ارکان هر چیز را، و به علم و دانشت که فرا گرفته هر چیز را، و به تابش ظهورت که روشن است در پرتو آن هر چیزی، ای نور، ای قدوس، ای آغاز و ابتدای اولین و ای پایان

(1) - مصباح المتعجّد: 844؛ البلد الأمين: 188؛ دعای کمیل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 205

آخرین.

اللّٰهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ، وَ عَلَا مَكَائِكَ، وَ خَفِيَ مَكْرُكَ، وَظَهَرَ امْرُكَ، وَ غَلَبَ قَهْرُكَ، وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ. «1»

الهی بزرگ است سلطنت تو، و برتر است مکان تو، و نمان است مکر تو، و آشکار است امر تو، و چیره است قهر تو، و نافذ است قدرت تو.

هَيِّئَاتِ أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَيَّيْتَهُ، أَوْ تُبْعَدَ مَنْ اذْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ. «2»

بسیار دور است، تو کریم تر از آنی که پروردهات را ضایع کنی یا از نظر دورداری کشیده به سوی خود را، یا آواره سازی مأوا دادهات را، یا به بلا بسپاری آن را که سرپرستی نموده‌ای.

يَا ذَا الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ، يَا ذَا الْعِزَّةِ وَ الْجَبَرُوتِ، يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا مُصَوِّرُ، يَا مُفِيدُ يَا مُدَبِّرُ يَا شَدِيدُ، يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا مُبِيدُ، يَا وَدُودُ يَا حَمِيدُ يَا مَعْبُودُ، يَا بَعِيدُ يَا قَرِيبُ، يَا مُجِيبُ يَا رَقِيبُ يَا حَسِيبُ، يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ، يَا مَنِيغُ يَا سَمِيعُ، يَا عَلِيمُ، يَا خَلِيمُ يَا كَرِيمُ، يَا حَكِيمُ يَا قَدِيمُ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، يَا حَنَّانُ، يَا دَيَّانُ يَا مُسْتَعَانُ، يَا جَلِيلُ يَا جَمِيلُ، يَا وَكِيلُ يَا كَفِيلُ، يَا مُقِيلُ يَا مُنِيلُ، يَا نَبِيلُ يَا ذَلِيلُ، يَا هَادِي يَا بَادِي، يَا أَوَّلُ يَا آخِرُ، يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ، يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ، يَا عَالِمُ يَا حَاكِمُ، يَا قَاضِي يَا عَادِلُ، يَا فَاصِلُ، يَا وَاصِلُ، يَا طَاهِرُ يَا مُطَهِّرُ، يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ، يَا كَبِيرُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ

(1) - مصباح المتعجّد: 844؛ البلد الأمين: 188؛ دعای کمیل.

(2) - مصباح المتعجّد: 844؛ البلد الأمين: 188؛ دعای کمیل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 206

یا صَمَدُ. «1»

ای صاحب ملک و ملکوت، ای دارنده عزت و جبروت، ای ملک، ای قدوس، ای سلام، ای مؤمن، ای مهیمن، ای عزیز، ای جبار، ای باعظمت، ای آفریننده، ای پدیدآورنده، ای صورت آفرین، ای سود بخشنده، ای نظم دهنده عالم، ای محکم کار، ای مبدء ایجاد، ای مرجع خلق، ای مهلك ستمکاران، ای دوست خوبان، ای ستوده صفات، ای معبود خلق، ای دور از دسترس اوهام، ای نزدیک به همه، ای اجابت کننده، ای نگهبان، ای حسابگر، ای تازه آور، ای بلند مرتبه، ای بلند مقام، ای شنوا، ای دانا، ای بردبار، ای کریم، ای حکیم، ای بلند مقام، ای بزرگ مرتبه، ای دوست بندگان، ای نعمت بخش به خلق، ای جزا دهنده، ای یاری کننده، ای با جلالت، ای با حسن و جمال، ای کارگزار، ای کفایت کننده، ای بخشنده لغزش‌ها، ای رساننده نعمت، ای ذات با عظمت، ای رهنما، ای ابتدای هر چیز، ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن، ای استوار، ای ابدی، ای دانا، ای حکمفرما، ای داور خلق، ای با عدل و داد، ای جدا از همه، ای پیوسته با همه، ای ذات پاک، ای پاک کننده، ای توانا، ای با اقتدار، ای بزرگ، ای باعظمت، ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز.

حقیقت ایمان در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ اكْتُبْ، فُقُلْتُ: مَا اكْتُبُ؟ فَقَالَ: اكْتُبْ: بِسْمِ

(1) - البلد الأمين: 337؛ المصباح، كفعمی: 260؛ دعای مشلول.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 207

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْإِيمَانُ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ، وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ. «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: بنویس، عرضه داشتم: چه بنویسم؟ فرمود:

بنویس، به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان حقیقی است که استوار در دل‌هاست، و انجام دستورهای الهی آن را تصدیق می‌کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ أَقْرَارٌ وَ عَمَلٌ. «2»

ایمان اقرار و انجام فرمانهای الهی است.

ابوبصیر می گوید:

سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْإِيمَانُ؟ ... فَقَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ أَنْ لَا تَعْصِيَ اللَّهَ. «3»

از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم. فرمود: ایمان به خدا آن است که او را معصیت نکنی.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. «4»

کسی که اوامر حضرت حق را اجرا کند با ایمان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ، أَصْلُهَا الْيَقِينُ، وَ فَرْعُهَا التَّقَى، وَ ثَوْرُهَا الْحَيَاءُ، وَ ثَمَرُهَا السَّخَاءُ. «5»

ایمان درخت است، ریشه آن یقین، و شاخه اش تقوی، و نورش حیا، و

(1) - بحار الأنوار: 208 / 50، باب 4، ذیل حدیث 23؛ دُرر الأخبار: 378.

(2) - بحار الأنوار: 177 / 75، باب 22، ذیل حدیث 5؛ تحف العقول: 297.

(3) - بحار الأنوار: 271 / 65، باب الأخبار، حدیث 28؛ الأمالی، شیخ طوسی: 139، حدیث 225؛ مستدرک الوسائل: 151 / 16، باب 24، حدیث 19437.

(4) - الکافی: 38 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 168 / 15، باب 2، حدیث 20221.

(5) - غرر الحکم: 87، حدیث 1441.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 208

میوه اش سخاوت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. «1»

ایمان، شناخت به قلب، و گفتار به زبان و عمل به اعضا و جوارح است.

کمال ایمان در روایات

ایمان را درجاتی است، و همچون سایر واقعیات مراتبی، حضرت سجاد علیه السلام از حضرت حق تعالی درخواست می کند: الهی ایمان را به کامل ترین ایمان برسان.

کمال ایمان با يك سلسله برنامه های مثبت و ملکوتی قابل تحصیل است:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ، وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ. «2»

سه چیز است در هر کس باشد ایمان به خدا را کامل کرده است: چون به برنامه ای راضی و خشنود شد، رضای او، وی را وارد باطل نکند، و چون خشمگین گشت، غضب و خشمش او را از حق منحرف ننماید، و زمانی که قدرت یافت، به چیزی که برای او نیست دست نگشاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به امام علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَنْ اسْبَغَ وُضُوئَهُ، وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ، وَ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ كَفَّ

(1) - بحار الأنوار: 64 / 66، باب 30، حديث 11؛ جامع الأخبار: 36.

(2) - بحار الأنوار: 181 / 75، باب 22، حديث 6؛ الخصال: 105 / 1، حديث 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 209

غَضَبُهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ، وَ آدَى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ. «1»

ای علی هفت خصلت است در هر کس باشد حقیقت ایمان خود را کامل کرده است، و درهای بهشت به رویش باز شده است آن که وضویش را کامل کند، و نمازش را نیکو بجای آرد، و زکات مالش را پردازد، و خشمش را نگاه دارد، و زیانش را از کلام حرام حبس نماید، و از گناهش استغفار کند، و نسبت به اهل بیت پیامبرش خیر خواه باشد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ: رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَلَا يُرَائِي بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، وَ إِذَا عُرِضَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَ الْآخَرِ لِلْآخِرَةِ اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا. «2»

سه چیز است در هر کس باشد ایمان را کامل کرده است: در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان باک نداشته باشد، و به چیزی از عملش ریا نکند، و چون برنامه‌ای برایش پیش آمد یکی در جهت دنیا، یکی در جهت آخرت، آن که در جهت آخرت است انتخاب نماید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ اسْلَامُهُ وَ مُحْصَت عَنْهُ دُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَ اسْتَحْيَى مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حَسَنَ

(1) - بحار الأنوار: 170 / 66، باب 32، حديث 12؛ الخصال: 346 / 2، حديث 13.

(2) - كنز العمال: 817 / 15، حديث 42247؛ مجموعة ورام: 121 / 2؛ تاريخ مدينة دمشق: 13 / 38، حديث 7577.

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 8، ص: 210

خُلِّفَهُ مَعَ أَهْلِهِ. «1»

چهار چیز است در هر کس باشد اسلامش کامل، و گناهانش از او دور می شود: به آنچه که به نفع مردم بر عهده گرفته برای خدا وفا کند، زبانش با مردم به راستی و درستی باشد، از هر عملی که نزد خدا و مردم زشت است حیا کند، و با اهلش خوشرفتار و خوش خلق باشد.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي جَوَابِ رَجُلٍ سَأَلَهُ فَقَالَ: أَحِبُّ أَنْ يَكْمُلَ إِيْمَانِي، قَالَ: حَسَنُ خُلُقِكَ يَكْمُلُ إِيْمَانُكَ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب مردی که به محضرش عرضه داشت، دوست دارم ایمانم کامل شود فرمود: اخلاقت را نیکو کن، ایمانت کامل می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

اَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا. «3»

کامل ترین شما از جهت ایمان، نیکو خلق ترین شماست.

از امام علی علیه السلام روایت شده:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلُ إِيْمَانُهُ: الْعُقْلُ، وَ الْحِلْمُ، وَ الْعِلْمُ. «4»

سه چیز در هر کس باشد ایمانش کامل شده: عقل، بردباری، دانش.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 93 / 72، باب 47، حديث 6؛ الخصال: 222 / 1، حديث 50؛ الأمالی، شيخ طوسي: 73،

حديث 106.

(2) - كنز العمال: 128 / 16، حديث 44154.

(3) - بحار الأنوار: 387 / 68، باب 92، حديث 34؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: 38 / 2، باب 31، حديث 104؛ وسائل الشريعة: 152 / 12، باب 104، حديث 15924.

(4) - غرر الحكم: 88، حديث 1470.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 8، ص: 211

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: الْفَقْهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا. «1»

حقيقت ایمان عبد کامل نمی شود مگر به سه چیز: فهم در دین، حسن اندازه در معیشت، بردباری و صبر در مصایب. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: الْأَنْفَاقُ فِي الْأَقْتَارِ، وَ الْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ بَذْلُ السَّلَامِ. «2»
عبد، ایمان را جز به سه برنامه کامل نمی کند: انفاق در سختی، و انصاف از جانب خود نسبت به مردم، و بذل سلام. امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ حَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مُزَاجِهِ وَجَدِّهِ. «3»

عبد، ایمان را کامل نمی کند مگر به دوست داشتن برای برادرش به مثل آنچه برای خود دوست دارد، و ترسیدن از حق در شوخی و جدی. و نیز حضرت فرمود:

لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْثِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْثِرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ. «4»

عبد، هرگز حقیقت ایمان را کامل نمی کند مگر این که دینش را بر شهوتش

(1) - بحار الأنوار: 237 / 75، باب 23، حدیث 107؛ تحف العقول: 322؛ المحاسن: 5 / 1، حدیث 11.

(2) - کنز العمال: 43 / 1، حدیث 107؛ تاریخ مدینه دمشق: 451 / 43.

(3) - کنز العمال: 43 / 1، حدیث 106؛ اسد الغابة: 305 / 5.

(4) - بحار الأنوار: 81 / 75، باب 16، حدیث 67؛ كشف الغمة: 348 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 212

مقدم بدارد، و هرگز به هلاکت نمی رسد مگر این که شهوتش را بر دین مقدم کند.

صد و سه خصلت برای کمال ایمان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يُكْمِلُ الْمُؤْمِنُ إِيْمَانَهُ حَتَّى يَخْتَوِيَ عَلَى مِائَةٍ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ «1»

مؤمن ایمانش را کامل نمی نماید، مگر این که دارای صد و سه خصلت شود.

امیر المؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله! صد و سه خصلت کدام است؟

حضرت فرمود: از صفات مؤمن این است که دارای جولان فکری است، آوازه اش بلند است، دانشش زیاد و بردباریش عظیم است، نزاع و دعوايش نیکو، و نسبت به رجوع کنندگانش کریم، و دارنده وسعت صدر، و در درون خویش از تمام مردم بیشتر احساس ذلت می کند.

خنده اش تبسم، اجتماعش آموزش، یادآور حقایق به غافل و معلّم مردم جاهل است. آزار نمی دهد آن را که آزارش داده، دیدارش شیرین، عبادتش فراوان، وقارش نیکو، معاشرتش نرم، سکوتش طولانی، در برابر جاهلان حلیم، بر بدی دیگران صبور، و احترام کننده به بزرگتر، و رحم کننده بر کوچک تر است.

بر امانات امین، از خیانات بعید، انیسیش تقوا، پیمانش حیا، احتیاطش زیاد، لغزشش کم، حرکاتش ادب، کلامش تعجب آور، و اهل گذشت از لغزش و خطا است.

دنبال عیب جویی نیست، با شخصیت، بسیار صابر، نسبت به قضای الهی راضی، و در برابر تمام نعمت‌های حق شاکر است.

(1) - بحار الأنوار: 310 / 64، باب 14، حدیث 45؛ مستدرک الوسائل: 179 / 11، باب 4، حدیث 12686.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 213

کم حرف، راستگو، نیکوکار، مصون از شیطان، بردبار، رفیق، با عفت، و بزرگوار است.

لعنت کننده و دروغگو و اهل غیبت، و اهل ناسزاگوئی و حسد و بخل نیست.

سرحال و خنده رو، خوشحال و خوشرو است، و از حساسیت و جستجوگری نسبت به آنچه نباید جستجو کرد دور است.

همیشه دنبال امور بلند مرتبه، و بهترین و قوی‌ترین اخلاق می‌باشد، و مشمول حفظ حق و مؤید به توفیق الهی است.

در نرمی صاحب قدرت و در یقین صاحب عزم است، از تجاوز به دشمن دور، و از گناه به خاطر رفیق بعید است.

در شداید صبور، و از جور و تعدی برکنار، و از افتادن در شهوات خسارت بار سالم است.

شعارش فقر، لباسش صبر، خرجش کم، کمکش بسیار، روزه‌اش زیاد، قیامش طولانی، و خوابش اندک است.

قلبش خانه تقوا، دانشش پاکیزه، و به وقت قدرت اهل گذشت، و نسبت به وعده وفادار، و به روزه راغب و به وقت نماز در ترس و لرز است.

عملش را چنان نیکو انجام می‌دهد که گوئی کارفرما بالای سرش ایستاده، چشم پوش از حرام، اهل سخاوت، و قبول کننده سائل، و پاک از بخل، و رساننده به برادران دینی، و دنبال کننده احسان است.

کلامش را با حق وزن می‌کند، و زبانش را از بیهوده گوئی می‌بندد، و در خشمش غرق نمی‌شود، و در محبتش هلاک نمی‌گردد، و باطل را از دوستش نمی‌پذیرد، و حق را از دشمنش رد نمی‌کند، و نمی‌آموزد مگر برای دانستن، و دانا نمی‌شود مگر برای عمل.

کینه‌اش کم، شکرش زیاد، به وقت روز دنبال معیشت، و به وقت شب در حال

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 214

گریه بر گناهان است.

اگر با اهل دنیا حرکت کند از همه آنان زنگ‌تر، و اگر با آخرت‌یان به حرکت آید از همه آنان پارس‌تر است. در کسب و کار رضایت به شبهه نمی‌دهد، و در دینش دنبال اعمال سبک نیست، در لغزش برادر دینی‌اش اهل عاطفه، و مراعات‌کننده دوستی قدیم است.

این است آن حقایق ملکوتی، و واقعیت‌های الهی که وقتی با توفیق حضرت ربّ العزه، در وجود انسان مؤمن محقق شود ایمانش را به کمال و باطنش را به جمال می‌رساند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 215

[و اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ]

و یقینم را برترین یقین قرار ده.

یقین برتر

توجه به وجود مقدّس حضرت حق و روز قیامت و ملائکه و قرآن و انبیا که عبارت است از ایمان قلبی، وقتی به درجه‌ای رسید که قلب غرق اطمینان و آرامش شد، در حدی که اگر تمام عالمیان بر ضد آن اطمینان و آرامش قرار گیرند، ذره‌ای تزلزل و شك عارض انسان نشود، چنین حالتی از نظر قرآن مجید و روایات تعبیر به یقین شده است.

وقتی انسان در برابر حقایق ثابت‌ه که از طریق تفکر و اندیشه صحیح در نظام خلقت، و از راه وحی و نبوت و امامت و ولایت، برای قلب و فهم و عقل و درک قابل تحصیل و توجه است، قرار می‌گیرد، و نسبت به حق بودن و ثابت بودن و واقع بودنش، دارای آرامش و سکون اطمینان و اعتماد کامل می‌گردد، اطمینانی که با هیچ دلیل و منطقی و با هیچ برخورد و خلاقی الی الابد قابل تزلزل نیست، دارای حالت یقین شده است.

فرق بین ایمان و یقین در این است که ایمان از طریق دلیل و برهان به دست می‌آید، و چنانکه حیات امت‌ها ثابت کرده، قبول‌کننده شك و تردید و تزلزل است، ولی یقین که عالی‌ترین درجه ایمان است، در حقیقت به منزله دیدن حقیقت با چشم سر است، و هرگونه راهی برای ورود شك و تردید و تزلزل بر روی آن بسته

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 216

است.

همان طور که در قرآن مجید و روایات بسیار مهم آمده یقین با ایمان فرق می‌کند، و اهل ایمان با اهل یقین تفاوت دارند. مؤمن دچار لغزش و گناه کبیره و اصرار بر صغیره و حتی دچار شك و تردید و تزلزل می‌شود، اما صاحب یقین از تمام این امور در امان و مصونیت است.

خواجه نصیر الدین طوسی می‌فرماید:

«یقین مرگب از دو دانش است: علم به معلوم، و علم به این که خلاف آن محال است.

و آن را سه مرتبه است: علم الیقین، مانند شناختن آتش به دود، و این علمی است که برای اهل نظر و استدلال از روی براهین به دست می‌آید. و عین الیقین مانند دیدن جسم آتش، و آن علمی است که برای برگزیدگان از مؤمنان از روی کشف به دست می‌آید. و حق الیقین مانند افتادن در آتش و سوختن به آن، و آن علمی است که برای اهل شهود و فنای در خدا از روی اتصال معنوی به دست می‌آید.»

و این مرتبه از یقین، کامل‌ترین آن است که حضرت سجاد علیه السلام آن را از حضرت حق درخواست نموده، یقینی که با هیچ عامل ظاهری و باطنی قابل شکستن نیست، و هیچ گونه تردید و شك و اضطرابی در آن راه ندارد.

اهل یقین که از اصفیا و نخبگان عبّاد حضرت محبوبند، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره ایشان فرمود:

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ. «1»

در ذات جانیشان حضرت حق عظیم است و بس، و غیر او در چشمشان کوچک و پست است.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 184، خطبه همام.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 217

به محضر مقدّسش که جز او نمی شناسند و غیر او نمی دانند، و منهای او نمی بینند و نمی خواهند، و این همه عظمت و شگفتی در ایمان و یقین را از انبیا و امامان و یکی شدن با قرآن گرفته اند. عرضه می دارند:

دل چون آئینه اگر پاك و مصفاً باشد	رخ دلدار در آن آینه پیدا باشد
نیست از کوی وفا، میل بهشتم که به من	پایه دیوار دلم سایه طوبا باشد
شرکت چشمت زمّنه خنجر خونریز به کف	مست و بی باک زهر سو پی یغما باشد
گفته بودی که به شمشیر غمت خواهم کشت	بکش ای جان که مرا عین تمنا باشد
جز دل آزاریت ای جان نبود کاردگر	غم هجر تو مرا چون شب یلدا باشد
درد بیمار محبت به دوا به نشود	گر طبیب سربالینش مسیحا باشد
هست مستوری معشوق پسندیده ولی	شیوه عاشقی آنست که رسوا باشد
هر که بیند رخ تو محو تماشا گردد	رخ خوب تو مگر دفتر مانا باشد
عندلیبا همه مرغان به نوا آمده اند	مگر آن گل به چمن گرم تماشا باشد

(عندلیب)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 218

تحقق یقین در آیات قرآن مجید

قرآن مجید تدبیر و تفکر و اندیشه در نشانه‌های حق را در کتاب آفرینش، و توجه قلب را به آیات قرآن موجب تحقق یقین در دنیای با عظمت باطن انسان می‌داند.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» «1»

خداست که آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت، آن‌گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد، و خورشید و ماه را رام و مستخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی روانند، کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند، نشانه‌ها [ی قدرت و حکمتش] را [در پهنه آفرینش] به روشنی بیان می‌کند تا شما به دیدار [قیامت و محاسبه شدن اعمال به وسیله] پروردگارتان یقین کنید.

قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» «2»

تحقیقاً ما [به اندازه لازم] نشانه‌ها را برای اهل باور بیان کرده‌ایم.

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» «3»

و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان منتشر و پراکنده می‌کند، برای اهل یقین نشانه‌هایی [بر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا] ست.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» «4»

در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] ست.

(1) - رعد (13): 2.

(2) - بقره (2): 118.

(3) - جاثیه (45): 4.

(4) - ذاریات (51): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 219

انسان با اندیشه در کتاب آفرینش، و تدبّر در خلقت خویش، و تفکّر در ساختمان این همه موجودات متنوع ارضی و سمائی به این معنا یقین جازم پیدا می کند که برای این کارگاه با عظمت که همچون دریای بی ساحلی است، صاحبی آگاه و عادل و حکیم و رحمان و رحیم است، یقینی که خلاف موضوع و معلومش امری صددرصد محال است.

یقین اهل یقین که از راه اتصال به وی و اندیشه در عالم هستی به دست آمده، در حقیقت مانند این است که با چشم سر، خورشید را در وسط روز ببیند.

آیا کسی با کمک دلیل و برهان، یا مغلطه و سفسطه، یا سحر و جادو، یا طرق دیگر، قدرت دارد، چنین حالتی را که معلول مثلاً دیدن خورشید در وقت نصف النهار است، از قلب بزاید، و از دل پاک کند، و یا روزه ای برای ورود شک و تردید در چنین باطنی باز کند؟

کسی که در وسط روز با چشم سر، آفتاب عالم تاب را می بیند، اگر تمام ملائکه و جن و انس، بخواهد خلاف دیدنش را به او ثابت کند امری محال است، او به هر صورت اعلام می کند آنچه را من می بینم حق است، و آنچه شما می گوئید صددرصد باطل است.

اهل یقین به خدا و روز قیامت و سایر حقایق غیبیه و عینیه چنین حالتی دارند.

اگر تمام زندگان عالم در طرف خلاف عقیده او قرار گیرند، و او در اعتقادش شك و تنها بماند محال است در ایمان و یقینش کمترین شك و تردیدی راه یابد.

قرآن مجید برای عاشقان یقین، مکتب الهی را که تجلّی در اسلام ناب محمدی دارد، نیکوترین مکتب و بهترین و برترین قوانین محکم، و خلاصه آئینی که در تمام زمینه های ظاهری و باطنی، قدرت اداره زندگی انسان را در تمام اعصار و قرون دارد، می داند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 220

أَفْهَمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْعُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ «1»

پس آیا [با وجود مشعل نبوت و آیات روشن قرآن در میانشان] دآوری جاهلیت را می طلبند؟! و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در دآوری بهتر از خدا است؟

خداوند مهربان، قرآن مجید را که سراسر آیاتش چراغ هدایت، و تجلی عدل و علم و حکمت الهی است، موجب هدایت و جذب رحمت خاصه حضرت محبوب برای طالبان یقین می داند.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ «2»

این [قرآن و آیین] وسایل بینایی و بصیرت برای مردم و سراسر هدایت و رحمت برای گروهی است که [حقایق را] باور دارند.

قرآن مجید یقین را از نشانه های عباد خدا می داند و به این معنی در آیاتی اشاره دارد.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ «3»

و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند.

اطمینان و یقین به آخرت و ثواب و کیفر، سرمایه بسیار عظیمی است، سرمایه ای که تبدیل به عمل صالح و اخلاق حسنه و به خصوص روح پرهیز از گناه

(1) - مائده (5): 50.

(2) - جاثیه (45): 20.

(3) - بقره (2): 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 221

می شود.

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ «1»

این آیات [باعظمت] قرآن و کتابی روشنگر است،* [که سراسر] هدایت کننده [انسانها] و برای مؤمنان مژده دهنده است.* همانان که نماز برپا می دارند و زکات می پردازند، و قاطعانه به آخرت یقین دارند.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اِئِمَّةً يَهْدُونَ بِامْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ «2»

و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی ها و حادثه های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

یقین در روایات

روایات بسیار مهمی در کتب فریقین در باب یقین وارد شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

الا انَّ النَّاسَ لَمْ يُؤْتُوا فِي الدُّنْيَا شَيْئاً خَيْراً مِنَ الْيَقِينِ وَ الْعَافِيَةِ، فَاسْأَلُوا هُمَا اللَّهَ. «3»

بدانید در این دنیا چیزی بهتر از یقین و عافیت به مردم عنایت نشده، هر دو را از خداوند بخواهید.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مرتب می فرمود:

وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ؛ وَخَيْرُ مَا دَارَ فِي الْقَلْبِ

(1) - نمل (27): 1 - 3.

(2) - سجده (32): 24.

(3) - كنز العمال: 3/ 438، حدیث 7334؛ مسند احمد بن حنبل: 8/ 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 222

الْيَقِينُ. «1»

از خداوند یقین بخواهید، و برای عاقبت به خیری به او رغبت نمایید، و بهترین چیزی که مایه قلب می باشد یقین است.

هدف از عاقبت به خیری در این روایت، بسته شدن پرونده در لحظه آخر عمر به یقین است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«2» مَا اعْظَمَ سَعَادَةَ مَنْ بُوْشِرَ قَلْبُهُ بِبَرِّ الْيَقِينِ.

چه سعادت بزرگی را داراست آن که قلبش همراه نسیم یقین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«3» خَيْرُ مَا الْقَيِّ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ.

بهترین چیزی که در قلب قرار داده شده یقین است.

و نیز فرمود:

«4» كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى.

یقین، ثروت کفایت کننده ای است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«5» مَنْ اَيَّقَنَ اَفْلَحَ.

آن که به یقین رسید پیروز شد.

(1) - بحار الأنوار: 398 / 66، باب 38، حدیث 88؛ مستدرک الوسائل: 11 / 178، باب 4، حدیث 12682.

(2) - غرر الحکم: 61، حدیث 716؛ مستدرک الوسائل: 11 / 201، باب 7، ذیل حدیث 12738.

(3) - بحار الأنوار: 173 / 67، باب 52، حدیث 25؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 376، حدیث 5767.

(4) - الکافی: 85/2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 109/1، باب 26، حدیث 268.

(5) - غرر الحکم: 62، حدیث 738.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 223

و به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

اِخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَامْنُهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوُّهُ بِالْيَقِينِ. «1»

قلب‌ت را با موعظه زنده کن، و آن را نسبت به امور مادی صرف به لباس زهد بیارای، و این مرکز با ارزش را با یقین، قدرت و قوت ده.

بِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى. «2»

به کمک یقین می‌توان به اوج واقعیت رسید.

الْيَقِينُ رَأْسُ الدِّينِ. «3»

یقین سرآغاز دین است.

أَفْضَلُ الدِّينِ الْيَقِينُ. «4»

برترین دین یقین است.

الْيَقِينُ عِمَادُ الْإِيمَانِ. «5»

یقین ستون ایمان است.

إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. «6»

صبر در برابر حوادث نصف ایمان، و یقین همه ایمان است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَأَنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ

(1) - نهج البلاغه: نامه 31؛ غرر الحکم: 67، حدیث 897.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 156؛ تحف العقول: 223.

(3) - بحار الأنوار: 293 / 74، باب 14، حدیث 2؛ غرر الحکم: 62، حدیث 724.

(4) - غرر الحکم: 86، حدیث 1421؛ مستدرک الوسائل: 11 / 199، باب 7، حدیث 12738.

(5) - غرر الحکم: 62، حدیث 731؛ عیون الحکم و المواعظ: 33.

(6) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 319؛ نهج السعادة: 7 / 284.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 224

اعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ. «1»

بدون شك ایمان از اسلام برتر، و یقین از ایمان بهتر است، و چیزی در این خزانه خلقت پرقیمت تر از یقین نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملاتی ملکوتی می فرماید:

الْيَقِينُ عِبَادَةٌ. «2»

یقین عبادت است.

بِالْيَقِينِ تَتِمُّ الْعِبَادَةُ. «3»

با یقین عبادت انسان تمام می شود.

الْيَقِينُ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ. «4»

برترین عبادت یقین است.

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ. «5»

خوابیدن با یقین بهتر از نماز با شک است.

غَايَةُ الدِّينِ الْإِيمَانُ. «6»

نهایت دین ایمان است.

غَايَةُ الْإِيمَانِ الْإِقَانُ. «7»

نهایت ایمان یقین است.

(1) - بحار الأنوار: 135 / 67، باب 52، حدیث 1؛ الکافی: 51 / 2، حدیث 1.

(2) - غرر الحكم: 61، حدیث 705؛ عیون الحكم و المواعظ: 35.

(3) - غرر الحكم: 61، حدیث 707؛ مستدرک الوسائل: 200 / 11، باب 7، ذیل حدیث 12738.

(4) - غرر الحكم: 61، حدیث 706؛ عیون الحكم و المواعظ: 51.

(5) - نهج البلاغه: حکمت 97؛ غرر الحكم: 61، حدیث 709؛ مجموعه ورام: 24 / 1.

(6) - غرر الحكم: 87، حدیث 1461؛ عیون الحكم و المواعظ: 347.

(7) - غرر الحكم: 62، حدیث 733؛ عیون الحكم و المواعظ: 347.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 225

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نشانه‌های اهل یقین می‌فرماید:

أَمَّا عَلَامَةُ الْمُوقِنِ فَسِتَّةٌ: أَيَقِنَ بِاللَّهِ حَقًّا فَأَمَّنَ بِهِ، وَيَقِنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَذَرَهُ، وَيَقِنَ بِأَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفُضِيحَةَ، وَيَقِنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَقَّ إِلَيْهَا، وَيَقِنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا، وَيَقِنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ. «1»

علامت اهل یقین شش چیز است: یقین داشتن به معبود حق پس عشق و اتصال به او، یقین به مرگ، پس دوراندیشی نسبت به آن، یقین به برانگیخته شدن در قیامت، پس ترس از رسوائی، یقین به بهشت، پس شوق به آن، یقین به آتش، پس ظهور کوشش برای نجات از آن، و یقین به حساب، پس محاسبه خویشتن.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمُوقِنُ أَشَدُّ النَّاسِ حُزْنًا عَلَى نَفْسِهِ. «2»

یقین دار از نظر احتیاط محزون مردم بر خویش است.

و نیز آن حضرت فرمود:

يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقُصْرِ الْأَمَلِ، وَ اخْلَاصِ الْعَمَلِ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. «3»

برای یقین در قلب سه چیز استدلال می‌شود: آرزوی کوتاه، اخلاص در عمل، بی رغبتی نسبت به دنیایی که با آخرت انسان منافات دارد.

و نیز آن مولای عارفان می‌فرماید:

(1) - تحف العقول: 20؛ مستدرک الوسائل: 11/ 197، باب 7، حدیث 12734.

(2) - غرر الحکم: 62، حدیث 744.

(3) - غرر الحکم: 62، حدیث 750؛ مستدرک الوسائل: 11/ 201، ذیل حدیث 12738.

مَنْ يَسْتَيْقِنُ يَعْمَلْ جَاهِدًا. «1»

کسی که اهل یقین است مجاهدانه در راه حضرت حق می کوشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ. «2»

صبر در حوادث میوه یقین است.

سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرُ فِي الرَّخَاءِ. «3»

اسلحه انسان با یقین، صبر بر بلا و شکر در راحتی است.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجاتی در پیشگاه حضرت حق عرضه می دارد:

اسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تُنِّمَ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقْرُبُهُ عَيْنِي، وَ مِنْ رَحَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي وَ مِنَ الْيَقِينِ بِمَا تُهَوِّنُ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، وَ تَجْلُو بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي غَشَوَاتِ الْعَمَى. «4»

از تو به کرمتم تمنا دارم که از عطایت بر من ممت گذاری به نحوی که روشنی چشمم باشد و از امید به تو، اطمینان و آرامش نفسم را خواهانم و از یقین آن چنان به من ارزانی داری که مصیبت های دنیا در نظرم سبک آید، و پرده های کوردلی را از دیده بصیرتم بردارد.

(1) - غرر الحکم: 159، حدیث 3039؛ عیون الحکم و المواعظ: 454.

(2) - غرر الحکم: 280، حدیث 6216؛ عیون الحکم و المواعظ: 33.

(3) - غرر الحکم: 282، حدیث 6285.

(4) - بحار الأنوار: 145/91، باب 32.

! نیت را به بهترین نیت‌ها و عمل را به بهترین اعمال برسان [و انتَه بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَ بِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ]

خداوندا

بهترین نیت

نیت عبارت از قصد و تصمیم و عزم و خواسته‌ای است که انسان برای انجام کار و عملی در قلب و سویدای دل تحقق می‌دهد.

ارزش نیت در اسلام به اندازه‌ای مهم و پرقیمت است که اعمال آدمی در پیشگاه حق بر اساس آن ارزیابی می‌شود. نیت اگر نیت خیر باشد، ارزشش صددرصد الهی است، و این ارزش به عمل منتقل می‌شود. نیت اگر نیت سوء باشد، دارای رنگ شیطانی است، و این رنگ نفرت آور روی عمل اثر می‌گذارد.

نیت خیر آن قدر مهم است که صاحب آن اگر موفق به تحقق عملی آن نگردد، به مانند این که عمل را بر اساس آن نیت انجام داده باشد، دارای اجر و ثواب اخروی است. و نیت سوء آن قدر پست و بی ارزش است که عمل بر مبنای آن هیچ اجر و مزدی در پیشگاه حق ندارد.

جابر بن عبدالله می‌گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم:

رَجُلَانِ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ رَجُلٌ فَقِيرٌ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَوْ شِئْتَ رَزَقْتَنِي مَا رَزَقْتَ أَخِي فَأَعْمَلُ فِيهِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 228

بِطَاعَتِكَ. «1»

دو انسان در ثواب و بهره الهی مساویند، یکی آن مرد مسلمانی است که حضرت حق ثروت به او عطا فرموده، و او ثروتش را در راه اطاعت حق به خرج می‌گذارد، و فقیری که تهیدست از مال است ولی سخنش با حق این است که: الهی! اگر بخواهی به من مال مرحمت کنی به مانند آنچه به برادر دینی‌ام دادی من هم مانند او در طاعت تو به کار می‌گیرم.

به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی اجر و مزدش بر اساس نیت و عمل است و دومی ثواب و بهره‌اش فقط و فقط بر مبنای نیت خیری که در قلبش دور می‌زند.

حضرت سجّاد علیه السلام به این معنی توجه می‌دهند که نیت‌های مردم متفاوت است يك نیت برای انجام عمل شیطانی است، يك نیت برای کلاه گذاشتن سر مردم، يك نیت برای جلب توجه مردم به عمل خیر يك نیت از نظر خیر بودن ضعیف، یکی متوسط و یکی شدید.

بهترین نیت آن است که انسان قصدش برای انجام عمل فقط و فقط کسب رضای حضرت حق باشد، در دنیای کاری به خوش آمدن و بد آمدن مردم نداشته باشد و در آخرت کاری به جلب بهشت و دفع دوزخ. در تمام مراسم عبادی و در مسئله خدمت به خلق، جز رضای محبوب هدفی و قصدی و خواسته و نیّتی نداشته باشد.

البته در چنین نیت و عملی قهراً خوش آمد مردم و جذب بهشت و دفع دوزخ هست، ولی برای تحقق بهترین نیت چاره‌ای جز این نیست که انسان با کمال حق و

(1) - مستدرک الوسائل: 1/ 94، باب 6، حدیث 72.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 229

ریاضت‌های شرعی و دقت در معارف الهیه نیت را تا خالص شدن از تمام شوائب ظاهری و باطنی سوق دهد.

وقتی رابطه نیت با جلب خشنودی مردم و با جذب بهشت و دفع جهنم بود، این نیت، به نظر قرآن مجید و روایات و اخبار، بهترین نیت است.

این است آن نیّتی که حضرت سجّاد علیه السلام از وجود مقدس پروردگار درخواست می‌کند.

نکته قرآنی که اگر کسی به نیت جذب بهشت و دفع جهنم به عبادت حضرت محبوب و خدمت به خلق اقدام کند عبادت و خدمتش از نظر فقهی باطل نیست، بلکه به آن هدفی که نسبت به آن نیت داشته بدون شك خواهد رسید، ولی نیت بهتر و برتر و بالاتر به فرموده امام سجّاد علیه السلام احسن نیت نیست، احسن نیت همان است که دانستید، نیت از جلب توجه مردم به عمل و جذب جنت و دفع عذاب به کلی بریده باشد، چنین نیّتی از نظر قرآن مجید خالص، و از نظر حضرت سجّاد علیه السلام احسن نیت و چنین نیت‌کننده‌ای بنده خالص خداست.

خلوص نیت باعث اخلاص در عمل است و چنین عملی از مردم مؤمن خواسته شده، اگر عمل بر وفق نیت خالص انجام نگردد، شیطانی، ریاکارانه و عملی پوچ و بی ارزش است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا «1»

خدائی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید تا کدام یک از شما از نظر عمل بهترین عمل را انجام می دهد.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح این آیه شریفه می فرماید:

لَيْسَ يَغْنَى أَكْثَرُ عَمَلًا، وَلَكِنْ اصْوَبُكُمْ عَمَلًا وَ أَمَّا الْأَصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ. ثُمَّ قَالَ: الْأَنْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ،

(1) - ملك (67): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 230

وَالنَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، إِلَّا وَأَنَّ النَّيَّةَ هُوَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» يَغْنَى نَيْتُهُ. «1»

منظور حضرت حق از احسن عمل، عمل فراوان و کمیّت دار نیست، بلکه قصد حضرت ربّ العزه از این حقیقت، عمل بهتر و آراسته تر و باکیفیت معنوی بهتر است. اصابه در عمل نتیجه خوف از خدا و نیت صادقانه و نیک است.

ماندن بر عمل تا خالص شدنش از تمام شوائب ظاهری و باطنی سخت تر از خود عمل است، عمل خالص عملی است که نسبت به آن توقع تعریفی از احدی جز خداوند نداشته باشی و نیت از عمل برتر است، و به حقیقت بدان که نیت، همان عمل است، سپس حضرت صادق این آیه را تلاوت فرمودند:

«هر کسی بر اساس نیت خود عمل می کند».

بخشا که به لب رسیدجامم

جانا نظری که ناتوانم

بشتاب که سخت ناتوانم

دریاب که نیک دردمندم

من خسته که روی تو نبینم	آخر به چه روی زنده مانم
گفتی که بمردی از غم ما	تعجیل مکن که اندر آتم
اینک بدر تو آمدم باز	تا بر سر کوث جان فشام
افسوس بود که بهر جانی	از خاک در تو باز مانم
مردن به از آن که زیست باید	بی دوست بکام دشمنانم
از راحت این جهان ندارم	جز درد دلی کز او بجانم
بنهادم پای بر سر جان	زان دستخوش غم جهانم
کاریم فتاده است مشکل	بیرون شد کار می ندانم

(1) - الکافی: 2/ 17، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 230/ 67، باب 54، حدیث 6؛ تفسیر الصافی: 5/ 200، ذیل آیه 2 سوره ملک.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 231

درمانده شدم که از عراقی

خود را به چه حيله وارهانم

(فخرالدین عراقی)

تعریف اخلاص از کلام امام خمینی رحمه الله

حضرت امام خمینی رحمه الله در توضیح اخلاص در کتاب اربعین خود می‌فرماید:

«بدان‌که: از برای اخلاص تعریف هائی کرده‌اند که ما بعضی از آنها را از اصحاب سلوک و معارف به طریق اجمال نقل می‌کنیم.

حکیم سالك جناب خواجه می‌فرماید:

الْأَخْلَاصُ تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ مِنْ كُلِّ شَوْبٍ.

اخلاص صافی نمودن عمل از هر خلطی است.

و این اعم است از آن‌که شوب رضای خود داشته باشد، یا شوب به رضای مخلوقات دیگر.

از شیخ بهائی از قول اصحاب قلوب است:

تَنْزِيَةُ الْعَمَلِ أَنْ يَكُونَ لِعَيْرِ اللَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ.

پاکیزه نمودن عمل است از این‌که برای غیر خدا در آن بهره‌ای باشد.

وَقِيلَ: أَنْ لَا يُرِيدَ عَامِلُهُ عَلَيْهِ عَوْضًا فِي الدَّارَيْنِ.

و گفته شده اخلاص به این است که عمل‌کننده در برابر عملش عوض و مزدی در دو دنیا نخواهد.

و از صاحب «غرایب البیان» نقل شده است که خالصان آنها هستند که عبادت خدا کنند به طوری که نپسند خود را در عبودیت او و نه عالم و اهل آن را و تجاوز نکنند از حد عبودیت در مشاهده ربوبیت. «1»

(1) - اربعین، امام خمینی 328، در تعریف اخلاص.

حقیقت نیت در روایات

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

يُخْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ. «1»

مردم در روز قیامت بر اساس نیت‌های خود محشور می‌شوند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ أَمَّا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. «2»

ای مردم! اعمال فقط و فقط بر اساس نیت‌هاست، و برای انسان همان است که نیت کرده، پس کسی که هجرتش به سوی خدا و رسول است، سود هجرت به سوی خدا و رسول نصیب اوست، و کسی که هجرتش به سوی دنیاست تا به مال دنیا برسد، یا به سوی يك زن است تا به کام او دست یابد نصیبش از هجرت همان دنیا و همان زن است.

أَمَّا يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُفْتَلِينَ عَلَى النِّيَّاتِ. «3»

فقط و فقط خداوند مقاتله‌کنندگان را بر اساس نیاتشان به صف قیامت وارد می‌کند.

مردی بر رسول خدا گذشت، کسی از اصحاب آن حضرت را سخت کوش و با نشاط و سرحال دید. به حضرت گفتند: کاش این سخت‌کوشی و نشاط در راه خدا بود! حضرت فرمود: آن که در سخت‌کوشی نیتش برای اداره فرزندان کوچک خود

(1) - کنز العمال: 420 / 3، حدیث 7245؛ سنن ابن ماجه: 1414 / 2، حدیث 4230.

(2) - السنن الکبری، بیهقی: 298 / 1؛ مسند ابی داود: 9؛ دعائم الاسلام: 4 / 1.

(3) - کنز العمال: 336 / 4، حدیث 10778.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 233

است قطعاً کارش در راه خدا است.

و آن که به خاطر پدر و مادر پیرش بکوشد آنهم در راه خدا است و آن که برای حفظ خودش بکوشد آنهم در راه خدا است، و هر کس برای ریا و فخر فروشی وارد عمل و کار و کوشش شود، او در راه شیطان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

یا اباذر! هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَ اَنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ. «1»

ای ابوذر! به قصد انجام عمل نیک باش، اگر چه موفق به انجام آن نشوی، تا از طایفه غافلان به حساب نیایی.

مَنْ اتَى فِرَاشَهُ وَ هُوَ يَتَوَى اَنْ يَقُومَ فَيُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ فَعَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى يَصْبَحَ كُتِبَ لَهُ مَأْوَى وَكَانَ تَوَمُّهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ. «2»

کسی که وارد رختخواب شود و نیتش این باشد که برای نماز شب برخیزد، ولی خواب بر دیدگانش غلبه کند تا وقت صبح، آنچه را که نیت کرده در پرونده‌اش می‌نویسند، و خواب او از جانب حضرت حق برای او به منزله صدقه است.

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَ نِيَّةُ الْفَاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ. «3»

نیت مؤمن از عملش بهتر، و نیت بدکار از عملش بدتر است.

امیر المؤمنین علیه السلام در باب نیت می‌فرماید:

النِّيَّةُ اَسَاسُ الْعَمَلِ. «4»

نیت، ریشه عمل است.

(1) - بحار الأنوار: 90 / 74، باب 4، حدیث 3؛ الأملی، شیخ طوسی: 535، حدیث 1162.

(2) - المجموع: 47 / 4؛ فقه السنة: 201 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 189 / 67، باب 53، حدیث 2؛ الکافی: 84 / 2، حدیث 2.

(4) - غرر الحکم: 93، حدیث 1624؛ عیون الحکم و المواعظ: 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 234

الأَعْمَالُ ثَمَارُ النِّيَّاتِ. «1»

کارها میوه نیت‌ها هستند.

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ عَمَلُهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ. «2»

ارزش مرد به اندازه همت او، و قیمت عملش به اندازه نیت اوست.

إِحْسَانُ النِّيَّةِ يُوجِبُ الْمُثُوبَةَ. «3»

نیکی و خوبی نیت، موجب اجر الهی است.

حبه عربی از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، می‌گوید: امام علی علیه السلام بیت المال بصره را پانصد درهم، پانصد درهم بین یارانش قسمت کرد، و پانصد درهم برای خود برداشت، کسی که حاضر در جنگ نبود خدمت حضرت رسید، عرضه داشت یا امیرالمؤمنین من قلباً با شما بودم گرچه شخصاً حاضر در جبهه نبودم، از غنیمت چیزی به من بده، حضرت آنچه برای خود برداشته بود به او داد، و برای خودش نصیبی از غنیمت نماند. «4» امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ أَصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ. «5»

هر کس بر اساس معرفت حق رب و حق رسول خدا و اهل بیت پیامبر، در رختخوابش بمیرد، شهید از دنیا رفته و اجرش بر عهده خداست، و آنچه از

(1) - غرر الحکم: 93، حدیث 1622؛ عیون الحکم و المواعظ: 19.

(2) - غرر الحکم: 93، حدیث 1627؛ عیون الحکم و المواعظ: 371.

(3) - غرر الحکم: 92، حدیث 1595؛ عیون الحکم و المواعظ: 47.

(4) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1/ 250.

(5) - نهج البلاغه: خطبه 232.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 235

عمل صالح نیت کرده مستوجب ثواب آن نیت است، و نیت بجای شمشیر کشیدن در راه خدا است.

رَبِّ نِيَّةٍ أَنْفَعُ مِنْ عَمَلٍ. «1»

چه بسا نیتی که سودش از عمل بیشتر است.

مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ. «2»

کسی که نیتش نیکو باشد، خداوند به روزیش بیفزاید.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. «3»

به حقیقت که خداوند به خاطر صدق نیت و باطن شایسته هر کس از بندگانش را که بخواهد به بهشت می برد.

در فراز دیگر نهج البلاغه امام علی علیه السلام می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّعْمُ، وَ تَنْزُولُ عَنْهُمْ النِّعَمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَاصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ. «4»

اگر مردم به هنگام نزول بدی ها، و زوال نعمت ها، به صدق نیت و شوق قلب به خدا پناه ببرند، هر آینه از دست رفته ها را به آنان باز گرداند، و تمام مفسد آنان را اصلاح نماید.

(1) - غرر الحكم: 92، حدیث 1591؛ عیون الحكم و المواعظ: 265.

(2) - بحار الأنوار: 208 / 67، باب 53، حدیث 27؛ وسائل الشیعة: 1 / 55، باب 6، حدیث 111.

(3) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حُكْمَت 42؛ بحار الأنوار: 190 / 78، باب 1، حدیث 47.

(4) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 177؛ بحار الأنوار: 364 / 70، باب 137، ذیل حدیث 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 236

عِنْدَ فَسَادِ النَّيِّ تَرْتَفِعُ الْبِرْكَةُ. «1»

به وقت فساد نیت، برکت برداشته می شود.

حضرت صادق علیه السلام خلود در بهشت و جهنم را معلول نیت می داند:

أَمَّا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْبُثُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَأَمَّا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَعُثُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا. «2»

خلود اهل آتش فقط به خاطر این است که آنان نیت داشتند اگر برای همیشه در دنیا بمانند، خدا را به طور دائم معصیت کنند، و خلود اهل بهشت در بهشت برای این است که در نیتشان بود اگر تا ابد در دنیا بمانند خداوند را اطاعت و عبادت کنند.

عاشقان حضرت حق هر چه در دنیا بمانند، جز طاعت و عبادت خدا به مذاقشان خوش نیاید، و مهجوران هر چه در دنیا مکث کنند، جز از گناه و معصیت لذت نبرند، و این هر دو بر اساس نیتشان عمل می کنند، و این نور باطن است که باعث خلود در بهشت، و ظلمت قلب است که موجب خلود در عذاب است.

با توضیحی که درباره احسن نیت داده شد، معنای احسن عمل هم روشن می شود؛ زیرا احسن عمل، محصول احسن نیت است.

به در از دایره حکم تو پا ننهادم

تا که در ورطه عشق تو صدم افتادم

عارضی نیست که با عشق زما در زادم

شد سرشته ز ازل مهر تودر آب و گلم

(1) - غرر الحکم: 92، حدیث 1610؛ عیون الحکم و المواعظ: 338.

(2) - الکافی: 85 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 50 / 1، باب 6، حدیث 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 237

دیدہ دل چو تو را دید و خریدار تو شد	به وصالت پس از آن دیدہ به کس نگشادم
گر به دامن وصالت نرسد دست امید	به خیالت گذرد عمر و از این ہم شادم
من و اندیشه وصل تو خیالپست محال	فخرم این بس کہ تو گاهی بنمائی یادم
آن زمانی کہ دهم جان بسر کوی حبیب	عاشقان جملہ بگوئید مبارک بادم
هوس خسروی و جاه و جلالم نبود	کہ تو شیرین زمانی و منت فرہادم
عندلیب است غلام تو کہ گوید همه دم	با غلامی تو در کون و مکان آزادم

(عندلیب)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 238

[و انتہِ بِنَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَ بَعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ «2» اللَّهُمَّ وَفِّرْ لِبُطْفُفِكَ نَيْتِي وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي]

و نیت را به بهترین نیت ها و عمل را به بهترین عمل ها منتهی ساز. خدایا! نیت را به لطف کامل گردان و یقین را به رحمت در گردونه صحت و سلامت قرار ده.

کامل ترین نیت

بهترین و کامل ترین نیت در عبادت و طاعت این است که طاعت و عبادت فقط برای جلب خشنودی حق انجام گیرد و از شائبه طمع به بهشت و ترس از عذاب پاک باشد.

حضرت سجاد علیه السلام می فرمود: دوست ندارم خدا را برای رسیدن به بهشت و یا دوری از جهنم عبادت کنم، عرضه داشتند: پس هدف شما از عبادت چیست؟ فرمود:

لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِإِيَادِيهِ عَلَيَّ وَأَنْعَامِهِ. «1»

به خاطر این که او سزاوار پرستش و عبادت است، آری، او که نعمت های گوناگون به من داده، و مرا از عنایت و لطفش بهره مند ساخته است.

(1) - بحار الأنوار: 198 / 67، باب 53؛ مستدرک الوسائل: 103 / 1، باب 9، حدیث 95

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 239

در باب نیت، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

صَاحِبُ النَّبِيِّ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ، لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَخْطُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّبِيِّ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ «1». «2»

آن که از نیت پاک و صادقانه بهره مند است، دارای قلب سلیم است؛ زیرا سلامت قلب از خاطرات زشت، محصول نیت پاک و خالصانه، در تمام شؤون حیات برای خداست. «روزی که هیچ مال و اولادی سودی نمی دهد* مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبایث] به پیشگاه خدا بیاورد.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عبادت کنندگان سه دسته‌اند: جمعی که خدا را از ترس عذاب عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است، گروهی که به منظور رسیدن به پاداش خدا را بندگی می‌نمایند، این عبادت اجیران است، گروهی که خدا را به انگیزه عشق و محبت به او بندگی می‌نمایند، این عبادت آزادگان است، این است برترین عبادت و بالاترین طاعت. «3» حضرت سجاد علیه السلام نسبت به مسئله یقین هم به مانند مسئله نیت، همین تقاضا را دارد:

الهی! یقین مرا با اراده و قدرت و علم و رحمت به صحت و سلامتی کامل برسان، یقینی که هیچ گونه خطری از ناحیه هوای نفس و شیطان و سایر دشمنان آن را تهدید ننماید.

(1) - شعراء (26): 88-89.

(2) - بحار الأنوار: 210/67، باب 53، حدیث 23؛ مصباح الشریعة: 53.

(3) - الکافی: 84/2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 236/67، باب 54، ذیل حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 240

یقینی که رسول خدا از امین وحی، معنا و تفسیرش را پرسید، و امین وحی در جواب حضرت عرضه داشت:

الْمُوقِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يُرَاهُ. «1»

اهل یقین برای خدا آن چنان بندگی می‌کنند که گوئی حضرت حق مورد مشاهده آنهاست.

این چنین یقین اجازه نمی‌دهد که جاذبه‌های غیر خدائی، و کشش‌های غیر الهی کمترین اثری بر انسان بگذارند. با داشتن چنین یقینی، انسان در میان سخت‌ترین طوفان‌ها، و مشکل‌ترین حوادث، با کمال عشق و علاقه و بدون کمترین سستی و دل‌سردی و پژمردگی به عبادت و بندگی و طاعت و خدمت ادامه می‌دهد و آن همه طوفان و حادثه را از جانب معشوق علّت ترفیع درجه و ترکیه باطن می‌داند.

با این یقین است که انسان در جنب حضرت محبوب به کسی و چیزی اعتنا نمی‌کند. با این یقین است که سرپای وجود انسان جهت عبادت و طاعت غرق شوق و ذوق است. با این یقین است که انسان نسبت به حضرت حق سر از پا

نمی شناسد و می خواهد به هر قیمتی تمام هستی ناقابل خود را نثار يك غمزه دوست کند. با این یقین است که اگر تمام پرده ها از روی رخسار اسرار گرفته شود، چیزی درقلب عاشق نسبت به حضرت دوست اضافه نمی گردد.

همان طور که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا ارْذَدْتُ يَقِينًا. «2»

اگر تمام پرده ها از برابر دیده ام کنار برود، و اسرار نهانی ظهور کند بر یقینم افزوده نمی شود.

(1) - بحار الأنوار: 20 / 74، باب 2، حدیث 4؛ معانی الاخبار: 261، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 135 / 46، باب 8، حدیث 25؛ غرر الحکم: 119، حدیث 2082.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 241

با این یقین، ارزش انسان از ملائکه برتر، و بدون شك آدمی مصداق خیر البریه، و راه رسیدن به حریم قرب حضرت محبوب برای انسان هموار می شود.

با عینك این یقین، انسان تمام هستی را مظهر اراده و اسمای او می بیند، و جز در راه خدمت و طاعت قدمی بر نمی دارد، و به غیر او با احدی همدل و همراه نمی گردد، و جز به عنایت او امیدوار نمی شود.

اهلی شیرازی آن عارف عاشق می فرماید:

خود را ز منت همه کس بی نیاز کن

ای دل گدائی از کرم کارساز کن

یعنی به روی غیر در دل فراز کن

توحید چیست ترك تعلق زهر چه هست

مار مهره ز زهر احتراز کن

گوهر ز زهر چشم نیزد ز ناکسان بگذار

یعنی که خاک در دهن حرص و آز کن

مورثیم چند شوی مار گنج باش

چون شمع روشن از نفس جانگداز کن	جان را که تیره ساخته‌ای از هوای نفس
ما خود نهفته‌ایم تو خود امتیاز کن	رحمان گذاشتن پی شیطان شدن خطاست
این روز کوتاه از شب طاعت دراز کن	ای خفته روز عمر تو را رو به کوتهی است
این راه محشر است برو توشه ساز کن	این راه کعبه نیست که زادش توکل است

(اهلی شیرازی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 242

[وَأَسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي]

و فسادم را به قدرت اصلاح کن.

صلاح و فساد

صلاح به واقعیت‌هایی گفته می‌شود که با فرهنگ الهی هماهنگ و هم سو باشد، و فساد به مسائلی می‌گویند که از چهار چوب برنامه‌های حضرت حق خارج باشد.

حالات قلب و نفس و حرکات اعضای بدن یعنی عقیده و اخلاق و عمل در صورت همسوئی با آیات کتاب خدا و روش و سنت رسول اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام در طریق صلاح، و در صورت ناهمگونی در میدان فساد است.

اموری که آراسته به صلاح است، باعث خیر دنیا و آخرت، و روشی که در ظاهر و باطن آلوده به فساد می‌باشد، علت خواری دنیا و آخرت است.

بعثت انبیای الهی و امامت امامان معصوم در جهت به صلاح آوردن مردم در تمام شؤون بود. اگر تمام مردم دنیا دعوت انبیا را نسبت به مسئله صلاح اجابت کنند تمام مشکلات و گرفتاری‌های مردم حل خواهد شد، و امراض باطنی و فکری و روانی آنان شفا یابد.

فساد در تمام جوانب زندگی معلول اعراض انسان از توحید و نبوت و امامت، و محصول روی گردانی آدمیان از دستورهای ملکوتی، و میوه تلخ اطاعت آنان از هوا و شیطان است.

قرآن از قول تمام مصلحان تاریخ از زبان حضرت شعیب علیه السلام نقل می کند:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 243

أَنْ أَرِيدُ إِلَّا الْأَصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ «1»

تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.

حضرت سید الشهداء علیه السلام به هنگام خروج از مدینه نامه ای به برادرش محمد حنفیه نوشت:

وَ أَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى «2»

قیام و خروج و حرکت من فقط و فقط به خاطر اصلاح [تمام ظاهر و باطن] در امت جدم رسول خداست.

اصلاح و افساد در آیات قرآن

قرآن مجید می فرماید: کسی که پس از مدتی ستم در مقام اصلاح خود برآید، خداوند مهربان به او توجه می کند و وی را مورد لطف و عنایت قرار می دهد:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ «3»

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد.

فَمَنْ آمَنَ وَ اصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «4»

پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان

(1) - هود (11): 88.

(2) - بحار الأنوار: 329 / 44، باب 37.

(3) - مائده (5): 39.

(4) - انعام (6): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 244

است و نه اندوهگین می شوند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاصْلَحَ بَالَهُمْ» «1»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و به آنچه بر محمد نازل شده که از سوی پروردگارشان حق است گرویدند، خدا گناهانشان را از آنان محو کرد و حالشان را اصلاح نمود.

اصْلَحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» «2»

به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» «3»

و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله رسالت پیامبران] فساد مکنید، این [امور] برای شما بهتر است، اگر مؤمنید.

إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» «4»

یقیناً ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» «5»

و خدا افسادگر [در امور یتیم] را از اصلاح‌گر بازمی‌شناسد.

خداوند می‌فرماید: آنان که به عهد خدا وفا می‌کنند، و پیمان الهی را نمی‌شکنند، و به آنچه که خداوند پیوند به آن را امر فرموده پای بندند، و از حضرت

(1) - محمد (47): 2.

(2) - اعراف (7): 142.

(3) - اعراف (7): 85.

(4) - اعراف (7): 170.

(5) - بقره (2): 220.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 245

حق بیم دارند، و از بدی حساب می‌ترسند، و به خاطر رضای حق در تمام حوادث صبر می‌کنند، و نماز به پا می‌دارند، و به انفاق اقدام می‌کنند چه در ظاهر و چه در باطن و بدی را به خوبی تلاقی می‌کنند، عاقبت خوشی در قیامت در انتظار آنان است.

اینان همراه با پدران و همسران و فرزندان صالحشان در بهشت‌های عدن به طور همیشگی اقامت می‌ورزند:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ «1»

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست‌کارشان در آن وارد می‌شوند.

فساد یعنی آلودگی اندیشه، اخلاق و عمل، به هوا و هوس و برنامه‌های شیطانی. فساد یعنی خروج حالات قلبیه و برنامه‌های اخلاقیّه و عملیّه از مدار قوانین و دستورهای الهی.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَأُحِبُّ الْفُسَادَ «2»

و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند؛ و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد.

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «3»

(1) - رعد (13): 23.

(2) - بقره (2): 205.

(3) - مائده (5): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 246

هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ «1»

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی‌تردید خدا مفسدان را دوست ندارد.

وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ «2»

و همواره در زمین برای فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ جُعِلْهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «3»

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

اصلاح و افساد در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

(1) - قصص (28): 77.

(2) - مائده (5): 64.

(3) - قصص (28): 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 247

پابرجا بودن دین و دنیا به چهار نفر است: دانشمند با عمل، جاهلی که از یادگرفتن خودداری نمی‌کند، ثروتمندی که از انجام خوبی بخل نمی‌ورزد، تهیدستی که آخرتش را با دنیا عوض نمی‌نماید.

فساد در دین و دنیا زمانی است که عالم علمش را ضایع، و جاهل از یادگیری خودداری ورزد، و ثروتمند دچار بخل شود، و تهیدست آخرتش را به دنیا بفروشد. «1» از امیر المؤمنین علیه السلام پیرامون وضع مردم پرسیدند، حضرت فرمود: عموم مردم از پی پنج طائفه فاسد می‌شوند.

دانشمندان که هادیان مردم به سوی خدایند، اهل زهد که راه به سوی حقّند، تاجران که امینان خداوندند، رزمندگان که یاور دینند، حاکمان که کارگردانان مردمند.

زمانی که عالم دچار طمع شد، و در جمع ثروت برآمد، مردم چه کسی را حجت حق بر خلق بدانند، آنگاه که زاهدان، در پی دنیا برآمدند، و چشم به دست مردم دوختند، مردم به کدام شخص اقتدا کنند، و وقتی تاجر خائن شد و از پرداخت زکات باز ایستاد خلق خدا به که اطمینان نمایند، و زمانی که رزمنده ریاکار شد، و روی به کاسبی آورد، چه کسی از مسلمانان دفاع کند، و هنگامی که حاکم ظالم شد، و در حکومتش به ستم برخاست چه کسی مظلوم را در برابر ظالم یاری دهد؟!

و الله قسم، مردم را جز عالمان طمعکار و زاهدان دنیاپرست، و تاجران خائن، و رزمندگان ریاکار، و حاکمان ستمگر به نابودی نکشیدند.

در آینده نزدیک ستمکاران ملاحظه خواهند کرد که به چه عذابی مبتلا خواهند شد. «2» در هر صورت، علت فساد در فکر و اخلاق و عمل روی گردانی از حق و غفلت

(1) - نهج البلاغه: حکمت 372؛ بحار الأنوار: 36 / 2، باب 9، حدیث 44.

(2) - میزان الحکمة: 4618 / 10، حدیث 15890.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 248

از خدا، و بی توجهی به آخرت، و عمل نکردن به قرآن مجید و دستورهای انبیا و امامان است.

شخص فاسد، و خانواده فاسد، و جامعه فاسد، بدون تردید در تمام شؤون زندگی دچار انواع مشکلات و سختیها و پریشانی و اضطراب و ناامنی است، و این همه علل جز بازگشت به حق، و روی آوردن به حقیقت، و آراسته شدن به اخلاق الهی، و ایجاد رغبت به نعیم آخرت در قلب، و اصلاح درون و برون و ظاهر و باطن ندارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 249

[«3» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَاعْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ وَاعْزِنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ وَعَبْدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ]

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از آنچه توجه به آن دچار سرگرمی و مشغولیت می کند، کفایت کن، و در اموری به کارگیر که فردای قیامت در ارتباط با آن از من بازپرسی می کنی، و روزگارم را در اهدافی که مرا به خاطر آن به وجود آوردی مصروف دار.

و مرا توانگر کن و روزیت را بر من وسعت ده، و مرا به چشم داشت نسبت به آنچه در دست این و آن است مبتلا مکن، و ارجمندم ساز.

و مرا به سرکشی و گردن کشی، گرفتار مساز، و بر مدار بندگیت قرار ده، و عبادتم را به خودپسندی تباه مکن، و خیر و نیکی را به دست من برای تمام مردم جاری ساز و آن را با آلوده شدن به منت نابود مکن، و اخلاق شریفه و بلند مرتبه به من ببخش و از فخر فروشی نگاهم دار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 250

باب نجات در دنیا و آخرت

حضرت سجاد علیه السلام به اموری بسیار مهم که باب نجات دنیا و آخرت است اشاره دارد:

- 1- کفایت حق از عبد
- 2- عمل برای قیامت
- 3- خرج کردن وقت در راه هدف
- 4- مصون بودن از فقر و وسعت رزق
- 5- بی نیازی از چشم داشت
- 6- عزّت واقعی و دوری از کبر
- 7- عبادت بی عجب
- 8- انجام خیر بدون منت
- 9- معالی اخلاق
- 10- دوری از فخر و ناز بر مردم

1- کفایت حق از عبد

زمان و وقت، گوهر گران بهایی است که از جانب حضرت حق از باب رحمت و لطف در اختیار انسان قرار داده شده است.

با این سرمایه بسیار سنگین الهی، می توان دست به تجارتی زد که سود و منفعت دنیایی و آخرتی نصیب شود.

بسیاری از مردم با کرامتی که علاقه دارند از لحظه لحظه عمر خود در بهترین کارها بهره مند شوند.

عده ای به اندوختن علم و دانش برای رشد خود و هدایت دیگران عشق می ورزند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 251

گروهی علاقه دارند دست به تألیف کتب سودمند اسلامی و تربیتی بزنند. جمعیتی عاشق تحصیل علوم مادی برای خدمت به وطن و حل مشکلات مردم هستند. پاره ای از مردم با تمام وجود دلبسته به کار خیرند و می خواهند از مقدار فرصتی که در جنب زندگی برای آنها هست در هر زمینه ای برای مردم کار خیری انجام دهند.

گاهی اشتغالات فکری، بدنی، کاری، اجتماعی، خانوادگی مانع از این همه امور مفید است.

اما وقتی انسان مؤمن از حضرت حق بخواهد که او را از آن همه اشتغالات که همچون سدّی در برابر آن همه برنامه های پرمفعت قرار دارد نجات دهد، تا بتواند در کمال آسایش خاطر، دست به انجام برنامه های مثبت بزند، پروردگار مهربان خواسته اش را اجابت می نماید، و زمینه هایی از باب لطف و عنایتش فراهم می آورد که انسان بتواند در کمال آسایش و اطمینان و امنیّت خاطر به مسیری که در آن قدم گذاشته ادامه دهد، و به هدف عالی برسد.

از بسیاری از بزرگان دین همچون حضرت آیت الله بروجردی و علامه طباطبائی نقل شده است که رشد علمی و تألیفات و تربیت شاگردان ما از برکت همسران بوده است، آنان آرامشی در زندگی فراهم آوردند، و چنان برای حل مشکلات داخلی، و فراهم آوردن وسایل و برنامه های لازم فداکاری کردند که ما توانستیم وقت خود را در علم و عمل و تألیف و تصنیف و تربیت شاگردانی سودمند صرف کنیم.

گاهی خداوند دوستان بزرگوار و با کرامتی مرحمت می کند که عمده کارهای شخصی و امور اضافی را در کمال عشق و دلبستگی انجام دهند، تا وقت پر بهای آنان در هدف مقدس و مبارکی صرف شود، و این کفایت حق از بنده اش نسبت به اشتغالات اوست.

کفایت حق از عبد، جلوه رحمت خاصه الهیه به انسان مؤمن است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 252

نعمت کفایت را باید قدردانی کرد، و نسبت به آن در مقام شکر برآمد. نعمت کفایت حق از عبد سرمایه عظیمی است که می توان به وسیله آن به تجارت معنوی دست یافت، و از برکت آن خیر دنیا و آخرت را تأمین کرد.

رفع و منع اشتغالاتی که مزاحم وقت پر قیمت انسانند، به وسیله حضرت کافی المهمّات در زندگی اهل خدا تجلی کامل داشت، و این همه منفعتی که در امور دنیایی و آخرتی نصیب انسان ها شده، از برکت این نعمت عظیم است.

به راستی اگر در مسیر کمال هستید، و حسن می کنید که وجود شما می تواند برای خود شما و عباد الهی منبع خیر و برکت باشد ولی گرفتاری ها و اشتغالات مربوط به زن و فرزند، و امور داخلی خانه و مسائل بیرونی مانع از راه و هدف شماست به پیروی از حضرت سجّاد علیه السلام، در کمال تضرّع و زاری و حال، دست نیاز به درگاه بی نیاز بردارید و به حضرتش عرضه بدارید:

«وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاَهْتِمَامُ بِهِ»

و مرا از آنچه توجّه به آن دچار سرگرمی و مشغولیت می کند، کفایت کن.

بر افروزی دلم را شمع مقصود

بود یا رب که از پروانه جود

چراغی بخشیم از نور توفیق

ز توفیقم نمایی راه تحقیق

به شمع دل شب من روز سازی

دلم پروانه جانشوز سازی

ز برق عشق باز ساز روشن

چراغ دل که مرد از ظلمت تن

مرا از سوختن افروختن ده

چو شمع گرمی از سوختن ده

برافروزان چو فانوس چراغی	دل پرسوز من از سوز داغی
ببخش از بخت سبزم خضر راهی	رهان زین ظلمتم از برق آهی
چو شمعش روشن از انوار خود کن	دل من مخزن اسرارخود کن

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 253

مرا روشن کن اسرار نهانی	رهی بنمایم از شمع معانی
پری رویان معنیهای بی عیب	به چشم من نما از سرمه غیب
چراغ مجلس اهل نظر کن	حدیث روشنم عقد گهر کن

آیات کفایت حق از عبد

قرآن مجید در باب کفایت حق از عبد در آیاتی می‌فرماید:

وَكُفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا» «1»

و بس است که خدا سرپرست شما باشد.

وَكُفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» «2»

و کافی است که خدا یاور شما باشد.

و تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كُفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» «3»

و بر خدا توکل کن؛ و کارساز بودنِ خدا [نسبت به امور بندگان] کافی است.

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا «4»

و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد.

أَنَا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهِزِّينَ «5»

که ما [شر] استهزا کنندگان را از تو بازداشته‌ایم.

(1) - نساء (4): 45.

(2) - نساء (4): 45.

(3) - نساء (4): 81.

(4) - فرقان (25): 31.

(5) - حجر (15): 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 254

الْيَسَّ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ «1»

آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟

2- عمل برای قیامت

قیامت روزی است که حضرت حق در کتاب‌های آسمانی، و صد و بیست و چهار هزار پیامبر صادق در گفتار خود، و دوازده امام معصوم در کلمات حکیمانه خویش، وقوع و تحقق آن را خبر داده‌اند.

قیامت روزی است که هیچ شک و تردیدی در وقوعش برای قلوب صافیّه و ارواح صالحه وجود ندارد.

قیامت روزی است که اگر برپا نمی شد عدالت بی مفهوم می ماند.

قیامت روزی است که تنها آن روز ظرفیت جزای نیکوکاران و بدکاران را دارد.

قیامت روزی است که خداوند در آن روز با رحمت و عدالت به حساب تمام بندگان خواهد رسید، و به هر کسی برابر اعمالی که انجام داده اجر و مزد خواهد داد.

قیامت روزی است که برای تمام حرکات بندگان دادگاه تشکیل می شود، و از همگان نسبت به تمام اعمالشان بازپرسی خواهد شد، و به قول حضرت حق در قرآن مجید، در آن روز همه انسان ها بازپرسی خواهند شد.

حضرت سجّاد علیه السلام در این قسمت از دعا از حضرت حق درخواست می کند:

و مرا وادار به برنامه هائی کن که فردای قیامت از آن برنامه ها از من بازپرسی خواهی کرد که اگر انجام گرفته باشد سرافراز و اهل سعادت، و اگر کوتاهی شده باشد خجالت زده و مستحق عذاب خواهم بود.

آن برنامه هائی که در قیامت از آن بازپرسی می شود، عبارت است از عقاید،

(1) - زمر (39): 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 255

اخلاقیات، اجرای اوامر و نواهی حضرت حق و انبیا و امامان، انسان نسبت به تمام اعضا و جوارح و حرکات و اعمال و نسبت به تمام مردم و خلاصه نسبت به زمین و زمان و تمام نعمت های الهی دنیا و آخرت مسؤول است. انسان مکلف به این حقیقت است که از تمام نعمت های الهی، هماهنگ با دستورها و فرامین وحی استفاده کند.

سؤال از اعمال در قرآن مجید

قرآن در باره مسؤولیت انسان در صحرای قیامت می فرماید:

فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِفُّهُمْ أَجْمَعِينَ* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ «1»

به پروردگارت سوگند، قطعاً از همه آنان بازخواست می‌کنیم.* از اعمالی که همواره انجام می‌داده‌اند.

وَقَفُّهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ «2»

آنان را نگه دارید که حتماً مورد بازپرسی قرار می‌گیرند.

وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «3»

و مسلماً از آنچه همواره انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد.

وَلْيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ «4»

و روز قیامت از آنچه [به خدا و پیامبر و قرآن] افترا می‌بستند، حتماً بازپرسی خواهند شد،

(1) - حجر (15): 92 - 93.

(2) - صافات (37): 24.

(3) - نحل (16): 93.

(4) - عنکبوت (29): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 256

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ «1»

آن گاه شما در آن روز از نعمت‌ها بازپرسی خواهید شد.

سؤال از اعمال در روایات

حضرت صادق علیه السلام از قول لقمان در نصیحت به فرزندش روایت می‌فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ عَدًّا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ اِزْبَاحِ شَبَابِكَ فِيمَا ابْلَيْتَهُ، وَ عُمْرِكَ فِيمَا افْنَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا انْفَقْتَهُ. «2»

فرزندم، آگاه باش فردای قیامت در موقف حساب، در پیشگاه حضرت حق از چهار چیز باز پرسى خواهی شد:

جوانیت را چگونه گذراندی؟ عمرت را در کجا و در چه برنامه‌هایی تمام نمودی؟ ثروت را از چه راهی به دست آوردی و در کجا خرج کردی؟

در هر صورت با تمام وجود باید مواظب تمام لحظات عمر بود که به این خرمن پرقيمت الهی آتش مخالفت با برنامه‌های الهی نیفتد که هستی را بر باد می‌دهد و در آخرت، آدمی را با تهیدستی و تنگدستی رسواکننده‌ای روبرو می‌نماید. وقت پر ارزش خود را در قسمتی صرف عبادات و در قسمتی صرف معاش، و در قسمتی صرف تحصیل معرفت و در قسمتی صرف لذت‌های حلال کنید، تا در روز قیامت در برخورد به بازپرسی با سربلندی جواب داده و با کمال آرامش و امنیت به سوی رضوان حق و بهشت عنبر سرشت حرکت کنید.

که بهشت محصول چه عقاید و اخلاق و اعمالی است، و جهنم نتیجه چه برنامه‌هایی است؟ در این زمینه به روایت بسیار مهمی اشاره می‌شود:

(1) - تکاثر (102): 8.

(2) - بحار الأنوار: 425 / 13، باب 18، حدیث 19؛ قصص الأنبياء، جزائی: 329.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 257

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که مردم را از بسیاری از امور نهی کرده، فرموده است:

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا خَافَةَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ، وَأَمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَ ابْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

وَلَمْ يَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ «1»

الَا وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَأُخْرَىٰ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ. وَ مَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَغَفَرَ لَهُ مَسَاوِي عَمَلِهِ. «2»

اگر کسی در معرض گناه کبیره‌ای واقع شود، یا به شهوت حرامی برخورد کند و به خاطر ترس از خدا به اجتناب برخیزد، خداوند متعال وجود او را به آتش جهنم حرام کند، و وی را از فزع قیامت امان دهد، و به آنچه در قرآنش وعده داده وفا کند آن جا که فرموده، برای آنان که به وقت برخورد با گناه از خدا بترسند دو بهشت مقرر شده است.

بدانید هر کس در معرض دنیا و آخرت قرار بگیرد، پس آخرت را بگذارد و به دامن دنیا بیاویزد، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که وسیله‌ای برای حفظ وجودش از آتش جهنم ندارد، و آن که آخرت را انتخاب و دنیای حرام را بگذارد، از لذت رضایت حق بهره برد، و گناهانش مورد آمرزش قرار گیرد.

هیچ دانی کاین جهان هیچ است هیچ

ای گرفتار جهان بیچ پیچ

توسن شهوت به هر سو تاخته

ای تو از بیراه ره نشناخته

همرهان راه، دزدان رهند

راه بیراه است و دزدان آگهند

(1) - الرحمن (55): 46.

(2) - من لایحضره الفقیه: 13 / 4، حدیث 4968؛ وسائل الشیعة: 209 / 15، باب 9، حدیث 20297.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 258

مقصد از بیراهه جویی تا به کی

پشت بر مقصود پوئی تا به کی

مقصودت از ره به تو نزدیک تر

ای ره از بیره به تو نزدیک تر

مقصد و مقصود تو درخانه ماند

دیو غفلت سوی این راهت کشاند

بازجو انجام خود زآغاز خویش

بازگرد ای بی خبر از راه خویش

(نشاط اصفهانی)

3- خرج کردن وقت در راه هدف

مسئله‌ای که برای اهل بصیرت از آفتاب روشن‌تر می‌باشد این است که خاک مرده به قدرت حق تبدیل به موجودی با شعور و مکلف و مسؤول به نام انسان شد، تا ظرف معرفت حق و ایمان به قیامت و عمل صالح و متخلّق به اخلاق الهی گردد، تا از این طریق به مقام قرب و لقا و وصال حضرت محبوب برسد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «1»

و جن و انس را جز برای این که مرا پرستند نیافریدم.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا «2»

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

قیمت وقت و ارزش کسب ایمان و اخلاق و عمل صالح، در صفحات گذشته در تفسیر مسؤولیت و قیامت گذشت.

(1) - ذاریات (51): 56.

(2) - کهف (18): 110.

4- مصون بودن از فقر و وسعت رزق

آنان که بر اثر غفلت و اشتباه در زندگی، و به خصوص کثرت گناه از معیشت بازمانده و دچار تنگدستی و نیاز به مردم می‌شوند، در حقیقت گرفتار انواع بلاها و سختی‌ها و رنج‌ها هستند، و دائم در درون خود مبتلای به حسرت و اندوه و غم و غصه‌اند.

آنان که هماهنگ با مسائل الهی به حرکت آمدند، و زمینه معیشت را متصل به رحمت حضرت حق کردند و در حدّ خود از وسعت رزق بهره‌مندند، کمتر دچار مشکل و زحمتند، و به همین سبب با آسودگی خاطر به عبادت و کسب معرفت و کار خیر موفقند.

راستی، باید به پیروی از حضرت سجّاد علیه السلام از حضرت محبوب درخواست کرد که انسان را از نعمت غنا و وسعت رزق آنهم به صورتی که عامل گناه و معصیت نگردد، و بلکه غنا و رزق او کمکی به کار خیر و ثواب و اجر آخرت شود، بهره‌مند سازد.

5- بی‌نیازی از چشمداشت

چشمداشت به آنچه در دست مردم است، از قبیل مال و منال، حشمت و جاه، شهرت و مقام، خانه و مرکب، علاوه بر این که روح را عذاب‌ی الیم است، باعث شعله‌ور شدن صفت حسد، و خطرناک‌تر از آن زبانه کشیدن آتش طمع است.

این مرض خطرناک روانی، چون عارض کسی شود، او را به انواع گناهان و اشتغالات فکری و درونی دچار سازد، و وی را از هر کار خیر و گاهی از عبادات الهیه باز دارد، و زمینه هلاک و ضلالت او را فراهم آورد.

قناعت به آنچه حضرت حق از طریق کسب حلال نصیب انسان فرموده، گنجی است که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌نماید.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 260

و لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ «1»

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردم مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

تصوّر نکنید که فرومایگان پست، و آنان که در غفلت و بی خبری از حقایق به سر می‌برند، آنچه از مال و منال و جاه و مقام در اختیار دارند، برای آنان عزّت و آبرو و خیر و سعادت است.

بیخبران از حق، با نعمت فراوانی که در اختیار دارند، میدان وسیع‌تری، جهت انواع لذایذ حیوانی و حرکات شیطانی برای خود می‌سازند، و از این راه عذاب بیشتر و سنگین‌تری را برای خود تهیه می‌بینند.

به آنچه حضرت حق از راه حلال نصیب فرموده قناعت کنید و بر تنگدستی موقت که جز امتحان الهی برای مردم مؤمن چیزی نیست صبر و استقامت ورزید، و باطن خود را با نور عفت نفس از هر نوع اضطراب و ناامنی حفظ کنید که خداوند مهربان در دنیا و آخرت با اهل تقواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ اتَّبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي آيِدِي النَّاسِ طَالَ هُمُّهُ وَ لَمْ يُشْفَ غَيْظُهُ. «2»

آن که چشم به مال و ثروت و حشمت و حشم دیگران بدوزد اندوهش طولانی، و خشم و غضبش بی شفا می‌ماند.

(1) - طه (20): 131.

(2) - تفسیر الصافی: 327 / 3، ذیل آیه 131 سوره طه؛ کتاب الزّهد، حسین بن سعید کوفی: 46، حدیث 125؛ بحار الأنوار: 317 / 67، باب 58، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 261

مردی نزد حضرت صادق علیه السلام شکایت برد: به دنبال مال مردم می‌روم و آن را به دست می‌آورم ولی به درآمد خود قانع نیستم، دائماً خود در جنگم، چرا که در طلب ثروت بیشتری هستم، به من چیزی بیاموزید که مرا از این ناراحتی نجات دهد.

حضرت فرمود:

اگر آن اندازه درآمد که معیشت تو را کفایت می کند بی نیازت سازد، اندک از مال دنیا تو را غنی کند، و اگر درآمد کافی تو، بی نیازت نمی کند با جمع کردن تمام ثروت دنیا هم راحت نخواهی شد! «1» راستی، چشمداشت به وضع دیگران و وادار شدن نفس به این که انسان را تا حدّ آنان و بلکه بیش از آن بالا ببرد عجب مرض خطرناک و بیماری مهلکی است!!

این حالت عذاب آور شیطانی، انسان را به خواری و ذلّت، و خم کردن پشت مردم پیش نامرد، و آوارگی و در بدری، و پامال کردن حقوق دیگران مبتلا می کند.

غنیای نفس در روایات

حضرت جواد علیه السلام می فرماید:

الْغِنَى قِلَّةُ تَمَنِّيكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ، وَ الْفَقْرُ شِرَّةُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْفُتُوْطِ. «2»

بی نیازی، قَلّت و کمی خواهش های درون و راضی بودن به عنایت الهی است. و فقر نفس، شدّت ناامیدی از قدرت خویش و یأس از واقعیت ها است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 178 / 70، باب 129، حدیث 22؛ الکافی: 139 / 2، حدیث 10.

(2) - بحار الأنوار: 368 / 75، باب 28، حدیث 3؛ نهج السعادة: 437 / 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 262

مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ اغْنَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ. «1»

هر کس بانگ بی نیازی از مردم را بزند، خداوند پاک، او را مستغنی می کند.

به حضرت داود خطاب شد:

وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ. «2»

بی نیازی را در قناعت قرار دادم، مردم در زیادی مال می جویند، ولی نمی یابند.

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ. قَالَ: كُنْ فَنِعَا تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ. «3»

مردی به رسول خدا عرضه داشت، دوست دارم بی نیازترین مردم باشم فرمود: قناعت پیشه کن تا بی نیازترین مردم باشی.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ رُزِقَ ثَلَاثًا نَالَ ثَلَاثًا وَهُوَ الْعِنَى الْكَبِيرُ: الْقَنَاعَةُ بِمَا أُعْطِيَ، وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ تَرْكُ الْفُضُولِ. «4»

به آن که سه چیز روزی شود، به سه چیز رسیده و آن بی نیازی بزرگ تر است. قناعت به آنچه به او داده شده، دل بردن از آنچه در دست مردم است، و ترك آنچه اضافه است.

(1)- غرر الحكم: 197، حدیث 3876.

(2)- بحار الأنوار: 453 / 75، باب 33، حدیث 21؛ عدة الداعي: 179.

(3)- كنز العمال: 128 / 16، حدیث 44154؛ میزان الحکمة: 2305 / 3.

(4)- بحار الأنوار: 229 / 75، باب 23، حدیث 107؛ تحف العقول: 318.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 263

6- عزّت واقعی و دوری از کبر

عزّت مایه الهی و سرمایه ای است ملکوتی که به صورت حالتی نورانی بر اثر ایمان واقعی به خداوند و یقین به قیامت، و اتصال به نبوت و امامت، و تخلّق به اخلاق الهی، و اجرای فرامین حق، و دوری از حرام در درون انسان تجلّی می کند، و نمی گذارد هیچ خطری و هیچ عاملی انسان را مغلوب و محکوم خود کند، و به ذلّت و حقارت و پستی دچار نماید. کسب چنین شخصیت با عظمت باطنی جز از طریق پیمودن راه دین و محور قرار دادن حق در زندگی میسر نیست. عناصر مادی عامل عزّت نیست، جاه و مقام مایه شخصیت نمی باشد، شهرت و آبروی ظاهری سربلندی درونی نمی سازد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ «1»

کسی که عزّت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد؛ زیرا] همه عزّت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد.

لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ «2»

عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.

آن که از این مایه درونی و حالت ملکوتی و سرمایه عرشی بی بهره است، در مقابل اندکی از مال دنیا، یا جاه و مقام، یا هجوم شهوات و غرایز، و لذت‌های مادی به سرعت محکوم و مغلوب می‌شود، و به مرض خطرناک ذلّت و حقارت و پستی دچار می‌گردد.

(1) - فاطر (35): 10.

(2) - منافقون (63): 8

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 264

چنین افرادی از آزادی به معنای واقعی و حرّیت و کرامت و شرافت نفس و بزرگی و وقار و ادب و تربیت محرومند. این گونه مردم بودند که بر اثر پوکی درون به بند بردگی طاغوت‌ها درآمدند، و مشکلات زیادی را برای مردم و به خصوص آزادگان تاریخ و خاصه انبیا و اولیا فراهم آوردند، و مبدء جنایات بی شمار، و خیانت‌های بی عدد در تاریخ انسان شدند.

عزّت نفس محصول آزادی از شهوات غلط، و خلیقات شیطانی، و وقار و آقائی در برابر حوادث، و تذلّل و خضوع در برابر حضرت رب العزّة است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَذَلَّلُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ لَا رِفْعَةَ لِمَنْ لَا يَتَوَاضَعُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «1»

آن که در برابر حضرت حق بندگی نکند عزّت ندارد، و هر کس نسبت به وجود مقدّس خداوند و فرامین سعادت بخش حضرت او تواضع ننماید بلندی و سرفرازی برای او نیست.

فراهم آوردن موجبات ذلّت و خواری، و باز کردن میدان اهانت به انسان مؤمن حرام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. «2»

سزاوار نیست، مؤمن زمینه خواری برای خود فراهم کند.

میدان دادن به شهوات غلط، زمینه ایجاد کردن برای حکومت هوای نفس، تکرار گناه، رها کردن خویش در دست افراد ناباب، دوری از تقوا، ضعف ایمان،

(1) - الکافی: 243 / 8، حدیث 337؛ تحف العقول: 366.

(2) - مستدرک الوسائل: 210 / 12، باب 11، حدیث 13908.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 265

استقامت نیاوردن در برابر حوادث، مهجوری از نور نبوت و ولایت، همه و همه باعث ذلّت و خواری و پستی و سستی نفس است.

امام علی علیه السلام به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام می فرماید:

وَ اكْرِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ اِنْ سَاقَتْكَ اِلَى الرِّغَائِبِ، فَانَّا لَنْ نَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. «1»

از هر نوع پستی و زبونی بپرهیز، هر چند آن ذلّت و پستی وسیله رسیدن به آرزوها باشد؛ زیرا در برابر پرداخت شرف نفس عوضی که با آن برابر باشد به دست نخواهی آورد، و بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

تواضع مشروع و به عبارت دیگر احترام به مردم، به خصوص به افراد مؤمن، هیچ گونه منافاتی با عزّت نفس و کرامت انسانی ندارد.

احترام به مردم از آن جا که دستور دین است، يك نوع عبادت محسوب می شود، و باعث رفعت و سربلندی و محبوبیت انسان در میان مردم است.

از طرفی باید این معنا را در نظر داشت که صفت ناپسند تکبر باعث متلاشی شدن شخصیت انسان، و میراث عذاب الهی در عالم آخرت است.

کبر در برابر دستورهای الهی، و بزرگی نشان دادن بی جهت در بین مردم حالتی ناپسند و از اخلاق شیطان، و صفت بسیار بدی است که انسان را مبعوض و منفور حضرت حق می کند.

نی همی از خود به راه یار می باید گذشت	کز دو عالم در رهش يك بار می باید گذشت
گر حقیقت عاشقی بر هر دو عالم پای زن	یار اگر می جوئی از اغیار می باید گذشت

(1) - نهج البلاغه: نامه 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 266

عشق را راهیست ناهموار و این باشد عجب	کز سر از این راه ناهموار می باید گذشت
حاک شد بس استخوانها زیر دیوار هوس	با شتاب از پای این دیوار می باید گذشت
اندک و بسیار این عالم همه رنج است و غم	اندک اندک ز اندک و بسیار می باید گذشت

با ولای حیدر کَرار می باید گذشت

چیست دانی توشه عقبی صغیرا از صراط

(صغیر)

کبر در آیات قرآن

خداوند بزرگ در قرآن مجید فرعون و کارگزاران حکومتش را به خاطر تکبر در برابر حق به سختی سرزنش کرده و مورد عتاب قرار می دهد:

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ «1»

او و سپاهیاناش به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند، و پنداشتند که آنان را به سوی ما باز نمی گردانند.

وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُم إِلَيْهِ جَمِيعاً «2»

و کسانی که از بندگی او امتناع کنند و تکبر ورزند، به زودی همه آنان را [برای حسابرسی] به سوی خود گردآوری خواهد کرد.

(1) - قصص (28): 39.

(2) - نساء (4): 172.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 267

وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُم عَذَاباً أَلِيماً «1»

و اما کسانی که [از ایمان و عمل شایسته] امتناع کردند و تکبر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می کند. نخواهند یافت.

فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ «2»

پس آنان تکبر ورزیدند و آنان گروهی گنهکار بودند.

کبر در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اجْتَنِبُوا الْكِبْرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: اكْتُبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجُبَّارِينَ. «3»

از تکبر چه در برابر حق، چه در برابر خلق پرهیزید که تکبر کار را به جایی می رساند که حضرت حق به ملائکه امر می فرماید نام این متکبر را در گروه زورگویان ثبت کنید.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اَلْحَذَرُ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ. «4»

از کبر حذر کنید که سرآغاز طغیان و گناه و معصیت در برابر حضرت رحمن است.

و نیز می فرماید:

(1) - نساء (4): 173.

(2) - یونس (10): 75.

(3) - الکامل، عبدالله بن عدی: 165 / 5.

(4) - میزان الحکمة: 2651 / 3؛ سر الاسرار فی شرح حدیث المعراج: 300، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 268

شُرُّ آفَاتِ الْعُقْلِ الْكِبْرُ. «1»

بدترین آفات برای عقل، کبر است.

و باز می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَ الْكِبَرَ فَإِنَّهُ اعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ الْأَمُّ الْعُيُوبِ، وَ هُوَ حَلِيَّةُ ابْلِيسَ. «2»

از کبر دوری کنید که از بزرگترین گناهان و پست‌ترین عیوب و لباس ابلیس است.

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ. «3»

وارد بهشت نمی‌شود، کسی که در دلش به وزن يك ذره کبر باشد.

آن بر فلک برآمد این در زمین فرو شد

عیسی گذاشت دنیا قارون اسیر او شد

نقد حیات ما را باری به جستجو شد

آب حیات وصلت تا روزی که گردد

جائی که چرخ گردون سرگشته همچو گوشد

با صولجان عشقت ما را چه چاره باشد

می‌ده که عمر اهلی ضایع به گفتگو شد

ساقی ز درد دوشین جز درد سر چه گوهی

(اهلی شیرازی)

(1) - مستدرک الوسائل: 29 / 12، باب 58، غرر الحکم: 65، حدیث 849.

(2) - مستدرک الوسائل: 29 / 12، باب 58، ذیل حدیث 13422؛ غرر الحکم: 309، حدیث 7124.

(3) - بحار الأنوار: 194 / 70، باب 130؛ مجموعة ورام: 203 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 269

7- عبادت بی عجب

حضرت سجاد علیه السلام به پیشگاه مقدس حضرت حق عرضه می‌دارد:

مرا در برابر وجود مقدّست به بندگی وادار، و عبادتم را از آلوده شدن به عجب حفظ فرما.

بندگی حق مایه عزّت و سرافرازی، و باعث رشد و کمال، و شکوفائی تمام استعدادها، و شرف و کرامت دنیا و آخرت است.

بندگی حق، عامل رساننده انسان به تقوا و پاکی، سلامت و امنیّت، اصالت و معرفت است.

بندگی حق، مورّث به چنگ آوردن لقا و وصال محبوب، و زمینه ساز حیات طیبه، و عافیت امروز و فرداست. بندگی حق، ایجاد کننده امنیّت از عذاب جهنم و کلید هشت در بهشت و وسیله آمرزش گناهان و معاصی است.

بندگی حق، در حقیقت هماهنگی نمودن با تمام موجودات خلقت و عناصر هستی است؛ زیرا قرآن مجید تمام موجودات را در مدار سجده و تذلل و عبادت نسبت به حق می‌داند:

«انْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا» «1»

هیچ کس در آسمان‌ها و زمین نیست مگر این که [ذاتاً] بنده [و مملوک] به سوی [خدای] رحمان می‌آید.

بندگی حق وسیله آزادی از شهوات غلط، و نجات یافتن از بند ابلیس و حيله‌گری‌های شیطان است.

عبادت یعنی اطاعت و فرمانبری از اوامر حضرت سبحان، و خضوع و خشوع در برابر آفریننده آسمان‌ها و زمین.

(1) - مریم (19): 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 270

عبادت یعنی مملو بودن قلب از ایمان، آراسته بودن نفس به اخلاق حسنه و پیراسته بودن وجود از گناه، و اتصال به عمل صالح.

عبادت یعنی رعایت حقوق حق و حقوق خلق، و انجام خیر و دوری از شر.

عبادت یعنی تحصیل علم و دانش، رسیدگی به یتیم، دستگیری از مسکین، جبران فقر فقیر، و ادای حقوق مالی جهت ترویج دین.

عالی ترین حقیقتی که حضرت حق در قرآن مجید انبیای خود را به آن معرفی فرموده، عبادت است.

بهترین صفتی که حضرت محبوب در قرآن کریم اولیایش را به آن ستوده، عبادت است.

برترین وصفی که خداوند برای ملائکه در کتاب عظیمش آورده، عبادت است.

عابد محبوب خدا، و متکبر از عبادت مورد نفرت حق و انبیاء و امامان است.

عبادت باعث آبادی دنیا و به دست آوردن خیر مطلق در عالم آخرت است.

عبادت غیر خدا کفر، شرک، زندقه و فساد و مورث تسلط جباران و زورگویان نسبت به مظلومان و مستضعفان است.

عبادت غیر خدا از بیان قرآن

عبادت غیر خدا نهایت ذلت و خواری و بیچارگی انسان است.

قُلْ اِنِّیْ تُحِیْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُلْ لَا اَتَّبِعْ اَهْوَاءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ اِذَا وَاَنَا مِنَ الْمُهْتَدِیْنَ «1»

بگو: من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می پرستید نهی شده ام. بگو:

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی کنم که در آن صورت گمراه شده ام

(1) - انعام (6): 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 271

و از راه یافتگان نخواهم بود.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ وَ أَمْرُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «1»

بگو: ای مردم! اگر شما در [حَقَّائِیت] دین من تردید دارید [من در حَقَّائِیت دینم و بطلان آیین شما هیچ تردیدی ندارم] من آنهایی را که شما به جای خدا می پرستید، نمی پرستم، بلکه خدایی را می پرستم که جان همه شما را می ستاند، و من مأمورم که از مؤمنان باشم.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» «2»

پدرم! شیطان را مپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خدا نافرمان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «3»

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، بپرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید.

آیات قرآن در زمینه عبادت بسیار است، قسمتی از آیات امر به عبادت رب، و قسمتی نهی از عبادت غیر رب، و دسته ای بیان کننده سود دنیایی و آخرتی عبادت، و دسته دیگر روشن کننده ضررها و خسارت های غیر قابل جبران بندگی غیر خدا است.

الهی، به راستی و درستی، و بر اساس حق و حقیقت، و بر مبنای شوق و ذوق، و

(1) - یونس (10): 104.

(2) - مریم (19): 44.

(3) - بقره (2): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 272

بر پایه عشق و محبت، ما را در عبادت و بندگی خود تا لحظه خروج از دنیا مشغول کن، و از عبادت و بندگی، و اطاعت و پرستش بت های درونی و برونی بازدار.

بخشای نیک خسته نیک زار است	جانا نظری که دل فکار است
دریاب کنون که وقت کار است	بشتاب که جان بلب رسیدست
از مرگ بتر هزار بار است	رحم آر که بی تو زندگانی
بیچاره دلم که نیک خوار است	دیرپست که بر در قبولست
از درگهت آن کامیدوار است	نومید چگونه باز گردد
از دُردی هجر در خمار است	ناخورده دلم شراب وصلت
بیچاره مرا که دوستدار است	مگذار بکام دشمن ای دوست
کوخود ز رخ تو شرمسار است	رسواش مکن بکام دشمن
اندوه و غم تو غمگسار است	خرم دل آن کسی که او را
آن را که چو تو نگار یار است	یادیش از این و آن نیاید
هر لحظه و هر دمیش بار است	کار آن دارد که بر در تو
بر خاک درت چو خاک خوار است	نی آن که همیشه چون عراقی

(فخرالدین عراقی)

عبادت در روایات

امام صادق علیه السلام از حضرت حق روایت می کند:

یا عِبَادِی الصَّادِقِینَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِی فِی الدُّنْیَا فَإِنَّکُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِی الْآخِرَةِ. «1»

ای بندگان صدیق من، در دنیا به عبادت و بندگی متنعم شوید که در آخرت از

(1) - بحار الأنوار: 155 / 8، باب 33، حدیث 93؛ الکافی: 83 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 273

نعمت‌های جاویدم به مزد عبادتتان بهره‌مند شوید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عَشْرِ أَمْ عَلَى يُسْرِ. «1»

برترین مردم کسی است که عاشق بندگی حق باشد، پس آن را در آغوش کشد، و با قلبش نسبت به آن مهر بورزد، و جسم و جسدش را مرکب آن نماید، و خود را برای آن از همه چیز خالی نماید، عبادت‌کننده واقعی نباید نسبت به دنیا باکی داشته باشد که با سختی با آن روبروست یا به آسانی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

تَفَرَّغُوا لِعِبَادَةِ اللَّهِ وَ عِبَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا يَشْعَلُكُمْ عَنِ الْعِبَادَةِ. «2»

خود را برای طاعت و عبادت الهی، از هر چیزی فارغ نمایید، قبل از این که بلای بازدارنده از عبادت بر شما فرود آید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

پروردگارتان می‌فرماید: ای فرزند آدم! خود را برای بندگی من از همه چیز فارغ کن که از پی عبادت دلت را بی نیاز کنم و دستت را از رزق خود پر نمایم.

ای فرزند آدم! از من دوری مکن که قلبت را پر از فقر کنم، و آن چنان به

(1) - بحار الأنوار: 253 / 67، باب 55، حدیث 10؛ الکافی: 83 / 2، حدیث 3.

(2) - مجموعة ورام: 120 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 274

گرفتاری دجارت سازم که از عبادتم دورمانی. «1»

برترین عبادت در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در فرزهائی ملکوتی می فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِعْفَافُ. «2»

برترین عبادت خود نگاه داشتن از گناه است.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الزَّهَادُ. «3»

برترین عبادت بی رغبتی به هر چیزی است که خدا نمی پسندد.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ. «4»

برترین عبادت اندیشه در هستی است.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِلْمُ الْعَادَةِ. «5»

برترین عبادت غالب شدن بر عادت است.

مَا تَقَرَّبَ مُتَقَرَّبٌ بِمِثْلِ عِبَادَةِ اللَّهِ. «6»

نزدیک شونده ای به خدا، به مانند عبادت به حضرت حق نزدیک نشده است.

عجب در عبادت در روایات

امام سجّاد علیه السلام پس از درخواست بندگی و عبادت از حضرت حق، عرضه

(1) - الکافی: 83 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 83 / 1، باب 19، حدیث 191.

(2) - الکافی: 80 / 2، حدیث 3؛ مستدرک الوسائل: 171 / 5، باب 3، حدیث 5592.

(3) - عیون الحکم و المواعظ: 113؛ میزان الحکمة: 1802 / 3.

(4) - غرر الحکم: 56، حدیث 532.

(5) - غرر الحکم: 199، حدیث 3947.

(6) - غرر الحکم: 199، حدیث 3942.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 275

می‌دارد: عنایتی کن که عبادت من با آلودگی عجب و خودپسندی فاسد نشود.

محدث قمی در کتاب سفینه البحار در ماده عجب می‌فرماید:

الْعُجْبُ فِي الْعِبَادَةِ اسْتِعْظَامُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ اسْتِكْبَارُهُ، وَ اَنْ يَرَى الْمُعْجَبُ نَفْسَهُ خَارِجاً عَنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ، وَ هَذَا هُوَ الْعُجْبُ الْمُنْفِسِدُ لِلْعِبَادَةِ. «1»

عجب در عبادت به این است که شخص عابد، بندگی و طاعت خود را بسیار بزرگ بشمارد، و گمان کند عبادتش تام و تمام و کامل است، و کمبودی در بندگی او وجود ندارد، این همان حالتی است که عبادت را فاسد می‌کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ، وَ هَوًى مُتَّبَعٌ، وَ اعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. «2»

مایه‌های هلاکت سه چیز است، بخلی که از آن اطاعت شود، هوای نفسی که پیروی گردد. این که شخص به اعمال خود با دیده غرور و اعجاب بنگرد.

علی بن سهیل می گوید از حضرت رضا علیه السلام درباره عجبی که باعث فاسد شدن عمل است پرسیدم، حضرت فرمود:

عجب را درجاتی است، یکی آن که عمل زشت آدمی در نظرش نیکو جلوه کند، و آن را خوب پندارد و نسبت به آن مغرور گردد، و دیگر این که اهل ایمان به عبادت خود دچار خودپسندی و عجب گردند که با عبادتشان بر خدای مَنّت آورند، در حالی که خداوند بر بنده اش مَنّت دارد؟ «3» امام صادق علیه السلام می فرماید:

(1) - سفینه البحار: 152 / 6، با کمی اختلاف.

(2) - بحار الأنوار: 321 / 69، باب 117، حدیث 37؛ وسائل الشیعة: 102 / 1، باب 23، حدیث 245.

(3) - الکافی: 313 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 100 / 1، باب 23، حدیث 238.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 276

الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ يَمُنُّ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ هُوَ لَا يَذَرِي بِمَا يُحْتَمُّ لَهُ، فَمَنْ اعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ فَعَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ. «1»

عجب است تمام عجب، از کسانی که به عمل خود اعجاب می ورزند و دچار غرور می شوند، با این که خبر ندارند پایان کارشان چگونه است؟ کسی که به خود و عملش مغرور شود از صراط مستقیم هدایت خارج شده و چیزی را ادعا کرده که ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ. «2»

بنده ای نیست که به حسناتش دچار عجب شود، مگر این که به هلاکت برسد.

8- انجام خیر بدون مَنّت

امام سجّاد علیه السلام به حضرت حق عرضه می دارد:

«الهی خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز، و مرا از منت گذاردن به مردم در مسئله خیر که باعث باطل شدن عمل است در پناهت امان ده».

خیر به آن عملی گفته می شود که هماهنگ با دستور خدا و به قصد قربت انجام گیرد. خیر حقیقی است که برای انسان موجب ثواب آخرتی، و نسبت به دیگران کلید حل مشکلات است.

انجام کار خیر به خاطر خدا برای نجات دادن مردم از سختی ها، دلیل بر نوع دوستی انسان، و وسعت روح و نظر آدمی، و علامت پاکی باطن و کرامت و شرافت نفس است.

(1) - بحار الأنوار: 320 / 69، باب 117، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 1 / 139، باب 21، حدیث 204.

(2) - بحار الأنوار: 321 / 69، باب 117، ذیل حدیث 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 277

انجام عمل خیر در حقیقت، بندگی خدا و اطاعت از او، و اقتدای به انبیای الهی و امامان معصوم، و پیروی از روش اولیای الهی است.

هدایت مردم به حق، امر به معروف، نهی از منکر، پرداخت خمس و زکات، نوشتن کتاب مفید، ساختن مسجد، آب انبار، حمام، مدرسه، دانشگاه، رسیدگی به یتیم، فقیر، مسکین، مستضعف، خانه سازی برای بی خانه، ساختن راه، متکفل شدن مخارج خانواده های ناتوان، شوهر دادن دختران مانده، زن دادن پسران، تشییع جنازه، عیادت مریض، امانت داری، وفای به عهد، و ... همه و همه کار خیر است که وقتی انجام می گیرد و به نیت خالص پیچیده می گردد، نزد حضرت حق محفوظ می ماند، و در قیامت به صورت رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت به انسان باز می گردد.

اعمال خیر در آیات و روایات

آیات قرآن و روایات و اخبار اشاره بر خیر و نیکی می کنند:

يَوْمَ يَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا «1»

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اطْلُبُوا الْخَيْرَ دَهْرَكُمْ، وَ اهْرَبُوا مِنَ النَّارِ جَهْدَكُمْ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَنَامُ طَالِبُهَا، وَأَنَّ النَّارَ لَا يَنَامُ هَارِبُهَا. «2»

تمام روزگارِ خود را به دنبال خیر باشید، با کوشش خود در راه خدا از جهنم

(1) - آل عمران (3): 30.

(2) - كنز العمال: 931 / 15، حدیث 43597؛ المعجم الكبير: 200 / 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 278

بگریزید، به حقیقت که طالب بهشت خواب ندارد، و گریزنده از آتش نیز به خواب نمی رود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فِعْلُ الْخَيْرِ ذَخِيرَةٌ بَاقِيَةٌ، وَثَمَرَةٌ زَاكِیَّةٌ. «1»

انجام خیر، گنج ماندنی، و میوه رشد کننده است.

و نیز آن حضرت می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ فَتَبَادُرُوهَا، وَلَا يَكُنْ غَيْرُكُمْ أَحَقُّ بِهَا مِنْكُمْ. «2»

بر شما باد به اعمال خیر، پس برای انجام آن بشتابید که دیگران نسبت به انجام آن سزاوارتر از شما نیستند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تَشْتَغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ. «3»

به انجام خیر بشتابید، قبل از این که وقت شما به کار دیگری مشغول شود.

امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

اِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَخْذُثُ. «4»

چون به کار خیری همت گماردی، در انجام آن بشتاب؛ زیرا نمی دانی که در آینده چه رخ خواهد داد.

خیری که به دست انسان انجام می گیرد، اگر بخواهد از بهره الهی و آخرتی آن

(1) - عیون الحكم و المواعظ: 357؛ میزان الحکمة: 838 / 1.

(2) - غرر الحكم: 105، حدیث 1879.

(3) - بحار الأنوار: 215 / 68، باب 66، ذیل حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 261 / 7، باب 12، حدیث 9283.

(4) - الکافی: 142 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 111 / 1، باب 27، حدیث 274.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 279

بهره مند شود باید بدون منت گذاری انجام گیرد، خیر با منت به حکم قرآن مجید باطل است و هیچ گونه سود آخرتی بر آن مترتب نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى «1»

ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

واجب است در خیری که نسبت به مردم انجام می گیرد کرامت و آقائی و حیثیت مسلمان رعایت شود، قرآن می فرماید:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا إِذَى «2»

گفتاری پسندیده [در برابر تهیدستان] و عفو [ی کریمانه نسبت به خشم و بد زبانی مستمندان] بهتر از بخششی است که دنبالش آزاری باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْمَنْ يَهْدِهِمُ الصَّيِّعَةُ. «3»

منت گذاری کار خیر انسان را نابود می کند و بهره آخرتی آن را فنا می سازد.

از قرآن مجید استفاده می شود که منت و اذیت، در باطل کردن عمل خیر، مستقیم و غیر مستقیمش فرق نمی کند، چه این که انسان به شخصی که کمک کرده رو در رو منت گذارد، چه این که عمل خیرش را بر دیگران بازگو کند که غیر مستقیم افراد محترم در معرض منت و اذیت قرار گیرند، این هر دو نابود کننده عمل، و باطل کننده کار خیر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

(1) - بقره (2): 264.

(2) - بقره (2): 263.

(3) - الکافی: 22 / 4، حدیث 2؛ من لایحضره الفقیه: 71 / 2، حدیث 1760.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 280

مَنْ اسْدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ صَدَقَتَهُ. «1»

کسی که به مؤمنی چیزی عطا کند، سپس وی را با زیانش بیازارد، یا بر وی منت بگذارد، بدون شک کار خیرش را باطل و نابود ساخته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ اصْطَنَعَ إِلَى اخِيهِ مَعْرُوفًا فَأَمَّنَّ بِهِ احْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ، وَتَبَّتْ وِزْرُهُ، وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ. «2»

آن که به برادر دینی خود خدمتی کند، آنگاه بر وی منت گذارد حضرت حق عملش را محو و نابود نماید، و بار سنگین آن عمل بر دوشش بجا ماند، و از عمل خیرش بهره ای نبرد.

آن قدر از آن بخواه که تا صرف این کنی

دنیا زکف گذار چو دعوی دین کنی

گر دیو نفس را چو سلیمان کنی اسیر
ملک مراد را همه زیر نگین کنی
ای مرغ قدس دام تعلق زیبا گسل
تا خود هم آشیانه روح الامین کنی
بس دانه‌ها که هست بظاهر به هم شبیه
هان تا خرف تمیز ز درّثمین کنی
مهرجهان مگیر به دل کین محیل دون
نگذاردت که یاد جهان آفرین کنی

زاهد بهوش باش که دارد بسی قصور
آن طاعتی که در طلب حور عین کنی
سر منزل وصال گرت باشد آرزو
باید که خویش پیرو اهل یقین کنی
دنیا و آخرت به مکافات برخوری
هشدار تا چه دانه نُهان در زمین کنی
عمرت صغیر صرف هواگشته و هنوز
داری به دل هوس که چنین و چنان کنی

(صغیر)

(1) - وسائل الشیعة: 454 / 9، باب 37، حدیث 12485؛ مستدرک الوسائل: 233 / 7، باب 34، حدیث 8121.

(2) - بحار الأنوار: 141 / 93، باب 15، حدیث 4؛ الأمالی، شیخ صدوق: 431.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 281

آنچه در دعای مکارم الاخلاق آمده عبارت از معالی اخلاق است، واقعیت‌هایی که انبیای الهی برای تحقق آن در باطن انسان جهت تأمین خیر دنیا و آخرتش مبعوث به رسالت شدند، و حقایقی که مورد عشق و علاقه حضرت حق است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. «1»

من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. «2»

خداوند عاشق فضیلت‌های اخلاق، و بیزار و متنفر از خلقیات پست و فرومایه است.

مکارم و معالی اخلاق در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَتَمُّ رِفْعَةٍ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَأَتَمُّ تَضَعُ الشَّرِيفِ وَتَهْدِمُ الْمَجْدَ. «3»

بر شما باد به مکارم اخلاق که رفعت و سربلندی است، و حذر کنید از خلقیات پست که شریف را سرشکسته و مجد و بزرگواری را منهدم می‌نماید.

و نیز آن حضرت می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 282 / 68، باب 92، ذیل حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 11 / 187، باب 6، حدیث 12701.

(2) - وسائل الشیعة: 73 / 17، باب 25، ذیل حدیث 22020؛ عوالی الآلی: 1 / 67، حدیث 117.

(3) - بحار الأنوار: 53 / 75، باب 16، حدیث 89؛ تحف العقول: 215.

اِذَا رَغِبْتَ فِي الْمَكَارِمِ فَاجْتَنِبِ الْمَحَارِمَ. «1»

چون رغبت در مکارم نمودی از محرمات الهی پرهیز.

حضرت صادق علیه السلام در روایتی مکارم اخلاق را اینچنین بیان می‌فرماید: یقین، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروّت. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا، وَ أَنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ. «3»

بر شما باد به مکارم اخلاق که من مبعوث به آن شده‌ام، از جمله مکارم اخلاق این است که از کسی که به تو بدی کرده درگذری، و به کسی که تو را منع کرده ببخشی، و با آن که با تو قطع کرده رابطه برقرار کنی، و به دیدن کسی که به دیدنت نیامده بروی.

مکارم اخلاق در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِثَارُ. «4»

بهترین مکارم، دیگران را بر خود مقدم داشتن است.

مِنْ أَحْسَنِ الْمَكَارِمِ تَجَنُّبُ الْمَحَارِمِ. «5»

(1) - غرر الحكم: 317، حدیث 7317.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 3/ 554، حدیث 4901؛ وسائل الشیعة: 15/ 180، باب 4، حدیث 20227.

(3) - بحار الأنوار: 66/ 375، باب 38، حدیث 24؛ الأمالی، شیخ طوسی: 477.

(4) - غرر الحكم: 376، حدیث 8470.

(5) - غرر الحکم: 318، حدیث 7335.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 283

از بهترین مکارم اجتناب از حرام است.

مِنْ أَحْسَنِ الْمَكَارِمِ بَثُّ الْمَعْرُوفِ. «1»

از نیکوترین مکارم پخش خوبی هاست.

أَحْسَنُ الْمَكَارِمِ الْجُودُ. «2»

بهترین مکارم بخشش است.

أَحْسَنُ الْمَكَارِمِ عَفْوُ الْمُقْتَدِرِ، وَ جُودُ الْمُفْتَقِرِ. «3»

نیکوترین مکارم گذشت قدرت دار و بخشش تنگدست است.

الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ. «4»

گذشت از مردم تاج مکارم است.

حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. «5»

اخلاق خوب روزی را زیاد می کند.

10- دوری از فخر و ناز بر مردم

یکی از زشتی ها خودپسندی و خود بزرگ بینی است که انسان را مجبور می کند به دیگران فخر فروشی کند، و در برابر مردم تکبر ورزد.

سرچشمه این خوی ناپسند، غفلت از خدا و قیامت، و بی توجهی به این معناست که انسان عبدی ضعیف و ذلیل و مسکین و حقیر و مستکین است که

- (1) - غرر الحكم: 318، حدیث 7334.
- (2) - غرر الحكم: 375، حدیث 8454.
- (3) - غرر الحكم: 246، حدیث 5039.
- (4) - غرر الحكم: 245، حدیث 5001.
- (5) - مستدرک الوسائل: 8 / 445، باب 87، ذیل حدیث 9947؛ مشکاة الانوار: 221، الفصل الأول.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 284

حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَ اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ. «1»

و حال آن که من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمین گیر و درمانده توام.

اسلام عزیز به احدی اجازه ناز و فخر فروشی را به مردم نمی دهد. عالم، ثروتمند، مقام دار، شریف، مشهور، همه و همه مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به تمام مردمند.

قرآن مجید اعلام می کند که حضرت حق متکبر فخر فروش و نازکننده به مردم را دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «2»

همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.

انسان هر حسن و خوبی در ظاهر و باطن دارد از خدا است، انسان مستقلاً از خود چیزی ندارد، و در وجود جز فقر محض چیزی نیست، آنچه را خدا داده وقتی بخواهد از انسان بگیرد، در يك چشم به هم زدن می گیرد، پس جایی برای کبر و فخر برای هیچ انسانی نمی ماند.

فخر فروشی در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَ لَا يَتَبَغَّى أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ. «3»

(1) - مصباح المتهجد: 847، دعای کمیل.

(2) - لقمان (31): 18.

(3) - صحیح مسلم: 8 / 160؛ المعجم الكبير: 17 / 365.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 285

خداوند متعال به من وحی کرد که نسبت به هم متواضع و فروتن باشید، تا کسی را بر کسی فخر و مباهات و ناز و کبر نباشد، و کسی بر کسی ستم ننماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ. «1»

دو برنامه مردم را نابود ساخت: ترس از تهیدستی که عامل حرص و طمع شد، و دیگر فخر فروشی به مردم.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَا حَقَّ اعْظَمَ مِنَ الْفَخْرِ. «2»

حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی نیست.

امام عارفان علی علیه السلام می فرماید:

مَا لِإِبْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ، أَوَّلُهُ نُطْقُهُ، وَ آخِرُهُ حَقِيقَةُ، لَا يَزُرُقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَدْفَعُ حَقَقَهُ. «3»

بیچاره فرزند آدم را چه رسد به فخر فروشی، موجودی که اولش نطفه و آخرش مردار گندیده است، قدرت بر روزی دادن به خود را ندارد، و قدرت دفع مرگ را از خویش دارا نمی باشد!

حیف و صد حیف که بیچاره ز خود بی خبر
است

آدمی را زشرف تاج کرامت به سرامت

(1) - بحار الأنوار: 39 / 69، باب 94، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 91 / 12، باب 75، حدیث 13602.

(2) - غرر الحکم: 311، حدیث 7185.

(3) - نهج البلاغه: حکمت 454؛ غرر الحکم: 311، حدیث 7184.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 286

خلوتی را که فلك حلقه بیرون در است	بنگر انسان و مقامش که بود محرم راز
او به خود ناظر از این آینه پاتابه سر است	هست انسان به مثل آینه‌ای در بر دوست
این یکی مرهم جان و ان دگری نیست است	خار و گل هر دو ز يك شاخ برآیند ولی
بگذر از عالم صورت که نزاع صور است	ره به خلوتگه وحدت بر و معنی دریاب
باشد از بحر وجود آنچه خزف یا گهر است	هر بد و نیک به نسبت بود البته صغیر

(صغیر)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 287

بِقَدَرِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُخَذِّلْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَذْتُ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا درجه و مرتبه‌ای نزد مردم بلند مکن، مگر آن که به همان اندازه نزد خودم پست گردانی، و عزت آشکاری برآیم ایجاد مکن، مگر آن که به همان اندازه، خواری باطنی برآیم ایجاد کنی.

درجه و رفعت انسان

انسان هیچ گاه نباید در راه مقامات معنوی در مرتبه ویژه‌ای بایستد، چرا که ماندن به معنای پویا نبودن و ایستادن از حرکت است. و این برای پوینده راه حق سودمند و کارگشا نیست. او بسان آب رودخانه‌ای است که برای وصول به دریای حقیقت، پیوسته باید در تلاش باشد و اگر از حرکت باز بماند، دچار فساد و آلودگی می‌شود و به لجنزاری پر از شہوات تبدیل می‌گردد.

آدمی به طور فطری مقامات و کمالات معنوی و مادی خویش را به اندازه مطلق و بی‌نهایت می‌خواهد و اگر او در سیر معنوی به سوی کمال مطلق سستی و کندی کند و در جهت خلاف فطرت برود، در واقع به ندای فطرت، پاسخ مناسب نداده و از همه استعداد و توانایش بهره‌گیری نکرده است و دچار یأس و ناامیدی می‌شود و به اندک راضی می‌گردد و این چیزی جز درماندگی و ستم به نفس نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 288

امام علی علیه السلام درباره اخلاق حکومت داری حاکمان می‌فرماید:

دُوَالشَّرَفِ لِأَنْبِطُرُهُ مَنْزِلَةً نَاهَا وَ إِنَّ عَظُمْتَ كَالْجَبَلِ الَّذِي لَا تُزَعِرُهُ الرِّيحُ وَ الدِّينُ تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةً كَالْكَلَاءِ الَّذِي يُحَرِّكُهُ مَرُّ النَّسِيمِ.

«1»

آدم بزرگ منش به هر مقامی، هر چند بزرگ برسد سرمست نمی شود؛ مانند کوهی که هیچ بادی آن را به لرزه در نمی آورد، اما آدم فرومایه با دست یافتن به کمترین ارزشی افسار گسیخته می شود، همانند بوته علفی که وزش نسیمی آن را می جنباند.

یعنی هر که حکمت آموخته؛ خود را بزرگ ساخته است و چنگ زدن به گنجینه فضیلت، به کمال بزرگی می افزاید و به یقین و باور می رساند؛ بنابراین هجمه مشکلات و هزینه های گران بزرگواری بر روح بزرگ سنگینی نمی کند.

بر این پایه در حدیث معراج آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به محضر ربّ، عرض کرد: پروردگارا! فایده و میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود:

روزه؛ حکمت را به ارث گذارد و حکمت؛ معرفت را و معرفت یقین می آورد و هر گاه بنده به یقین رسد؛ دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را به سختی یا آسانی بگذراند. «2» از جمله تقسیم های مقامی بین بندگان که برتر از ایمان و تقوا باشد، همین یقین است. البته شمار کمی از اهل ایمان به مقام یقین می رسند؛ زیرا مجاهده نفس بسیار می خواهد و باید قدم های بلندی برداشته شود تا به درجه های بالاتر رسید.

به هر حال؛ انسان باید برای مرتبه های اسلام تلاش کند تا به مرتبه های کمال ایمان و تقوا برسد، سپس برای مراتب تقوا کوشش کند و اگر از متّقین است باید

(1) - غر الحکم: 342، حدیث 7819.

(2) - بحار الأنوار: 27 / 74، باب 2، حدیث 6؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 203 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 289

بکوشد تا به علم یقین که مرتبه اوّل معرفت شهودی است، برسد. بعد با یاری خداوند به عین یقین و مرتبه بالاتر حق یقین که برترین یقین نزد خداوند است، توفیق یابد که خداوند در این زمینه می فرماید:

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ «1»

و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیاید، بندگان کن.

نهایت این مرتبه‌ها پایان راه نیست، بلکه آغاز سیر آسمانی است. تا به درجات بالاتر از حد یقین برسد؛ همیشه مورد خطاب آیه شریفه است به گونه‌ای که همواره برای او تازگی و شادابی ویژه‌ای دارد.

حارثه بن مالک و هم‌ام به این مرتبه‌ها رسیده بودند به طوری که حق‌الیقین حال ظاهرشان را پشمرده و بی‌حس نموده بود. این مقامات تنها با داشتن دانش روز و کوشش طبیعی پیدا نمی‌شود، بلکه با مبارزه شدید با نفس اماره و ریاضت‌های شرعی به دست می‌آید.

کسی که پس از هشتاد سال زندگی با کمترین رنجش نمی‌تواند خود را کنترل کند و اندوه و کمبود ناله او را درمی‌آورد و قلبش را فرا می‌گیرد؛ چگونه می‌خواهد به یقین و مقام رضا و فنای حق برسد و چگونه می‌خواهد به فرمایش امام سجّاد علیه السلام عمل نماید که فرمود:

الرَّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. «2»

کسی که به تقدیرهای ناخوشایند الهی رضایت دارد، به بالاترین درجه باور و یقین رسیده است.

پس تا مهلت داده‌اند باید کاری کرد و خود را از دل مردگی و افسردگی نجات داد

(1) - حجر (15): 99.

(2) - بحار الأنوار: 135 / 75، باب 21، حدیث 3؛ تحف العقول: 278.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 290

و غم‌های وارد را با صبر و اراده محکم و باور خوب از خویش‌تن دور ساخت.

از بیانات نورانی امام اوّل علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام است که می‌فرماید:

اَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ اِمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ. «1»

دلت را با اندرز زنده کن و با بی‌رغبتی به دنیا بمیران و با نیروی یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما.

در این فراز امام سجّاد علیه السلام از زاویه دیگر به گرفتاری‌های درونی و موانع باطنی نهفته در وجود انسان اشاره می‌فرماید که یکی پس از دیگری با برطرف شدن صفات دیگری در ضمیر انسان ظاهر می‌شود. پس باید با بینش اعتدالی در پرده‌برداری از آنها کوشید.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در سفارش‌های سازنده خویش به ابوذر می‌فرماید:

يَا أَبَاذَرٍّ! طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ أَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ. «2»

ای ابوذر! خوشا به حال کسی که برای خدای بلند مرتبه، بدون نقصان فروتنی کند و نفس خود را بدون سختی خوار کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ. «3»

برترین مردم کسی است که از موضع بزرگی و سربلندی نسبت به همگان تواضع و فروتنی کند.

توازن و تعادل ظاهری و باطنی که حضرت سجّاد علیه السلام از حضرت حق می‌طلبد،

(1) - نهج البلاغه: نامه 31.

(2) - بحار الأنوار: 92 / 74، باب 4، حدیث 3؛ مجموعة ورام: 66 / 2.

(3) - أعلام الدین: 337، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 291

عامل سعادت و کشاننده خیر دنیا و آخرت، و موجب رسیدن فیض الهی به انسان است.

با این توازن، انسان نسبت به حق پایدار و ثابت می‌ماند، و نسبت به خلق عاشقانه در مقام خدمت و یاری برمی‌آید.

با این توازن است که کرامت و شخصیت انسان همچون گل در گلستان شکوفا می‌شود، و هر گونه خیری از دست او برای نجات مردم از مشکلات بروز می‌نماید.

امام سجّاد علیه السلام به دنبال درخواستش از حضرت ربّ العزّه عرضه می‌دارد:

«سربلندی و عزت آشکار برایم به وجود می‌آورد، مگر آن که به همان اندازه در باطنم برای من خواری و ذلت پدید آوری، تا دست و پای خود را در فضای آن عزت گم نکنم، و از حضرت تو غافل نشوم، و خود را از دیگران برتر ندانم که اگر این عنایت را از من دریغ فرمائی از مقام انسانیت دور افتم، و از کرامت و شرافت نفس و واقعیت وجود خود فاصله گیرم.

طیب درد منی در به من چه می‌بندی

بیا که می‌گشدم درد آرزومندی

ترا گریز نباشد هم از خداوندی

مرا گریز چو از بندگی میسر نیست

زیرق حسن خود آتش به عالم افکندی

زبس که غیرت حسنت غیور کرد ای شمع

که خار خار امیدم زببخ برکندی

گاهی چو سرو زدی ریشه در دل و جانم

چو آرزوی خلاصی است در دل بندی

اسیر هجر تو را آرزوی مردن خویش

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 292

بکوی عشق چه بیگانگی چه فرزندی

عجب مدار جدایی یوسف از یعقوب

علاج ما شکری بود از آن لب قندی

هزار تجربه کردیم و عاقبت اهلی

(اهلی شیرازی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 293

[«5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنَّعِنِي بِهْدَى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَ طَرِيقَةَ حَقِّ لَا أَرْيُ عَنْهَا وَ نِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به هدایتی شایسته بهره‌مند ساز که آن را با روشی دیگر عوض نکنم، و راه حقّی نصیبم کن که از آن منحرف نشوم، و نیت استواری به من عنایت کن که در آن شک نورزم.

هدایت، زمینه‌ساز رشد و کمال

گمراهی و کجراهی، زمینه محرومیت از رسیدن به خداست. که اولیای الهی حقّی برای لحظه‌ای تاب و تحمل آن را ندارند؛ زیرا سبب فراق و جدایی از دیدار یار می‌شود معنای این که خداوند کسی را به جهنم تهدید می‌کند و یا به دوزخ می‌اندازد این است که او در مسیر توجه یا علاقه و لطف الهی نیست و از چشم خدا افتاده است و این بدترین محرومیت و کیفر برای بنده است.

از آن جا که رسیدن به هر چیزی اسباب و ابزارهای ویژه خود را می‌طلبد، رسیدن به رضایت و آمرزش حق، امکانات مناسب راه آن را می‌خواهد و هیچ یک از آنها در نزد ما نیست؛ زیرا رابطه بین حق و خلق رابطه ایجاب و سلب است، یعنی حق ایجاب است و خلق سلب است. حق تعالی دارای ذات وجودی و استقلالی است ولی خلق ذات ندارد و ظهور است و ظهور از خود ذات و استقلالی ندارد؛ پس راهنمایی انسان باید از اسباب برتری فراهم گردد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 294

هنگامی که امور مشتبه و دشوار می‌شود نیاز به هدایت خداوند بیشتر می‌شود و در مورد هر کسی به حسب او ابزارهای مخصوص به کار می‌افتد و توفیق می‌یابد.

یعنی گاهی آدمی با يك نصیحت دگرگون می‌شود و راه نجات را پیدا می‌کند و گاهی انسان با هزاران سخن و اندرز و راهنمایی به راه راست نمی‌آید و عاقبت کلنگ قبرستان و فشار قبر او را بیدار می‌کند.

مولای متقیان درباره این وضعیت قلبی می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اِنْ فَهِمْتَ عَنْ مَسْأَلَتِي، اَوْ عَمِهْتَ عَنْ طَلِبَتِي، فُذِّلْنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَ اخْذْ بِقَلْبِي اِلَى مَرَادِي، فَلَيْسَ ذَلِكْ بِنُكْرٍ مِنْ هَدَايَاتِكَ وَ لَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ. «1»

الهی! اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از این که چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است، بگردان که این برنامه‌ها از هدایت‌ها و کفایت‌های تو بیگانه و عجیب نیست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَضاءَ، فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ، ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ. «2»

هر گاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، نقطه‌ای سفید در دل او پدید آورد و آن گاه دل در جستجوی حق برآید، پس چنین کسی به سوی عقیده شما شتابان‌تر آید تا پرنده‌ای که به لانه‌اش می‌شتابد.

بنابراین خداوند زمینه‌ساز هدایت به سوی کمال و حقیقت است و حق از

(1) - نهج البلاغه: خطبه 218.

(2) - بحار الأنوار: 204 / 5، باب 7، حدیث 33؛ المحاسن: 201 / 1، حدیث 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 295

پیامبران و اولیای خود خواسته است که در دنیا بین مردم زندگی کنند تا نشانه‌های رحمت و تابلوهای عزّت را به چشم خود بنگرند.

روایت شده است که:

روزی حضرت داود علیه السلام تنها به دشت و بیابان رفت پس خداوند به او وحی فرمود: ای داود! چه پیش آمده که تو را تنها می‌بینم؟ عرض کرد: پروردگارا! شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و بین من و آفریدگان تو فاصله انداخته است. خداوند به او وحی فرمود: به میان آنان برو؛ زیرا اگر تو يك بنده فراری را به نزد من بیاوری، تو را در صحنه عرش با

وصف «ستوده» ثبت می‌کنم. «1» پس کسی که همه عمر در خدمت ارشاد و هدایت خلق است و بر دل‌های آنان حکومت می‌کند تا انسان‌های بیشتری به حق برسند؛ در جایگاهی بلند قرار دارد.

حضرت علی علیه السلام در تشویق به عمل صالح می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَذَنَّا، وَ اخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَتَجَا. «2»

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد، و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد.

اگر ما هدایت را به معنای دلالت بر شیء بدانیم بدون توجه به جهت نیک و خیر یا بدی و شر آن و از این که امام سجاد علیه السلام هدایت را به کلمه صلح مقید نموده، معلوم می‌شود هدایت مفسدانه هم امکان دارد. یعنی کسی یا گروهی، راه باطل را با حق مشته می‌سازند و یا به گناهی به خیال کار نیک تشویق و دعوت می‌کنند ولی نیت آنان گسترش فساد و فحشا در جامعه است، پس امام در این فراز از طرف

(1) - بحار الأنوار: 40/14، باب 3، حدیث 26؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 171/1، باب 50.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 75.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 296

خداوند درخواست توفیق هدایتی خالصانه و نیکو می‌کند به گونه‌ای که در مسیر انسان لغزش‌ها و انحرافات مانع رشد و تکامل معنوی انسان نشود و انسان به حدی تربیت و رشد بیاید که به مرحله یقین و باور حقیقی برسد.

از بیان حضرت چنین برداشت می‌شود که داشتن یک مربی و مدرسه خوب و جریان پرورشی مناسب که در بردارنده تربیت الهی باشد؛ توفیق بزرگی است.

اعتقاد به توحید افعالی نقش تربیتی را در عمل ظاهر می‌کند و این جایگاه تنها در مکتب اسلام به آن اهمیت داده شده است. یعنی با مرور بر دعای مکارم الاخلاق می‌بینیم که از جزئی‌ترین تا مهمترین مسائل اعتقادی از درگاه حق خواسته شده که حاکی از توحید افعالی در اعتقادات بشر است و در عمل منجر به توحید عملی و رفتاری انسان می‌شود. و از

طرفی نشانگر اهمیت اسلام به زمینه‌سازی برای فضا و محیط سالم جهت سالم سازی روح و روان آدمی دارد؛ بنابراین انسان به دلیل عدم احاطه بر همه اسباب و عوامل مؤثر در حوادث جهان ممکن است در آینده در مسیر انحراف و گمراهی قرار گیرد و تلقین و وسوسه‌های شیاطین و مفسدان در او کارساز شود. ولی داشتن برنامه تربیتی مستمر برای آگاه سازی بشر می‌تواند او را به سرانجام سعادت‌مندی برساند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 297

عَلَيَّ [وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ إِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَفِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتَلُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ

و مرا زنده دار، مادامی که عمرم در طاعت تو به کار رود، و هنگامی که عمرم بخواد چراگاه شیطان شود، جانم را بستان پیش از آن که دشمنی و نفرت بر من پیشی گیرد، یا خشم نسبت به من محکم و استوار شود.

عمر با برکت

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر در حکمت بی‌خبری آدمی از اندازه عمرش می‌فرماید:

اینک ای مفضل! درباره پوشیده بودن مدت عمر انسان بیندیش؛ زیرا اگر بداند که مدت عمرش چقدر است و عمرش کوتاه باشد؛ زندگی بر او ناگوار شود چون منتظر است که مرگ در زمانی که می‌داند، فرا می‌رسد؛ بلکه مانند کسی است که مالش از بین رفته یا در آستانه نابود شدن باشد. چنین کسی از ترس نابود شدن اموالش و گرفتار شدن به فقر در عمل احساس فقر می‌کند. این در حالی است که ترس از به سر آمدن عمر به مراتب بیشتر از ترس از نابود شدن اموال است؛ زیرا کسی که ثروتش کم شود به امید این که آن را جایگزین کند آرامش پیدا می‌کند، اما کسی که به تمام شدن عمرش یقین داشته باشد، ناامیدی وجودش را فرامی‌گیرد.

اما اگر عمرش دراز باشد و بداند هنوز خواهد بود. چه بسا غرق لذت‌ها و گناهان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 298

شود و در پی خوشی‌ها باشد تا در آخر عمر توبه نماید

ممکن است بگویی؛ اکنون نیزکه مدت عمرش نامعلوم است و هر لحظه انتظار فرا رسیدن مرگ را دارد، باز مرتکب زشتکاری و نافرمانی می شود.

می گوییم: حکمت ناشناخته طول عمر را که بیان کردیم همچنان به قوت خود باقی است. اما اگر انسان با این حال از کار زشت بازنايستد و خویشتن داری نکند، این دیگر به خاطر سرمستی و سنگدلی اوست نه این که تدبیر و فلسفه امور نادرست باشد. «1» آیا درخواست مرگ رواست؟ به ویژه برای مؤمن که در روایات داریم مؤمن آرزوی مرگ نکند؛ زیرا وجود او مایه حیات و برکت، دفع بلا و خطرهاست. اما آن جا که عمر در انجام گناهان کبیره می گذرد از مهمترین واجبات درخواست مرگ است. پس باید ظاهر و باطن هماهنگ و میزان باشد که در غیر این حالت؛ مرگ برای آدم بهتر از زندگی و به مصلحت جاودانگی اوست.

انسان تا در بهره عمر قرار دارد باید تلاش کند خود را از خود ببرد پیش از این که پیک مرگ او را از وی ببرد؛ چرا که اگر از خود برید؛ دیگر بریده شده را نمی بُزند و نیازی به بُرش ندارد. مؤمن باید باطن را از دیگران ببرد، مانند انسانی نباشد که حاضر نیست کتاب و دفترش را به کسی بدهد، او نبریده است چه رسد که درخواست کننده او معصومی چون رسول الله صلی الله علیه و آله باشد که به جوانی مزده بهشت و درجات بالا را می دهد.

پس دانسته شد که اگر شیطان هنگام مرگ بیاید و بگوید در صورتی که شهادتین بگویی کتابهایت را آتش می زنم و او بگوید نه آتش زن

«لا اله الا الله»

نمی گویم، چون ایمان او کتابی بوده و باور و یقین محکم نداشته و از عمرش سودی نبرده است.

(1) - بحار الأنوار: 83 / 3، باب 4، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 299

اینان در جهنم فریاد می کشند، خدایا! ما را برگردان تا عمر از دست رفته را جبران کنیم ولی چه سود که پند گیرنده ای یافت نمی شود تا در اندیشه فردا باشد.

خداوند صحنه دلخراش دوزخیان را چنین بازگو می فرماید:

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ «1»

و آنان در آن جا شیون و فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می‌دادیم. [می‌گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد؛ و [آیا] بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس بجشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

و هرگز بازگشتی نیست، نه فرمانی برای مرگ همیشگی و نه نجاتی از شعله‌های آتش و نه شفاعتی برای خلاصی از دهشت قیامت و نه عذری دیگر ...

رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُودَىٰ أَيْنَ أَبْنَاءِ السَّيِّئِينَ؟ وَ هُوَ الْعُمُرُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ «2»

چون روز قیامت شود ندا آید کجا بید شصت ساله‌ها؟ این همان عمری است که خدای تعالی فرمود: آیا شما را آن قدر عمر ندادیم که در این مدت پند گیرنده پند گیرد.

حضرت علی علیه السلام درباره فرصت‌های از کف رفته می‌فرماید:

(1) - فاطر (35): 37.

(2) - کنز العمال: 10/2، حدیث 2924.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 300

الْعُمُرُ الَّذِي اعْتَذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً. «1»

عمری که خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته، شصت سال است.

یعنی خداوند تا شصت سالگی به فرزند آدم اجازه عذرخواهی می‌دهد که روزگار جوانی و میانسالی هر انسان است؛ زیرا نیمه اول عمر آدمی به پیروی از هوای نفس در اثر غلبه شهوت و شرارت نفس می‌گذرد، پس چون از شصت گذشت و به سن پیری وارد شد و آتش‌ها خوابید، بهانه‌ای برای نادانی و ناتوانی باقی نمی‌ماند.

یوم التغابن در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله درباره توصیف قیامت به یوم التغابن می‌فرماید:

روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده، بیست و چهار گنجینه به تعداد ساعات شبانه روز گشوده می‌شود. گنجینه‌ای را پر از نور و شادمانی می‌بیند و با مشاهده آن، چنان شادی و سروری به او دست می‌دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس درد آتش را از یادشان می‌برد. این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است.

سپس گنجینه دیگری برایش باز می‌شود و آن را تاریک و بدبود و حشتناک می‌یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می‌دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می‌سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است.

آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می‌شود و آن را خالی می‌یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی‌شود و آن ساعتی است که در آن خواب

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 326.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 301

بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از این که می‌توانسته این ساعت‌ها و لحظه‌ها را با کارهای خوب پر کند و نکرده، چنان احساس زیان و اندوهی به او دست می‌دهد که در وصف نمی‌گنجد؛ و این اشاره «یوم التغابن» است که خداوند فرموده: آن روز؛ روز مغبونی است. «1» نیکوکاری، طهارت بدن، دوری از بدی‌ها، خوش نیتی، خوش

رفتاری با خانواده، نیکی به پدر و مادر، صله رحم و زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام، از جمله اسبابی است که عمر را زیاد و با برکت می‌سازد و حتی اثرات آن در عالم دیگر هم آشکار می‌شود.

حضرت سجّاد علیه السلام در دعای معروف به ابوحمزه ثمالی به درگاه حق چنین عرضه می‌دارد:

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطْلَتْ عُمرُهُ وَ حَسَنَتْ عَمَلُهُ وَ أَتَمَّتْ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ وَ رَضِيتَ عَنْهُ وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ اسْبَغِ الْكَرَامَةَ وَ أَتَمِّ الْعَيْشِ. «2»

مرا چون کسی قرار ده که عمرش را دراز و کردارش را نیکو گردانیده‌ای و نعمت را بر او تمام کرده‌ای و از وی خرسندی و زندگی خوش همراه با پایدارترین شادمانی و کامل‌ترین کرامت و معیشت عطایش فرموده‌ای.

(1) - بحار الأنوار: 262 / 7، باب 11، حدیث 15؛ عدة الدّاعی: 113.

(2) - بحار الأنوار: 91 / 95، باب 6، حدیث 2؛ إقبال الأعمال: 74.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 8، ص: 302

[«6» اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا وَ لَا عَائِيَةً أُؤْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتُهَا وَ لَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَّمْتُهَا]

خدایا! خصلت قابل سرزنشی را در وجود من مگذار، جز این که اصلاحش کنی، و عیب قابل ملامتی را در عرصه گاه حیاتم رها مکن، جز این که نیکویش گردانی، و کرامتی را در من ناقص مگذار، جز این که کاملش فرمایی.

اصلاح خصلت‌های ناپسند

از جمله مسائلی که به اعمال و صفات انسان حالت و محتوا می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف نهایی است و افکار و رفتار بر اساس آنها شکل می‌گیرد افراد بالایمان، با انگیزه الهی و هدف‌های مقدس و پاک و برنامه‌های صحیح و سالم به سوی کارشان می‌روند؛ در حالی که مردم بی‌ایمان گرفتار ریاکاری و تقلّب و خودبینی و دزدی هستند و به همین صفات ناپسند، اعمال آنان بی‌ارزش می‌شود.

از دیدگاه اسلام اعمال صالح آفاتی دارد که باید مراقب بود؛ مانند اسیدی روی پوست همه وجود را می‌سوزاند همچون ریا که در عمل انجام می‌گیرد.

گاه انسان در حین عمل گرفتار غرور و خود محوری می‌شود و ارزش عملش نابود می‌شود و گاه بعد از عمل دچار نیتی مخالف قصد اول او شده مانند این که پس از انفاق و احسان، منت می‌گذارد و یا بعد از ایمان به سوی کفر و ارتداد کشیده می‌شود و اثر عمل نیک را از بین می‌برد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 303

گاه ارتکاب گناهی قبل از انجام آن در کيفرش تأثیر بدی بر روی اعمال دیگر دارد چنانکه در روایت آمده است:

شرا بخوار تا چهل روز اعمال و عبادات او مقبول درگاه خدا نمی‌باشد. «1» بنابر درخواست امام سجاد علیه السلام در این جا باید ملاحظه کرد که: ویژگی صفات پسند و ناپسند چیست؟

به طور کلی صفاتی که انسان دارد سه گونه است:

1- صفاتی که از آداب و رسوم اجتماعی است، در عرف مردم به نشانه ادب اسلامی و اخلاقی رعایت آن حتمی است؛ نمونه این آداب در کتاب حلیۃ المتقین مفصل بیان شده است.

گاهی وقت‌ها بی‌توجهی به آداب در جامعه سبب هرج و مرج و آسیب‌هایی به فرهنگ شده که به ویژه در بین جوانان جبران‌ناپذیر است.

این امور هرچند از نظر شرعی اعتبار و الزامی ندارد ولی در متن جامعه بشری مطلوب و پسندیده است و باید در اصلاح آن کوشید. اکنون بر اثر مشکلات اقتصادی و فرهنگی به روشنی ملاحظه می‌شود که آداب معاشرتی و سلوکی در بین مردم به شدت آسیب دیده است؛ احترام به والدین، معلم و همسایه، صله رحم، مهمانی اقوام و خویشان، رعایت حرمت خانواده و محرم و نامحرم، حقوق همسران، امور مسافرت، روابط دختران و پسران و ... از نمونه‌هایی است که جایگاه آنها در جامعه خدشه‌دار شده است و بسیاری در این زمینه بی‌شخصیت و انگشت‌نما شده‌اند.

2- صفاتی که موجب رشد و کمال اجتماعی است، ولی نبود آن سبب عیب و نقصان و در نظر بیگانگان زمینه‌ساز اهانت و تحقیر فرهنگ کشوری می‌شود؛ مانند

(1) - بحار الأنوار: 140 / 76، باب 86، حدیث 49؛ ثواب الاعمال: 244.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 304

پدیده مد پرستی و نقض حقوق قانون فردی و اجتماعی به وسیله افراد خودباخته و خیانتکار با عنوان آزادی و دموکراسی یا فرنگی مآبی روشنفکرانه با هویت غرب گرایی که همه از نقشه‌های استعماری است و دشمنان از آنها به عنوان ابزاری برای بررسی و تخمین روحیه پذیرش و تأثیرپذیری ملت‌ها استفاده آزمایشی می‌کنند و با پیدا کردن نقاط ضعف؛ آنان را تحت سلطه خود درمی‌آورند. پس مسلمانان به ویژه جوانان باید در برابر این بازی‌ها هوشیار باشند.

و برخی از صفات موجب نقصان وجودی و شخصیتی انسان هستند؛ مانند حسد، کبر، بخل و کینه که در نزد عقل و شرع مقدس ناپسند شمرده شده‌اند و فطرت آدمی هم آنها را نمی‌پذیرد، پس هر که این صفات مذموم را در خود نگه دارد یا پیروانند از کرامات انسانی خارج گردیده و به عالم حیوانیت وارد می‌شود.

برای درمان و معالجه صفات ناپسند در کتاب معراج السَّعَادَةِ، مرحوم ملا احمد نراقی، راهکارهای مفیدی آمده است.

3- صفاتی که در باطن انسان تا حد مقبولی وجود دارد ولی به کمال بالاتر نرسیده است، مانند: عدالت، تقوا و کرامت که در فطرت انسان‌ها کم و بیش هست ولی باید برای پرورش و خالص کردن آن بکوشند و حضرت سجاد علیه السلام در پایان این فراز، تکمیل این دسته از صفات والای انسانی را از درگاه حق خواستار است. این گونه صفات در لابه‌لای روایات معصومین علیهم السلام به چشم می‌خورد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ، وَ اسْتَعْفَرَ لِدَنْبِهِ، وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 305

نَبِيِّهِ. «1»

ای علی، هفت خصلت است که اگر آنها در کسی باشد؛ بی گمان حقیقت ایمانش کامل و درهای بهشت بر روی او گشوده شده است: کامل گرفتن وضو؛ زیبا و نکوگاردن نماز، پرداخت زکات مال، فروخوردن خشم، نگاه داشتن زبان، آمرزش خواستن از گناهان، خیرخواهی خاندان پیامبر.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَ عَائِمٌ بَيْنَ جُحَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يَفْرُغُ فِيهِ. «2»

سه چیز نزد خدای گرامی و بزرگ شکوه و شکایت کنند: مسجد ویرانی که مردمش در آن نماز نگذارند، دانشمندی که میان نادانان گرفتار شده است؛ قرآنی که در گوشه‌ای آویخته شده و خاک می خورد و کسی تلاوت نکند.

(1) - بحار الأنوار: 170/66، باب 32، حدیث 12؛ الخصال: 346/2، حدیث 13.

(2) - بحار الأنوار: 41/2، باب 10، حدیث 4؛ الخصال: 142/1، حدیث 163.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 306

[«7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمُحِبَّةِ وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمُوَدَّةِ وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةِ وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةِ وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةِ وَ مِنْ خِدْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةِ وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارَيْنِ تَصْحِيحِ الْمَقَّةِ وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ خَلَاوَةِ الْأَمْنَةِ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و این خصلت‌هایی که می شمارم، به نفع من تغییر ده: شدت کینه دشمنان را به محبت، و حسد متجاوزان را به مودت، و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و مخالفت خویشان را به خوش رفتاری، و تنها و بی یار گذاشتن نزدیکان را به یاری، و دوستی فریبکاران را به درست شدن دوستی، و رد کردن همنشینان را به رفتای کریمانه، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت.

مکارم و رذایل اخلاقی

معیار کمالات اخلاقی و سند قطعی اخلاق شناسی از گفتار، رفتار و قبولی از ناحیه معصومان علیهما السلام است. که دست یابی به همه آنها کار چندان آسانی نیست؛ زیرا آثار اخلاقی انسان به گونه ای جامع نبوده که بتوان همه مراحل و مدارج کمال را يك جا بیان کنند. و از سوی دیگر مکارم اخلاقی تنها اوصاف اخلاق نیست، بلکه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 307

احسن اخلاقیات است و مکارم، مکرمات و فضیلت های برتر خلقی را بیان می کند و نباید میان اوصاف اخلاقی و مکارم اخلاقی خلط نمود.

گاهی در مدارك اخلاقی، مکارم اخلاقی به صورت مختلف و پراکنده گفته شده است. وقتی مدارك اخلاقی گوناگون باشد؛ تفسیر آن نیز خود به خود اختلاف پیدا می کند که باید آنها را به دقت بررسی نمود.

عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ إِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ: فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَ الْقَنَاعَةَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّكْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْعِزَّةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُرُوَّةَ قَالَ: وَ رَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْحِصَالِ الْعَشْرَةِ وَ زَادَ فِيهَا الصَّدَقَ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ.

«1»

خدای عزیز پیامبران را به مکارم اخلاق ویزگی داده است. شما خود را بیازمایید، اگر از آنها داشتید او را سپاس گوید و بدانید که بودن آنها در شما خیری بوده است که خداوند عطا کرده است. چنانچه در شما نبوده، آن را از خدا بخواهید و نسبت به آن رغبت جوید. سپس حضرت آنها را ده چیز شمردند: یقین، قناعت، صبر، شکر، خویشتن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت. بعضی از روایان دیگر پس از ده خصلت؛ راستگویی و امانت داری را هم به آن افزوده اند.

این روایت دارای چند نکته است:

1- صفات کمال و مکرمات در درجه اول ویژه انبیاست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 308

2- خوبی‌ها را خیر می‌شناسد و در صورت نداشتن آن، سفارش به طلب آن می‌فرماید.

3- مؤمن باید خود را در موقعیت امتحان قرار دهد تا خود را بشناسد.

4- در آغاز و پایان حدیث به دو صفت یقین و مروت اشاره دارد، یقین اساس حکمت نظری و مروت و مرادنگی مظهر حکمت عملی است.

انبیای الهی هر چند دارای مکارم اخلاقی بالایی هستند ولی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اکمل و اتم آنها را داشته‌اند و انبیای دیگر در پی اجرای همه آنها در بین امت خود نبوده‌اند، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

من برای تحقق مکارم اخلاق در میان اتمم برانگیخته شده‌ام. «1» مکرمات‌های اخلاق، تمامیت کمال صفات اخلاقی است و حضرت ختمی مرتبت برای تکمیل آن به رسالت برگزیده شدند، بنابراین دین اسلام، آیین اخلاق و مکارم اخلاقی در بین بشر کنونی است.

اخلاقیات در همه انسان‌ها اقتضایی و نسبی است یعنی کمالات و رذایل اخلاقی در وجود انسان‌ها به اندازه گوناگون در مرتبه‌های برتر و پست‌تر نوسان دارد هر چند خوب شدن کسی که اقتضای بدی در او غلبه دارد، مشکل‌تر است؛ زیرا کسی که در منطقه دور دستی با امکانات اندک به کمال و مقامی برسد و اهمیت آن بیشتر است تا شخصی که در مرکز امکانات مادی و معنوی باشد و به جایی برسد.

اگر جوانی در فضایی آلوده پر از فحشا و فساد به درجات عالی کمال برسد، مهم‌تر است از فرزند فردی با کمالی که در محیط مذهبی به مقامی نایل آید.

اکنون نکات بیان شده در این فراز از دعا را در تله بند، شرح و توضیح می‌دهیم:

(1) - بحار الأنوار: 382 / 68، باب 92، ذیل حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 11 / 187، باب 6، حدیث 12701.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 309

1- محبت یا کینه

محبت و عشق مهمترین پیوندی است که انسان‌ها را به یکدیگر متصل می‌سازد.

بنابراین که ریشه واژه انسان از انس و الفت باشد، آدمی در زندگی نیازمند علاقه و ارتباط است و همه مشکلات و نگرانی‌های او از این راه قابل حل است.

جایگاه محبت در قلب است. چنانچه به ضد آن یعنی بغض و کینه تبدیل شود؛ رابطه انسانی به رابطه حیوان جنگلی و دشمنی‌های دیرینه گرایش پیدا کند و دوستی با هموع با گذشت زمان به جنگ‌ها و کشتارها کشیده خواهد شد.

با مطالعه تاریخ بشر درمی‌یابیم که بیشترین ناامنی‌ها و خیانت‌ها و قتل و غارت ملت‌ها در اثر از بین رفتن رابطه صلح و دوستی بوده است و هر چه انسان‌ها از یکدیگر فاصله بگیرند و از صفات اخلاقی و مکارم انسانی خالی شوند، خصلت‌های شیطانی و حیوانی بر آنها غلبه پیدا می‌کند؛ در نتیجه مانند حیوانات وحشی یکدیگر را تکه تکه می‌کنند، آتش می‌زنند و همچون آدمخواران همجنس خود را می‌خورند.

آری، این فرهنگ و تمدن وحش است که به انسان‌های متمدن سرایت کرده است؛ که درندگی و عریانی و دوزیستی را از اصول فرهنگ پیشرفته و متری می‌دانند؛ اما اخلاق و پوشش بدنی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را نشانه عقب ماندگی می‌پندارند.

آیات قرآن به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در يك دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را برگزید، اگر آنان به راستی مؤمنند؛ باید از دوستی دشمنان خدا پرهیز نموده و گرنه ادعای مسلمانی نکنند که می‌فرماید:

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 310

قُلُوبِهِمُ الْإِيمَنَ وَ أَيْدُهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «1»

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آن جا جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

آنانی که دم از هر دو می‌زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافق صفتند، در غزوات صدر اسلام گروهی از بستگان و خویشاوندان مسلمانان در صف مخالفان قرار گرفتند ولی چون از خط خداوند جدا شدند و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یارانشان با آنها پیکار کردند و به هلاکت رساندند.

محبت به پدر و فرزندان و برادران و بستگان، نیکو و مورد سفارش اسلام است و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این علاقه رو در روی محبت خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می‌دهد.

انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی عشق به ذات خود را در زیر پرتوی عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

کسی به حقیقت ایمان می‌رسد که حب و خواسته او تابع آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله

(1) - مجادله (58): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 311

آورده، باشد و ولایت جانشینان او را با جان و دل بپذیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَ وَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. «1»

هیچ يك از شما ایمان ندارد تا آن گاه که مرا از فرزند و پدر خود و از همه مردمان دیگر بیشتر دوست داشته باشد.
و نیز فرمود:

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ يَكُونَ
ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. «2»

هیچ بنده‌ای ایمان نداشته باشد تا آن گاه که مرا از خودش دوست‌تر بدارد و خاندان مرا از خاندان خودش دوست‌تر بدارد
و اهل بیت مرا از خانواده خودش و جان مرا بیشتر از جان خودش دوست داشته باشد.
از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي. «3»

دوستی خدای گرامی و بزرگ را خواستم پس در دشمنی با گناهکاران یافتم.

2- مودّت یا حسد

کمالات و ارزش‌های دیگران، خواه مادی باشد یا معنوی، به دو گونه انگاشته

(1) - کنز العمال: 37 / 1، حدیث 70.

(2) - بحار الأنوار: 13 / 17، باب 13، حدیث 27؛ علل الشرایع: 140 / 1، باب 117، حدیث 3.

(3) - مستدرک الوسائل: 173 / 12، باب 101، حدیث 13810.

گاهی از روی حسادت و خودخواهی است و گاهی از روی غبطه و از خود گذشتگی است. حسد نسبت به کمالات مادی و معنوی انسان‌ها در هر صورت ویژگی پلیدی است؛ زیرا دردی بی‌درمان و رنج روحی و روانی را در پی دارد و جامعه را از نظر اعتماد ناامن می‌سازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ وَلَعَ بِالْحَسَدِ وَلَعَ بِهِ الشُّؤْمُ. «1»

هر که شیفته حسادت باشد، نحسی و بدبختی شیفته اوست.

و فرمود:

الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وُدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ، فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَصِفَةُ الْعَدُوِّ. «2»

حسود به زبان لاف دوستی می‌زند و در عمل مخفیانه دشمنی می‌ورزد و بنابراین او نام دوست دارد ولی از صفت دشمن برخوردار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آن‌گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و گفتگو با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خدا دید. عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست که در سایه عرش توست؟ خدا فرمود: ای موسی! او از کسانی است که بر نعمت‌هایی که خدا به مردم داده است حسادت نورزیده است. «3» حسادت از جمله بیماری‌هایی است که بلای جان امت‌ها شده است و در چهره

(1) - بحار الأنوار: 12 / 75، تتمه باب 15، حدیث 70.

(2) - غرر الحکم: 301، حدیث 6841.

(3) - بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حدیث 25؛ تفسیر العیاشی: 1 / 248، حدیث 156.

رقابت خانوادگی و چشم هم چشمی و فخر فروشی به ارزش‌های دینی ضربه شدید زده و عاطفه انسانی را نابود کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش به این نکته، هشدار جدی داده و فرمود:

هان! بیماری امت‌های پیشین، یعنی حسد به شما سرایت کرده است؛ این بیماری نه موی سر را که دین را فرو می‌ریزند. «1» از نتایج حسادت این است که زبان و ناراحتی بسیاری پدید می‌آورد، دل را سست و بدن را بیمار می‌کند و يك جامعه را به مرض‌های روانی و جسمانی مبتلا می‌کند و گاهی چیرگی حسادت بر تقدیرات، سرنوشت يك ملت را عوض می‌کند.

اما علاقه به دیگران و غبطه خوردن به حال خویش که او هم مانند دیگران دارای کرامات نفس و فضایل اخلاقی باشد، بسیار پسندیده است.

البته نسبت به کسانی که در مراتب بالاترند؛ ویژگی کمال نیست؛ زیرا هر کسی به اندازه شأن و منزلت خود دارای کمالات است ولی چون ما نسبت به کمال حق ناقصیم و او کمال محض و سرچشمه همه ارزش‌های معنوی است، باید احساس کمبود نماید و در جهت سیر به سوی حق بکوشد.

هنگامی که به حضرت سجاد علیه السلام عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا! چرا این اندازه عبادت می‌کنی؟ فرمود: کیست که بتواند مانند امیر المؤمنین علیه السلام آن همه عبادت خدا کند. «2» و این بیان حقیقت است نه غبطه به حال دیگری؛ زیرا در وجود انبیا و اولیا و معصومان علیهم السلام نقص و کمبودی نیست و هر يك در مقام خویش کاملند؛ بلکه نوعی درخواست بالاتر است.

(1) - بحار الأنوار: 253 / 70، باب 131، حدیث 20؛ الأملی، شیخ مفید: 344، حدیث 8.

(2) - بحار الأنوار: 75 / 46، باب 5، حدیث 65؛ أعلام الوری: 260.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 314

وجود مبارك آنان در دعایشان، طلب ورود به هر خیری به مانند ورود محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می‌کنند و درخواست خروج از هر بدی به مانند خروج محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از بدی‌ها می‌کنند که در آن خاستگاه

عصمت وجود دارد؛ زیرا خروج از تمام زشتی‌ها و ورود به تمام خوبی‌ها مساوی با درخواست عصمت است، چه در صورت استعدادی یا در فعلیت هم باشد.

3- اعتماد یا بدگمانی

حضرت علی علیه السلام درباره گمان‌هایی که در آیه **و تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا** «1» آمده است، می‌فرماید:

گمان دو گونه است: گمانی که شك است و گمانی که یقین می‌باشد. هر گمانی که مربوط به کار معاد شود، یقین است. و هر گمانی که مربوط به کار دنیا باشد، شك است. «2» در مرحله اول بدترین نوع بدگمانی، بدگمانی به خداوند متعال است؛ به گونه‌ای که بعضی از صفات زشت و ناپسند، ریشه در بدگمانی به حق دارد.

وقتی خداوند در قرآن بدگمانی را گناه رسمی برشمرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ «3»

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است.

پس روشن می‌شود که انسان وقتی به خداوند بدبین و بی‌توجه می‌گردد؛ انواع

(1) - احزاب (33): 10.

(2) - بحار الأنوار: 103/90، باب 129، حدیث 1.

(3) - حجرات (49): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 315

صفت‌های رذیله دیگری هم شیوع پیدا می‌کند که ریشه آن در بدگمانی است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُورَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَيْئٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. «1»

همانا تنگ چشمی، ستم، طمع، سرشت‌های پراکنده‌ای هستند که سبب آنها بدگمانی به خداست.

حسن ظن و اعتماد داشتن به خداوند هر کسی را به زندگی امیدوار می‌سازد و پوینده راه حق را هم به درگاه خدا نزدیک می‌سازد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مِنْ حَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ. «2»

به خدای خوش گمان باش که هر کس به وی خوش بین باشد، خداوند در نزد گمان اوست.

گمان نیک داشتن به خدا درباره وعده رحمت و کرم و لطف و عنایت او، از نشانه‌های مهم ایمان و از راههای مؤثر نجات و سعادت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَظُنُّ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ:

وَ دَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «3». «4»

هیچ بنده‌ای گمان نیک به خدا نمی‌برد، مگر این که خداوند بر اساس گمانش با او رفتار کند و این معنی آیه شریفه است که فرمود: و این گمانتان بود که به

(1) - بحار الأنوار: 245 / 74، باب 10، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 343 / 75، باب 26، ذیل حدیث 1؛ تحف العقول: 449.

(3) - فصلت (41): 23.

(4) - بحار الأنوار: 384 / 67، باب 59، حدیث 42؛ فصلت (41): 23.

پروردگارتان بردید [و همان] شما را هلاک کرد، در نتیجه از زیانکاران شدید.

رحمت خدا باید بر حال همه ما ببارد تا در بهشت به روی ما گشوده شود. وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

سوگند به آن که جانم در دست اوست؛ هیچکسی از مردم با عملش وارد بهشت نمی‌شود، پرسیدند: حتی خود شما ای رسول خدا؟ فرمود: بلی، من همچنین هستم، مگر آن که فضل و رحمت خدا مرا فرا گیرد. سپس دستش را بر بالای سرش نهاد و فریاد برآورد. «1» پس همه باید در اعمال و رفتار دقت کنیم که چه می‌کنیم؟

انس می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يُمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ. «2»

هرگز کسی از شما نمیرد مگر به خداوند عزیز و بزرگ گمان نیک داشته باشد.

همانا نیک گمانی به خدا بهای بهشت است.

گمان خوب نسبت به مردم یکی از مهمترین اصول زندگی اجتماعی است که نادیده گرفتن آن سبب هرج و مرج در جامعه و باعث از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی خواهد شد. بنابراین در روایات دستور داده شده که اعمال و سخنان برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن پیدا نشود؛ گمان بد میر.

(1) - بحار الأنوار: 11 / 7، باب 3؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 20 / 4، ذیل آیه 16 سوره انعام.

(2) - بحار الأنوار: 235 / 78، باب 5، حدیث 12؛ روضة الواعظین: 503 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 317

4- دوستی یا دشمنی نزدیکان

در نزدیکان و خویشان به طور طبیعی محبت باطنی برقرار است ولی گاهی بدبرداشتی و بدگمانی، مایه از هم پاشیدگی خویشاوندی خانوادگی می‌شود پس در صورت ادامه تبدیل به کینه و دشمنی و انتقام خونین می‌گردد.

در عصر جاهلیت قبل از اسلام و اقوام و ملل به دور از تمدن شهری کنونی به رسم خون در برابر خون، قبیله‌ها از یکدیگر انتقام سخت می‌گرفتند و اگر کسی از قومی دچار بدبینی یا تجاوز به حقوق دیگری می‌شد، همه قبیله به خاطر يك نفر از تمامی قبیله دیگر تصفیه حساب می‌کرد و این رسم جاهلی سبب می‌شد که قبیله‌هایی که حتی در آنها خویشانی با هم ازدواج کرده بودند و ارتباط فامیلی داشتند، در این آتش‌ها می‌سوختند و نسل بسیاری نابود می‌گشت و در اثر این شیوه شیطانی، پیوند قلب‌ها پاره پاره شده و عاطفه‌ها به سنگدلی و خوی تجاوزگری تبدیل گردیده و دوستی‌ها و آشتی‌ها به دوری و نزاع می‌انجامید.

بنابراین اسلام به اصالت برادری و دوستی در بین مردم تأکید داشته و از عوامل و زمینه‌های تفرقه و جدایی پرهیز داده است، تا زندگی مسالمت‌آمیز برقرار باشد.

ارتباط انسان‌ها با یکدیگر

البته انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر و شیوه‌های رفتاری به سه گروه تقسیم می‌شوند:

1- گروهی از انسان‌ها در ارتباطهای خود به مردم اصالت داده و مردم را اصل و رکن اهمیت خویش قرار می‌دهند که این ذهنیت سبب ریا در عمل و رفتار شده و عیوب و ضعف‌های خود را می‌پوشانند مانند: هنرمندان و ورزشکاران و سرمایه داران بازاری که برای جلب نظر مردم و حمایت آنان از مردم تعریف و تمجید می‌کنند و برای احترام به لطف مردم تا کمر خم شده و در برابر پول‌شان کرنش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 318

می‌نمایند.

خداوند متعال در برابر ریای این گروه می‌فرماید:

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى «1»

پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است، آگاه‌تر است.

با خودستایی و ریاکاری عیب‌ها و نواقص پوشیده می‌ماند و در این راستا نباید مردم را داور و میزان‌کردار و سخنان خود قرار دهید.

2- گروهی از انسان‌ها در رابطه‌ها از مردم متنفرند و به آنان اهانت هم می‌کنند، مانند بعضی که می‌گویند: مردم چه کاره‌اند؟ یا فلانی الاغ کی باشد و ...

یا برخی خود را در موضع تهمت و ناسزاگویی مردم قرار می‌دهند تا معروف و محبوب باشند، مانند درویشانی که ظرف شراب به دست گرفته تا مردم به آنها بد بگویند ولی می‌خواهند تہذیب نفس کنند. این برنامه‌ها بازار شهرت سازی است که محتوای حقیقی ندارد. و در قیامت به آنان خطاب می‌شود با هر که دوست بوده‌اید و الگوی خود قرار داده‌اید، حرکت کنید تا به اعمالتان رسیدگی شود.

بنابراین گفته اولیای دین که: خود را در معرض تهمت قرار ندهید و از مکان‌های مشکوک و شبهه‌ناک پرهیز کنید؛ به خاطر حفظ شخصیت و آبروی انسانی است. اگر کسی بخواهد عضوی از بدن خود را معیوب کند به کفران نعمت دچار شده و اگر کسی هم بخواهد بدون علت آبروی خود را بریزد، نعمت حق را ناسپاسی نموده است، پس از وجود مردم باید به اندازه نیاز بهره گرفت.

3- گروهی از انسان‌ها با مردم، ولی بیرون از مردمند، یعنی مانند اولیاء اللہ و دانشمندان و حاکمان که در متن جامعه همراه با دوستی و محبت مردم زندگی

(1) - نجم (53): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 319

می‌کنند ولی در حقیقت امور از آنان جدایند و اعتنایی به حرف و کنایه و نیش آنها ندارند و به تکالیف خود عمل می‌کنند. این گونه افراد دارای شخصیت بزرگ و مقامی بلند و محبوبیتی ویژه در بین مردم هستند و از شهرت و ثروت اندوزی و رفتارهای ناشایست، دوری می‌کنند.

5- خوش رفتاری یا بدر رفتاری با نزدیکان

سیره سلوکی و رفتاری نیکو پسند از اصلی‌ترین شیوه‌های انبیا و اولیای الهی است. برخورد خوش و معاشرت درست به ویژه با بستگان برخاسته از نهاد و سرشت سالم آدمی است. رعایت حال و رسیدگی به امور خویشان و دوری از رفتار بازدارنده و تنفرآمیز در سنت معصومان بسیار سفارش شده است. از آن جا شریعت اسلامی بر مبنای حکومت و مدیریت جامعه همگرا؛ سامان یافته است پس از دیدگاه جامعه‌شناسی، نظام یافتن چنین تشکلی با هماهنگی و تفاهم و همدلی جمعی به دست می‌آید و رحمت، محور این همسویی است.

امام صادق علیه السلام درباره این مسأله حیاتی می‌فرماید:

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْأَجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «1»

مُتَرَاهِمِينَ مُعْتَمِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ

مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. «2»

بر مسلمانان سزاوار است که در پیوند با هم و یاری رسانی به هم در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهربانی با همدیگر کوشا باشند؛ چنانچه

(1) - فتح (48): 29.

(2) - الکافی: 175 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 320

خداوند عزوجل فرموده است: «مهربانان در میان خودشان» مهرورزان و اندوهناک بر آنچه از کار مسلمانان که در دسترس ندارند، بر همان سیره‌ای که انصار در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

بنای حکومت اسلامی بر آن است که فتنه و بدبینی و تضاد بین اقوام و مردم را از پیکره جامعه ریشه کن کند و امنیت خانوادگی و اعتماد قومی بر تمام سطوح حاکم باشد.

به این خاطر معصومان علیهم السلام در یاری رسانی به فقیران و نیازمندان همت زیادی داشتند تا ارتباط بین مردم و اولیای آنان عاشقانه باقی بماند.

خوش رفتاری امام سجاد علیه السلام

زُهری می گوید:

در شبی سرد و زمستانی امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که کیسه‌ای از آرد و دسته‌ای هیزم بر دوش گرفته بود و حرکت می کرد. نزدیک رفتم و پرسیدم:

ای فرزند رسول خدا! این بار چیست؟ فرمود: قصد سفر دارم و این بار توشه سفر من است. گفتم: اگر اجازه می فرمایید، غلام من حمل بار را به عهده می گیرد. فرمود:

هرگز. گفتم: اجازه فرمایید تا خودم آن را به دوش بگیرم شما خسته و ناتوان شده‌اید.

فرمود: زُهری! من هرگز زحمتی را که موجب نجات من در سفر است از خود دور نخواهم کرد. به دنبال کار خود برو و مرا واگذار.

زهری می گوید: امر امام علیه السلام اطاعت کردم و از حضرت جدا شدم. چند روزی نگذشته بود که امام را در مدینه دیدم متعجبانه به حضورش رفتم و پرسیدم: ای پسر رسول خدا! شما فرمودید: به سفر می روم ولی نرفته‌اید؟

حضرت فرمود: آری، قصد سفر بود اما نه سفری دنیایی که تو گمان کردی بلکه مقصودم سفر بی بازگشت آخرت بود و من خود را برای آن سفر آماده می کردم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 321

آمادگی برای سفر آخرت این است که از گناه پرهیز کنی و به نیازمندان کمک نمایی. «1» از رفتار نیکوی حضرت با غلامان خود که سرمشق تربیتی ماست این که، امام سجاد علیه السلام غلام خود را برای امری دوبار صدا زد، ولی غلام به فرمان ایشان اعتنایی نکرد، حضرت بار سوم غلام را صدا کرد ولی او جواب نداد و چون امام علیه السلام نزد او رفت و پرسید: چرا صدای مرا می شنیدی ولی جواب نمی دادی؟ غلام گفت:

می دانستم که بر من خشم نمی کنی و از تو ایمن هستم.

امام علیه السلام فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَأْمَنُونِي.

سپاس خدای را که زیر دست مرا از من آسوده خاطر قرار داد. «2» احساس همدردی با همکیشان و بینوایان از عادات رسمی ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در روایتی دیگر زهری می گوید:

روزی نزد امام سجاد علیه السلام بودم؛ حضرت با تعدادی از اصحاب در مجلسی نشسته بود. یکی از اصحاب وارد شد در حالی که بسیار ناراحت و غمگین بود، آرام آرام گریه می کرد.

امام علیه السلام فرمود: تو را چه شده است؟

گفت: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، دعایی به من تعلیم کنید تا قرض های من ادا شود. چند طلبکار دارم؛ یکی از آنان هر روز در پی من است تا طلب خود را بگیرد؛ امام علیه السلام چون این سخنان را شنید به شدت گریست!

(1) - بحار الأنوار: 65 / 46، باب 5، حدیث 27؛ علل الشرایع: 231 / 1، حدیث 5.

(2) - بحار الأنوار: 56 / 46، باب 5، حدیث 6؛ أعلام الوری: 261.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 322

یکی از اصحاب عرض کرد: فدایت شوم، شما چرا گریه می کنید؟

امام فرمود: پس گریه برای چه وقتی است؟ آیا نباید در هنگام گرفتاری ها و محنت های بزرگ گریه کرد. چرا گریه نکنم با این که می دانم این مرد از شیعیان و دوستان ماست اما از فقر و بی چیزی شکایت می کند و من چیزی در دست ندارم تا به او کمک کنم «1»

6- یاری رسانی یا بی اعتنایی به نزدیکان

در این فراز توجه به نزدیکان و ارحام بسیار مورد سفارش قرار گرفته است حتی بریدن و دوری از آنان هم با شرایطی خاص صورت می گیرد.

اگر زمینه های یاری به صاحبان رحم و بستگان، خواه مالی یا غیر آن؛ دارای ملاک های ارزشی، از جمله استحقاق و شأنیت افراد باشد و اعطاء و لطف دهنده چنین توانمندی را ایجاد کند، نیکوست؛ به ویژه در مسائل حقوق واجب شرعی، مانند: خمس، زکات که نیازمند برائت شرعی است.

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و اکنون پیشرفت های صنعتی و مادی هم به آن دامن زده است، معضل فاصله طبقاتی است، به این معنا که فقر و تهیدستی از يك سو و تراکم اموال از سوی دیگر، نظام اجتماعی حقیقی را بر هم می زند.

گروهی از فزونی ثروت و مال اندوزی، حساب اموالشان از دستان آنان بیرون می رود. و گروهی از کمبود نیازمندی رنج می برند به گونه ای که حتی لوازم ضروری زندگی مانند مسکن و لباس برای آنان ممکن نیست. پس فاصله بین فقر و غنا، سبب دوری دل ها و جدایی اقوام و خویشان در يك جامعه می شود.

در چنین جامعه ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و کینه و جنگ روانی

(1) - بحار الأنوار: 20/46، باب 3، حدیث 1؛ الأملی، شیخ صدوق: 453، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 323

اجتناب ناپذیر است. در کمک های انسانی و تعاونی ها به معنای حقیقی به روی مردم بسته می شود؛ پس باب رباخواری، احتکار، گران فروشی، کلاهبرداری باز می گردد.

بنابراین قرآن به احسان و انفاق تأکید فراوان نموده است تا ارتباط قلبی آشکار و پنهان برقرار باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغِصُّوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ* الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ «1»

ای اهل ایمان! از پاکیزه‌های آنچه [از راه داد و ستد] به دست آورده‌اید، و آنچه [از گیاهان و معادن] برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی‌ارزش و معیوب نروید، در حالی که اگر آن را به عنوان حقّ شما به خود شما می‌دادند، جز [با] چشم پوشی [و دلسردی] نمی‌گرفتید و بدانید که خدا، بی‌نیاز و ستوده است.* شیطان، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می‌ترساند، و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می‌کند، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می‌دهد؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

در نظر ابتدایی، انفاق و بذل مال، کم شدن مال است ولی این همان دید کوتاه بینانه شیطانی است که انسان را از فقر و تنگدستی می‌ترساند، به ویژه اگر اموال را خوب در راه درست انفاق کند و انفاق واجب مانند زکات و خمس و احسان

(1) - بقره (2): 267 - 268.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 324

مستحی مانند صدقات و نذورات را به اهل آن واگذارد؛ تأمین کننده آینده خویش و فرزندان خواهد بود. ولی شیطان از انباشتن اموال در راه باطل و عمل زشت بهره زیادی می‌برد و فحشا و منکرات را در بین خانواده‌ها و جوامع بشری گسترش می‌دهد که نتیجه آن فروپاشی کانون خانواده، رواج مواد مخدر و مسائل جنسی است.

ولی با دقت می‌بینیم که انفاق ضامن بقای اجتماع و تحکیم عدالت اجتماعی و سبب کم شدن فاصله طبقاتی در پیشرفت همگانی و عمومی می‌باشد. مسلم است که با پیشرفت اجتماع، رفاه و آسایش مورد قبول خداوند فراهم می‌گردد.

پس با توجه به آثار انفاق در زندگی راه نجات و امید برای همه هموار می‌شود، از ابن عباس نقل شده که گفته است:

هنگام انفاق دو چیز از طرف خدا و دو چیز از ناحیه شیطان است. آنچه از جانب خداست؛ آمرزش گناهان و برکت و افزونی در اموال است. و آنچه از طرف شیطان است، وعده به فقر و نداری و امر به فحشا و زشتی‌هاست. «1» یعنی در رویارویی شیطان با خداوند در برابر انفاق انسان این گونه تصویر می‌شود که:

شیطان به تهیدستی و زشت کاری تشویق می‌کند ولی خدای بزرگ به احسان و یاری به دیگران امر می‌کند و از گناهان پرهیز می‌دهد.

جالب این که امیرمؤمنان سفارش می فرماید:

هنگامی که در سختی و فشار قرار گرفتید، به وسیله صدقه و انفاق با خدا معامله کنید. «2»

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 2/ 193، ذیل آیه 268 سوره بقره؛ جامع البیان: 3/ 121.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 258.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 325

بنابراین امور الهی به ویژه درباره بستگان و اقوام باید در درجه اول اهمیت باشد.

7- دوستی واقعی یا غیرواقعی

حقیقت دوستی تنها به آداب معاشرت و رفتار نیک نیست، بلکه دارا بودن يك دسته از صفات انسانی برجسته؛ مانند گذشت، صبر، ایثار، مدارا و ... است.

مدارا در لغت به معنای ملاحظت و ملامت است؛ یعنی وقتی کسی که می خواهد با دیگری به نیکی مدارا کند در رفتار با او به نرمی و گشاده رویی سخن می گوید و در اندیشه و پندارش با او همفکر و هم عقیده می شود.

این روش به ویژه در برابر دشمنان سفارش شده است که رفتار نرم و گرم با مهربانی می تواند دشمنی را به دوستی تبدیل کند و باطلی را به سوی حق بکشاند.

آنگاه که فرعون سر به طغیان می گذارد و فریاد خدایی می کشد؛ حضرت حق تعالی موسی و برادرش را به سوی او می فرستد و سفارش می فرماید:

اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ «1»

را بپذیرد [یا بترسد] [و از سرکشی باز ایستد]. هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است.*

پس با گفتاری نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق

لَئِنْ یعنی برای این که سخن بتواند در او نفوذ کرده و اثر بگذارد با نرمی و آرامش رفتار کنند تا بیدار شود یا بترسد. و اگر با خشونت و تندی باشد به یقین مخالفت می کند.

شاعر عارف بر همین اساس سروده است:

(1) - طه (20): 43 - 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 326

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(حافظ شیرازی)

و همینطور انبیا و اولیای الهی مأمور به مدارا با مردم بوده اند تا پیوند قلبی و حالی با خداوند و خویش را، زمینه هدایت قرار دهند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِصِ. «1»

پروردگارم به من دستور فرمود که با مردم مدارا نمایم همان طور که فرمان داده است که واجبات را انجام دهم.

و نیز فرمود:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِذَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِشِدَّةٍ مُدَارَاهِمُ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ حُسْنِ تَقْيِيهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ. «2»

خداوند، پیامبران را به خاطر بسیاری ملامت با دشمنان دین خدا و برای حفظ برادران خویش در راه رضای او که به شایستگی تقیه می کنند، بر تمام مردم برتری داده است.

مدارای با مردم اگر به منظور احترام به شخصیت آنان باشد بسیار ارزنده است، چنین مدارایی نشانه عقل بیدار و فکر روشن و مایه محبوبیت و راه نفوذ در زندگی دیگران است. اولیای خداوند هم به رعایت چنین حال خوشایندی تشویق می نمودند.

(1) - الکافی: 2/ 117، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 18/ 213، باب 1، حدیث 43.

(2) - بحار الأنوار: 72/ 401، باب 87، ذیل حدیث 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 327

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

دَارِ النَّاسِ تَسْتَمِعْ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ ثَمْتُ أَضْعَائِهِمْ. «1»

با مردم به نیک خوئی رفتار کن تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی گشاده با آنان دیدار نما تا کینه ها در ضمیرشان بمیرد.

و نیز می فرماید:

شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ أَحْوَجَكَ إِلَى مُدَارَاةٍ وَ الْجَأْنُكَ إِلَى اعْتِدَارٍ. «2»

بدترین برادرانت کسی است که تو را به مدارا کردن نیازمند سازد و به عذرخواهی بیشتر وادارت نماید.

بنابراین؛ فرمایش حضرت، خود ملاکی بر شناخت دوستی است که دوستی و یگانگی در این حد است که اگر بدی اتفاق افتد نتواند او را ملامت کند بلکه باید با او مدارا و سازش کند یا از او عذرخواهی کند که اگر نکند او ناراحت می شود.

خلاصه آن کس که برای حفظ برادری و ارتباط، به مدارا نیاز داشته باشد، برای تو برادر نیست و پیوسته برای رفاقت به زحمت و دردسر می افتد.

امام علی علیه السلام جان کلام را در دو جمله زیبا فرموده است:

خیر دنیا و آخرت در دو چیز گرد آمده است: پنهان کردن اسرار و دوستی با نیکان؛ و تمام بدی در دو چیز نهفته است: افشای اسرار و دوستی با بدان. «3»

8- بی توجهی به همنشینان یا نیک رفتاری با آنان

از اهداف اصلی بعثت پیامبران، اخلاق معاشرتی مردم بوده است، به ویژه

(1) - غرر الحکم: 445، حدیث 10180.

(2) - غرر الحکم: 418، حدیث 9578.

(3) - بحار الأنوار: 71 / 72، باب 45، حدیث 14؛ الإختصاص: 218.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 328

حسن خلق که کلید بهشت و وسیله جلب رضای خدا، نشانه قدرت ایمان و همطراز با عبادت‌های شبانه روزی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَحْبَبُكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ وَ أَبْعَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاؤُنَ بِالتَّمِيمَةِ الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ
الإِخْوَانِ الْمُتَمَسِّكِينَ لِلْبِرَاءِ الْعَثَرَاتِ. «1»

از همه شما محبوب‌تر نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد، همان کسانی که متواضعند، با دیگران می‌جوشند و مردم نیز با آنها می‌جوشند و از همه منفورتر نزد خدا؛ سخن چینی هستند که در میان برادران جدایی می‌افکنند و برای افراد بی‌گناه در جستجوی لغزشند.

بدون شك از عوامل سازنده شخصیت انسان بعد اراده و تصمیم او، همنشینی و معاشرت با انسان‌های گوناگون است؛ زیرا انسان ناخواسته تأثیرپذیر از همنشینان است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق آنان می‌گیرد. این حقیقت روانی از نظر علمی و تجربی هم به اثبات رسیده و آیات و روایات بسیاری هم در دوست‌یابی و شناخت نیک همنشین وارد شده است.

چه بسا نقش همنشین در خوشبختی و بدبختی حیاتی است که گاه تا سر حد خواری و نابودی پیش می‌برد و گاه به اوج افتخار می‌رساند.

قرآن از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد و یا زرق و برق دنیا، دست موذت و همکاری به هم می‌دهند پرده برداشته و می‌فرماید:

الْأَحْلَاءُ يَوْمَئِذٍ لِّبَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ «2»

(1) - بحار الأنوار: 383/68، باب 92، ذیل حدیث 17؛ عوالی اللآلی: 1/100، حدیث 21.

(2) - زحرف (43): 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 329

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

تبدیل شدن دوستی‌های شیرین به دشمنی آشکار در روز قیامت طبیعی است؛ زیرا هر کسی دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می‌شمرد، می‌گوید: تو این راه را به من نشان دادی و مرا به سوی آن دعوت کردی. تو بودی که دنیا را در نظر من زینت دادی و مرا به آن تشویق نمودی، تو بودی که مرا غرق نخوت و شهرت و ثروت کردی و از سرنوشت بی‌خبر کردی و ...

تنها پرهیزکاران که پیوندشان جاودانی است، چرا که بر محور ارزش‌های جاودانی دور زده و نتایج پربار آن در آخرت آشکار می‌شود و چه لذت‌ها و خوشی‌هایی در انتظار آنان است.

پس بنگرید به ملاک‌هایی که امیرمؤمنان علیه السلام در کلام گویای خویش فرموده است:

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ تُلْحِقُ الْأَبْرَارَ بِالْفُجَّارِ فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانْظُرُوا إِلَى خُلَاطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ. «1»

همنشینی با بدان مایه بدبینی به نیکان است و همنشینی با خوبان بدان را به خوبان پیوند دهد. و همنشینی نیکان با بدکاران؛ نیکوکاران را به بدکاران پیوست می‌دهد. هر که وضع او برای شما نامعلوم شد و مرام و آیین او را نشناختید به همنشینان او بنگرید، اگر اهل دین خدایند؛ پس او اهل دین

(1) - بحار الأنوار: 197 / 71، باب 14، حدیث 31؛ صفات الشیعه: 6، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 330

خداست و اگر از دین بریده پس بهره‌ای از دین برای او نیست.

9- آرامش و امنیت یا ترس از ستمکاران

در مرحله اول برای انسان، امنیت درونی و روانی؛ مهم‌تر از امنیت جانی و جسمی است. از این رو در اسلام وجود حاکم عادل برای مردم بسیار ضروری شمرده شده است؛ زیرا عدالت در حکومت و امیران، سبب آرامش و دوستی در جامعه می‌گردد؛ و امنیت روانی و احساس همگرایی بر دل‌ها و جان‌ها سیطره پیدا می‌کند.

در حکومت ظالمان، انحراف اخلاقی زیادی صورت می‌گیرد و مردم از ترس جان خود یا برای جلب رضای آنان به دروغ مدح و ستایش می‌کنند و در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آورند که این دسته از حاکم ستمگر در روز قیامت در عذاب شدید خواهند بود.

بنابراین برقراری حاکم خیرخواه و دادگر از جهت شأن انسانی و طبیعت امن آدمیان، ارزش و اهمیت حیاتی دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهمیت حکومت نیکان فرموده است:

إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ خَيْرًاكُمْ وَ أَعْيَاؤُكُمْ سُمَحَاءُكُمْ وَ أَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا.

وَ إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ شَرًّاكُمْ وَ أَعْيَاؤُكُمْ بُخْلَاءُكُمْ وَ أَمْرُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. «1»

هر گاه فرمانروایان نیکان شما و ثروتمندان بخشنندگان شما بودند و کارهایتان با مشورت بود، پس روی زمین برای شما از شکم زمین بهتر است. و هر گاه زمامداران بدان شما و پولداران خسیسان بودند و کارهایتان به دست زنانان بود، پس زیر خاک بهتر از روی خاک زمین برای شماست.

(1) - بحار الأنوار: 141/74، باب 7، حدیث 14؛ تحف العقول: 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 331

یعنی اگر جامعه اسلامی از عدل فرمانروایی و تعادل اقتصادی و تکامل فکری و کاری، بهره‌مند بود شایسته زندگی در آن است و اگر از این برتری‌ها و ملاک‌ها خالی بود، حیات بشری ارزشی ندارد؛ پس مرگ، بهتر از زندگی است.

در مرحله دوم در جامعه دینی؛ مردم نباید از حکومت ترسناک باشند، بلکه ترس مردم باید از گناه و کارهای خلاف قانون خودشان باشد.

در این باره از سفارش‌های ارزشمند مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام این است:

اَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْصَرْتُكُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْأَبْلِ لَكَانَتْ لِدَيْكَ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رِيَّةً وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ. «1»

شما را به پنج برنامه وصیت می‌کنم که اگر برای یافتنش مشقت سفری سخت را عهده‌دار شوید هر آینه سزاوار است: احدی از شما جز به پروردگارش امید نیندد، و جز از گناهش وحشت نکند.

بنابراین امید به خدا و ترس از گناه دو عامل برقراری امنیت در هر جامعه است.

ترس مردم از خداوند ترس از مقام و جلالت خداست. و مقام خداوند اقامه عدل و احقاق حق است، و مقام او شایسته حمایت از مظلوم و مجازات ستمگر است و بهشت در انتظار کسانی است که امنیت الهی را فراهم می‌سازند تا جامعه در جاده آسایش و آرامش حقیقی حرکت کند.

خداوند مَنان درباره آنان می‌فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ «2»

(1) - نهج البلاغه: حکمت 82.

(2) - نازعات (79): 40-41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 332

و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است.* پس بی تردید جایگاهش بهشت است.

شرط اول بهشتی شدن؛ ترس برگرفته از معرفت است. شناخت مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او، کلید راهیابی به منطقه امن اوست.

شرط دوم؛ در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت خوف است، تسلط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی است؛ زیرا ابزار اصلی نفوذ شیطان در وجود آدمی هوای نفس است که ریشه همه مفاسد و بدبختی‌های بشر است و مقام رب او مقام عدالت و امنیت اوست که با هوایپرستی مبارزه می‌کند تا آشوب نکند و جهنم قیامت زاییده هواپرستی است که جهنم‌های سوزان دنیا همچون جنگ‌ها و جدال‌ها و کینه توزی‌ها، بی‌نظمی‌ها و ناامنی‌های درونی و بیرونی از آن شعله می‌گیرد. «1» الهی! آنچه این نه طایفه در حق من روا می‌دارند، یا از روی جهل و غفلت، یا از روی عمد، یا از پی ضعف ایمان و بی‌توجهی به آخرت و عذاب دردناک توست.

الهی! آنچه آنها انجام می‌دهند عین معصیت و محض گناه و چیزی جز عصیان و خطا نیست.

الهی! برای هر يك از این اشتباهات و خطاها دادگاهی در محشر برپاست، و برای آلوده به این معاصی عذر قابل قبولی در پیشگاه تو نیست.

پروردگارا فرموده‌ای: آخرت آباد، از آن مردم با کرامتی است که گناه دیگران را با گناه جواب نمی‌دهند.

وَ يَذَرُونِ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ «2»

(1) - تفسیر نمونه: 26/ 108- 111، ذیل آیه 40 سوره نازعات.

(2) - رعد (13): 22.

و همواره با نیکی [عبادت] زشتی و پلیدی [گناه] را دفع می کنند [و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند]، اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است.

امامان بزرگوار شیعه که از جانب حضرت حق در تمام زمینه های زندگی اسوه و سرمشق هستند تا در دنیا می زیستند، از جانب مردم زمانه و اقوام و بعضی از دوستان و همه دشمنان در معرض آزارها و اذیت ها، و به خصوص ناراحتی های روحی بودند، ولی در برابر همه آن رنج ها صبر و استقامت پیشه کردند و خوبی های اخلاقی و عملی خود را در برابر بدی های مردم به عنوان پاسخ قرار دادند و از این طریق علاوه بر این که درس های الهی و ملکوتی برای بشر به یادگار گذاردند، روی تاریخ انسانیت را چون روز روشن و نورانی کردند!

حکایت

شخصی از اهل شام به مدینه آمد، مردی را دید در کناری نشسته، توجهش به او جلب شد، پرسید این مرد کیست؟ گفتند: حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام، سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود، موجب شد که دیگر خشمش به جوش آید و تا می تواند سب و دشنام نثار آن حضرت بنماید، آنچه خواست گفت و در این زمینه عقده دل گشود، امام علیه السلام بدون آن که خشم بگیرد، و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد، و پس از آن که چند آیه از قرآن - مبنی بر حسن خلق و عفو و اغماض - قرائت کرد به او فرمود:

ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده ایم، آنگاه از او پرسید، آیا از اهل شامی؟ جواب داد: آری، فرمود: من با این خلق و خوی سابقه دارم و سرچشمه آن را می دانم.

پس از آن فرمود: تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضرم به تو کمک

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 334

دهیم، حاضرم در خانه خود از تو پذیرائی کنیم، حاضرم تو را بپوشانیم، حاضرم به تو پول بدهیم.

مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی برخورد کند، و هرگز گمان نمی کرد با يك هم چو گذشت و اغماضی روبرو شود، چنان منقلب شد که گفت:

آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می شد و من به زمین فرو می رفتم و چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی کردم، تا آن ساعت برای من بر همه روی زمین کسی از حسین و پدرش مبعوض تر نبود، و از این ساعت، کسی نزد من از او و پدرش محبوب تر نیست. «1»

(1) - نفثة المصدور، محدث قمی: 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 335

[«8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفْقًا لِمَنْ لَطَاعَنِي مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةً مِمَّنْ أَرْشَدَنِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا بر کسی که به من ستم می کند غالب و چیره، و بر ضد کسی که با من به مجادله برمی خیزد زبان گویا، و بر کسی که با من دشمنی می ورزد، پیروز قرار ده، و علیه کسی که نیرنگم می زند، چاره جویی بخش، و در برابر کسی که به من ستم می کند قدرت عنایت فرما، و علیه کسی که به من دشنام می دهد و غیبت می کند، توان تکذیب مرحمت فرما، و از دست کسی که مرا تهدید می کند به سلامت دار، و از آن که مرا به راه صواب می برد، توفیق فرمانبری ده، و از آن که مرا به راه راست هدایت می کند، توفیق پیروی عنایت کن.

قدرت غلبه بر ظلم

مشکلی که در طول تاریخ انسان از ابتدای شروع حیات تا به این زمان وجود داشته، و به نظر می رسد که ما در تمام مشکلات و گناهان و معاصی و ظلمها باشد، اطاعت نکردن انسان از اولیای الهی، و فرار بشر از خط فرمانبرداری از انبیا و امامان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 336

بوده است.

دفاع و یاری در هنگام ستمگری و فتنه زمامداران جور، از نشانه‌های مردم بالیمان است. چنانچه مردم در دفاع از حق یا وطن و یاری رسانی به یکدیگر کوتاهی کنند و اسباب ورود دشمن و ستمگری را فراهم سازند، به ضعف ایمان دچار شده‌اند.

قرآن کریم درباره کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿١﴾

و آنان که هرگاه ستمی به آنان رسد [تسلیم ستم و ستمکار نمی‌شوند، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانین اسلام] انتقام می‌گیرند.

اما در دادگاه الهی که میان ستمدیده و ستمگر داوری می‌شود، جای گذشت و مماشات نیست؛ زیرا حاکم خداست و خداوند متعال سوگند به جلالت خود یاد کرده که حق مظلوم را از ظالم بگیرد؛ پس در قیامت گروهی درگیر این مسائل هستند.

انس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْعَبْدِ سَبْعُ عِقَابٍ، أَهْوَتْهَا الْمَوْتُ، قَالَ أَنَسٌ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا اصْعَبُهَا؟ قَالَ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ. ﴿٢﴾

هفت عذاب بین بهشت و بنده است و آسان‌ترین آنها مرگ است. انس گفت:

به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! سخت‌ترین آنها کدام است؟ فرمود:

ایستادن در حضور خداوند بزرگ و ارجمند هنگامی که ستم‌دیدگان برای

(1) - شوری (42): 39.

(2) - کنز العمال: 3/ 824، حدیث 8862؛ الجامع الصغیر: 1/ 490، حدیث 3173.

احقاق حق، با ستمگران درگیر می شوند.

اولین راه مقابله با ظالم و مبارزه با ظلم، به کار گرفتن نیروهای دفاعی شخصی است که خداوند منان در اعضای همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته تا در هنگام نیاز به کار گیرد و نفس خویش را از شر موجودات شرور و حیوانات گزنده یا درنده یا ستمکار بدتر از حیوان، مصون بدارند.

ید به معنای قدرت و قوت است و در این جا به معنای غلبه و پیروزی است، یعنی خودم دست توانایی باشم که جلوی ظلم را بگیرم و شر او را از خود بگردانم.

این عبارات به روشنی وظیفه مسلمانان را در مقابله با ستم بیان می کند که تا جایی نیرو دارد به ظلم تن در ندهد و در مقابل ستمگر، زبون و پست نباشد و تمام توان خود را برای دفع او به کار گیرد، اگر بر ظالم غلبه کرد، ستم او را از میان برده و خود را از شرش رهایی بخشیده است. و اگر نتوانست بر ظالم غلبه کند و مظلوم باقی بماند او نزد پروردگار پاداش دارد؛ زیرا وظیفه خود را به خوبی انجام داده است. اما اگر ستمکش در مقابل ستمکار سکوت کند و ضربات او را با ذلت و سرافکندگی تحمل نماید، او ظلم‌پذیر است و در قیامت همانند ظالم مورد پرسش و بازجویی قرار می گیرد؛ زیرا او بر جسارت و جرأت ظالم می افزاید و راه ستم پیشگی را بر او هموار می سازد و در حقیقت در اعمال ظالمانه کمک می کند. پس گناه ستم‌پذیری کمتر از گناه ستمکاری نیست.

دومین راه؛ برای دفع ظالم استفاده از دستگاه قضایی و قدرت اجرایی است.

ستم‌دیده برای دفع از ظلم باید از نیروی اجرایی و نظامی نیز استفاده کند یعنی اسلحه و مهمات جنگی را بگیرد و به دفاع از خویش و کشور خود بپردازد.

سومین راه؛ برای کوتاه کردن دست ستمگران و دشمنان، کمک‌گیری از افکار عمومی است. یعنی از موقعیت و وضعیت ناگوار مظلوم حمایت کند و حداقل در دل برای او دعا کند و از دشمنان او اظهار تنفر نماید. استفاده از حمایت عمومی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 338

برای کوبیدن ظلم به هر شکلی که باشد، مفید و ثمربخش است و معصومان عزیز اسلام علیهم السلام برای نجات از ستم دستورهایی داشته‌اند که باید توجه ویژه به آنها نمود.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أُذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ. «1»

هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و توانایی دارد که او را یاری کند و نکند خداوند در روز قیامت پیش همگان خوارش کند.

حکایتی جالب از امام باقر علیه السلام در این باره نقل شده است؛ که فرمود:

مردی به نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رفت و از اذیت همسایه خود شکایت کرد؛ حضرت به وی فرمود: صبر کن. پس از چند روز دوباره رفت، حضرت به او فرمود:

صبر کن. برای بار سوم رفت، حضرت به او فرمود: روز جمعه وقتی که مردم برای اقامه نماز جمعه به مسجد می‌روند، اثاثیه خانه‌ات را از منزل بیرون بگذار و در کنار کوچه انباشته کن به گونه‌ای که مردم ببینند. وقتی از تو علّت این کار را پرسیدند، جریان خودت را برای آنها بازگو کن. مرد شاکی این دستور را انجام داد و همسایه آزار دهنده از این وضع به ضرر خود احساس خطر کرد و نزد او آمد و درخواست کرد که اثاثش را به داخل منزل ببرد و گفت: برای تو با خدا عهد می‌بندم کارهای گذشته را تکرار ننمایم. «2» این قصه‌ها حاکی از این است که یاری مردم در هر زمینه هر چند برای فشار آوردن بر ظالم باشد تا حل مشکلات مظلوم شود؛ امری مطلوب است.

خوشا آن بنده با عهد و پیوند که دارد بازگشتی با خداوند

(1) - بحار الأنوار: 226 / 72، باب 66، ذیل حدیث 1؛ کشف الرّیة: 19.

(2) - الکافی: 668 / 2، حدیث 13؛ بحار الأنوار: 122 / 22، باب 37، حدیث 91.

بکام خویش اگر چندی رود راه	چو باز آید نیاز آرد بدرگاه
بنالد گاهی از سوز و گدازی	بمالد بر زمین روی نیازی
بجوشد بحر الطاف خدائی	زگرداب غمش بخشد رهائی
بگوید ای خدا بر عزت تو	به عزت بخشی بی منت تو
به اشک طفلی از درد نهانی	به آه پیری ازداغ جوانی
به مسکینی و عجز عذر خواهان	به عذرآوردن صاحب گناهان
به سختی بردن ایام دوری	به تلخی بردن شام صبوری
به اشک و زاری شام غریبان	به رشک عاشق از کام رقیبان
به داغ من که از شمع جگر سوخت	به سوز شمع کز من بیشتر سوخت
کزین وادی مرا آزادی بخش	زنور شمع خویشم هادی بخش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 340

[«9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزَيْ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُيْرِ وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَ أَكَاثِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ وَ أُخَالِفَ مَنْ اِعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنَّ أَشْكُرَ الْحُسْنَةَ وَ أَعْصِي عَنِ السَّيِّئَةِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به این اموری که از تو می‌خواهم پایدار و استوار دار: ایستادن در برابر کسی که به من خیانت کرده با سلاح نصیحت و خیرخواهی، پاداش دادن به کسی که از من دوری جسته با نیکی و خوبی، جزا دادن به کسی که مرا از عطایش محروم ساخته، با بذل و بخشش، تلاقی کردن نسبت به کسی که با من قطع رابطه

کرده، با صله و پیوند، مخالفت ورزیدن با کسی که از من غیبت کرده، با نیکو یاد کردن از او، به جا آوردن سپاس، در برابر خوبی و چشم پوشی از بدی.

خیرخواهی و نیکویی در برابر نامردی و بی‌مهری مردم

کرامت اخلاق در اسلام عبارت از این است که اگر فردی نسبت به فرد دیگر ستم نمود و به حق او تجاوز کرد، ستم‌دیده از نظر قانونی می‌تواند او را تعقیب کند و کیفر دهد. ولی اگر شخص ستمگر شایسته عفو و گذشت بوده و بر اثر چشم پوشی اصلاح شود، او را می‌بخشد و با کرامتی خوب از وی می‌گذرد.

یکی از شیوه‌هایی که در رفتارها و صفات انسانی سبب فریب‌کاری و خیانت به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 341

مسلمان می‌شود؛ غش و زیانمایی است.

«غش» در لغت به معنای ناخالص و آغشتگی است ولی مراد از آن ظاهر نمودن چیزی بر خلاف پنهان آن است و یا زینت دادن و زیبا جلوه دادن که برخلاف مصلحت باشد و در حقیقت خدعه و خیانت در عمل است.

این شیوه شیطانی بیشتر در تجارت و خرید و فروش اتفاق می‌افتد که فروشنده قصد فریب دادن مشتری را با نیکو نشان دادن جنس و کالای خود دارد، ولی در صفات اخلاقی برای منحرف کردن شخصی از راه زندگی و اهداف کمال بشری و گمراه نمودن او نیز به کار می‌رود.

«نُصَح» به معنای خالص و پاک است و در صفات اخلاقی به معنای موعظه و خیرخواهی خالصانه نسبت به دیگری است. کسی که در مقام نصیحت و خیرخواهی به انسان برمی‌آید، هدف او پاکسازی و خیراندیشی در قلب و جان اوست.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ. «1»

با منزلت‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق، او بیش از دیگران قدم بردارد.

و همچنین فرمود:

أَنْسَكَ النَّاسُ نُسْكَاً أَنْصَحَهُمْ حَيًّا وَ أَسْلَمَهُمْ قُلُوباً لِّجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ. «2»

عابدترین مردم در عبادت کسی است که نسبت به همه مسلمانان خیرخواهتر و پاکدلتر باشد.

(1) - الکافی: 208 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 358 / 71، باب 22، حدیث 8.

(2) - الکافی: 163 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 338 / 71، باب 20، حدیث 117.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 342

بنابراین هر چه در عبادت شدیدترند، بیشتر امانت دارند. هرگاه می گویند:

«رَجُلٌ نَاصِحٌ الْجَنِّبِ يَعْنِي أَمِينٌ لَا غَشَّ فِيهِ»

مردی که امانت دار و خالص است و دل پاکیزه و با صفایی دارد.

در روایات نوعی غش هم درباره کسی است که در مشورت خیانت می کند و به مشورت کننده به جای راهنمایی و نصیحت، راه خلاف واقعیت را ارائه می دهد.

خیانت در مشورت دروغ گویی آشکار و عملی غیروجدانی و خلاف فطرت است و اگر کسی این روش نادرست را در پیش گیرد؛ اندک اندک دچار انحراف فکری می شود و از دوراندیشی و حقیقت بینی باز می ماند.

حضرت علی علیه السلام درباره چنین فردی می فرماید:

مَنْ غَشَّ مُسْتَشِيرَهُ سَلَبَ تَذْيِيرَهُ. «1»

هر که به مشورت کننده خود خیانت نماید، مصلحت اندیشی او از بین می رود.

و از سوی دیگر از دایره اسلام و ولایت هم بیرون و منفور می گردد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَشُورَةٍ فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ. «2»

کسی که با مسلمانان در مشورت غش نماید و به آنان خیانت نماید، من از او بیزارم.

گاهی انسان به انجام کاری که خلاف مصلحت اوست علاقه بسیار دارد، برای شناخت صلاح و فساد با انسان دانا و خیرخواه شور می‌کند ولی دریاظن میل دارد که او نظر موافق بدهد تا هر چه زودتر اقدام نماید و به تمایل درونی خویش جامه

(1) - غرر الحکم: 443، حدیث 10100.

(2) - بحار الأنوار: 99 / 72، باب 48، حدیث 8؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 66 / 2، حدیث 296.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 343

عمل بیوشاند، ولی انسان خیرخواه و خبره از روی کمال خلوص و پاکدلی می‌گوید مصلحت نیست. این پاسخ موافق مصلحت در ذهن و ذائقه مشورت‌کننده ناگوار و تلخ می‌شود ولی باید با سختی آن بسازد و خوشبختی خود را به خطر نیاندازد.

بنابراین هر مسلمانی همواره باید از غش و فریب‌کاری که مایه پراکندگی و شایعه‌سازی است پرهیز کند؛ زیرا اگر دل مسلمانی بی‌جهت نسبت به برادر دینی‌اش آلوده به غش باشد پیوسته در خشم خداوند خواهد بود، مگر این که توبه کند و فکر و دل را از آن اندیشه ناپاک، پاک سازد.

چه درخواست‌های عجیبی است، قدرتی بالاتر از قدرت ملك ملكوت لازم است که بتوان این بار سنگین اخلاقی را کشید، باری که آسمان از قبولش سرپیچید که در برابر آن همه بدیهای مردم، آدمی این همه خوبی‌ها و حسنات را به عنوان تلافی و مقابله نثار آنان کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 344

[«10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّ بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكُظْمِ الْعَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّارِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسِتْرِ الْعَائِيَةِ وَلَيْنِ الْعَرِيكِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السَّيْرِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَفَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفُضِيلَةِ وَإِثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّغْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتِغْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فروخوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده شدگان، اصلاح بین مردم، آشکار کردن کارهای خوب مردم، پوشاندن عیوب انسان‌ها، نرم خویی، فروتنی، خوش رفتاری، آرامش، وقار، خوش اخلاقی، پیشی گرفتن به سوی فضیلت، انتخاب نیکی و احسان، ترك سرزنش، خوی کردن به غیر مستحق، حق گوئی، گرچه سنگین باشد، اندك دانستن گفتار و كردار خوم، هر چند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 345

هر چند اندك باشد، و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرتت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می گیرند، کامل کن.

حضرت سجاد علیه السلام، از پیشگاه مبارك خالق یکتا درخواست می کند:

«الهی مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان، زیور صالحان، و زینت اهل تقوی عبارت است از:

- 1- گسترش عدالت 2- فرونشاندن خشم 3- خاموش کردن فتنه 4- پیوستن پراکندگان 5- اصلاح بین مردم 6- فاش نمودن خویی‌ها 7- پنهان کردن زشتی‌ها 8- نرم خوئی 9- تواضع و فروتنی 10- نيك سیرتی 11- سنگینی و وقار 12- حسن معاشرت 13- سبقت در فضیلت 14- برگزیدن احسان بدون توقع تلافی 15- ترك سرزنش 16- دستگیری از غیر مستحق 17- پای بندی به گفتن حق هر چند گران آید 18- اندك شمردن خویی‌های خود 19- بسیار دیدن زشتی‌های خویش 20- ادامه طاعت 21- همراهی با مسلمانان 22- بیزاری از اهل بدعت».

1- گسترش عدالت

عظمت و ارزش عدالت در نظام هستی، و در تمام شؤون حیات انسان، و آثار و فوائد و منافعش چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. عدل و عدالت در پیکره هستی به منزله روح، و در جسم و بدن حیات انسان به مانند جان است.

اگر نور عدالت در کشور هستی نبود، چیزی بر جای خود برقرار نمی ماند، و جز فساد و افساد از عناصر حیات توقع نمی رفت. اگر تکیه گاه هستی عدالت نبود، از نظام آفرینش هم خبری نبود.

ظلمی که در تمام شؤون زندگی بر انسان می رود، به خاطر این است که جای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 346

عدل خالی است.

اگر عدالت در زندگی بشر حکم فرما بود، حیات و شؤونش جز گل و گلستان و سرسبزی و خرمی و شور و نشاط، و آرامش و امنیت، چیزی نبود.

غارت غارتگران، ستم ستمکاران، ظلم ظالمان، جهل جاهلان، زورگوئی زورگویان، جنایت بی خبران، اطواری خردان همه و همه معلول بی عدالتی است.

عدل و عدالت در قرآن

خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ «1»

ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ «2»

و هنگامی که سخن گویند، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد.

وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ «3»

و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

(1) - مائده (5): 8.

(2) - انعام (6): 152.

(3) - نساء (4): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 347

قرآن کریم در مسائل اجتماعی و خانوادگی و فردی، حتی به هنگام سخن گفتن که چیزی به نظر مردم نمی آید، و در برنامه های سیاسی و حکومتی، تمام مردم را امر به عدالت می نماید.

قسط و عدالت اگر در امور ظاهری و باطنی رعایت نگردد، دنیا و آخرت مردم رو به ویرانی خواهد رفت.

گفتار حق، و عمل به حق، و حرکت بر اساس نظام شریعت، و اجرای حدود الهی، و عدم ملاحظه دوستی و رفاقت و خویشاوندی و نزدیکی چیزی جز عدل و عدالت نیست.

!! انسان عادل در پیشگاه حضرت حق از چنان ارزشی برخوردار است. خداوند شهادت و حکمیت او را در امور مالی و خانوادگی و اجتماعی پذیرفته است

ظالم مورد نفرت، و مستحق لعنت تمام لعنت کنندگان است.

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ «1»

چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند، و به حقانیت رسول اسلام شهادت دادند، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.* اینان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

عدل و عدالت در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

(1) - آل عمران (3): 86 - 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 348

عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا. وَ جُورُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً. «1»

يك ساعت عدالت از هفتاد سال عبادت که تمام شبهایش نماز و روزهایش روزه باشد بهتر است، و يك ساعت ستم ورزیدن در حکومت، از شصت سال ستمگری در نزد خداوند شدیدتر است.

حضرت مولی الموحدين علی علیه السلام می فرماید:

الْعَدْلُ اسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ. «2»

عدل بنیانی است که بر پائی جهان به آن است.

أَنَّ الْعَدْلَ مِيزَانٌ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْحَقِّ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ. «3»

عدل ترازوی خداوند است که آن را برای انسان و جهت پیداشتن حق قرار داده و نصب فرموده، پس خدا را در میزانش مخالفت مکن، و با حضرت او در قدرت و سلطنتش به معارضه برخیز.

الْعَدْلُ يُصْلِحُ الرِّعْيَةَ. «4»

عدالت، رعیت را در تمام برنامه‌های زندگیش اصلاح می‌نماید.

بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ. «5»

باعدالت، برکات حق بر انسان دو چندان می‌شود.

(1) - بحار الأنوار: 352 / 72، باب 81، حدیث 61؛ جامع الأخبار: 154.

(2) - بحار الأنوار: 83 / 75، باب 16، حدیث 87.

(3) - غرر الحکم: 99، حدیث 1696.

(4) - غرر الحکم: 340، حدیث 7759.

(5) - غرر الحکم: 446، حدیث 10226.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 349

مَا عَمَّرَتِ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. «1»

به چیزی همانند عدل، شهرها آباد نشد.

فِي الْعَدْلِ الْاِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ. «2»

درعدالت اقتدای به روش الهی است.

الْعَدْلُ زِينَةُ الْاِيْمَانِ. «3»

عدل زیبایی ایمان است.

الْعَدْلُ رَأْسُ الْاِيْمَانِ، وَجَمَاعُ الْاِحْسَانِ، وَ اَعْلَى مَرَاتِبِ الْاِيْمَانِ. «4»

عدل سرچشمه و آغاز ایمان و همه خوبی‌ها، و برترین درجات ایمان است.

الْعَدْلُ حَيَاةً. «5»

عدالت زندگی است.

سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَضَّ طَرْفُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لِسَانُهُ عَنِ الْمَآثِمِ، وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ. «6»

از حضرت صادق علیه السلام از چگونگی عدالت مرد پرسیدند؛ فرمود: چون دیده از محارم بپوشد، و زبان از گفتاری که گناه است ببندد، و دست از ستم بازدارد عادل است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

(1) - مستدرک الوسائل: 11 / 320، باب 37.

(2) - غرر الحکم: 340، حدیث 7765.

(3) - بحار الأنوار: 75 / 80، باب 16، حدیث 65.

(4) - غرر الحکم: 446، حدیث 10206.

(5) - غرر الحکم: 99، حدیث 1699.

(6) - بحار الأنوار: 75 / 247، باب 23؛ مستدرک الوسائل: 11 / 317، باب 37، حدیث 13141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 350

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ بِمَنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ، وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ، وَ وَجَبَتْ اخْوَانَتُهُ، وَ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ. «1»

کسی که در رفتار با مردم ظلم نرزد، و در گفتار با مردم دروغ نگوید، و در وعده به مردم تخلف نکند، مروتش کامل و عدالتش ظاهر و اخوتش واجب و غیبتش حرام است.

مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالَّذِي يَجِبُ أَنْ يُصَاحِبُوهُ كَانَ عَدْلًا. «2»

کسی که با مردم معاشرت نماید، به صورتی که دوست دارد مردم با او معاشرت کنند، عادل است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عِلَانِيَتُهُ، وَ وَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي آدَى الْأَمَانَةَ، وَ تَحَقَّقَتْ عَدَالَتُهُ. «3»

آن که درونش با برونش یکی باشد، و عملش با گفتارش یک واحد جلوه کند، امانت را ادا کرده و عدالتش تحقق یافته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

اسْتَعِنَ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرِّعْيَةِ، وَ قِلَّةِ الطَّمَعِ، وَ كَثْرَةِ الْوَرَعِ. «4»

از حسن نیت در رعیت، و طمع کم نسبت به مال دنیا، و زیادی پاکدامنی، برای به دست آوردن عدالت یاری بجو.

(1) - بحار الأنوار: 1/67، باب 39، حدیث 1؛ الخصال: 208/1، حدیث 28.

(2) - بحار الأنوار: 173/74، باب 7؛ أعلام الدین: 152.

(3) - غرر الحکم: 211، حدیث 4069.

(4) - مستدرک الوسائل: 319/11، باب 37؛ غرر الحکم: 341، حدیث 7795.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 351

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ابْلِيسُ وَ فِرْعَوْنُ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ، وَ رَابِعُهُمْ سُلْطَانُ جَائِرٍ. «1»

از شدیدترین مردم در جهنم ابلیس و فرعون و قاتل و چهارمی آنها حاکم ستمگر است.

زنام بهره نبردم غیر بدنامی	زکام صرفه نبردم غیر ناکامی
شکسته شیشه تقوا به سنگ رسوائی	گسست سبحه طاعت به دست بدنامی
بیار باده که این آتش سلامت سوز	برون کند زتن مرد علت خامی
مپرس جز زخرا باتیان بی سرو پا	رموز عاشقی و مستی و می آشامی
زبان عشق زبان نیست کاهل دل دانند	نه تازی است و نه هندی نه فارس نی سامی
زدست عشق روان گیر جام جمشیدی	بپای عقل درافکن کمند بهرامی

(وحدت)

ظلم و ظالم در قرآن

گناه ظلم گناهی نیست که به آسانی بتوان از آن گذشت، ظلم و ستم در هر

(1) - وسائل الشیعة: 8 / 420، باب 69، حدیث 11067؛ ثواب الاعمال: 287.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 352

زمینه‌ای از نظر حق و انبیا و امامان و اولیای الهی قبیح و موجب به هم ریختن نظام زندگی، و در مضیقه قرارگرفتن مردم، و موجب عذاب الهی است.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ «1»

و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.

أَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ «2»

یقیناً ستمکاران، رستگار نخواهند بود.

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «3»

بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند.

ظلم و ظالم در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الظُّلْمُ أُمُّ الرِّذَالِ. «4»

ستم ریشه تمام پستی هاست.

الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا بَوَارٌ، وَ فِي الْآخِرَةِ دَمَارٌ. «5»

ستم در دنیا تباهی و در آخرت عذاب است.

الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ، وَ يَسْلُبُ النَّعَمَ، وَ يُهْلِكُ الْأُمَّةَ. «6»

(1) - آل عمران (3): 57.

(2) - انعام (6): 21.

(3) - لقمان (31): 11.

(4) - غرر الحكم: 455، حدیث 10379.

(5) - غرر الحكم: 457، حدیث 10437.

(6) - غرر الحكم: 456، حدیث 10411؛ عیون الحكم و المواعظ: 52.

ستم باعث لغزش قدم و از دست رفتن نعمت و هلاک ملت‌هاست.

اقْدُمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْدُمُوا ظَالِمِينَ. «1»

مظلوم بر خدا وارد شوید و ظالم وارد نشوید.

مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ. «2»

و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستم‌دیده دشمن او می‌باشد.

يُنْسِ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدَاوَةَ عَلَى الْعِبَادِ. «3»

ستم بر بندگان توشه بدی برای جهان آخرت است.

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَغْصَى اللَّهُ فِي مَمْلَةٍ اسْلُبُهَا جُلُبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلَتْهُ. «4»

به خدا قسم! اگر هفت اقلیم سبعمه را با آنچه زیر آسمان‌هاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم!

إِيَّاكَ وَ الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ يَزُولُ عَمَّنْ تَظْلِمُهُ وَ يَبْقَى عَلَيْكَ. «5»

از ستم دوری کن که رنج و ناراحتیش از مظلوم می‌گذرد و گناهش بر تو باقی ماند.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 151.

(2) - نهج البلاغه: نامه 53.

(3) - نهج البلاغه: حکمت 221.

(4) - نهج البلاغه: خطبه 215.

(5) - غرر الحکم: 455، حدیث 10438.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 354

إِيَّاكَ وَ الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمَعَاصِي. «1»

بر تو باد پرهیز از ستمگری که آن از بزرگترین گناهان است.

إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخْرِبُ قُلُوبَكُمْ. «2»

بر تو باد پرهیز از ستم که ظلم و ستم دل‌ها را خراب می‌کند.

إِيَّاكَ وَ الْجُورَ، فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَرِيحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. «3»

بر تو باد دوری از ستم که ستمکار بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «4»

از ستمگری پرهیزید که تاریکی‌های در قیامت است.

قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: احْبُ أَنْ أَحْشَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النُّورِ، قَالَ: لَا تَظْلِمَ أَحَدًا تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النُّورِ. «5»

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت، دوست دارم در قیامت در نور محشور شوم، فرمود: به احدی ستم مکن در قیامت در نور محشور می‌شوی.

2- فرونشاندن خشم

غضب و خشم آتش خطرناکی است که بر جان و بر ایمان زند.

گاهی از طرف نزدیکان و آشنایان و دوستان و مردم کوچه و بازار نسبت به انسان اشتباهی به بار می‌آید و باعث ناراحتی و رنج و غضب و خشم می‌گردد که اگر در

(1) - غرر الحکم: 457، حدیث 10438.

(2) - بحار الأنوار: 315 / 72، باب 79، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 103 / 12، باب 77، حدیث 13635.

(3) - غرر الحکم: 457، حدیث 10439.

(4) - الکافی: 332 / 2، حدیث 10، وسائل الشیعة: 46 / 16، باب 77، حدیث 20941.

(5) - کنز العمال: 128 / 16؛ میزان الحکمة: 4 / 3391.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 355

این موارد مهار حرکات و حالات به دست خشم افتد، آدمی به گناهی عظیم و ضررهایی بزرگ و خسارتهایی جبران ناپذیر دچار می شود.

قرآن مجید در این گونه موارد از انسان می خواهد بر خود مسلط باشد و از شعله ور شدن آتش غضب که نمونه ای از آتش جهنم است پیشگیری کند و چنانچه این آتش بر خلاف خواسته حضرت محبوب زبانه کشید با صبر و حوصله به خاموش کردن آن قبل از دست زدن به کاری همت گمارد، و علاوه بر آن از طرف مقابل خود گذشت کرده و به او نیکی کند.

فرو خوردن خشم و گذشت و عفو از انسان اشتباه کار، و نیکی به او از اخلاق انبیا و به خصوص رسول اسلام و از اوصاف پاک پرهیزکاران و اهل تقواست.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «1»

آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذزند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعَصَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. «2»

خشم و عصبانیت کلید هر شری است.

و نیز فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ: مِنَ الشَّكِّ، وَ الشَّرِّ، وَ الْحَمِيَّةِ، وَالْعُصْبِ، وَ الْبَغْيِ، وَالْحَسَدِ. «3»

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد: شک، شرک، نخوت،

(1) - آل عمران (3): 134.

(2) - الکافی: 303 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 358 / 15، باب 53، حدیث 20733.

(3) - بحار الأنوار: 263 / 70، باب 132؛ الخصال: 329 / 1، حدیث 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 356

خشم، تجاوز، حسد.

فاطمه، دختر حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امیر المؤمنین از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت می کند:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَ مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ بَلَعَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. «1»

هر کس غضب خود را مهار کند و خشم خود را جلوگیری نماید، خداوند او را از عذاب حفظ کند، و هر که اخلاقش نیکو باشد حضرت حق او را به درجه شخص روزه دار که به نماز هم قیام دارد، برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ابلیس گفت:

الْعُصْبُ وَهْمِي وَ مِصْيَادِي، وَ بِهِ اصْدُ خِيَارَ الْخَلْقِ عَنِ الْجَنَّةِ وَ طَرِيقَهَا. «2»

خشم و غضب کمند و دام من است، به وسیله آن راه بهشت را به روی خوبان می بندم.

امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

إِنَّ شَيْءَ أَشْرَ مِنْ الْعُصَبِ؟ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَضِبَ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَيَقْذِفُ الْمُحَصَّنَةَ. «3»

چه چیزی از عصبانیت بدتر است؟ انسان هرگاه غضب کند به آدم کشی و لکه دار کردن دامن با عفت دست می زند!

(1) - بحار الأنوار: 388 / 68، باب 92، حدیث 36؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 71 / 2، حدیث 328.

(2) - بحار الأنوار: 265 / 70، باب 132، ذیل حدیث 15.

(3) - بحار الأنوار: 265 / 70، باب 132، حدیث 16؛ الاختصاص: 243.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 357

3- خاموش کردن فتنه

فتنه گری در میان خانواده ها و جامعه، یا در میان دو ملت یا چند ملت که باعث ایجاد کینه و از هم گسستگی و دشمنی در بین افراد نسبت به یکدیگر و علت بروز جنگ و خونریزی و ضررها و خسارت های جبران ناپذیر در میان ملتها و اقوام است.

فتنه گری از گناهان بسیار بزرگ و به فرموده قرآن مجید گناهی سنگین تر از گناه قتل نفس است بدون تردید کار کافران و مشرکان و معاندان و فاسقان و مردم پست و بی هویت و شیطان مسلک است.

گروهی از این بی خبران از حق، و آلودگان به رذایل اخلاقی، و پست فطرتان آلوده، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور دائم و بی وقفه در میان مردم به فتنه گری مشغول بودند.

ادامه کار آنان خسارت های غیر قابل جبران برای اسلام و ملت اسلام داشت.

اینان با برنامه خود به سوی خاموش کردن چراغ دین به پیش می رفتند، حضرت حق در قرآن مجید نسبت به این جرثومه های ننگین تکلیف مسلمانان را روشن فرمود:

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ «1»

و آنان را [که از شرك و كفر و هیچ ستمی باز نمی ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [که شرك، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.

(1) - بقره (2): 191.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 358

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ «1»

و با آنان بجنگید تا فتنه ای [چون شرك، بت پرستی و حاکمیت کفار] بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام ریشه فتنه را هوای نفس و برنامه های آلوده به بدعت می داند:

إِنَّهَا النَّاسُ أَمَّا بَدْءُ وَفُتُوحِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءِ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٍ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ. «2»

ای مردم! بدون شك شروع وقوع فتنه از هواپرستی، و احکام خود رأی است که مخالف حکم خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب جمل و صفین و نهران را فتنه گران آلوده ای می دانست که در زمان حکومت مولا در میان مردم بی گناه و مظلوم، آتش ها روشن کنند و مزاحم دولت الهی علی علیه السلام شوند، آنان را در تعبیر دیگر ناکث و قاسط و مارق «3» خواند.

رسول خدا پس از بیانات مفصل خود، و نشان دادن موضع فتنه گران پلید فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّكَ بَاقٍ بَعْدِي وَ مُبْتَلًى بِأَمَّتِي وَ مُخَاصِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَأَعِدْ لِلْخُصُومِ جَوَابًا. فَقُلْتُ: يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي، بَيْنَ لِي مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي ابْتُلِيَ بِهَا، وَ عَلَيَّ مَا اجَاهِدُ بَعْدَكَ؟

فَقَالَ لِي: إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثَةَ وَ الْقَاسِطَةَ وَ الْمَارِقَةَ؛ وَ حَلَّاهُمْ وَ سَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا، وَ تُجَاهِدُ أُمَّتِي عَلَى كُلِّ مَنْ خَالَفَ الْقُرْآنَ بِمَنْ يَعْمَلُ فِي

(1) - بقره (2): 193.

(2) - الکاف: 58/8، حدیث 21؛ بحار الأنوار: 2/290، باب 34، حدیث 8.

(3) - ناکث: بیعت شکنان، قاسط: روگردانان از حق، مارق: بیرون روندگان از دین همچون تیر از کمان.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 359

الدِّينِ بِالرَّأْيِ وَ لَا رَأْيَ فِي الدِّينِ، أَمَّا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الرَّبِّ وَ نَهْيُهُ. «1»

یا علی! پس از من زندگی ادامه پیدا می کند و به اَتم مبتلا می شوی، و در پیشگاه حق با آنان به محاکمه می نشینی برای آن روز جواب آماده کن، عرضه داشتیم: پدر و مادرم فدایت! این فتنه ای که اَتم به آن گرفتار می شوند برای من توضیح بده و این که بر چه چیزی با آنان بجنگم!!

فرمود: بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی کرد. آنگاه اسامی فرد فرد آنان را گفت، سپس فرمود: با هر کس که در اَتم با قرآن مخالفت کند و در دین به رأی خودش عمل کند جنگ کن که دین رأی بردار نیست، دین فقط و فقط امر و نهی خداست.

به هر صورت قرآن و روایات فتنه را گناهی بزرگ و خاموش کردن آن را عملی عظیم و ثوابی فوق العاده مهم می دانند.

مردم مؤمن اگر در مقابل فتنه نایستند و با قدم و قلم و زبان و جان، و مال و آبرو جلوی گسترش فتنه را نگیرند، آتش فتنه به جان و ایمان خود آنان هم خواهد افتاد.

4- پیوستن پراکندگان

جامعه اسلامی با مردم يك شهر و يك منطقه، یا خانواده ای پرجمعیت، همیشه دارای افرادی پاك سرشت، خوش اخلاق، با سخاوت، موقر و منظم، متین و استوار، مؤمن و متقی است.

اگر انسان بتواند خوبان امت یا نیکان شهر، یا پاکان خانواده را تبدیل به دست واحد کند، وظیفه اسلامی دارد که این افراد متفرق و پراکنده را جمع کند و از طریق آن جمعیت يك دست و يك هدف، کارهای مهم انجام دهد، و بسیاری از مشکلات

(1) - بحار الأنوار: 422 / 29؛ الاحتجاج: 1 / 195.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 360

مملکت یا شهر، یا اقوام را حل کند.

با چنین جمعیتی می توان، مسجد، حمام، کتابخانه، مدرسه، دانشگاه، مجتمع دینی، صندوق قرض الحسنه به وجود آورد، و با چنین نیروی پاکی می توان مشکلات مالی، خانوادگی و اخلاقی مردم شهر و جمعیت يك کشور را به حداقل رساند.

5- اصلاح بین مردم

حلّ اختلاف مردم با بیانی شیرین و سخنی دلپذیر و موعظه ای حسنه، و به خرج دادن اخلاق یا مایه گذاشتن مال، دستور صریح اسلام است.

مسلمان نباید اجازه دهد، اختلاف بین مردم مسلمان اعم از اختلاف زن و شوهر، دو خانواده، پدر و مادر و فرزندان، دو دوست، دو شريك، دو جمعیت، دو محل، دو شهر، دو مملکت که یا معلول کمبود اخلاقی یا میوه تلخ فقر و نداری است، ادامه پیدا کند.

بر افراد آگاه و بزرگ ترهای خانواده و جامعه و به خصوص اهل علم و معرفت واجب است در مقام اصلاح بین مردم به وسیله هر مایه ای که لازم است، اخلاقی، آبرویی، مالی اقدام نمایند.

گاهی بین دو زوج به خاطر کمبود مالی اختلاف پیدا می شود که ادامه اختلاف ممکن است منجر به طلاق شود، بر بزرگان فامیل به خصوص ثروتمندان آنها واجب است با مال خود به نحوی که آبروی آن خانواده حفظ شود. اقدام به رفع اختلاف کنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 361

اصلاح بین مردم در آیات قرآن

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» «1»

از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید.

وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَعَثَ اِحْدَاهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغٰى حَتّٰى تَفِىءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ
فَاِنْ فَاَتَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسِطُوا اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» «2»

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید، و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید؛ و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.

اَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخُوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اخْوَتِكُمْ» «3»

جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع ها و اختلافات] میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید.

اصلاح بین مردم در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام در لحظات آخر عمر پیرکت و نورانی خود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

اَوْصِيْكُمْ وَاَجْمِعْ وَلَدِيْ وَ اَهْلِيْ وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِيْ بِتَقْوٰى اللّٰهِ وَنَظْمٍ

(1) - انفال (8): 1.

(2) - حجرات (49): 9.

(3) - حجرات (49): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 362

اَمْرِكُمْ وَ صِلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَاتِّى سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُوْلُ: صِلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ اَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ. «1»

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی، و نظم در زندگی و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جد شما صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: اصلاح ذات‌البین از عموم نماز و روزه بهتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الَا اخَيْرُكُمْ بِأَفْضَلٍ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: صَلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ». (2)

شما را به کاری برتر از درجه روزه و نماز و صدقه خبر دهم. گفتند: آری، رسول خدا! فرمود: آشتی دادن بین مردم؛ زیرا بر هم زدن بین مردم، نابود کننده است.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَفْتِدِهَا مِنْ مَالِي». (3)

چون بین دو شیعه ما دعوائی مشاهده کردی، از مال من به آن دعوا خاتمه بده.

امام علی علیه السلام فرمود:

«ثَابِرُوا عَلَى صَلاَحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُتَّقِينَ». (4)

بر اصلاح بین مؤمنان و اهل تقوی مداومت کنید.

(1) - نهج البلاغه: نامه 47.

(2) - مجموعه ورام: 39/1.

(3) - الکافی: 209/2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 440/18، باب 1، حدیث 24002.

(4) - عیون الحکم و المواعظ: 218.

6 و 7- فاش نمودن خوبی‌ها و پنهان کردن زشتی‌ها

فاش کردن خوبی‌های يك انسان در میان مردم، و پنهان داشتن زشتی‌های او عملی مورد پسند حق است، و از اخلاق انبیا و امامان معصوم علیهم السلام است.

چه نیکوست که انسان خوبی‌های افراد را برای مردم بازگو کند، تا به نشر معروف کمک کرده، و به آبروی خوبان افزوده باشد، و چه زشت است که انسان زشتی‌ها را رواج دهد تا ارواح آلوده گردد، و آبروی آبروداران بر باد رود.

معمولاً پنهان کردن خوبی‌ها و فاش نمودن زشتی‌ها کار بی‌خبران و فاسقان و فاجران و بی‌خردان است، اینان که در مقام پنهان داشتن حسنات، فاش کردن زشتی‌ها هستند، درونی آلوده به رذایل اخلاقی دارند، و در برابر حق متکبر و در برابر خلق حسودند. اینان به فرموده کتاب خدا جزائی جز عذاب الیم در روز قیامت ندارند.

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «1»

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.

فاش نمودن زشتی‌های پنهان مردم کاری شیطانی و عملی حرام است و برنامه‌ای ضد اخلاق و خلاف انسانیت می‌باشد.

معصومین بزرگوار ما بر این حقیقت اصرار دارند که زشتی‌ها را پنهان بدارید و آبروی مردم را حفظ کنید، و خوبی‌ها را پخش کنید و به آبرو و اعتبار مردم بیفزائید که این از اخلاق حضرت حق است.

(1) - نور (24): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 364

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ. «1»

ای خداوندی که خوبی را ظاهر می‌کنی و بدی را می‌پوشانی.

امام علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد:

كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ. «2»

چه بسیار بدی که آن را از دید مردم پنهان داشتی.

وَبِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. «3»

تویی آن مهربان خدائی که بدی‌هایم را به رحمت پنهان کردی و به فضل پوشاندی، تا بتوانم در میان مردم به خوبی و خوشی به زندگیم ادامه دهم.

حضرت مولا علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ وَجَدْتُ مُؤْمِنًا عَلَى فَاحِشَةٍ لَسَتَرْتُهُ بِثَوْبِي. «4»

اگر مؤمنی را در کار زشتی ببایم او را با لباسم می‌پوشانم (تا دیگران وی را نبینند، مبادا که زبان خود را نگاه ندارند و آبروی آن مؤمن بر باد رود)!

حضرت صادق علیه السلام روایت می‌فرماید:

نَحْنُ اصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصَّيَامُ وَ كَظْمُ الْعَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ وَ الْأَقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَدُوْنَا اصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكِذْبُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ

(1) - الکافی: 2/ 578، حدیث 4؛ تهذیب الاحکام: 3/ 84، حدیث 12.

(2) - البلد الأمين: 188؛ مصباح المتعبد: 845.

(3) - البلد الأمين: 191؛ مصباح المتعبد: 849.

(4) - دعائم الاسلام: 2/ 446، حدیث 1559؛ الجعفریات: 242.

الْيَتِيمَ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدَّى الْحُدُودَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ زَكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ مِنَ الزُّنَا وَ السَّرَقَةِ، وَ كُلُّ مَنْ وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيحِ، وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعِ غَيْرِنَا. «1»

ما ریشه هر خیری هستیم و هر عمل نیکی شاخ و برگ ماست، و از نیکی توحید و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و گذشت از بدکار و رحمت به فقیر، تعهد نسبت به همسایه و اقرار و اعتراف به خوی خوبان است.

دشمنان ما ریشه هر شر و از شاخ و برگ آنان هر بدی و گناهی است از جمله:

دروغ، دویه هم زنی، بخل، قطع رحم، خوردن ربا، خوردن مال یتیم بدون حق، تجاوز از حدود الهی و ارتکاب بدی‌های ظاهر و باطن از قبیل زنا و دزدی و هرچه که قبیح است.

دروغ می‌گوید آن‌که آلوده به این امور است و خود را از ما می‌داند!

8- نرم خوی

اخلاقی که مردم را جذب کند، و باعث هدایت و رشد مردم شود نرم خوئی نام دارد.

نرم خوئی حقیقی است که حضرت حق، پیامبر بزرگوارش را به آن ستوده، پیامبری که او را اسوه و سرمشق تمام مردم تا روز قیامت قرار داده است، و پیروی از او را در تمام شؤون لازم شمرده، و متخلف از وی را بدبخت و شقی نامیده است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ «2»

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

(1) - بحار الأنوار: 303 / 24، باب 66، حدیث 15؛ الکافی: 242 / 8، حدیث 336.

(2) - آل عمران (3): 159.

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند:

كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنْ قَالَ: أَلْهِى مَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ إِذَا هُوَ عَنِ النَّاسِ، وَ بَدَّلَ مَعْرُوفَهُ هَلُمَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

لَا سَبِيلَ لِي عَلَيْكَ. «1»

موسی در مناجات با خدا از حضرت حق پرسید:

خداوندا! جزای کسی که آزارش را از مردم نگاهدارد و خوبی خود را در هر زمینه‌ای به مردم برساند چیست؟ فرمود: ای موسی! در قیامت آتش به او می گوید: مرا بر تو راهی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ اللَّيْنُ. «2»

ایمان را چه پشتیبان خوبی است علم، و علم را چه کمک خوبی است بردباری، و بردباری را چه یار خوبی است مدارا، و مدارا را چه یار خوبی است نرم خوئی.

و نیز فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرِّفْقِ بِعِبَادِهِ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ ابْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَشْرَافِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْغُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ. «3»

عملی نزد خدا و رسول خدا محبوب‌تر از ایمان به خدا و نرم خوئی نسبت به

(1) - بحار الأنوار: 52 / 72، باب 42، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 53 / 72، باب 42، حدیث 11؛ دعائم الاسلام: 82 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 54 / 72، باب 42، ذیل حدیث 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 367

عباد خدا نیست، و عملی مبعوض تر نزد خدا از شرك و سخت گیری به بندگان الهی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ مُدَارِيًّا مَاتَ شَهِيدًا. «1»

هر کس در حال نرم خوئی با مردم بمیرد شهید از دنیا رفته است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ. «2»

برای هر چیزی قفلی است که آن را از دستبرد حفظ می کند، و قفل ایمان مدارا و نرم خوئی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الرَّفْقُ يُنِّنُ، وَالْحَزَقُ شُومٌ. «3»

نرم خوئی برکت، و سخت گیری و بدعملی شومی است.

9- تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی که میوه شیرین معرفت نسبت به حقایق هستی، و احکام الهی، و حسنات اخلاقی، و موقعیت خویش و مردم است ممدوح حضرت حق در قرآن، و از اخلاق انبیا و امامان و روش و سیره اولیای الهی است.

انسانی که ابتدایش نطفه، و انتهایش جیفه، و بین نطفه و جیفه ضعیف و درمانده و در تمام شؤون ظاهری و باطنی بدون استقلال است چرا آلوده به تکبر باشد.

(2) - بحار الأنوار: 55 / 72، باب 42، حدیث 20؛ الکافی: 118 / 2، حدیث 1.

(3) - بحار الأنوار: 59 / 72، باب 42، حدیث 23؛ الکافی: 119 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 368

خداوند متعال در قرآن مجید تواضع را از نشانه‌های اهل ایمان دانسته و می‌فرماید:

اذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «1»

در برابر مؤمنان فروتن‌اند.

تواضع و فروتنی در روایات

حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

اعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ اخْوَانِهِ وَ اَشْدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا اعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا. وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِاخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّدِّيقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا. «2»

آشناترین مردم به حقوق برادرانش و شدیدترین آنان در قضای حاجت ایشان، بزرگترین آنها از نظر مقام در نظر خداوندند، و هر کس در دنیا نسبت به برادران دینی خود فروتنی کند، در نزد حضرت حق از صدیقین است و به حقیقت از پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام محسوب می‌شود.

امام صادق علیه السلام از پدران روایت می‌فرماید:

أَنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى، وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ أَنْ كَانَ مُحِقًّا، وَ لَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمَّدَ عَلَى التَّقْوَى. «3»

تواضع به این است که انسان در هر مجلسی وارد شد همان جا که جای خالی

(2) - بحار الأنوار: 117 / 72، باب 51، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 295 / 11، باب 28، حدیث 13076.

(3) - بحار الأنوار: 118 / 72، باب 51، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 274 / 15، باب 28، حدیث 20501.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 369

است بنشیند، و با هر کسی روبرو شد سلام کند، و جنگ در گفتگو را ترک کند اگر چه حق با او باشد، و دوست نداشته باشد وی را به تقوا تعریف کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الدُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ، وَ انْفَقَ مَالًا جَمْعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ. «1»

خوشا به حال کسی که توجه به عیب خودش او را از توجه به عیب دیگران باز دارد، و در جای خودش فروتنی نماید، و با اهل فهم و رحمت مجالست کند، و با آنان که متواضع و خاکیند معاشرت داشته باشد، و مالی را که به دست آورده در غیر معصیت خدا انفاق نماید.

فِي وَصِيَّةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَوْتِهِ: عَلَيْكَ بِالتَّوَضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ. «2»

در سفارش امیر المؤمنین به وقت وفاتش آمده: بر تو باد به فروتنی که بزرگترین عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ. «3»

کسی تواضع و فروتنی ننمود مگر این که خداوند او را بالا برد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 119 / 72، باب 51، حدیث 4؛ تفسیر القمی: 70 / 2، ذیل آیه 35 سوره انبیاء.

(2) - بحار الأنوار: 119 / 72، باب 51، حدیث 5؛ مستدرک الوسائل: 11 / 296، باب 28، حدیث 13079.

(3) - بحار الأنوار: 120 / 72، باب 51، حدیث 7؛ مستدرک الوسائل: 11 / 297، باب 28، حدیث 13083.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 370

التَّوَّاضِعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةُ. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، زِينَةُ الشَّرِيفِ التَّوَّاضِعُ. «1»

تواضع برای تو کسب سلامت می کند. و نیز آن حضرت فرمود: زینت مردم بلند مرتبه فروتنی، است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت زین العابدین بر جذامیان گذشت، در حالی که بر الاغی سوار بود، جذامیان حضرت را دعوت کردند که با آنان هم غذا شود، حضرت فرمود: اگر روزه نبودم سر سفره شما می نشستم، چون به خانه رسید، فرمود: غذای لذیذی آماده کردند، آنگاه آنان را دعوت کرد و کنار همان سفره ای که جذامیان نشستند قرار گرفت و با ایشان هم غذا شد. «2» امام صادق علیه السلام فرمود:

فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ ابْعُدُ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ. «3»

خداوند به داود وحی فرموده است: چنانکه نزدیکترین مردم به خداوند فروتنانند، دورترین مردم متکبرانند.

از حضرت رضا علیه السلام است:

التَّوَّاضِعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ. «4»

فروتنی به این است که با مردم همان گونه باشی که دوست داری مردم با تو همان گونه باشند.

(1) - بحار الأنوار: 120 / 72، باب 51، ذیل حدیث 11؛ مستدرک الوسائل: 11 / 298، باب 28، حدیث 13086.

(2) - الکافی: 123 / 2، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 39 / 14، باب 3، حدیث 21؛ الکافی: 123 / 2، حدیث 11.

(4) - بحار الأنوار: 135 / 72، باب 51، حدیث 36؛ الکافی: 124 / 2، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 371

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ اَرْحَمُ مِنْ اَهْلِكَ الصَّغِيرَ، وَوَقَّرْتَهُمُ الْكَبِيرَ. «1»

در خانواده‌ات کوچک را رحم کن، و بزرگ را احترام نما.

10- نیک سیرتی

نیک سیرتی به معنای روش پسندیده در تمام امور است که ناشی از حسنات اخلاقی است، و حسنات اخلاقی و مکارم پسندیده واقعیت‌هایی است که در این دعای شریف و عبارات ملکوتی آمده است.

از غمزه ساقی همه آشفته و مستند

رندان که مقیمان خرابات الستند

زانرو که درمیکده عشق نشستند

برخاسته‌اند از سرمستی به ارادت

از دیدن اغیار همه دیده بیستند

تا چشم به نظاره آن یار گشادند

از جوی حوادث همه یکبار بچستند

از نشئه آن باده که از عشق قدیم است

ایدوست بیندیش که باری زچه رستند

دست از همه آفاق فشاندند زغیرت

در شوق بلی گوی مناجات الستند

از ذوق بلانوش خرابات خرابند

تا خلق ندانند که این طایفه هستند

از هستی خود جانب مستی بگریزند

با این همه از طعن بداندیش نرستند

مانند حسین از سر کونین گذشتند

(منصور حلاج)

11- سنگینی و وقار

آنان که در میان مردم دست به سبکسری، و اعمال و رفتار ناهنجار، و کارهائی که با وزانت و وقار تناسبی ندارد می‌زنند، در حقیقت خلاف صراط مستقیم قدم بر

(1) - بحار الأنوار: 136 / 72، باب 52، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 394 / 8، باب 56، حدیث 9778.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 372

می‌دارند، و بدون شك با کردار ناپسند، و صدای نکره، و شوخی‌های بی‌جا، و مطالب پوچ و سخنان یاوه، و ادا و اطوار خارج از نزاکت و ادب، باعث آزار دیگران و آزرده دلی مردم هم هستند.

رفتار و کردار مردان حق، و شکل زندگی بندگان الهی توأم با متانت و وقار و وزانت است.

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ «1»

و در راه رفتنت میانه‌رو باش، و از صدایت بکاه که بی‌تردید ناپسندترین صداها، صدای خران است.

سنگینی و وقار در روایات

احمد بن عمر حلبی می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه خصلت‌هائی برای مرد زیباتر است؟ فرمود:

وَقَارٌ بِلاَ مَهَابَةٍ، وَ سَمَاحٌ بِلاَ طَلَبٍ مُّكَافَاةٍ، وَ تَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعٍ الدُّنْيَا. «2»

سنگینی و وقاری که به عظمت انسان در جامعه بیفزاید نه باعث ترس مردم گردد، سخا و جودی که در آن توقع تلاقی نباشد، و دل مشغولی به واقعیت‌های الهی که انسان را از حرام منصرف و به رحمت حق نزدیک کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. «3»

بر شما باد به آرامش داشتن و سنگینی و وقار.

(1) - لقمان (31): 19.

(2) - بحار الأنوار: 337 / 68، باب 82، حدیث 1؛ الکافی: 240 / 2، حدیث 33.

(3) - الحدائق الناضرة: 246 / 11 (پاورقی)؛ بدائع الصنائع: 218 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 373

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الرَّيِّ، وَلَكِنَّ الْبِرَّ فِي السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. «1»

نیکی در خوب پوشیدن و تجمل نیست، خوبی در آرامش و وقار است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

جَمَالُ الرَّجُلِ الْوَقَارُ. «2»

زیبائی مرد وقار است.

كُنْ فِي الْمَلَأِ وَثُوراً، وَ فِي الْخَلَاءِ ذَكُوراً. «3»

در میان مردم با وقار و در خلوت به یاد حق باش.

وَقَارُ الرَّجُلِ نُورٌ وَ زِينَةٌ. «4»

سنگینی و وقار انسان، زیبائی و نور است.

الْوَقَارُ يُنْجِدُ الْحِلْمَ. «5»

وقار و سنگینی میوه بردباری است.

12- حسن معاشرت

خوبی معاشرت با همگان در قرآن و روایات و معارف اسلامی مطرح است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِزَى الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ

(1) - مستدرک الوسائل: 1/ 106، باب 11، حدیث 105.

(2) - غرر الحکم: 250، حدیث 5188.

(3) - غرر الحکم: 188، حدیث 3625.

(4) - غرر الحکم: 250، حدیث 5201.

(5) - غرر الحکم: 250، حدیث 5184.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 374

وَإِنَّ السَّبِيلَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا «1»

و خدا را پرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

حضرت باقر علیه السلام از امیر المؤمنین روایت می کند که به دسته یکی از شمشیرهای رسول خدا صلی الله علیه و آله سه جمله نوشته بود:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَقُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ، وَاحْسِنْ إِلَى مَنْ إِسَاءَ إِلَيْكَ. «2»

صله رحم کن با آن که با تو قطع رابطه کرده، حق بگو گرچه به ضرر خودت باشد، و نیکی کن به کسی که با تو بدی کرده است.

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند:

«علی علیه السلام با مردی مسیحی در جاده‌ای که به کوفه منتهی می شد، هم سفر شد، مسیحی به حضرت گفت: ای بنده خدا قصد کجا داری؟ حضرت فرمود: کوفه، چون مرد مسیحی برای رفتن به محل خودش از حضرت جدا شد، مشاهده کرد امام او را دنبال می کند، عرضه داشت: مگر نمی خواهی به کوفه بروی؟ فرمود: چرا. گفت: اگر قصد کوفه داری چرا دنبال من می آئی؟ حضرت فرمود:

این برنامه که من اجرا می کنم یعنی چند قدم هم سفر خود را بدرقه کردن، تمام کردن حسن معاشرت است و این دستور پیامبر ماست، مسیحی گفت: راستی

(1) - نساء (4): 36.

(2) - بحار الأنوار: 157 / 71، باب 10، حدیث 2؛ من لایحضره الفقیه: 4 / 179، حدیث 5403.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 375

دستور رسول شماست؟ فرمود: آری، مرد مسیحی گفت: تو را به شهادت می طلبم که من بر دین توأم، آنگاه از راه خود همراه حضرت برگشت و چون امام را شناخت مسلمان شد. «1»

عکس رخ دلدار در او خوش ننماید

تا زنگ سیه زآینه دل نزداید

بر برگ گلی این همه بلبل نسراید

در طرف چمن گر بکند جلوه رخ دوست

از گردش چشمی دل مجنون نرباید

نور ازلی گر ندمد از رخ لیلی

بر روی دلش جان در معنی نگشاید

هر کو نکند بندگی پیر خرابات

ای غم زده تریاق محبت بکف آور
تا زهر غم دهر تو را جان نگزاید

آیین طریقت به حقیقت بجز این نیست
کز شادی و غم راحت و رنجت نفزاید

این بار امانت که شده قسمت وحدت
بر پشت فلک گر نهد البته خم آید

حسن معاشرت در روایات

امام صادق علیه السلام پس از معرفی ائمه علیهم السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 157 / 71، باب 10، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 134 / 12، باب 92، حدیث 15863.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 376

وَ دِئْنُهُمُ الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ - إِلَى أَنْ قَالَ: - وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ. «1»

دین آنان پاک دامن و عفت است تا جائی که فرمود: و حسن معاشرت و حسن همسایه داری است.

و نیز فرمود:

أَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَزْتَ تَكُنْ مُسْلِمًا. «2»

همسایه داریت را با همسایهات نیکو کن تا مسلمان باشی.

حضرت صادق علیه السلام از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ اتَّقَى النَّاسِ، وَ ارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ اغْنَى النَّاسِ، وَ كُفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ، وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. «3»

به واجبات الهی عمل کن تا با تقواترین مردم باشی، به داده حق راضی باش تا بی نیازترین خلق باشی، از حرام الهی خودداری کن تا پاکدامن ترین انسان ها باشی، برای همسایهات بهترین همسایه باش تا مومن باشی، و معاشرت خود را با معاشرت نیکو قرار بده تا مسلمان باشی.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

صَانِعُ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَ اخْلَصْ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ اِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَاحْسِنْ مُحَاسَنَتَهُ. «4»

با منافق با زیانت روبرو شو، محبتت را برای مؤمن خالصانه مصرف کن، و

(1) - بحار الأنوار: 158 / 71، باب 10، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 315 / 8، باب 2، حدیث 9535.

(2) - بحار الأنوار: 158 / 71، باب 10، حدیث 10؛ الخصال: 169 / 1، حدیث 222.

(3) - بحار الأنوار: 159 / 71، باب 10، حدیث 12؛ الأمالی، شیخ صدوق: 201، حدیث 13.

(4) - بحار الأنوار: 162 / 71، باب 10، حدیث 22؛ مستدرک الوسائل: 316 / 8، باب 2، حدیث 9537.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 377

اگر یهودی باتو همنشین شد، با او با نیکویی همنشین کن!

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ اِداءِ الْأَمَانَةِ، وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكُمْ. «1»

بر شما باد به رعایت تقوای الهی، و راستی در سخن، و ادای امانت، و خوبی معاشرت با کسی که با شما همنشین است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنْ اقْتِرَارٍ، وَ الْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَ الْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ. «2»

سه چیز است هر کس با یکی از آنها همراه باشد خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند. انفاق به وقت تنگدستی، گشاده روئی با تمام مردم جهان، و از جانب خود به دیگران انصاف دادن.

یکی از دوستان ابن محبوب به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ: تَلِيْنُ جَنَاحَكَ، وَ تُطِيْبُ كَلَامَكَ، وَ تَلْقَى اَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ. «3»

حدود حسن خلق چیست؟ فرمود: مهربانی با همه، پاکیزگی در کلام، روبرو شدن با برادر دینی با چهره نیکو.

13- سبقت در فضیلت

فضایل، واقعیت‌هایی الهی و حقایق عرشی و ملکوتی است که در انبیای الهی

(1)- بحار الأنوار: 162 / 71، باب 10، حدیث 25؛ وسائل الشیعة: 33 / 7، باب 5، حدیث 8638.

(2)- بحار الأنوار: 169 / 71، باب 10، حدیث 37؛ الکافی: 103 / 2، حدیث 2.

(3)- بحار الأنوار: 171 / 71، باب 10، حدیث 39؛ الکافی: 103 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 378

و امامان معصوم و اولیای حق تجلّی عملی داشت.

فضایل، يك سلسله کمالات حقیقی، و مکارم واقعی است که انسان را در پیشگاه حق به ارزشی سنگین می‌آرید، و آدمی را مستحق رضایت حق، و بهشت عنبر سرشت می‌کند.

فضایل در روایات

امام علی علیه السلام در باب فضیلت می‌فرماید:

فَخَرُّ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ. «1»

افتخار انسان به فضیلت اوست نه به خانوادهاش.

الْفُضَيْلَةُ بِحُسْنِ الْكَمَالِ وَ مَكَارِمِ الْأَفْعَالِ، لَا بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ جَلَالَةِ الْأَعْمَالِ. «2»

فضیلت به خوبی کمال و اعمال با ارزش است، نه به ثروت زیاد و حرکات و اعمال بزرگ.

مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْفُضَيْلَةِ. «3»

آن که دیگران را در همه چیز بر خود مقدم بدارد، مستحق نام فضیلت است.

صَنَائِعُ الْإِحْسَانِ مِنْ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ. «4»

انجام دادن تمام نیکی‌ها از فضایل انسان است.

(1) - غرر الحکم: 409، حدیث 9387.

(2) - غرر الحکم: 317، حدیث 7313.

(3) - غرر الحکم: 396، حدیث 9174.

(4) - غرر الحکم: 383، حدیث 8712.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 379

الْفُضْلُ أَنْتَ إِذَا قَدَرْتَ عَفْوَتَ. «1»

فضل و فضیلت به این است که هرگاه قدرت یافتی اقدام به گذشت کنی.

تَحَلُّوا بِالْأَخْذِ بِالْفُضْلِ، وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ، وَ الْإِنْصَافِ مِنَ النَّفْسِ، وَاجْتِنَابِ الْفُسَادِ، وَ إِصْلَاحِ الْمَعَادِ.
«2»

با در پیش گرفتن فضیلت و خودداری از ستم و زورگویی و عمل به حق و انصاف به خرج دادن و دوری از فساد و آباد کردن معاد، خود را بیارای.

امیر المؤمنین علی علیه السلام آنچه را که در خطبه متقین به عنوان اوصاف پاکان و پرهیزکاران برشمرده از فضایل به حساب آورده است:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. «3»

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند.

و نیز آن حضرت فرموده:

مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ إِسَاءَ إِلَيْهِ فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ. «4»

هر کس خوبی کند با کسی که به او بدی کرده، چنگ به تمام فضیلت زده است.

كُنْ عَفْوَاً فِي قُدْرَتِكَ، جَوَاداً فِي عُسْرَتِكَ، مُؤَثِّراً مَعَ فَاقَتِكَ، يَكْمُلُ لَكَ الْفَضْلُ. «5»

به وقت قدرت تمام، گذشت را داشته باش، در زمان تنگدستی به بخشش

(1) - غرر الحکم: 446، حدیث 10207.

(2) - غرر الحکم: 317، حدیث 7323.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 184، خطبه همام.

(4) - غرر الحکم: 388، حدیث 8880.

(5) - غرر الحکم: 246، حدیث 5046.

برخیز، و به وقت نداری دیگری را بر خود مقدم کن، فضیلت در تو کامل می گردد.

إِذَا اتَّقَيْتَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ تَوَرَّعْتَ عَنِ الشُّبُهَاتِ، وَ أَدَيْتَ الْمَفْرُوضَاتِ، وَ تَنَقَّلْتَ بِالتَّوَافِلِ، فَقَدْ اكْمَلْتَ فِي الدِّينِ الْفَضَائِلَ.

«1»

زمانی که از محرمات الهی بپرهیزی، و دامن از شبهات پاک نگهداری. و واجبات را عمل کنی، و به مستحبات روی آوری، فضایل را در دین کامل کردی.

الْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ. «2»

انصاف برترین فضایل است.

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ بَذْلُ الْإِحْسَانِ مِنْ أَفْضَلِ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ. «3»

نگهداری زبان، و بذل نیکی از برترین فضایل انسان است.

أَكْرَمُ مَنْ وَدَّكَ، وَاصْفَحَ عَنْ عَدُوِّكَ يَتِمَّ لَكَ الْفَضْلُ. «4»

گرامی دار آن که تو را دوست دارد، و از دشمنت گذشت کن، فضلت تام و تمام می شود.

أَنَّ مُقَابَلَةَ الْإِسَاءَةِ بِالْإِحْسَانِ، وَ تَعَمُّدَ الْجَرَائِمِ بِالْغُفْرَانِ لِمَنْ أَحْسَنَ الْفَضَائِلِ وَ أَفْضَلَ الْمَحَامِدِ. «5»

بدی را با نیکی تلافی کردن، و جرائم دیگران را با عفو و گذشت پوشاندن از بهترین فضایل و برترین خوبی هاست.

(1) - مستدرک الوسائل: 324 / 17، باب 12، حدیث 21482؛ غرر الحکم: 271، حدیث 5905.

(2) - غرر الحکم: 394، حدیث 9096.

(3) - غرر الحکم: 214، حدیث 4181.

(4) - غرر الحکم: 435، حدیث 9972.

(5) - غرر الحکم: 388، حدیث 8877.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 381

رَأْسُ الْفَضَائِلِ مُلْكُ الْعُضْبِ، وَ أَمَاتُهُ الشَّهْوَةُ. «1»

سراغاز تمام فضایل مالک بودن بر خشم و میراندن شهوت حرام است.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّنَ أَهْلِ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُتُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقْلِقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا، وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا، فَيَقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. «2»

چون قیامت شود، خداوند بزرگ تمام اولین و آخرین را در زمینی واحد گردآوری کند، سپس فریاد کننده‌ای فریاد برآرد اهل فضل کجایند؟ عده‌ای از مردم بر می‌خیزند، ملائکه با آنان می‌گویند: فضل شما چیست؟

پاسخ می‌دهند: صله رحم کردیم با آنان که با ما قطع رابطه کردند، و بخشیدیم به آنان که ما را محروم کردند، و گذشت کردیم از آنان که به ما ظلم کردند. به آنان گفته شود: راست گفتید، داخل بهشت شوید.

راستی، چه مسائل عجیبی است که ارزش انسان را به اوج نهائی می‌رساند، و رضای حق را به سوی انسان جلب می‌کند، به همین جهت است که حضرت زین العابدین علیه السلام از حضرت حق درخواست می‌کند به او توفیق سبقت بر دیگران را برای به دست آوردن فضایل، کرامت فرماید.

(1) - مستدرک الوسائل: 13 / 12، باب 53؛ غرر الحکم: 302، حدیث 6871.

(2) - بحار الأنوار: 400 / 68، باب 93، حدیث 4؛ الکافی: 107 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 382

14 - برگزیدن احسان بدون توقع تلافی

نیکی به مردم به قصد تلافی شدن، کار مهمی نیست و از حسنات اخلاقی به حساب نمی آید. ارزش حقیقی احسان به این است که انسان هیچ گونه انتظار تلافی از طرف مقابلش نداشته باشد.

انبیای الهی و امامان معصوم و اولیای عاشق به تمام مردم احسان می نمودند و از احدی توقع تلافی نداشتند.

در تفاسیر معتبره در توضیح آیه شریفه آمده است:

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا «1»

و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.

امام حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند، خاندان طهارت برای شفای آنان نذر کردند سه روز روزه بگیرند، به وقت افطار اولین روز روزه، مسکین به در خانه آمد و آن بزرگواران افطار خود را به او بخشیدند، و روز دوم یتیم و روز سوم اسیر آمد و آنان غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند، و در هر سه روز با آب افطار نمودند.

و هر شب به آنان فرمودند:

أَمَّا تُطْعِمُكُمْ لَوْجَهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا «2»

[و می گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.

به حقیقت که احسان بدون توقع تلافی دلالت بر عظمت و بزرگی روح محسن می کند.

(1) - انسان (76): 8

(2) - انسان (76): 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 383

بسیاری از انسان‌ها به خاطر جهل به حقایق، یا ضعف اراده، یا غلبه هوا، یا علّت‌های دیگر مصون از خطا نیستند. وظیفه پاکان و مؤمنان نسبت به اینان امر به معروف و نهی از منکر آهم با زبانی خوش و اخلاقی شیرین است، سرزنش کردن دیگران به گناهشان نه این که علاج واقعه نیست، بلکه احتمال دارد اثر نامطلوب بجای گذارد.

در باب ترك سرزنش خطاکاران حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مردی نزد عیسی آمد و گفت: ای روح الله! من به زنا مبتلا شده‌ام، مرا با اجرای حکم الهی پاک کن.

عیسی فرمود: فریاد بزنید همه برای تطهیر این مرد بیایند. وقتی همه جمع شدند، آن مرد معصیت کار گفت: اگر کسی حدّ گناه به گردن دارد از حدّ زدن به من خودداری نماید، آن که طاهر و پاک است به اجرای حدّ الهی نسبت به من اقدام کند.

جز عیسی و یحیی همه رفتند، حضرت یحیی پیش آمد و به گناهکار گفت: در این لحظه حساس دوست دارم مرا موعظه کنی، مرد معصیت کار گفت: بین نفس و هوا خلوت مکن که تو را به ضلالت و گمراهی دچار می‌کند، یحیی فرمود: اضافه کن، گفت: گناهکار را به گناهش سرزنش مکن، فرمود: اضافه کن گفت: غضب مکن و از عصبانیت و خشم پرهیز. «1»

سرزنش دیگران در روایات

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: خضر به موسی سفارش کرد:

(1) - من لایحضره الفقیه: 33 / 4، حدیث 5019؛ مجموعة ورام: 10 / 2؛ وسائل الشیعة: 56 / 28، باب 31، حدیث 34201.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 8، ص: 384

يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِخَطِيئَتِهِ، وَابْلُكْ عَلَى خَطِيئَتِكَ. «1»

ای پسر عمران، احدی را به خطایش سرزنش مکن، و بر خطای خودت اشک بریز.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ عَيَّرَ اخَاهُ بِذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ. «2»

آن که برادر دینی خود را به گناهی که از آن توبه کرده سرزنش کند، نمیرد مگر آن که به آن گناه دچار شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ آتَبَ مُؤْمِنًا أَبَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «3»

کسی که مؤمنی را سرزنش و ملامت کند، خداوند او را در دنیا و آخرت ملامت نماید.

رسول خدا می فرماید:

لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحِمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ. «4»

برادرت را دچار سرزنش مکن که خداوند او را از رحمتش نصیب دهد و تو را مبتلا گرداند.

قَالَ اَعْرَافِيُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اَوْصِنِي، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ امْرُؤًا عَيَّرَكَ بِشَيْءٍ يَغْلَمُهُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِشَيْءٍ تَعْلَمُهُ فِيهِ، يَكُنْ وَبَالُهُ عَلَيْهِ وَ

(1) - بحار الأنوار: 302 / 13، باب 10، حدیث 22.

(2) - مجموعة ورام: 113 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 384 / 70، باب 140، حدیث 1؛ الكافي: 356 / 2، حدیث 1.

(4) - بحار الأنوار: 213 / 72، باب 65، حدیث 5؛ وسائل الشيعة: 266 / 3، باب 78، حدیث 3606.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 385

اجزؤه لك. «1»

عربی بیابانگرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: مرا وصیت کن، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی، چنانچه مردی تو را به چیزی که از تو خبر داشت سرزنش کرد، تو او را به چیزی که از او خبری داری سرزنش مکن، تا بار سنگین سرزنش بر گردن او قرار گیرد و برای تو به خاطر صبر و حوصله‌ات اجر باشد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمَةٍ جَلَالِهِ وَ قُدْرَتِهِ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ. «2»

به درستی که خداوند عزوجل مؤمن را از بزرگی جلال و قدرتش آفرید، کسی که بر مؤمن طعنه زند، یا گفتارش را رد نماید، رد بر خدا نموده است.

16- دستگیری از غیر مستحق

این درخواست عجیب یعنی طلب توفیق از پیشگاه حضرت کریم برای یاری دادن به غیر مستحق، و با مال و آبرو و جان او را کمک کردن، نشانگر عظمت روح اولیای الهی، و اوج سلامت نفس آنان است.

رسیدگی به مستحق پشتوانه‌اش دستورهای دینی، و عواطف انسانی و حالت ترحم انسان به ضعیف و نیازمند است، ولی توجه به غیر مستحق پشتوانه‌اش

(1) - مجموعة ورام: 110 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 142 / 72، باب 56، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 300 / 12، باب 159، حدیث 16356.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 386

عظمت روح و کرامت نفس، و بصیرت قوی، و اخلاق الهی است.

چه مانعی دارد که انسان درهر زمینه‌ای که برادر دینی وی استحقاقی ندارد، به او مهر ورزد، و یار و معین او باشد، و از آنچه خداوند به انسان عنایت می‌کند به او هم برساند، و مسئله عطا و بخشش و بذل وجود و کرم و احسان خویش را محدود به مستحق ننماید.

مکن عییم زمن گر کشتن دشمن نمی آید	بحق دوستی کاین دشمنی از من نمی آید
بنرمی کارها پایان پذیرد خوشتر از تندی	بلی کاری که از نخ آید از سوزن نمی آید
زتاب شمع رویش گر که می سوزم چو پروانه	ازین شادم که بیرون از دلم شیون نمی آید
تو را آئینه آگه سازد از زشتی و زیبائی	بلی این سان هنر جز از دل روشن نمی آید
به فن عشق خوبانم از آن دل بستگی باشد	که فنی در جهان بالاتر از این فن نمی آید
به جنت رهن آدم چو شیطان گشت ای زاهد	چسان سوی تو گمراهی چنان رهن نمی آید
من از حسن تو و گلچین زگل حظ می برد اما	زیوسف آنچه می آید زیراهن نمی آید
تو گر می آید از دستت زمن چشم کرم پوشی	کشیدن از سرکوی تو پا از من نمی آید
مشو غافل ز عدل و داد اگر مرد خردمندی	که از اهل خرد جز کار مستحس نمی آید

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 387

به وصف قامتش رنجی قیام می کنم اما سخن بالاتر از این از من الکن نمی آید

(رنجی)

خداوند مهربان علاقه دارد انسان همچون چشمه اول بهار منبع خیر و برکت و معدن جود و سخا، و مرکز عشق و ایمان و وفا و صفا و عطا و بخشش باشد، و ملاحظه استحقاق، و عدم استحقاق در حق مردم نداشته باشد، بلکه سعی کند

تمام مردم را از لطف و محبت، و عنایت و رحمت خود بهره‌مند سازد، و همه دل‌ها را با اخلاق و عمل خود شاد نماید، و بکوشد در این راه عرشی به هیچ گونه بن بستى دچار نشود، و سستی و کسالت در این برنامه الهی به خود راه ندهد.

17- پای بندی به گفتن حق هر چند گران آید

اعلام حق، از اعظم واجبات الهیه است، و سکوت از حق از بزرگترین محرمات.

اگر به وسیله اهل ایمان، آنچه که حق است گفته نشود، قطعاً مسئله حق در هر زمینه‌ای از زمینه‌های زندگی در خانه و خانواده، و اجتماع و جامعه به بوته فراموشی می‌رود، و فساد و افساد جای آن را می‌گیرد، و بازار حسنات و فضایل دچار ورشکستگی و فساد می‌شود.

گفتار حق در آیات و روایات

آیات و روایات سفارش می‌کنند، حق را با زبان خود اعلام کنید، و از گفتن آن مضایقه نداشته باشید گرچه بر شما سنگین آید و یا به ضرر شما تمام شود. این ضرر بدون شك ضرری ظاهری است که در باطنش رضایت حق و بهشت عنبر سرشت قرار دارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 388

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ «1»

ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام کننده به عدل، و گواهی دهنده برای خدا باشید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اتَّقِ النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ. «2»

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق بگوید در آنچه که به نفع و به ضرر اوست.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ. «3»

حق را بگو گرچه به ضرر خودت باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الْحَقَّ وَ أَنْ صَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ أَنْ نَفَعَكَ. «4»

از حقیقت ایمان است که حق را گرچه به ضررت باشد بر باطل گرچه به سودت باشد مقدم بداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - نساء (4): 135.

(2) - بحار الأنوار: 288 / 67، باب 56، حدیث 15؛ معانی الاخبار: 195، حدیث 1.

(3) - بحار الأنوار: 157 / 71، باب 10، حدیث 2؛ الأمالی، شیخ صدوق: 71، حدیث 2.

(4) - بحار الأنوار: 106 / 67، باب 48، حدیث 2؛ الخصال: 53 / 1، حدیث 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 389

الا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَهَابَةُ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ، اَلَا اِنَّ اَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. «1»

ای مردم! ترس از افراد، شما را مانع از گفتن حقی که می دانید نشود، بدانید که بالاترین جهاد گفتن حق در برابر سلطان ستمگر است.

در مسئله بیان حق گرچه به ضرر خود باشد، عمل حضرت آسیه، و مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، و ابوذر غفاری، و میثم تمار، و رشید هجری و حجر بن عدی و امثال اینان برای ما حجت شرعی و دلیل الهی است.

18 و 19- اندك شمردن خوبی های خود و بسیار دیدن زشتی های خویش

ریشه اندك دیدن خوبی‌های خود، گرچه بسیار باشد، و بسیار دیدن زشتی‌های خویش گرچه اندك باشد، تجلی صفت با عظمت تواضع در وجود انسان است. و مبدأ بسیار دیدن خوبی‌های خویش گرچه قلیل باشد، و کم دیدن زشتی‌های خود گرچه بسیار باشد عجب و خودبینی آدمی است.

انسانی که این معنای حقیقی را در ذات قلبش یقینی کرده که در تمام هستی و شؤون خویش مملوک حضرت حق است، و آنچه خیر و برکت و خوبی و فضیلت در زندگی اوست فقط و فقط از جانب حضرت اوست و او را در این زمینه اختیاری نیست، و هر چه شر و رذیلت و گناه است برخاسته از هوای نفس و غرور اوست و ربطی به حضرت محبوب ندارد، عبادات و خوبی‌های بسیار خود را اندك بیند، و گناه و معصیت ناچیز خویش را بسیار پندارد، و به عبارت دیگر منشأ خوبی و طاعت را خود نداند، تا بسیار شمارد، و مبدء معاصی را او نبیند تا بسیارش را اندك داند.

(1) - کنز العمال: 923 / 15، ذیل حدیث 43587؛ فیض القدیر: 228 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 390

انسان وقتی خوبی را فقط و فقط از خدا بداند اندکش را به حساب حق بسیار بیند، و بحساب خود کم؛ زیرا خود را لایق آن خوبی نداند، و وقتی بدی را از خود بیند قلیلش را کثیر داند، چون گناه و معصیت هر چند کوچک و اندک باشد به علت این که مخالفت با خدای عظیم می‌باشد، بسیار است.

عجب و خودپسندی، آدمی را در معرض هلاک و نابودی شخصیت قرار می‌دهد، لذا خداوند متعال در قرآن کریم با بیانی روشن و عاری از ابهام به ما می‌گوید: انتخاب میانگین و مرز اعتدال در امور، نمایانگر بهداشت روانی در رفتار و اخلاق است، و در اشاره به همین نکته است که می‌فرماید:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ «1»

متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد.

معنی این سخن این است که اگر انسان بدون تربیت و تهذیب، به خود واگذار شود، عجب و خودپسندی و عشق به خویشتن، او را در اختیار خود می‌گیرد و غرور بر او چیره می‌گردد و اعمالش را در هر حال زیبا و خوشایند جلوه می‌دهد و این گمان در او پدید می‌آید که خود شخصاً خالق و آفریننده رفتارهای خود می‌باشد، و از این رهگذر به خود

می‌بالد و با احسان خویش بر مردم منت می‌نهد و در نتیجه از خود راضی می‌شود، و از خود راضی بودن از نشانه‌های نقص و کمبود روانی و نشان دهنده ابتلا و گرفتاری انسان به ضلالت و انحراف است.

بنابراین عجب، آفت و دردی است خطرناک که دل را از بصیرت ناتوان می‌سازد، و گناهان را مخفی نگاه می‌دارد، و اشتباهات را می‌آراید و به لغزش‌ها

(1) - لقمان (31): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 391

کَمْک می‌کند تا آن جا که فرد معجب و خودپسندی، بدی خویش را احسان، و بخل و دریغ کاری خود را جود و سخا می‌پندارد، او در گمان‌ها و تصوّراتش خیال پرداز، و در حدس خویش به افکار دروغین و غیر واقعیت‌ها گرایش دارد، او فردی است که در حال سقوط و نابودی، به نجات خویش معتقد است در حالی که در دریایی از تاریکی‌ها غوطه می‌خورد.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَنِ أَعْرَضَ وَ نَا بْجَانِهِوَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُو دُعَاءٍ غَرِیضٍ «1»

و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم [از طاعت و عبادت] روی بر می‌گرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور می‌شود، و چون آسیبی به او رسد [برای برطرف شدنش] به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد.

کسی که در مورد خویش گرفتار عجب و خودپسندی است قهراً به غرور و خودبینی گرایش می‌یابد، و گناهان و جرم‌های سنگینی را که دستش به آنها آلوده است کوچک و ناچیز و اندک می‌شمارد، و خیر و احسان ناچیزی که از او به ظهور می‌رسد بسیار و فزون از حد تلقی می‌کند.

اما اگر حالت عالی تواضع همچون خورشید از مشرق وجود انسان طلوع کند، تا حدی راه را از چاه به او می‌نمایاند، و بی شک خوبی‌های بسیار خود را اندک بیند و از بیانش شرمسار باشد، و بدیهای اندک خود را بسیار انگارد و واز یادش غرق حیا و آزارم گردد.

جز دوست هر چه هست نباید از آن گذشت

تنها به راه دوست نباید زجان گذشت

(1) - فصلت (41): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 392

باشد برون زکون و مکان یار و در پیش	هر کس که رفت از سر کون و مکان گذشت
آن مرحله است وادیت ای کعبه مراد	کاول قدم براه تو باید زجان گذشت
آدم بهشت کوی تو را داشت در نظر	گندم بهانه کرد و زیاغ جنان گذشت
بر آستان پیر مغان هر که سود سر	پایش ز رفعت از سرنه آسمان گذشت
خواهد رسید بر دهن یار بی سخن	هر کس که چون صغیر زنام و نشان گذشت

(صغیر)

20- ادامه طاعت

سرمایه‌ای در دنیا و آخرت برای انسان همچون طاعت و عبادت نیست. طاعت و عبادت چون با نیت خالصانه و صادقانه انجام گیرد، و شرایط باطنی و ظاهری آن در حد استعداد رعایت شود، موجب قرب و رضایت حق، و عامل جلب سعادت دنیا و آخرت، و سبب بهشت ابدی است.

کسالت و تنبلی در طاعت، دام شیطان و از آثار هوای نفس و باعث بریدن انسان از این فیض با عظمت الهی است. اهل عبادت و طاعت از متوقف ماندن این سرمایه الهی، در وحشت و ترس به سر می‌برند، و برای ثابت ماندن در این راه عرشی و ملکوتی به طور دائم از حضرت حق طلب مدد و توفیق می‌نمودند.

البته خداوند عزیز در این زمینه‌ها دعا را به سرعت مستجاب می‌کند، به شرطی که دعاکننده، دلش در دعا حاضر، و طعام و لباسش حلال و اشکش به درگاه بی نیاز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 393

از سرنیاز جاری باشد.

او به تمام دعاکنندگان عنایت و لطف خاص دارد، بر اراده ازلی آن حضرت گذشته که به نیاز نیازمندان به دعا پاسخ گوید. او مهربان مولائی است که گدا را از عطا منع نکند، و خواهنده را از رسیدن به خواسته محروم ننماید.

پیر هرات گوید: کدام خلعت ما را نداد، کدام تشریف که ما را ارزانی نداشت، کدام لطف که در جریده کرم به نام ما ثبت نکرد؟!

مقربان درگاه عزت و ساکنان حضرت جبروت، انگشت تحیر در دهان تعجب گرفته که شگرف کاری و عجب حالی که خاکیان را برآمد.

نواختگان لطف اواند، برکشیدگان عطف اواند، عارف بتعریف اواند، مشرفان بتشریف اواند، و اصلاص به ایصال اواند، نازان به وصال اواند، نرگس روضه وجود ایشانند، سرو باغ وجود ایشانند، حقه در حکمت ایشانند، نور حدقه عالم قدرت ایشانند.

الهی! به عنایت ازلی تخم هدی کشتی، به رسالت انبیا آب دادی، به معونت و توفیق رویاندی، به نظر و احسان خود به بر آوردی، از لطف تو در می‌خواهم که سموم قهر از آن بازداری و باد عدل بر وی نبهانی، کشته عنایت ازلی را به رعایت ابدی مدد کنی. «1»

21- همراهی با مسلمانان

همراهی با مردم مؤمن و مسلمان، دارای آثار و فوائد دنیوی و اخروی است، به تنهایی نمی‌توان کاسب سعادت دنیا و آخرت شد. همراهی با مسلمانان، انسان را به وضع آنان آگاه می‌کند، و لیاقت خدمت به ایشان را به آدمی عرضه می‌دارد. انسان وقتی به خلوت رفت، و از مسلمانان جدا شد، در حقیقت از فیوضات الهیه محروم

(1) - کشف الاسرار: 117 / 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 394

شده، و از بسیاری از کارهای خیر بازمانده است. مؤمن لازم است در تمام شؤون زندگی ملازم مردم مؤمن باشد و از درد آنان خبر گیرد، و به علاج مشکلات آنان اقدام نماید.

به کوی عزلت نشستن، و با همه قطع رابطه کردن نه این که هنر نیست، بلکه دامی از دامهای خطرناک شیطان است.

همراهی با مسلمانان در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُدُّ اللّٰهُ عَلَى الْجُمَاعَةِ، وَ الشَّيْطَانُ مَعَ مَنْ خَالَفَ الْجُمَاعَةَ يَرْكُضُ. «1»

دست خدا بر سر جمعیت است، و شیطان همقدم کسی است که با جماعت مخالفت کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

اِيْهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجُمَاعَةِ، وَ اِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ. «2»

ای مردم! بر شما باد به جماعت، و پرهیزید از تفرقه و پراکندگی.

و نیز فرمود:

الْجُمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ. «3»

با هم بودن رحمت، و جدائی و تفرقه عذاب است.

و فرمود:

-
- (1) - کنز العمال: 206 / 1، حدیث 1031؛ المعجم الكبير: 145 / 17.
- (2) - کنز العمال: 206 / 1، حدیث 1028؛ مسند احمد بن حنبل: 370 / 5.
- (3) - کنز العمال: 266 / 3، ذیل حدیث 6480؛ مسند الشهاب، ابن سلامة: 43 / 1، ذیل حدیث 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 395

مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قَيْدَ شَيْءٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. «1»

هر کس به اندازه يك وجب از جماعت کنار رود، بند اسلام را از گردنش خارج کرده است.

منظور از این جماعت در آیات و روایات جماعت سالم و مجتمع بر حق، و جمعیت سالک الی الله است، نه جمعیتی که منحرف و گمراه و در بدعت و ضلالت است و به ظاهر ادعای مسلمانی دارد.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَمَاعَةٍ أَمَّتِهِ؟ فَقَالَ: جَمَاعَةُ أَمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَ أَنْ قُلُوبًا.

از رسول خدا از جماعت امت ایشان پرسیدند؟ فرمود: منظوم جمعیت اهل حق است گرچه عددشان اندك باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام از تفسیر سنت و بدعت و جماعت و تفرقه پرسیدند، فرمود: سنت، به خدا قسم سنت محمد صلی الله علیه و آله است و بدعت خلاف سنت، و جماعت، به الله قسم جمعیت اهل حق است گرچه اندك باشند، و تفرقه، معاشرت با اهل باطل است گرچه تعدادشان بسیار باشد. «2» ما شیعه بر مبنای همین آثار که حتی در کتب اهل سنت روایت شده خود را بر حق می دانیم، ما به پیروی از اهل بیت افتخار داریم گرچه تعدادمان کم باشد، و از اهل باطل نفرت داریم گرچه همه اهل دنیا باشند. ما سقیفه و اصحاب آن را طبق آیات قرآن و همین روایات قبول نداریم گرچه تمام مردم آن روز به طرفداری از آن برخاستند، ما مطیع امیر المؤمنین علی علیه السلام هستیم گرچه در آن روز بیش از دوازده نفر یار نداشت.

-
- (1) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 123 / 8، کنز العمال: 207 / 1، حدیث 1035.
- (2) - بحار الأنوار: 265 / 2، باب 32، حدیث 21؛ معانی الاخبار: 154، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 396

ما پای بند به اصول هفتاد و دو نفر شهدای کربلایم گرچه تعدادشان اندک است و از یزید و یزیدیان مدعی مسلمانی که شاگردان مکتب سقیفه اند بیزاریم، گرچه تعدادشان از شماره فزون است.

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا جَمَاعَةُ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ وَانْكَأُوا عَشْرَةً. «1»

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: جماعت امتت کیست؟ فرمود: آنان که بر حقّ اند، گرچه ده نفر باشند.

22- بیزاری از اهل بدعت

اهل بدعت، بنابر تفسیر امیر المؤمنین علیه السلام آنان هستند که در جهت مخالف برنامه های حق و قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می کنند، و در حرکات و سکنات و اعمال خویش تابع آرای خود و هوای نفسند، گرچه تعداد آنان زیاد باشد. «2» اهل بدعت بنابر قول رسول خدا بدترین مردم و شریرترین خلق روی زمینند. «3» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، لَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، لَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ. «4»

بدترین امور برنامه های من درآوردی ضدّ دین است، بدانید که هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

امام علی علیه السلام دریاب خسارت و ضرر بدعت می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 266 / 2، باب 32، حدیث 22؛ المحاسن: 220 / 1، حدیث 124.

(2) - بحار الأنوار: 266 / 2، باب 32، حدیث 23؛ معانی الاخبار: 155، حدیث 3.

(3) - كنز العمال: 218 / 1، حدیث 1095؛ تاریخ مدینه دمشق: 374 / 53، ذیل حدیث 11309.

(4) - بحار الأنوار: 309 / 2، باب 34، حدیث 71؛ مستدرک الوسائل: 324 / 12، باب 38، حدیث 14207.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 8، ص: 397

ما هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبَدْعِ. «1»

به مانند بدعت‌ها چیزی باعث خرابی دین نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بترس از این که از خود بدعتی بر جای نمی که وزر آن و وزر عمل به آن در پرونده تو ثبت خواهد شد. «2» این بود شرح مختصر بیست و دو برنامه‌ای که به فرموده حضرت زین العابدین علیه السلام از نشانه‌ها و علائم بندگان صالح و شایسته خدا است.

الهی! تو را به عزّت و جلالت قسم، و تو را به آبروی حضرت علی بن الحسین علیه السلام سوگند ما را به صفات صالحان از عباد و بندگان آراسته فرما، تا قدرت ربودن گوی سعادت دنیا و آخرت را به دست آوریم که راهی برای رسیدن به خیر دنیا و آخرت، و یافتن نجات ابدی، و عیش جاودانی جز راه صالحان و شایستگان نیست.

(1) - بحار الأنوار: 92 / 75، باب 16، حدیث 98؛ کنزالفوائد: 1 / 350.

(2) - بحار الأنوار: 106 / 74، باب 5؛ مکارم الاخلاق: 454.

